

روحانی، خاتمی نیست  
گفت و گویا عبدالله ناصری



درک برکات یک سفر  
عباس سلیمی نمین

روحانی محافظه کار شده است  
گفت و گویا علی تاجرنیا



پیش‌فرض‌های غلط بارزانی  
نصرت‌الله تاجیک

## محافظه‌کاری مدرن

- در این شماره مثلث به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که چرا روحانی پس از انتخابات ۹۶ در حال تبدیل شدن به یک محافظه‌کار در سیاست ایران است
- رای منفی فراکسیون اصلاح‌طلبان به منصور غلامی آغاز جدایی آنها از روحانی است

**روحانی فرقی نکرده است**  
محمد هاشمی از رویکرد جدید  
روحانی می‌گوید

**آدم سیاست نیستیم**  
به بهانه فیلم جدید ته‌مینه میلانی  
با او درباره رویکرد فمینیستی‌اش  
گفت و گو کردیم

**خیانت مقدس**  
کارشناسان مثلث به این سؤال پاسخ می‌دهند  
که چرا پروژه مسعود بارزانی شکست خورد؟

**کودتا علیه کودتا**  
کنترل مادرید بر کاتالونیا کامل شده است

**شلیک به روایت رسمی**  
آیا سازمان سیا در ترور کندی  
نقش داشته است؟  
همراه با آثاری از نادر انتصار  
امیرعلی ابوالفتح  
و مهدی مطهرنیا



# با کوثر کارت از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور  
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت



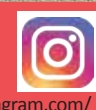




www.iranpl.ir



telegram.me/iranplir



instagram.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



aparat.com/iranpl.ir

## کتابخانه‌شناسی

### کتابخانه بازسازی شده ارغوان تهران

کتابخانه عمومی ارغوان واقع در بوستان ارغوان خیابان دولت، در سال ۱۳۸۵ تأسیس شد. این کتابخانه در حال حاضر با مجموعه‌ای بالغ بر ۳۰ هزار جلد کتاب و داشتن بخش‌های کتب لاتین، نشریات، کودک، منابع دیداری و شنیداری و سالن مطالعه (روزهای زوج ویژه آقایان و روزهای فرد ویژه خانم‌ها) به مردم منطقه ۳ تهران خدمت‌رسانی می‌کند. امکان دسترسی به این کتابخانه از طریق خطوط قطار شهری (خط یک: ایستگاه‌های شهید صدر و قلهک و خط سه: ایستگاه نوبنیاد) میسر است.



طرح: سومین دوسالانه کارتون کتاب

ندا شجاعی

## کارتون کتاب

## پیشنهاد کتاب



نام کتاب ..... روز خدا  
نویسنده ..... محمد هاشم پوریزدان پرست  
انتشارات ..... سوره مهر  
تعداد صفحات ..... ۲۴۰ صفحه

وقتی خدا بخواهد یک هدف الهی محقق شود؛ حتی اگر دشمنان تاین دندان مسلح، به انواع امکانات مادی مجهز شوند کاری از پیش نخواهند برد و عاقبت «روز خدا» فرامی‌رسد. حماسه آگاهانه دانشجویان قهرمان در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ یکی از روشن‌ترین مصداق‌های این کلام بلند امام خمینی رحمت‌الله علیه است: «اسلحه‌داران نادان، هرگز نخواهند توانست بر اراده یک ملت حاکم گردند»  
وقتی آمریکایی‌ها که با پیروزی انقلاب اسلامی به شدت خسارت دیده بودند و دستشان از منافع استراتژیک‌ترین کشور وابسته به آمریکا (ایران) کوتاه شده بود با همه عوامل پیدا و پنهان خود، دست به کار انجام کودتایی علیه انقلاب نوپای اسلامی شدند؛ بصیرت و تدبیر جوانان انقلابی آخرین بازمانده‌های ملعونشان را از خاک پاک

وطن ریشه کن و نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد. اراده و بصیرت ملت شریف ایران موجب شد، ساختمان دیپلماتیکی که حیات خلوت آمریکادر ایران محسوب می‌شد، امروز به یکی از جاذبه‌های گردشگری پایتخت ایران تبدیل شود.  
«روز خدا» خاطرات روز شمار سید محمد هاشم پوریزدان پرست از دانشجویان پیرو خط امام از نخستین روزهای تسخیر لانه جاسوسی است. کتاب «روز خدا» با بررسی علل و زمینه‌های تسخیر سفارت آمریکا در ایران آغاز می‌شود و به موضوعاتی چون قائله گنبد، عدم همراهی دولت موقت با سیاست‌های انقلاب اسلامی و مروری بر فعالیت‌ها و ترور شهید مطهری و نیز فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی بنی‌صدر و رحلت آیت‌الله طالقانی می‌پردازد.  
متن این کتاب در ادامه شامل روز شمار ۲۴ روز

## خبر ویژه

### خبر ویژه: فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» منتشر شد

شماره ۸۹ فصلنامه علمی- پژوهشی «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» شامل ۷ مقاله پژوهشی و سخن سردبیر با عنوان «رابطه رؤیت‌پذیری و منزلت اجتماعی» منتشر شد. علاقه‌مندان می‌توانند نسخه الکترونیکی این شماره را در وبسایت فصلنامه به نشانی [www.publij.ir](http://www.publij.ir) مشاهده کنند.

فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» در حوزه‌های موضوعی کتابداری، اطلاع‌رسانی، مآخذشناسی، نسخه‌شناسی، آرشیو، مدیریت اطلاعات و شبکه‌های اطلاعاتی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، مباحث فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تربیتی مربوط به این حوزه مقاله می‌پذیرد.



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمز بینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید







## فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴

ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.





# مختللت

جلد دوم



## پوتین در تهران

همکاری های تهران-مسکو  
گسترش می یابد







# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِنُتَوَكَّلُ عَلَى شَهِدَائِكَ عَلِيِّ النَّاسِ  
وَيُكْرَهُ الرَّسُولَ عَلَيْنَا كَمَا شِئْنَا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

## لزوم حفظ حیثیت اسلام

اینکه پیش من اهمیت دارد این اموال نیست؛ این داراییهای جنایتکاران نیست. اینکه من خیلی به آن اهمیت می‌دهم این است که امروز که جمهوری اسلامی اعلام شده است و مردم ایران را از شر آنها، از شر رژیم فارغ می‌دانند و جمهوری را «اسلامی» می‌دانند، همه اقشار ملت خصوصاً آنهایی که در رأس کار هستند، خصوصاً روحانیینی که در رأس کار هستند، اینها جدیت کنند به اینکه نبادا خدای نخواستہ چهره جمهوری اسلام به طور قبیح بین مردم وجود پیدا کند. این اهمیت در رأس همه امور این معناست. اموال

چیزی نیست بیزند، بخورند، یا بگیرند؛ یا برای مستضعفین کار بکنند؛ البته می‌شود؛ آنکه اهمیت دارد حیثیت اسلام است، که باید کوشش کرد این حیثیت را حفظ کرد. تا حالا مردم می‌دیدند که خوب، یک دولت طاغوتی است و کارهایش کذا و کذاست؛ وقتی که دولت طاغوتی رفت، مردم توقع دولت اسلامی دارند. مردم توقع دارند که حالا که نمی‌توانید همه کارها را یکدفعه اصلاح کنید، لکن اینهایی که در رأس کار هستند جوری نباشد که اسلام را هم مثل یک دولت طاغوتی ما عرضه بکنیم. اگر ما مسامحه کنیم در امور، یا تخطی کنیم از آن مشی که اسلام و حکومت‌های اسلامی دارد، این اسباب این می‌شود که اسلام را ما در نظر عالم، در نظر غیر، در نظر جوانهای بی‌اطلاع از اسلام، قشرهایی که اسلام را درست اطلاع بر آن ندارند، در نظر اینها یک صورت

## خبرنامه

از برگزاری نشست تهران تا دیدار بوتین بار رهبر انقلاب  
ضدونقیض‌های دیدار روحانی و ترامپ  
پاسخ سپاه به «کاتسا» غافلگیرکننده است  
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟

۱۳-۸

## گفتارها

درک بر کات یک سفر  
ایمان باطنی  
کودتا علیه کودتا  
ضعف در گفتمان سازی

۲۳-۱۸

## سیاست

محافظه کاری مدرن  
روحانی محافظه کار شده است  
عصر محافظه کاری  
پروژه‌ای برای بدهکار سازی روحانی

۳۵-۲۴



تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی‌ها  
حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

فکر نو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلث: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشار‌های است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.





برایش باید کرد، ولو انسان به گشتن برود. تا حالا همه قشرها خداوند همه‌شان را سعادت و سلامت بدهد. مبارزه کردند و این قشری که ظالم بودند، ستمکار بودند، خائن بودند، این رژیم فاسد را شکستند و از بین بردند. حالا که مملکت دست خود مردم افتاده است، و ادعا این است که یک حکومت اسلامی است، که یک جمهوری اسلامی است، حال است که خطر زیاد است. حال است که برای قشر روحانیت از همه بیشتر؛ برای اینکه اینها نمونه‌ای از اسلام هستند؛ نمونه‌ای از انبیا هستند. برای سایر قشرها هم همین معنا. اینکه به اسلام عقیده دارد، به خدا عقیده دارد، برایش الان یک تکلیف هست که در این وقتی که آن رژیم طاغوتی رفته است.

طاغوتی به آن داده بشود. این شکست است که تا آخر اسلام راه شکست می‌رساند. دیروز به بعضی از این آقایان که اینجا بودند گفتیم که آن روزی که وجهه اسلام بخواهد درش خدشه وارد بشود، آن روز است که بزرگان اسلام جان‌شان را دادند برای آن. در زمان معاویه و در زمان پسر خلف معاویه مسئله اینطور بود که چهره اسلام را اینها داشتند قبیح می‌کردند. به عنوان خلیفه المسلمین، به عنوان خلیفه رسول الله آن جنایات را می‌کردند. مجالسشان، مجالس چه بود. اینجا بود که تکلیف اقتضا می‌کرد برای بزرگان اسلام که مبارزه کنند و معارضه کنند؛ و این چهره قبیحی که اینها دارند از اسلام نشان می‌دهند و اشخاص غافل ممکن است که خیال کنند که اسلام خلافتش همین است که معاویه دارد و یزید دارد، این است که خطر می‌انازد اسلام را و این است که مجاهده

۳۶-۴۱

## سیاست خارجی

فاز جدید تقابل واشنگتن با برجام  
از جان کری تا تیلرسون  
توان موشکی ایران اهرمی برای ثبات منطقه است  
مروری بر تحریم‌های موشکی ایران



۴۲-۵۵

## سیاست خارجی

فروپاشی از درون  
زوال سیاسی  
ترمیم چهره کاریزما!  
شلیک به روایت رسمی



۵۶-۶۹

## فرهنگ

آدم سیاست نیستیم  
انتهای راه رفته  
فیلم‌های میلانی دم‌دستی شده‌اند  
جیج بلند اما بی تاثیر



طراح جلد: مصطفی مرادی



شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آبتال ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی  
مهندس صدوقی حسین محمد پورزند - محمدابراهیم محمد پورزند  
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن‌زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸  
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان  
توزیع: نشر گستر امروز  
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،  
پلاک ۱۹  
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو  
افشین جم و محمد محمودی  
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان  
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو  
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر  
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار  
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی  
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو  
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی  
انفروماتیک: شهرام زحمتی  
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا



## گسترش روابط تهران-مسکو

بدون شک مهم‌ترین دیدارهایی که در جریان برگزاری نشست سه‌جانبه تهران صورت گرفت، دیدار رئیس‌جمهور روسیه با رهبر معظم انقلاب اسلامی بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور روسیه با استقبال از پیشنهاد آقای ولادیمیر پوتین برای گسترش روزافزون همکاری‌ها در همه زمینه‌ها تاکید کردند: «باید از تجربیات مفید سال‌های اخیر در مسائل منطقه‌ای و روابط دو جانبه، برای تحکیم و توسعه روابط بهره‌جست.»

تیتریک



روز مهم «تهران»

از دیدار پوتین با رهبر انقلاب تا برگزاری نشست تهران

روز چهارشنبه هفته گذشته، تهران میزبان سران دو کشور آذربایجان و روسیه بود. نشست سه‌جانبه تهران در حالی برگزار شد که شرایط ژئوپلیتیکی و میدانی منطقه، سه کشور را به سوی همکاری بیشتر سوق داده است.

نخستین نشست مشترک این سه کشور مرداد سال گذشته به میزبانی باکو برگزار شد. نشست که منجر به امضای شش سند همکاری در زمینه‌های اجرای طرح دالان حمل و نقل شمال-جنوب، همکاری در حوزه گردشگری، تفاهم‌نامه میان بانک‌های مرکزی ایران و جمهوری آذربایجان شد. حجم مبادلات تجاری ایران و روسیه هم طی سال‌های اخیر از مرز ۲ میلیارد دلار تجاوز نکرده که از این میزان حدود یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار واردات ما از روسیه و حدود ۶۰۰ میلیون دلار هم صادرات ما به روسیه است.

دیدار پوتین با رهبر معظم انقلاب

بدون شک مهم‌ترین دیدارهایی که در جریان برگزاری نشست سه‌جانبه تهران صورت گرفت، دیدار رئیس‌جمهور روسیه با رهبر معظم انقلاب اسلامی بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار پوتین برای گسترش روزافزون همکاری‌ها در همه زمینه‌ها تاکید کردند: «باید از تجربیات مفید سال‌های اخیر در مسائل منطقه‌ای و روابط دو جانبه، برای تحکیم و توسعه روابط بهره‌جست.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ظرفیت همکاری اقتصادی دو کشور را بسیار فراتر از سطح کنونی خواندند و افزودند: «در زمینه حمل و نقل، استفاده از محور مهم بندر چابهار تا بندر سن پترزبورگ، و دیگر عرصه‌های اقتصادی می‌توانیم همکاری گسترده‌تری داشته باشیم.» رهبر انقلاب اسلامی به تجربه خیلی خوب همکاری دو کشور در موضوع سوریه اشاره کردند و افزودند: «نتایج این همکاری نشان داد تهران و مسکو می‌توانند در میدان‌های دشوار، اهداف مشترک را محقق کنند.» ایشان خاطر نشان کردند: «شکست ائتلاف آمریکایی حامی تروریست‌ها در سوریه و اقیانوس انکارناپذیر است اما آنها همچنان مشغول طراحی و توطئه هستند، بنابراین حل کامل مساله سوریه نیازمند تداوم همکاری‌های مستحکم است.»

ایستادگی ایران و روسیه در مقابل تروریسم

رهبر انقلاب اسلامی، ایستادگی مشترک ایران و روسیه در مقابل تروریست‌های تکفیری مورد حمایت چند کشور خارجی را دارای نتایج مهم برشمردند و افزودند: «ترکیب خیلی خوب و ایستادگی مشترک تهران و مسکو در مقابل فتنه و فساد تروریست‌ها در سوریه، پر معناست و روسیه را در مسائل منطقه غرب آسیا تاثیرگذار کرده است.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مردم سوریه را تصمیم‌گیر نهایی مسائل آن کشور خواندند، افزودند: «همانطور که شما گفتید باید همه مسائل و راه‌حل‌ها درباره حکومت سوریه در درون این کشور بجوشد، و دولت سوریه برای اجرای هیچ طرحی تحت فشار قرار نگیرد و هرچه ممکن است طرح‌ها جامع‌الاطراف باشد.» رهبر انقلاب اسلامی، سخنان رئیس‌جمهور روسیه در این دیدار را در باره برجام و ضرورت رعایت معاهده‌های چندجانبه، خوب دانستند و افزودند: «آمریکایی‌ها متاسفانه به یاری‌گری خود ادامه می‌دهند که باید با تکیه بر عقل و استفاده از راه‌های صحیح با آنها برخورد شود.»

تاکید بر حل مسائل منطقه بدون دخالت آمریکا

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تایید مواضع آقای پوتین درباره حل مشترک مسائل منطقه‌ای بدون طرف‌های خارجی خاطر نشان کردند: «آمریکایی‌ها درصددند که در همه مسائل منطقه و جهان دخالت کنند و برای این کار، روی مسئولان ضعیف برخی کشورها، حساب باز کرده‌اند.» ایشان، دخالت‌های خوین سعودی‌ها در برخی کشورها از جمله جنایات روزانه این کشور در یمن را زمینه‌ساز گرفتار شدن عربستان در محاصره‌های عمیق خواندند و افزودند: «آنها حتی نمی‌گذارند به مردم مظلوم یمن که گرفتار بیماری‌های واگیر و کشنده شده‌اند، دارو و کمک برسند.» رهبر انقلاب اسلامی، همکاری برای مقابله مشترک با تحریم‌های آمریکا بر ضد ایران و روسیه را مفید خواندند و افزودند: «بدون توجه به تبلیغات منفی دشمنان برای تضعیف روابط کشورها، می‌توانیم تحریم‌های آمریکایی‌ها را با روش‌هایی از جمله حذف دلار و جایگزین کردن پول ملی در معاملات اقتصادی دو یا چند جانبه، بی‌اثر و آمریکارماندوی کنیم.»

ایشان، آقای پوتین را دارای شخصیتی قوی و اهل تصمیم‌گیری و عمل خواندند و افزودند: «به همین علت می‌توان با روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ درباره کارهای بزرگ و نیازمند عزم و تلاش، صحبت و همکاری منطقی کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همچنین پیشنهاد آقای پوتین را برای گسترش چندجانبه همکاری‌های منطقه‌ای قابل قبول دانستند.»

خرسندی پوتین از سفر به تهران

در این دیدار که بیش از یک ساعت و ربع طول کشید، رئیس‌جمهور روسیه با ابراز خرسندی فراوان از سفر به تهران و دیدار با رهبر معظم انقلاب تاکید کرد: «ایران را «شریکی استراتژیک» و «همسایه‌ای بزرگ» می‌دانیم و از هر زمینه و فرصتی برای گسترش و تحکیم همه‌جانبه روابط استفاده می‌کنیم.» آقای پوتین دیدار خود با رئیس‌جمهور کشورمان را بسیار خوب توصیف کرد و انرژی، حمل و نقل، فناوری‌های نوین، کشاورزی، و طرح‌های مشترک نفت و گاز و انرژی را از جمله زمینه‌های مناسب برای گسترش روابط اقتصادی خواند. رئیس‌جمهور روسیه گفت: «صادرات محصولات کشاورزی ایران به روسیه هفت برابر شده اما همچنان در زمینه‌های مختلف، ظرفیت‌های فراوانی برای همکاری وجود دارد.» پوتین با تاکید بر ضرورت حفظ ثبات و امنیت در منطقه گفت: «با همکاری مشترک در سوریه به نتایج بسیار خوبی دست یافتیم و باید ضمن ادامه مبارزه با تروریسم، روند سیاسی مناسبی در این کشور در نظر گرفته شود.» رئیس‌جمهور روسیه، مواضع رهبر معظم انقلاب اسلامی را در تحقق اهداف مشترک در سوریه بسیار موثر و خردمندانه دانست و گفت: «به جهان نشان دادیم که بدون نیاز به کشورهای فرامنطقه‌ای قادر به حل و فصل مسائل منطقه بسیار مهم خود هستیم.» پوتین حفظ تمامیت ارضی سوریه و حمایت از دولت و آقای بشار اسد رئیس‌جمهور قانونی این کشور را از اصول سیاست خارجی روسیه خواند و گفت: «معتقدیم هرگونه تغییر و تحول در هر کشوری از جمله سوریه باید از درون شکل بگیرد.»

مخالفت پوتین با تغییر در برجام

رئیس‌جمهور روسیه با اعلام حمایت مسکو از برجام گفت: «با هرگونه تغییر یک‌جانبه در مفاد این توافقنامه چندجانبه مخالفیم و یکجانبه‌گرایی را زیر پا گذاشتن قوانین و نظام بین‌المللی می‌دانیم. رئیس‌جمهور روسیه افزود: «تغییر اصول اصلی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را کاری نادرست می‌دانیم و با مرتبط کردن برنامه هسته‌ای ایران با مسائل دیگر از جمله مساله دفاعی مخالفیم. ولادیمیر پوتین همکاری دفاعی-نظامی دو کشور را در چارچوب مقررات بین‌المللی، قابل گسترش بیشتر ارزیابی کرد.» آقای پوتین با اشاره به اینکه کشورهای غیرمنطقه‌ای در صدد آتش‌افروزی هستند، گفت: «آمریکایی‌ها خواهند در همه مسائل جهان و منطقه دخالت کنند و در این راه اگر لازم شود حتی منافع متحدان خود را نادیده می‌گیرند.» رئیس‌جمهور روسیه با اشاره به دروغ‌گویی مقامات آمریکایی درباره روسیه در مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل گفت: «به هیچ وجه فکر نمی‌کردم در این سطح از روابط بین‌الملل چنین کارهایی انجام شود اما اکنون به اینگونه رفتار آمریکایی‌ها عادت کرده‌ایم.» رئیس‌جمهور روسیه، تکیه بر توان داخلی را سیاست اصلی این کشور در مقابله با تحریم‌های آمریکا اعلام کرد و گفت: «برخی تولیدکنندگان و صاحبان صنایع روسی دعای ما کنند تحریم‌های آمریکا پایان نیابد، زیرا موجب شده به ظرفیت‌های آنها توجه شود.»



پاسخ رد روحانی به ترامپ



ترامپ نمی خواهد چهره واقعی اش را نشان دهد



توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند؟

## حاج حسین به جای ناطق

### حسین فدایی رئیس دفتر بازرسی رهبری شد

سال ها بود که حجت الاسلام ناطق نوری ریاست دفتر بازرسی رهبری را برعهده داشت. او سال ها بود که در این سمت حضور داشت تا اینکه در بهار امسال از این سمت استعفا داد. شایعاتی از اینکه او قرار است از تهران خارج شده و حتی به نور عزمیت کند نیز شنیده می شد. چند ماه از استعفا او گذشت که زمزمه هایی در هفته های اخیر از انتصاب حسین فدایی به سمت ریاست دفتر بازرسی رهبری شنیده شد. برخی افراد اخباری از این انتصاب را در کانال های تلگرامی مطرح کردند تا اینکه هفته گذشته این خبر به طور رسمی از سوی دفتر مقام معظم رهبری منتشر شد. مقام معظم رهبری با تشکر از زحمات حجت الاسلام ناطق نوری، حسین فدایی را به عنوان مسئول دفتر بازرسی خود منصوب کردند. حسین فدایی متولد سال ۱۳۳۴ در شهری است که هنوز هم در آنجا و در خانه پدری سکونت دارد. وی در خانواده ای مذهبی و انقلابی در شهری تربیت یافت و برادر وی از شهیدان و الامقام دفاع مقدس است. فدایی از ابتدای جوانی، از جمله مبارزان فعال نهضت امام خمینی (ره) بود که بارها اندازی «گروه توحیدی بدر» به صورت تشکیلاتی با رژیم پهلوی مبارزه می کرد. وی در مسیر مبارزه با حجت الاسلام المسلمین شهید شاه آبادی مدتی را به تحصیل علوم حوزوی پرداخت، اما مبارزه با رژیم شاه چندین بار کار او را به دستگیری توسط ساواک، کمیته ضدخبرکاری و زندان کشاند. فدایی در نیمه های روز ۲۲ بهمن ۵۷، هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به دست مردم از زندان شاهنشاهی آزاد شد.

### تأسیس اتحادیه انجمن اسلامی

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، حاج حسین فدایی، اتحادیه انجمن اسلامی را با هدف کادرسازی و جذب نیروهای انقلابی راه اندازی کرد. سازماندهی این جوانان در تشکیل و راه اندازی جهاد سازندگی، کمیته انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی کارخانه ها و بسیاری دیگر از نهادهای انقلابی کمک زیادی کرد.

### فرماندهی ستاد فوریتهای جنگ

آقای فدایی از جمله موسسان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» بود و تا زمان انحلال این سازمان با نماینده ولی فقیه، مرحوم آیت الله راستی کاشانی در مبارزه با منافقین و گروه های فکری انحرافی همکاری تنگاتنگی داشت. وی بلافاصله پس از انحلال این سازمان که با دستور امام خمینی (ره) انجام شد، خود را به جبهه ها رساند که فرماندهی گردان دریایی، فرماندهی تیپ خاتم الاوصیا و فرماندهی ستاد فوریتهای جنگ و وزارت سپاه در جنوب رادر کارنامه خود دارد. در زمان مدیریت او، کارهای خوب و اثرگذاری مانند پل شناور شهید سلیمی طراحی و اجرا شد. فدایی همچنین نماینده فرمانده سپاه و وزیر سپاه در امور مجلس شورای اسلامی شد. ارائه طرح های مهمی در زمینه حمایت های علمی و آموزشی از رزمندگان و برخورداری آنان از تسهیلات دانشگاهی و اشتغال، یکی از ثمرات این مسئولیت بود.

### راه اندازی خیره های عام المنفعه

فدایی که دانش آموخته رشته اقتصاد است، پس از پایان

جنگ تحمیلی، توان خود را در حوزه های اقتصادی، سیاسی و... به کار گرفت و مسئولیت های بسیاری را در خدمت به جانبازان و ایثارگران دفاع مقدس، راه اندازی خیره های ملی و عام المنفعه و تلاش برای تسهیل دسترسی مردم به مایحتاج خود در قالب فروشگاه های تعاونی و زنجیره ای در سراسر کشور به سرانجام رساند. خدمت رسانی وی به عنوان معاون مرکز جهانی علوم اسلامی، ارتباط مستمری بین او و حوزه روحانیت و علما ایجاد کرد. وی در محضر حضرات آیات بهاء الدینی، فهری زنجانی، جوادی آملی، ربانی خراسانی و خوش وقت به تلمذ درس اخلاق پرداخت.

### تشکیل جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی

اواخر دوران موسوم به سازندگی بود که حسین فدایی همراه با برخی مجاهدان دوران دفاع مقدس از جمله سیدزادگان، مرحوم حجت الاسلام المسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی، «جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی» را تشکیل داد تا رزمندگان و ایثارگران دفاع مقدس پس از قطع نامه ۵۹۸ به صورت متشکل و منسجم و با جلوه ای جدید در عرصه سیاسی اجتماعی حضور داشته باشند.

### ریاست کار گروه مبارزه با مفاسد اقتصادی مجلس

در دهه ۸۰ و با توصیه بسیاری از بزرگان، حسین فدایی در انتخابات مجلس هفتم و هشتم، خود را در معرض رای مردم قرار داد و برای مردم تهران به بهارستان رفت. حضور حسین فدایی به عنوان نماینده تهران در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هفتم با حجم بالای فعالیت وی در مبارزه با مفاسد اقتصادی و احیای تقویت نظارت مجلس بر دستگاه های اجرایی همراه شد و یکی از دو وظیفه اصلی مجلس یعنی نظارت که مغفول مانده بود دوباره احیا گردید. فدایی همچنین ریاست «کارگروه مبارزه با مفاسد اقتصادی» مجلس را برعهده داشت. وی نقش محوری در تهیه طرح های کارشناسی و پژوهشی مبارزه با مفاسد اقتصادی از جمله طرح های زیر داشت:

- \* طرح آسیب شناسی و ارزیابی و پیشنهاد اصلاح ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی
- \* طرح رسیدگی به اداری مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران
- \* طرح کاداستر (شناسنامه ملی ملک) برای جلوگیری اصولی از زمین خواری

همچنین کارگروه مشخصی برای رسیدگی به پرونده های مبارزه با مفاسد اقتصادی در کمیسیون اصل ۹۰ تشکیل شد که ۴۰۰ پرونده را بررسی کرده و بیش از ۷۰ پرونده از مفاسد اقتصادی دانه رشت ها را پیگیری کرد و برخی از آنها را در فرصتی کوتاه به نتیجه رساند.

### استقبال احمد توکلی از این انتصاب

بلافاصله بعد از اعلام خبر ریاست فدایی در دفتر بازرسی رهبری احمد توکلی در یادداشتی سرگشاده از حسن انتخاب رهبری تشکر کرد و ضمن تشکر از حجت الاسلام ناطق نوری دلایلش برای تشکر از رهبری به خاطر این انتخاب را اینگونه برشمرد:

۱. یک بازرسی خوب خیبر، با حوصله، حلیم،

همه جانبه نگر، منصف، بی طرف، راست گو و نسبت به کسی که گزارش بازرسی برای وی تهیه می شود، وفادار است. برخی از صفات شمرده شده بی نیاز از شرح است ولی مقصود از برخی دیگر، در این مقام، شاید به توضیح نیاز داشته باشد.

۲. در بازرسی، واقعیت در موارد زیادی آنچه در بادی امر تصور می شود، نیست. اگر بازرسی عجول باشد و حوصله نکند، به تصور ناقصی می رسد. این حوصله فرصت دیدن همه جوانب کار را فراهم می سازد. ای بسا مدیری که تخلف می کند و باید مواخذه شود، ولی اگر وضعیت محیط بر وی به درستی سنجیده شود، برخورد با وی متفاوت می شود. بعد از آن که همه جوانب موضوع روشن شد زمان تصمیم گیری و قضاوت است. انصاف بازرسی شرط قضاوت درست است که بدون بی طرفی محقق نخواهد گردید.

۳. در جامعه ما که متأسفانه سیاست زده است، بی طرفی ضروری تر و دشوارتر می گردد. اگر بازرسی خداترس و متقی نباشد نمی تواند به عدل قضاوت کند.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَا يَجْرَمُكُمْ سَيِّئَاتُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ مِمَّا دَأَسْتُمْنِي ۚ بَاغِرُوهُنَّ شِمَارًا بِه ستم وادار. [بلکه] دادگری پیشه کنید که به تقوا نزدیک تر است.»

۴. بازرسی باید راست بگوید و همه راست های مرتبط را بگوید و در گزارش خویش به کسی که وی را مأمور بازرسی کرده است، وفادار باشد. وفاداری به این است که به خوشایند ناخوشایندی بالادست خود نگردد. در غیر این صورت به وادی خیانت می غلند. این صفت در بازرسی ویژه رهبری اهمیت بیشتری می یابد. ممکن است با اغوای شیطان به بهانه رعایت حال حضرت آقا، خطر بیشتر زمینه داشته باشد.

۵. بنده بیش از ۳۶ سال است که آقای فدایی را می شناسم و تقریباً در تمام این مدت، ارتباط با وی بیش و کم ادامه داشته است. قصد تنزیه وی و کتمان اختلاف نظر با او در برخی مسائل را هم ندارم ولی صادقانه و صریح می گویم فدایی سیاستمداری است باتقوا، بی تکبر، مردمی، زیرک که هیچ گاه از وی دروغ نشنیدم، در پرهیز از غیبت و بی انصافی همواره تلاش داشته است، اهل حوصله در استماع سخن دیگران است و دلسوزی وی برای مردم شدید است. او گرچه یک سیاستمدار با خط فکری پرنرگ است ولی در موافقت با محتاج قضاوت درباره فرد خراسانی است، احتیاط را از دست نمی دهد. به علاوه وفاداری و ولایت فقیه از برجستگی های اوست و صدق او مانع از لاپوشانی به بهانه های گوناگون می شود.

۶. آنچه از حسین فدایی گفتم استنباط انتزاعی از رفتار وی نبود. او چهار سال سخت نایب رئیس کمیسیون اصل نود مجلس بود در حالی که مرحوم آیت الله فاکر رئیس کمیسیون بود؛ جایی مشابه همین مسئولیت جدیدش. آنچه از خلیقات و رفتار وی برشمردم، در طول این چهار سال از او دیده شده است. فدایی آزمایش پس داده است.

۷. در توصیه نیز دارم. نخست آنکه نسبت به شکایت ها از نهاد های زیر نظر رهبری از قوه قضاییه گرفته تا شورای نگهبان، از نیروهای مسلح تا نمایندگان ولی فقیه در اینجا و آنجا و بنیاد مستضعفان تا استاد اجرایی... حساسیت بیشتر و پیش تری نشان دهد؛

دوم آنکه برای شفافیت در تمام این نهادها بکوشد تا زمینه های فساد در این عرصه ها کم شود و مردم اراضی کند. دیده بان شفافیت و عدالت در این مسیر ان شاء الله یاور حسین فدایی عزیز خواهد بود.



## پاسخ رد روحانی به ترامپ

در نیویورک چه گذشت؟

گرفته است! جالب اینکه ماکرون رئیس جمهور فرانسه نیز پیگیر این ملاقات بوده و در جهت ترغیب آقای روحانی به پاسخ مثبت تلاش می کرده، اما او هم ناکام مانده است. بلافاصله و در کمتر از چند ساعت وزارت خارجه ایران این خبر را تایید کرد. «بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه ایران گفت که حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران پیشنهاد ترامپ برای دیدار با وی را رد کرده است. اما جالب اینکه یک منبع آگاه از کاخ سفید آن را تکذیب کرد. واکنش سریع کاخ سفید به این خبر نشان از اهمیت آن داشت. پس از تکذیب کاخ سفید، «هیتر نوئرت»، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در نشست خود تلویحا تایید کرد که تیلرسون درخواست دیدار کرده بود و ایران آن را رد کرده است. اما او از «مقاماتی» که قرار بود دیدار کنند، حرف روشنی نزد. ▶

رئیس جمهور کشورمان روبه رفته شده است. «به اعتقاد فضائی این رفتار آمریکا وقیحانه است. در ماجرای اخیر، وقاحت آمریکایی ها در حدی بوده که پس از آنچنان نطقی، این چنین درخواستی را مطرح کرده اند تا از سوی رجزخوانی و هیبت خود را به رخ بکشند و از سوی دیگر (البته اگر موفق می شدند)، اخیانا با وعده و وعید مسیر سازش را هموار کنند؛ همان سیاست قدیمی چماق و هویج! این درخواست، یک روز پس از سخنرانی توهین آمیز ترامپ نسبت به کشورمان صورت

هفته گذشته مهدی فضائی خبری را طی یک یادداشت در خبرگزاری فارس منتشر کرد که در آن عنوان شده بود در جریان سفر روحانی به نیویورک ترامپ درخواست دیدار با او را داشته، اما روحانی این دیدار را رد کرد. فضائی می نویسد: «بنا بر اخبار شنیده شده، در جریان سفر آقای روحانی به نیویورک برای شرکت در اجلاس سالانه سازمان ملل که در روزهای پایانی شهریور سال جاری انجام شد، ترامپ رئیس جمهور آمریکا از وی برای یک دیدار حضوری دعوت کرده اما با پاسخ منفی



کنند ندارند. علت آن را می توان با نگاه به متن سخنرانی ترامپ در دو هفته گذشته تشخیص داد. کاخ سفید و ترامپ از تایید رسمی این خبر به این دلیل فرار می کنند که از واکنش متحدانشان واهمه دارند. دولت های عربی، اسرائیل و همچنین مخالفان ایرانی نزدیک به کانون های جمهوریخواه و نئونکان های آمریکا (که به ترامپ نزدیک شده اند) تنها به دنبال این هستند که آمریکا به ایران حمله نظامی کند. گفت و گو و حتی خبر مربوط به درخواست دیدار میان روحانی و ترامپ، آنها را سرخورده و ناراحت می کند. از همین روست که کاخ سفید به سرعت و به ناچار آن را تکذیب می کند و یا از تایید آن طرفه می رود. ▶

منتشر کرد نگاه کنیم. خبرگزاری رویترز گزارش داد، آمریکا برخلاف ادعاهای دونالد ترامپ در خصوص اینکه هرگونه مذاکره با حکومت کره شمالی «وقت تلف کردن» است، بی سر و صدا مشغول پیگیری دیپلماسی مستقیم با این حکومت است. معنای رویترز این است که نباید به حرف های ترامپ که به صورت علنی مطرح می شود چندان توجه کرد. ترامپ در ظاهر با رهبران کره شمالی در حال تقابل و رویارویی است. اما در پشت صحنه مشغول پیدا کردن راهی برای گفت و گو می گردد. همین وضعیت در مورد ایران نیز وجود دارد. از حرف های سخنگوی وزارت خارجه آمریکا مشخص است که آنها درخواست دیدار دادند، اما جرات اینکه آن را علنی

## ترامپ نمی خواهد چهره واقعی اش را نشان دهد

صابر کرامت خبرنگار

به دنبال تکذیب خبر درخواست دیدار روحانی و ترامپ مطبوعات آمریکا این موضوع را از سخنگوی وزارت خارجه آمریکا پرسیدند. یکی از خبرنگاران حاضر در جلسه از «هیتر نوئرت» می پرسد: «آنها پیشنهاد دیدار با رئیس جمهور را رد کردند؟» نوئرت پاسخ می دهد: «آنها پیشنهاد دیدار با مقام های آمریکایی را رد کردند.» خبرنگار می پرسد: «با چه کسی؟ با رئیس جمهور ترامپ؟» نوئرت پاسخ می دهد: «فکر می کنم کاخ سفید دیروز درباره این اظهار نظر کرد. بنابراین من شما را به کاخ سفید ارجاع می دهم.» روایتی که «نوئرت» به آن ارجاع می داد خبری بود که پایگاه خبری هیل به نقل از یک منبع آگاه در کاخ سفید منتشر کرده بود. در این گزارش آمده بود که «روایت یک مقام ایرانی درباره درخواست مقامات آمریکایی از رئیس جمهور ایران برای دیدار با همتای آمریکایی اش درست نیست.» برای درک بهتر این واکنش و رفتارهای ترامپ باید به گزارشی که چند روز بعد رویترز

## افشاگری قاضی پور علیه بقایی

نادر قاضی پور هفته گذشته در یک مصاحبه مواردی از پرونده اتهامی حمید بقایی در اموال به دست آمده از منزل او را منتشر کرد.

بقایی خواسته بود که او اسنادش را منتشر کند و قاضی پور برگه ای از کیفرخواست او را منتشر کرد و گفت: «اگر مصلحت نظام مطرح نبود اسناد پرونده تخلفات آقای بقایی را پیش تر افشا می کردم و به دلیل اینکه خود را سرپای نظام می دانم برای حفظ آرامش در این خصوص خویشتن داری کردم و اگر آقای بقایی احساس می کند به او تهمت زده ام ایشان می تواند علیه من در دادگاه شکایت کند تا در آنجا پاسخگوی شکایت او باشم.» او گفته به خاطر مسائل امنیت ملی تمام اسناد را منتشر نمی کند.



## مسعود رجوی زنده است



دیوید کرک بنیاد هایلیان به تشکر فرزندان شهیدای ترور منافقین هستند با اشاره به احتمال زنده بودن رجوی، گفت: «هیچ سندی مبنی بر اینکه مسعود رجوی کشته شده در دست نیست و وی قطعاً زنده است.» او ادامه می دهد: «شبهه نفاق می خواهد به دو دلیل رجوی را کشته شده نشان دهد؛ یکی اینکه ایران و عراق از طریق اینترپل حکم جلب او را به دلیل کشتارش در منطقه و به ویژه در این دو کشور گرفته اند. دلیل دوم اینکه این گروهک می خواهند چهره جدید و دموکراسی خواه از خود به دنیا نشان دهند که این امر با وجود چهره ای مثل رجوی امکان پذیر نیست؛ بنابراین می خواهند او را مرده نشان دهند.»

## توصیه سردار نقدی برای حل اختلافات داخلی

سردار نقدی، معاون فرهنگی و اجتماعی سپاه اظهار داشت: «دشمن از طریق فشار روانی افکار عمومی می خواهد نظام را تحت فشار بگذارد، بنابراین اختلافات درون نظام به جای اینکه به افکار عمومی تحمیل شود باید از طریق نهادهای قانونی حل و فصل شود.» وی افزود: «در کشور ما تمهیدات خوبی برای برطرف کردن اختلافات میان نهادها و قوا تمهید شده است و برای حل اختلافات باید از آنها استفاده کرد.»



ظاهرا تذکر سردار نقدی به ماجرای اخیر بر سر سینتا نیکنام یا برخی اختلافات میان قوه مجریه و قضائیه است که اخیرا بروز و ظهور کرده بود.



## دولت به دنبال جلب نظر مخالفان ورود زنان به ورزشگاهها



محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت درباره پیشنهاد فتاح درباره برعهده گرفتن پرداخت یارانه گفت: «پیشنهاد آقای فتاح را شنیدیم، ماه آینده ماه تصمیم گیری مجلس درباره یارانه است و اگر مجلس تصویب کند که جامعه هدف یارانه چه گروهی است، آن را اجرایی خواهیم کرد.»

نوبخت همچنین با اشاره به بحث حضور بانوان در ورزشگاهها نیز تصریح کرد: «از موضع دولت نسبت به حضور زنان در ورزشگاهها باخبر هستید و امیدوارم این امر با کمترین تنش ایجاد شود و سعی می کنیم نظر کسانی که مخالف نظر دولت هستند را جلب کنیم.» نوبخت البته در این باره توضیح نداد که دولت از طریق چه سازوکاری قصد دارد نظر مخالفان را جلب کند؟ آیا رابرتی هایی در این باره انجام شده است؟

## پاسخ آیت الله آملی به وزیر بهداشت

رئیس قوه قضاییه گفت: «برخی مصداقها و مثالهایی که از سوی وزیر محترم بهداشت بیان شده است، ابهام دارد. مثلا ایشان گفته اند که دستگاه قضایی باید با برخی افراد که به نام دین مطالبی را منتشر می کنند یا معتقدند مسواک زدن فایده ای ندارد یا زدن واکسن لازم نیست، برخورد کند. به عقیده ما نمی توان هر حرف ناصحیحی را جرم تلقی کرد.»



کسانی هستند که اساسا معتقدند نباید حتی به پزشک هم مراجعه کرد! آیا کسی که چنین اعتقادی دارد مجرم است و باید او را زندانی کرد؟! فرض کنیم امروز کسی این سخنان را بر زبان بیاورد، قوه قضاییه چه برخوردی می تواند با او داشته باشد؟»

## سردار نجات: محسن آرمین جزو بازجوهای بند ۲۰۹ بود



سردار نجات در بخشی از گفت و گو با تسنیم و در پاسخ به این سوال که «آقای آرمین حضورش در بازجویی از گروهک فرقان و بند ۲۰۹ اوین را نیز منکر می شود؟» گفت: «اولا اینکه کسی که در بند ۲۰۹ بوده افتخار است چرا که با گروهکی ها و تروریست ها برخورد کرده است. اگر کسی امروز آن را انکار می کند می خواهد بگوید من مخالف برخورد با منافقین بودم! البته ما خوشحال می شویم که امثال ایشان که کمکی به انقلاب نکردند، صف خود را از انقلابیون جدا کنند لیکن بر خلاف ادعای ایشان اتفاقا ایشان جزو بازجوهای بند ۲۰۹ بودند حالا اگر پیشیمان شده اند مربوط به خودشان است.»

## پاسخ سپاه به «کاتسا» غافلگیرکننده است

سردار جعفری می گوید، برد موشکها به خواست رهبری دو هزار کیلومتر است

حالی که این سرزمین ها از وجود داعش پاکسازی می شود اما ماهیت و تفکر داعش به صورت مخفی و زیرزمینی در این کشورها باقی خواهد ماند و قطعاً دست به اقدامات تروریستی طبق خواسته آمریکا و رژیم صهیونیستی خواهند زد.» پیش از او نیز سردار سلیمانی پایان کار داعش در منطقه را بیان کرده بود و مقامات روسی نیز که در سوریه در حال مبارزه با داعش هستند همین موضع را رسماً اعلام کردند. سردار سرلشکر جعفری همچنین در حاشیه همایش جهان بدون ترور، با حضور در جمع خبرنگاران در پاسخ به سوالی در خصوص توان موشکی سپاه برای پاسخگویی به تهدیدات اظهار داشت: «برد موشک های ما طبق سیاست هایی که رهبری تعیین کردند محدود و ۲ هزار کیلومتر است، هر چند توانمندی برای افزایش این برد وجود دارد اما این میزان فعلاً کفایت می کند، چرا که آمریکایی ها به اندازه کافی در شعاع ۲ هزار کیلومتر در اطراف کشور ما حضور دارند که در صورت تهاجم به آنها پاسخ داده خواهد شد.» فرمانده سپاه با بیان اینکه ما پیش بینی جنگ را نمی کنیم، تصریح کرد: «آمریکایی ها از عواقب جنگ با ایران وحشت دارند و می دانند که اگر چنین جنگی شروع شود، آنها بازنده خواهند بود، بنابراین از طریق جنگ نرم و فشار اقتصادی به دنبال ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی هستند.»

سردار جعفری ایران را مهد آزادی و مدافع حقوق مظلومان دانست و افزود: «محبوبیت امروز جمهوری اسلامی را هیچ کشوری ندارد. ایران امروز مرکز تشعشع انوار الهی و مدافع حق و حقیقت است و بی تردید باید راه خود را محکم تر از گذشته ادامه دهیم.» فرمانده کل سپاه تاکید کرد: «امروز صدای شکسته شدن استخوان های امپریالیسم و آمریکا در حال شنیده شدن است. شکست های آنها در برنامه ها و میدان های نبرد این مساله را گواهی می دهد. این شکست ها به روندی مستمر، مبدل شده است.»

سرلشکر جعفری خاطر نشان کرد: «نه تنها ملت ایران بلکه اکثر ملت های مسلمان تحت ظلم و ستم به این حقیقت پی برده اند که تنها راه سعادت و خوشبختی شان ایستادگی در برابر ظالمان و حاکمان دست نشانده آمریکا در کشورهایشان است.»

فرمانده کل سپاه به آمریکایی ها هشدار داد: «مطمئن باشند اجرای قانون کاتسا و افزایش فشارهای اقتصادی بر ملت ایران موجب عزم ایران در تقویت بنیه دفاعی می شود و حجم، برد و دقت موشک های ایران را بیشتر خواهد کرد.» بر اساس بند ۱۰۵ قانون کاتسا که از هفته قبل اجرایی شد، رئیس جمهور آمریکا ملزم شده است اشخاص خارجی ای را که مقام ها، مأموران یا وابستگان سپاه تشخیص داده می شوند هدف تحریم قرار دهد.

درست در همان روز سردار سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه در همایش جهان بدون ترور گفت: «آمریکا بداند ملت غیور ایران از همه توان دفاعی خود همچون ناموش دفاع خواهد کرد و پاسخ دشمنان منطقه ای و فرمانطقه ای را با قاطعیت و البته غافلگیری می دهد.» وی تصریح کرد: «آمریکا با اجرای قانون کاتسا به پهنانه تحریم سپاه و بنیه دفاعی و موشکی ایران در حقیقت اقتصاد ایران را هدف گیری کرده است.» فرمانده سپاه افزود: «امروز همه مردم جهان می دانند که دشمن اصلی آزادی، آمریکا است و این حقیقت را به خوبی درک کرده اند. در برابر این حقیقت یک حقیقت روشن و امیدبخش دیگر نیز وجود دارد که ملت های مظلوم و ستمدیده آن را به خوبی درک کرده اند و آن مقاومت و جمهوری اسلامی ایران به تنهایی در برابر نظام سلطه و دولت های دست نشانده است.»

سردار جعفری با تایید نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه و جهان و گسترش آن گفت: «نفوذ معنوی انقلاب اسلامی در سطح منطقه و در بین ملل مظلوم جهان در حال گسترش است. مردم جهان امروز بهتر از قبل به حقایق انقلاب اسلامی دل بسته اند. امروز همه مردم جهان می دانند که اگر کمک های ایران نبود، هنوز لبنان در اشغال رژیم صهیونیستی قرار داشت و سرنوشت نامعلومی در انتظار مردم افغانستان و عراق بود. اگر کمک های مستشاری ایران نبود، سرنوشت سوریه بدتر از لیبی و مصر بود و اگر مبارزات مجاهدان ایرانی و غیرایرانی نبود، امروز داعش بر سرزمین شام و عراق حکومت می کرد و دست در دست رژیم آل سعود، شیعیان و اهل سنت را به خاک و خون می کشید.» فرمانده سپاه آزادسازی کامل عراق و سوریه از وجود داعش را طی چند روز آینده نوید داد و افزود: «در

## شمخانی: حصر واژه درستی برای آقایان نیست

علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت در خصوص اینکه مساله حصر چه زمانی رفع می شود؟ گفت: «زمانی که دلیل وقوعش حل شود؛ این اتفاق بعد از انتخابات ۸۸ رخ داده است.» وی با بیان اینکه واژه حصر واژه درستی نیست و این آقایان مد نظر شما در حصر نیستند، ادامه داد: «آنها هر کس را که اراده کنند می توانند ببینند، کما اینکه



اخیرا آقای کروی در خواست کردند آقای دوستی را ببینند و این انجام شد.» این اظهارات با واکنش های تند و انتقادی اصلاح طلبان روبه رو شد. اما روز بعد آقای دوستی گفت که حرف های شمخانی درست است و دیدارشان با کروی در شرایط مناسب و طی سه ساعت انجام شده است.



## کدخدایی: حوزه علمیه باید در اقتصاد ورود کند

کدخدایی در یک نشست با طلاب گفت: «زمانی یک آقای گفت حوزه علمیه قم چه تخصصی در بحث اقتصاد دارد که بخواهد در آن ورود کند؟ خب این یعنی چه؟ یعنی حوزه نمی تواند در بحث اقتصاد ورود کند؟ قرن ها فقهای ما در موضوع روابط اقتصادی کتاب ها نوشته اند و شاگردا تربیت کرده اند. اینها باید در زندگی و حرکت مردم و مسئولان موثر باشد. حوزه باید در اقتصاد دخالت کند و در این باره نظریه پردازی کند، چرا باید نظریه پردازی های غربی را بپذیریم؟ این نقطه انحراف است که نظام اسلامی که ابزار هدایت است رها شود. نمی توان گفت که ما مسلمان هستیم و کاری به سیاست و نظام اسلامی نداریم.»



## به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas\_magazine



## توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند؟

زندند: آنها که گفتند برجام را خدا آورد: آنهايي که قلب را کنور را بتن ريختند و در برابر نقدها گفتند امضای کري تضمین است؛ آنهايي که صاحبان فیش های نجومی را ذخیره نظام خواندند، آنهايي که اگر رهبری نبود چندسال بود با برجام دو سیمان ها را در موشک ها هم ريخته بودند و داشتند با آمریکا درباره تعيين حدود حکومت تروریست های سوریه مذاکره می کردند. اگر رهبری نبود، الان همان طور که مرحوم رفسنجانی گفت، داشتیم در دنیای گفتمان ها زندگی می کردیم و موشک های مان را



به موزه که نه، به زباله دان فرستاده بودیم. اینها هیچ کدام توبه نداشت؟ اصلا بگذارید در تاریخ عقب تر برویم. مگر آنهايي که از شهرام جزایری سیصد میلیون تومن ها گرفتند توبه کردند؟ مگر کرباسچی که مفسد مالی بود و حالا سال هاست داران نشریات زنجیره ای را می دهد و لیست انتخاباتی می بندد توبه کرد؟ مگر ۱۸ تیری های ۷۸ توبه کردند؟ آنهايي که می گفتند در کوی دانشگاه ده ها نفر کشته شده توبه کردند؟ راستی آنهايي که می گفتند هاشمی قاتل روشنفکران این مرز و بوم است و وزارت اطلاعاتش ۸۰ نفر را به قتل رسانده توبه کردند؟ آقای آخوندی که چندسال است وزیر شده از صحبت هایش در دفاع از تقلب در جلسه حضوری با رهبری توبه کرده؟ مجید انصاری از راهپیمایی ۲۵ خرداد ۸۸ توبه کرده که حالا چندسال است معاون رئیس جمهور است؟ هادی غفاری از توهین های سال ۸۸ به رهبری توبه کرد؟ راستی مگر ابراهیم یزدی توبه کرده بود که خاتمی و کارگزاران برایش پیام تسلیت های آنچنانی دادند؟ مگر منتظری توبه کرده بود که اصلاح طلبان در عزایش اشک ها ریختند و نشریاتشان ویژه نامه زد؟ راستی موسوی از «اول ایران، بعدا فلسطین» که خلاف حرف امام بود توبه کرد؟ بله کاش «نهضت عذرخواهی ملی» راه بیفتد! به قول شاعر: مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس / توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند؟ ▶

هفته گذشته یادداشت های دو نفر در فضای مجازی درباره حلالیت خواهی بسیار سرصدا کرد. ابتدا حائری شیرازی بود که از رئیس دولت اصلاحات حلالیت خواست و بعد از آن حامد طالبی که با نوشتن متنی در کانال خود از انتشار تصاویر مینو خالقی عذر خواهی و حلالیت طلبی کرد. او این کار را برای این کرد که عازم سفر اربعین بود. به این بهانه بسیاری از اصلاح طلبان در فضای مجازی نقدهای تندی را نوشتند و علیه او منتشر کردند. محمد امین فرج الهی در این باره یادداشتی را منتشر کرد و نوشت: «پس از حلالیت طلبی آیت الله حائری شیرازی و حامد طالبی که در دنیای سیاست ورزی این روزها اقدامی غیر معمول است، حامیان فتنه موج راه انداخته اند که حالا وقت دلجویی از خاتمی و عذر خواهی نظام از ظلمی است که به او رفته است. مسیح مهاجری که سال هاست قلمش نه بر مدار حقیقت گرایسی، بلکه بر مدار قبیله گرایی سیاسی می چرخد هم یادداشت نوشته و خواستار «نهضت عذر خواهی» شده و نوشته «هشدار که شاید هیچ وقت فرصت عذر خواهی نداشته باشیم... چنان که با رحلت بزرگانی چون آیت الله هاشمی رفسنجانی، بسیاری فرصت عذر خواهی را از دست دادند.» چه کسانی باید توبه کنند؟ آنهايي که آتش دروغ تقلب را روشن کردند و بعد پشیمان شدند و بدون عذر خواهی رفتند دماوند مخفیانه رای دادند! آنهايي که ته استدلالشان داماد لرستان بود و چندسال است آمریکا و اسرائیل و منافقین و رضایع پهلوی دلواپس یک عطسه و سکنه شان هستند. آنهايي که جماعتی به خاطر #تکرار کرد نشان چشم بسته به لیستی رای دادند که با پول بسته شده بود و دختر صفر حسینی عضوش بود. آنهايي که با تکرارشان تهرانی ها به لیستی رای دادند که رفت در شورای شهر برای خودش تلت و تسهیلات تصویب کرد. آنهايي که چندسال مملکت را معطل برجام کردند و ابر و باد و مه و خورشید و فلک و آب خوردن مردم را به برجام گره

### به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

✓ طرح سلامت خیلی خوب است. باید هزینه ای اضافی مثل عمل زیبایی لغو شود و این طرح ادامه پیدا کند.

✓ آقای اژه ای، سخنگوی دستگاه قضا در اظهارات شان اعلام می کنند که نمی توانیم بگوییم بابک زنجانی پول دارد یا ندارد، چه اشکالی دارد که ملت بدانند چه اتفاقی افتاده و قضیه چیست؟

✓ با توجه به خشکسالی های اخیر، برای مقابله با بحران کم آبی و در راستای اقتصاد مقاومتی در حوزه کشاورزی و باغی، کشور به بند و سدسازی اصولی توسط مهندسان حوزه آب و کارشناسان محیط زیست نیاز دارد.

✓ برای این خبر واقعا متأسفم: کاهش ۳ درصدی ازدواج و افزایش شش درصدی طلاق!

✓ چرا برای اشتغال جوانان اقدام عملی نمی کنید؟

✓ برجام تنها در دولت اوباما تا حدودی اجرا شد و نتایج خوبی هم داشت ولی در دولت فعلی آمریکا، باید دیپلماسی بسیار هوشمندانه ای توسط تیم هسته ای اتخاذ شود تا مبادا فرجام برجام بالای جان علم و پیشرفت کشور شود.

✓ در کشور ما هم تقلید از خارجی ها در همه چیز دیده میشه! لباس پوشیدن، نوع غذایی که می خوریم، دکور خانه، حرف زدن و نوع پذیرایی در مجالس! به طور مثال به جای ایوان باید با جام آب بخوریم!

✓ جای بسی تعجب است چرا دولتمردان ما فقط حرف می زنند و به فکر قشر ضعیف جامعه نیستند؟ این پست و مقام ها تا ابد نیست. از خون شهدا و جانبازان کمی شرم و حیاداشتن خوب است. دوران دفاع مقدس و یاد شهدا گرامی!

✓ ظاهرا آقای روحانی هر دفعه با اقداماتش تلاش می کند که جمعیت بیشتری از مردم به دولت ایشان ناامید و بدبین شوند چرا که به تازگی پذیرش نشدن دفترچه های بیمه سلامت در بخش خصوصی و داروخانه ها و تعرفه های سنگین بخش خصوصی و محدودیت مراکز بخش دولتی باعث به وجود آمدن فشار بسیار زیادی به قشر ضعیف و کارگران بیکار شده است.

### پیام قالیباف به حاج قاسم سلیمانی



توصیه احمد توکلی به حسین فدایی



## واکنش کاربران به مرگ گربه بازگر

هانیه توسلی، بازیگر کشورمان در پی مردن گربه‌اش متن عجیبی را در اینستاگرامش منتشر کرد. وی با انتشار تصویر گربه‌اش نوشت: «بخواب مامان جان. بخواب تنها دلخوشیم. بخواب شیرین عسلم. منو ببخش. دیگه آرزوی ندارم. دیگه هیچی نمی‌خوام از خدا. دیگه بی‌حس شدم. دیگه تموم شدم. فقط منتظرم که زودتر بیام پیشت. همین.» این ابراز احساسات هانیه توسلی واکنش‌های گسترده‌ای را در فضای مجازی به همراه داشت. برخی مخاطبان در قسمت نظرات صفحه‌ی او نوشتند:

- احسان علیخانی سال دیگه هانیه توسلی رو دعوت میکنه ماه عسل میبرسه اون مرحوم لحظه آخر چی گفت؟ من اگه بمیرم نم اینجوری واسم متن نمی نویسه. - راستی بیوا (مشخصات) بپجت نوشتی حامی انسانی ولی از گربه‌ها حمایت می کنی و برای انسان‌ها آرزوی مرگ می کنی - مراسم تدفین کجاست. فکر کنم اینجور که از پستش مشخصه قبر دو طبقه سفارشی واسه خودشو نغمه‌چانش مهیا باشه. - خانم توسلی غم بزرگیه. امیدوارم زودتر این لحظه‌ها و روزها واستون بگذره. - گلچین روزگار عجب خوش سلیقه است. - گربه‌های محل ما از وقتی شنیدن قضیه رو دارن خودکشی دسته جمعی می کنن! - خاک تو سر من که هنرمند مملکتیم تویی... - قبول دارم مرگ حیوون خونگی غم انگیزه ولی دیگه نه آنقدر.

- خانوم توسلی هرچقدرم گریتون عزیز باشه براتون درست نیس ک بگید دیگه تموم شد همه چی براتون شما باید خیلی قوی باشید. - گربه‌ها فرداش با بازوبند مشکی میرن سر سطل آشغال. - واقعا واسه هنرمندی مث شما متأسفم باعث تأسفه که هنرمند کشور اینجور فرهنگی داره. - آخه چرا شما شدین الگوی فرهنگی جامعه؟ - هانیه توسلی در غم از دست دادن گربه‌اش این کیشن روزه! یعنی من بمیرم باام نصف ایشون که برای گربه‌اش ناراحت، ناراحت نمیشه.

## واکنش قالیباف به درگذشت پدر سردار سلیمانی

پدر بزرگوار سردار حاج قاسم سلیمانی در سن ۹۵ سالگی در اثر کولت سن دارفانی را وداع گفت. در پی درگذشت «محمد سلیمانی»، پدر سردار حاج قاسم سلیمانی، مقامات و مسئولان کشوری در پیام‌های جداگانه‌ای این ضایعه را به سردار سلیمانی تسلیت گفتند. در میان این تسلیت‌ها محمدباقر قالیباف که مدتی است بعد از خروج از پست شهرداری تهران در سکوت به سر می‌برد با انتشار تصویری خاص و صمیمی به سردار سلیمانی تسلیت گفت و نوشت: «حاج قاسم عزیزم! چقدر تسلیت گفتن به تو در غم از دست رفتن پدر عزیزت سخت است. ایشان پیرمردی روشن ضمیر، زنده دل، عارف مسلک، مخلص و زحمت کش بود که عمری را با تلاش در کسب رزق حلال در روستایی کوچک، در خانه‌ای گلی و روی زیلویی ساده تا آخر عمر به سر برد و فرزندان مثل شما تربیت کرد. بارها از شما شنیدم که بسیار دوست داری که به پدر و مادرت آنطور که شایسته است خدمت کنی، اما هیچ‌گاه فرصت نشد آنطور که می‌خواستی به این توفیق دست پیدا کنی. آخرین دیدار در تابستان امسال و در جمع خانوادگی، دیدم که چگونه پروانه‌وار در خدمت پدر بودی و برای آرامش او چه‌ها که نکردی. و من به حال تو غبطه خوردم. پدر همیشه پدر است؛ چه آن زمان که پشتوانه فرزند است و چه آن وقت که فرزندش، پشتوانه امنیت ملت است. خداوند پدر و مادر عزیز شما را در جوار رحمت واسعه‌اش، با اولیا و صلحا و شهدا محشور فرماید و به شما و برادران و خواهران تان صبر و اجر عطا کند.»

## بررسی رسانه‌ای هفته

### نجفی و آینده اصلاحات



مرتضی الوری طی یادداشتی در اعتماد درباره محمدعلی نجفی نوشت: «آقای نجفی به هیچ وجه بیگانه با مسائل شهرداری نبوده چرا که به سبب شش سال عضویتش در شورای شهر، اطلاعات و تجربیات کامل و جامعی در مورد شهرداری تهران به دست آورده است. او از ابتدای انقلاب تا به الان در مدیریت کلان کشور حضوری پررنگ داشته و به خصوص حضورش در سازمان برنامه و بودجه این توانمندی را به او داده که از مسائل خرد و کلان کشور اطلاعات و تجربیات مفیدی را کسب کند.»

از این رو آقای نجفی به محض قبول مسئولیت در شهرداری تهران به سرعت سوار بر کار شده و تسلطی کافی بر مقولات مختلف مطرح در شهرداری تهران پیدا کرد. در مورد عزل و نصب‌ها نگرش و برخوردی تخصصی را از سوی شهردار تهران شاهد هستیم. اگرچه برای برخی دوستان این نوع گزینش و انتخاب مطلوب نبود. بنده شخصا این روش را می‌پسندم. کسی که در جایگاه شهردار تهران قرار می‌گیرد به این دلیل که با مقولات تخصصی مدیریت شهری سروکار دارد، باید سکوت سیاست را از تن بیرون بیاورد و با نگاه تخصصی همکاران خود را برگزیند. انتصاب‌های آقای نجفی از همین دیدگاه نشأت گرفته است و مجموعاً حرکت خوب و درستی انجام شده است. از این رو فکر می‌کنم که آقای نجفی نیروهای خوبی را توانسته در مجموعه شهرداری جمع کند. سرنوشت شهرداری تهران گره به سرنوشت کل کشور خورده است. چرا که تهران تابلو و نمادی از نظام جمهوری اسلامی است. بنابراین پیروزی یک شهردار در کلانشهری چون تهران بیانگر پیروزی و حرکت‌های روبه‌رشد و توسعه کل کشور است. به طور اخص به دلیل اینکه جریان اصلاحات توانست تمام کرسی‌های شورای شهر را با تکیه بر رای مردم به دست آورده و یک شهردار اصلاح طلب انتخاب کند، طبیعتاً پیروزی اصلاح طلبان به طور مضاعف با پیروزی شهردار تهران در انجام مسئولیت‌هایش گره خورده است. بنابراین حرکتی که آقای نجفی انجام می‌دهد و نحوه شکل‌گیری و قضاوت افکار عمومی در مورد عملکرد شهردار می‌تواند آینده جریان اصلاحات را هم رقم بزند.»

### وزیر علوم؛ برادر ناتنی اصلاح طلبان

روزنامه جوان با یادداشتی با عنوان وزیر علوم، برادر ناتنی اصلاح طلبان نوشت: «وزیر پیشین‌های علوم که از مجلس رای اعتماد گرفت، چندین شاخص اصلاح طلبی دارد و هیچ سندی از بی‌پوستگی وی به اصولگرایان وجود ندارد. ۱- در زمان اصلاحات رئیس دانشگاه بوده است. ۲- در تحصن نمایندگان مجلس ششم که اصلاح طلبان ناب تشکیل دهنده آن بودند حاضر شده است. ۳- زمان دولت احمدی نژاد از ریاست دانشگاه حذف شده است. ۴- در زمان روحانی مجدداً به ریاست همان دانشگاهی که زمان خاتمی بوده است برگشته است.»



۵- با صراحت می‌گوید من اصلاح طلبم و الگویم فرجی دانا است. «دکتر عبدالله گنجی در کانال تلگرامی خود با طرح این پرسش که چرا اصلاح طلبی وی از درون جریان پذیرفته نشد و بیش از ۸۰ نفر به وی رای ندادند؟ نوشت: «پاسخ آن تلخ است. علت این است که غلامی در چارچوب نظام کار می‌کند و به نظام اسلامی معتقد است. این خصیصه توسط مرکزیت جریان اصلاحات یا اصلاح طلبان ناب نوعی بی‌خاصیتی یا همسویی با حاکمیت (خصوصاً در این وزارتخانه) محسوب می‌شود و جذابی نیست. چرا اصولگرایان به وی رای دادند؟ چون اعتقاد به نظام برایشان موضوعیت دارد نه همسویی با جریان.»

### انتقاد آیت الله یزدی به علی لاریجانی

عضو فقهای شورای نگهبان ضمن انتقاد از اظهارات اخیر دکتر علی لاریجانی، ادله‌های این شورا را برای تعلیق عضویت سینتا نیکام بیان و به کوتاهی مجلس شورای اسلامی و رئیس آن در عدم توجه به تبصره ارسالی این شورا اشاره می‌کند. او که به روزنامه صبح نو گفت‌وگو کرده بود، می‌گوید: «این گونه نیست که اگر برای لغو یک قانون که مغایرت با شرع است فقهای شورای نگهبان و اساس اصل چهار بخوانند از جای استعالم کنند، به محض اینکه این استعالم از آنها شود این توجه نسبت به آن قانون جلب شود و مخالفت و مغایرت با شرع آن ثابت شود،»



فقهای شورای نگهبان می‌توانند آن امری کنند. حتی اگر از مرجع دیگری بی‌سند درست نیست. حتی مرجع تقلید دیگری که در رساله‌اش این را بگوید، بازم حق ندارد نظر دهد. اگر یک مساله‌ای را گفتند آن مرجع دیگر نمی‌تواند دخالت کند که و نمی‌تواند بگوید با این فتوی من موافق است یا مخالف. «به گفته وی، مشکل اصلی از آنجا ناشی می‌شود که قانون انتخابات دارای ضعف است. آیت‌الله یزدی می‌گوید: «من چندین بار به مجلس نامه نوشتم که قانون انتخابات را درست کنید. همین دوره قبل هم نامه نوشتم که آقای لاریجانی دوره شما تمام می‌شود؛ اگر می‌خواهید برای خدا کاری را انجام دهید این قانون انتخابات را درست کنید. یعنی چه، کسی که سواد ندارد برای رئیس جمهور شدن اسم می‌نویسد! این قانون ضعیف است که هزار و چند نفر برای ریاست جمهوری اسم می‌نویسند. در آخر به شورای نگهبان نامه نوشتم که آقای جنتی این اصل را تفسیر کنید که جلوی این بی‌رویه کاری‌ها گرفته شود که شورای نگهبان پیگیری کرد و جلوی خیلی از این کارها گرفته شد. تقریباً، خواص همه می‌دانند که تفسیر به چه شکل انجام شده است.»

## پیاده روی عاشقانه

اینکه ملت ایران و عراق بعد از سال‌ها دوباره راهپیمایی اربعین را احیا کردند، نشان داد برخلاف تحلیل برخی باور جوانان به ارزش‌های دینی کم نشده است ما را به این سمت رهنمون می‌سازد که تمام تلاش‌مان را در تقویت باورهای مذهبی در نسل جوان داشته باشیم چون بیشتر جمعیتی که در راهپیمایی شرکت می‌کنند، جوانان هستند.

# گفتارها

## جاده عشق

یادداشت‌هایی درباره راهپیمایی اربعین





# درک برکات یک سفر

## اربعین تبدیل به فرصتی بزرگ شده است

عباس سلیمی نمین

کارشناس سیاسی



راهپیمایی عظیم اربعین را از الطاف امام حسین (ع) می‌دانم. این رخداد که چند سالی است در ارتباط با پیوند کشورهای همسایه ایجاد شده، دارد یک تهدیدی را تبدیل به فرصتی بزرگ می‌کند. ملت ایران نباید فراموش کند که آمریکایی‌ها از طریق ایجاد درگیری بین دولت کشور ایران و عراق توطئه‌های شومی را در سر می‌پروراندند، دو کشور تعیین کننده هستند و به لحاظ مختصات استعداد لازم را به لحاظ نیروی انسانی و موقعیت جغرافیایی برای نقش آفرینی محوری در منطقه دارند. به همین خاطر بود که آمریکایی‌ها تلاش کردند این دو کشور تعیین کننده را در مقابل هم قرار دهند، طبیعتاً با روی کار آمدن صدام حسین به این دستاورد نائل شدند اما مقاومت ملت ایران در برابر این پدیده یک گشایشی ایجاد کرد که این گشایش را بیشتر باید درک و فهم کنیم. این گشایش به این گونه است که هر چه از آن می‌گذرد درست عکس نتیجه دلخواه آمریکا را به نمایش می‌گذارد. یعنی پیوند دو ملت با هم بیشتر و بیشتر می‌شود بنابراین با این رویکرد باید ارزش راهپیمایی اربعین را درک کرد. اگر حضور مسافر راهپیمایی اربعین با درک این مساله باشد، شرایط آمریکا را در منطقه روز به روز سخت‌تر خواهد ساخت یعنی آمریکایی که سیاستش در ایجاد تنش و چالش در روابط بین ایران و عراق بود و می‌خواست یک خصومت غیرقابل بازگشت را بین این دو همسایه بنیاد نهد، امروز وضعیت طوری تغییر کرده است که دو کشور در مسیر پیوندی غیرقابل بازگشت قرار گرفته‌اند یعنی اگر بتوانیم با ملت عراق یک پیوند عمیق ایجاد کنیم، به لحاظ اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی آن وضعیت شکل خواهد گرفت. بنابراین من فکر می‌کنم رسانه‌ها باید به درک این مساله کمک کنند. یعنی بفهمیم داریم در چه مسیری گام برمی‌داریم. اگر این را درک کنیم از هر لحظه حضور در راهپیمایی اربعین برای تحکیم روابط خودمان با ملت عراق استفاده خواهیم کرد. این تحکیم نه تنها امکان

کنیم. دشوار هم نخواهد بود که این شناخت شکل بگیرد که اربعین حسینی چه فرصت استثنایی است. پس سعی کنیم برکات آن را درک کنیم و هر لحظه حضور خودمان را در عراق برای بهره‌مندی از این برکات لایزال مغتنم بشماریم. اینکه چطور شد این شور در ملت ایران به وجود آمد و هر سال نسبت به سال گذشته شور و انگیزه حضور در راهپیمایی اربعین بیشتر شد، من فکر می‌کنم علتش چیزی جز لطف امام حسین (ع) نیست. فکر نمی‌کنم ما خیلی در این زمینه کار جدی کرده باشیم. باید درک کنیم چقدر دشمنان اسلام و دشمنان ملت‌های مسلمان از این پیوند عصبانی هستند و دلایل این عصبانیت را کاملاً برای زائران ایرانی روشن کنیم، خواهیم دید که این برکات شوری که به لطف خون امام حسین (ع) دارد شکل می‌گیرد چقدر ابعادش گسترده‌تر خواهد بود. من امسال توفیق خواهم داشت به راهپیمایی اربعین بروم، البته یک سالی من برای اولین بار توفیق پیدا کردم که آن موقع راهپیمایی اربعین در ابتدای راه خود بود که من مشرف شدم اما الان اربعین ابعاد بسیار گسترده‌ای یافته است و پیوندها را بین دو ملت تحکیم می‌بخشد. اگر بتوانیم ظرفیتی که اربعین در اختیار ما قرار می‌دهد از این ظرفیت حتی به صورت اندک هم استفاده کنیم برکاتش خیلی زیاد خواهد بود. اما اینکه چه کار باید کرد تا شعور در این شور بیشتر شود، معتقدم تک‌تک افراد حاضر در راهپیمایی اربعین باید به همدیگر یادآوری کنند این یک فرصت استثنایی است. یک فرصتی است که لطف پروردگار شامل حال ما کرده است. این برای آمریکایی‌ها سم مهلک است، آمریکایی‌ها سال‌ها کار کردند تا بتوانند بین ملت ایران و عراق دشمنی ایجاد کنند و کینه و عداوت به وجود بیاورند، کینه و عداوتی که پاک نشدنی باشد اما به لطف پروردگار هم عامل آنها از صحنه برداشته شد و هم روال در مسیری قرار گرفت که روز به روز امکان اینکه آمریکایی‌ها بتوانند دشمنی ایجاد کنند، دائم کمتر و کمتر می‌شود یعنی کاملاً آمریکایی‌ها در این مسیر دست‌شان بسته می‌شود و این برای آمریکایی‌ها بسیار رنج‌آور است و مقدمه یک تحول در منطقه خواهد بود و خواهیم دید که این تحول چقدر برکت دارد. ▶

ایجاد دشمنی را از آمریکایی‌ها می‌گیرد بلکه به شدت آمریکایی‌ها را عصبانی می‌کند از اینکه حضور و تحرکشان در عراق تبدیل به عاملی علیه خودش شده است. الان آمریکایی‌ها به شدت از این قضیه عصبانی هستند و تلاش می‌کنند دوباره به عراق برگردند تا بتوانند این صحنه را تغییر دهند یعنی آمریکایی‌ها تصور می‌کنند در عراق به گونه‌ای عمل کردند که حاصل آن کاملاً به نفع ایران تمام شده است بنابراین سیاستمداران کاخ سفید می‌کوشند به صحنه عراق برگردند و حضور فیزیکی‌شان در عراق حالت گسترده پیدا کند تا بتوانند مجدداً بین ایران و عراق دشمنی ایجاد کنند. پدیده‌ای به نام اربعین بهترین فرصت برای تحکیم پیوندهای دو ملت ایران و عراق است و این به نظر من اگر از جانب زائران ایرانی درک شود تا آنها برای نیل به این مقصود تلاش کنند، هدف یاد شده دست‌یافتنی خواهد بود. کافی است زائران ایرانی محبت عراقی را با محبت جواب دهند در این ایام واقعا ملت عراق برای زائران امام حسین (ع) ایثار و فداکاری چشمگیری را صورت می‌دهند؛ ایثاری با تمام وجود و خالصانه و مخلصانه. بسیاری از شهروندان عراقی که از توان اقتصادی بی‌بهره هستند، مشکلات اقتصادی آنها را کاملاً درگیر خودش کرده است با این وجود خالص و مخلصانه بر اساس همان بضاعت اندک خودشان زمان راهپیمایی اربعین با تمام انرژی برای خدمت به زائران امام حسین (ع) نقش آفرینی می‌کنند چون این کار را برای خودشان یک فرصت می‌دانند که در خدمت زائران باشند. امیدوارم زائران ایرانی هم این مطلب را کاملاً درک کنند که در برابر محبت، محبت بیشتر بوزند تا تحکیم این پیوند از عرصه‌های اعتقادی به عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز تسری پیدا کند، آنگاه خواهد بود که به نظر من دیگر امکان تحرک را برای آمریکایی‌ها و اذنان‌شان مثل سعودی‌ها برای همیشه از بین خواهد برد. ما یک تهدید را با استعانت جستن از امام حسین (ع) به فرصتی تبدیل خواهیم کرد که برکاتش بسیار گسترده خواهد بود و محدود به عراق و ایران هم نخواهد بود. یعنی پیوند ایران و عراق موهبت‌هایش قطعاً فراتر از این دو کشور خواهد رفت و زایش بسیار زیاد خواهد داشت. منوط به اینکه ما به زائران خودمان این شناخت را منتقل





این را اداره کنیم، بعد می توان به عنوان بزرگ ترین قدرت مردمی، معادلات منطقه را وارد آن کرد که البته وارد شده است چون در سیاست نقش ها بر اساس تصور از قدرت تقسیم می شود نه در به کاربردن قدرت. در واقع تصویری که از یک قدرت وجود دارد مهم تر از ماهیت آن قدرت است. ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر در راهپیمایی بزرگ اربعین شرکت می کنند، آنها اگر برای هر هدفی سازماندهی شوند آن هدف محقق می شود. این قدرت و عظمت راهپیمایی اربعین را نشان می دهد. اینکه راهپیمایی اربعین چه پیامی به شیوخ متحجر منطقه دارد؟ معتقدم راهپیمایی اربعین یک حرکت مکتبی است. ربطی به ایران و عراق ندارد. نباید آن را به رابطه دولت ها محدود کرد چون آن موقع جواب نمی دهد. راهپیمایی اربعین به همه ظالم های جهان می گوید قدرت اصلی مردم هستند و هر لحظه لازم ببینند به صحنه می آیند بنابراین برای همه ظالمان جهان این راهپیمایی اربعین تهدید است مثلا حکومت عربستان که منبعث از شاهنشاهی، استبداد و دیکتاتوری است راهپیمایی اربعین را تهدید می داند اما دولت های مردمی خود را در کنار این حرکت عظیم می بینند چون برای همه آزادگان جهان فرصت محسوب می شود. در مجموع هرکس در راه امام حسین (ع) است، ضد ظلم و خواستار آزادی است و حضور در راهپیمایی اربعین را فرصت می داند. هرکس ضد دیدگاه ها و آموزه های حرکت امام حسین (ع) است، راهپیمایی اربعین را تهدید می شمرد. ▶

## قدرت مردم

پیام اربعین به شیوخ متحجر چیست؟

حسین شیخ الاسلام

دیپلمات



از فرق های اساسی انقلاب اسلامی ایران با بقیه انقلاب های دنیا این است که تکیه بر اراده و خواست مردم دارد حال آنکه همه انقلاب های دیگر کشورها تکیه روی یک نهضت آزادی بخش داشتند. انقلاب روسیه بلشویکی اعتقاد داشت ارتش سرخ متشکل از کارگران است که قشر پیشرو محسوب می شوند. اگر آنها بر ارتش سزاری غلبه کنند انقلاب پیروز می شود. درباره قضیه چین کشاورزان قشر آزادی بخش بودند. انقلاب الجزایر بر پایه حرکت ارتش مجاهدین شکل گرفت اما حضرت امام چنین دیدگاهی نداشت البته خیلی از این پیشنهادها به ایشان داده شد مثلا مجاهدین خلق قبل از انقلاب یا منافقین بعد از انقلاب نبرد مسلحانه را پیشنهاد دادند اما امام قبول نکرد و معتقد بود مردم باید انقلاب را به پیروزی برسانند. بر اساس همین دیدگاه وقتی جایی هزار هزار یا ده هزار ده هزار یا در شهری مثل تهران میلیون میلیون آدم به خیابان آمدند، دیگر توپ

و تانک و مسلسل اثر نداشت. این فرق اساسی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب دیگر کشورهای جهان است. این روش را حضرت امام در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی نیز به کار برد. وقتی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ پیروزی شد، مرداد سال ۵۸ مصادف با رمضان امام فرمودند به نماز جمعه بروید. حضرت امام در جنگ تحمیلی هم چنین رویکردی را پیش برد. امام فرمودند راه قدس از کربلا می گذرد. این سخن دو تعبیر داشت؛ یک تعبیر معنوی که به معنی آنکه راه شهادت را همچون امام حسین باید ادامه داد یکی هم تعبیر فیزیکی است که مصادقش همین راهپیمایی اربعین می شود. مراسم پراست از مشرکین نیز بر همین پایه و مبنا بود. انتفاضه در داخل فلسطین با همین مشی جلورفت. حضرت امام نظریه اش برای نابودی اسرائیل بر اساس بمب و جنگ با اسلحه نبود بلکه فرمودند «هر مسلمانی یک سطل آب بریزد اسرائیل را آب می برد.» یعنی فکر و تفکرش بر پایه حرکت مردمی بود. همین هم شد و واقعا راه قدس از کربلا می گذرد. الان توانایی بسیج مردم یکی از مهم ترین اهرم های قدرت است. نمونه آن در راهپیمایی اربعین اتفاق می افتد. ان شاء الله بتوانیم

## ایمان باطنی

باورهای مذهبی افزایش یافته است

میلیون نفر در خانه ها خبرهای راهپیمایی اربعین را دنبال می کنند و دل شان برای حضور در این حرکت می تپد اما به هر علتی نمی توانند حضور داشته باشند. امیرالمومنین می فرماید کسانی که «دل شان با ماست، با ما هستند.» به نظر امروز می توانیم این حرف را بزنیم. ما با محوریت اهل بیت (ع) تمام مرزهای ظاهری را کنار گذاشتیم. ایمان باطنی و اعتقاد درونی توانست مسلمانان را کنار هم قرار بدهد و برای رسیدن به آن اهداف بلند همه قشرها توانستند خودشان را به این راهپیمایی برسانند، حتی کسانی هم که نتوانستند حضور پیدا کنند به یک حرف مشترک و یک برنامه مشترک در کنار هم رسیدند و این پیام بسیار خوبی برای ما دارد. ما می توانیم و باید روی این نقطه دقت کنیم. البته این مساله یک پیامی هم برای جریان استکبار دارد که آنها امروز احساس خطر می کنند و نگران هستند و نگرانی شان واقعا جدی است. به همین دلیل جریان های استکباری، داعش را ایجاد کردند تا با این حرفه بتوانند جلوی حرکت های بزرگ مسلمانان و رشد اسلام خواهی را در دنیا بگیرند و به عنوان اسلام ستیزی جلوی گسترش گرایش به اسلام را سد کنند اما امروز راهپیمایی بزرگ اربعین نشان داد که وجه غالب در مقابل اسلام ستیزی است.

من خودم به این راهپیمایی رفتم. سال های متعدد حضور داشتم. حس من هر سال نسبت به سال گذشته متفاوت تر و عمیق تر می شود. این تقاضا را از خدا دارم که عمر داشته باشم تا در این مراسم شرکت کنم، یکی از جاهایی که برای من نبودن در آن خیلی ایجاد حسرت می کند؛ مراسم راهپیمایی اربعین است. من یک سال نتوانستم بروم که هنوز داغ آن بر دلم مانده است، همیشه آرزو می کنم خدا اگر توفیقات حضورم در جاهای دیگر را نمی دهد، به من توفیق حضور در این سفر را بدهد.

حضور در راهپیمایی اربعین رشد و زاینده گی دارد. هیچ وقت تکرار نمی شود. انسان همیشه گرسنه و تشنه معنویت است، معتقدم هیچ کسی نمی تواند از این فضای فوق العاده ای که زیر سایه سیدالشهدا شکل گرفته است خودش را مستغنی بداند. ▶

بدون آنکه نگاه شخصی داشته باشند نیت می کنند و کنار هم می آیند در این راهپیمایی شرکت می کنند. ضمن آنکه این واقعه پیامی به ما مسلمانان است که ما مشترکاتی داریم که باید در چه زودتر به این مشترکات توجه کنیم، کنار هم قرار بگیریم و بتوانیم دشمن اصلی جریان اهل بیت (ع) را که جریان استکبار است، شناسایی کنیم. امام فرمودند اگر مسلمانان هر کدام یک سطل آب روی اسرائیل بریزند این رژیم منحوس و غاصب صهیونیستی را می توانند از بین ببرند. پس این همگرایی و کنار هم قرار گرفتن برکات فراوان برای مسلمانان و مظلومان و آزادخواهان جهان خواهد داشت.

اینکه ملت ایران و عراق بعد از سال ها دوباره راهپیمایی اربعین را احیا کردند، نشان داد برخلاف تحلیل برخی باور جوانان به ارزش های دینی کم نشده است ما را به این سمت رهنمون می سازد که تمام تلاش مان را در تقویت باورهای مذهبی در نسل جوان داشته باشیم چون بیشتر جمعیتی که در راهپیمایی شرکت می کنند، جوانان هستند. از طرفی به رغم همه تدابیر صورت گرفته به هر حال حضور و شرکت در راهپیمایی اربعین سختی های خود را دارد، پس طبیعی است که علاوه بر این جمعیت ۲۰-۱۵ میلیونی ده ها و حتی صدها

راهپیمایی اربعین برای منطقه، جهان اسلام و غرب پیام دارد. به جهان استکبار پیام می دهد که مسلمانان با محوریت اهل بیت (ع) به سرعت می توانند کنار هم قرار بگیرند

نصرالله پژمانفر

رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس



راهپیمایی اربعین تجلی اراده خدا و یکی از بزرگترین شعائر الهی است که شاهدش هستیم و آثار و برکات زیادی را در ابعاد مختلف داخلی و خارجی برای ملت ایران، ملت عراق، شیعیان، مسلمانان و حتی غیرمسلمانان ایجاد می کند. ما در هیچ نمونه ای نداریم که جمعیتی بیشتر ۱۵ میلیون نفر کنار هم جمع شوند و بدون هیچ گونه نگرانی و آسیبی به فرایض مذهبی خود پردازند. راهپیمایی اربعین برکات معنوی زیادی برای افراد داشته، برای همین آن را لطف خدا می دانم. جریان استکبار تلاش بسیاری کرد تا شبهه های فراوانی را در ارتباط با شیعه هراسی و اسلام هراسی به مردم جهان القا کند اما راهپیمایی اربعین نه تنها می تواند آن شهادت را خنثی کند، بلکه به طور گسترده اسلام واقعی و اسلام ناب محمدی را به دنیا معرفی کند. در واقع راهپیمایی عظیم اربعین پیام حقانیت اسلام، تشیع و مظلومیت اهل بیت معصومین (ع) را به مردم جهان منتقل می کند. من فکر می کنم در راهپیمایی اربعین باید مسلمانان به ویژه شیعیان بر این فرصت معنوی سرمایه گذاری بیشتری کنند و اگر در طول سال یک برنامه ریزی منسجم داشته باشیم که این حرکت بزرگ باشکوه تر برگزار شود، به نظر من ضرورت دارد چنین اقدامی انجام شود.

راهپیمایی اربعین برای منطقه، جهان اسلام و غرب پیام دارد. به جهان استکبار پیام می دهد که مسلمانان با محوریت اهل بیت (ع) به سرعت می توانند کنار هم قرار بگیرند و همان طور که در راهپیمایی اربعین همه مسلمانان

# کودتا علیه کودتا

## کنترل مادرید بر کاتالونیا کامل شده است

محمد جعفری

خبیرنگار

در سال ۲۰۰۶ میلادی، زمانی که ساکنان کاتالونیا در یک همه‌پرسی گسترده، خواستار خودمختاری این ایالت شدند، برخی گروه‌های استقلال طلب در این منطقه فعال شدند. این فعالیت، دامنه بسیار محدودی بود زیرا بسیاری از ساکنان کاتالونیا معتقد بودند با وجود خودمختاری، جایی برای طرح مطالبه‌ای به نام استقلال از اسپانیا وجود ندارد. با این حال، در طول زمان شاهد تشدید بحران‌های اقتصادی در کاتالونیا از یک سو و

کاتالونیا روزی به درگیری بزرگ برای دولت مادرید تبدیل خواهد شد. شاید بهتر بود احزاب راستگرا و سوسیالیست در اسپانیا تدابیر بهتری در قبال کاتالونیا در پیش گرفته و پیشگیری لازم را برای جلوگیری از تحقق وضعیت فعلی صورت می‌دادند. به هر حال این اقدام صورت نگرفت. هم‌اکنون دولت مادرید کنترل کاتالونیا را بر عهده گرفته و به زودی در این ایالت انتخابات پارلمانی زود هنگام برگزار خواهد شد. وزیر امور خارجه اسپانیا تاکید کرده است که استقلال کاتالونیا امکان‌پذیر نیست اما می‌توان بر سر اعطای خودمختاری بیشتر با کاتالان‌ها مذاکره کرد. شاید این منطقی‌ترین موضع ممکن در مقابل تحولات

نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که به‌رغم تبلیغات وسیع صورت گرفته از سوی حامیان استقلال کاتالونیا، همچنان تعداد مخالفان استقلال نسبت به تعداد موافقان بیشتر است. بنابراین، طرفداران استقلال کاتالونیا حتی در اقلیت اکثریت ساکنان این منطقه جهت استقلال از اسپانیا ناکام مانده‌اند. بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا معتقدند که بهترین راه موجود برای کنترل بحران کاتالونیا، مذاکرات منطقی مقامات دولت مرکزی و کاتالان‌ها بر سر موضوعات اختلافی مانند مساله مالیات هاست. موضوعی که مورد استقبال بسیاری از ساکنان کاتالونیا قرار خواهد گرفت. نگرانی اتحادیه اروپا نیز نسبت به تحولاتی که در کاتالونیا رخ می‌دهد، کاملاً قابل درک است. مقامات اروپایی به شدت نسبت به تأثیر پذیری دیگر جریان‌ها و گروه‌های استقلال طلب در کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا از کاتالان‌ها نگران هستند. این نگرانی سبب شده است تا اتحادیه اروپا به صورت کامل در پروسه مقابله با استقلال کاتالونیا پشت سر دولت اسپانیا قرار گیرد.

نکته مهم و پایانی در این خصوص، به مواضع دولت ایالات متحده آمریکا در قبال تحولات اخیر در کاتالونیا باز می‌گردد. دونالد ترامپ و دیگر مقامات آمریکایی در ظاهر از اسپانیایی واحد حمایت کرده و استقلال کاتالونیا را غیر قابل قبول دانسته‌اند. با این حال، میان مواضع اعلامی و رویکرد عملی مقامات آمریکایی در این خصوص تفاوتی معنادار وجود دارد. نباید فراموش کرد که واشنگتن از اصلی‌ترین حامیان تجزیه و تضعیف اروپای واحد محسوب می‌شود، و واقعیت امر این است که رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا خود از هر گونه واقعه و رفتاری که در مسیر تضعیف و تجزیه اروپای واحد صورت گیرد استقبال می‌کند. این قاعده در خصوص استقلال کاتالونیا و جدایی آن از اسپانیا نیز صدق می‌کند. این موضوع، مسلماً باعث تحریک دیگر گروه‌های استقلال طلب در اروپا خواهد شد و این دقیقاً همان چیزی است که دونالد ترامپ و هم‌راهانش به دنبال آن می‌باشند. ارتباطات دوجانبه ترامپ و گروه‌های افراطی نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور آمریکا همچنان خواستار نابودی اتحادیه اروپا است. در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا، شاهد حمایت همه جانبه احزاب ملی‌گرا و افراطی اروپا از دونالد ترامپ بودیم. پس از اینکه ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته پیروز شد، در یک موضع‌گیری صریح از «برگزیت» و خروج انگلیس از اروپا حمایت کرد، حتی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به صورت غیر مستقیم از دیگر کشورهای اروپایی نیز خواست تا از برگزیت به عنوان یک الگو پیروی کنند. این رویکرد رئیس‌جمهور آمریکا منجر به خشم و نارضایتی مقامات اروپایی گردید. حتی بر سر این موضوع، تنش‌هایی میان مقامات آمریکایی و اروپایی در نشست مشترک اعضای ناتو صورت گرفت.

با این حال ترامپ از مواضع صریح خود در تضعیف اروپای واحد عقب‌نشینی نکرد. در چنین شرایطی ژست رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر حمایت از یکپارچگی اسپانیا چیزی جز ظاهر سازی محسوب نمی‌شود. واشنگتن در مسأله مواضع ظاهری و دیپلماتیک خود، همچنان موضوع تضعیف اروپای واحد از طریق تقویت جریان‌های استقلال طلب و افراطی را دنبال می‌کند. ▶



اخیر در کاتالونیا محسوب می‌شود. نباید فراموش کرد که در همه‌پرسی ماه اکتبر امسال، تنها ۴۳ درصد از ساکنان کاتالونیا شرکت کردند. عدم مشارکت ۵۷ درصد از کاتالان‌ها نشان داد که آنها علاقه‌ای نسبت به جدایی از اسپانیا ندارند. بدیهی است که این بهترین فرصت برای حل و فصل طولانی مدت بحران کاتالونیا محسوب می‌شود.

بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا معتقدند که حل و فصل بحران کاتالونیا در گرو مذاکرات مستقیم و بدون تنش میان دولت مرکزی و کاتالان‌هاست. این اتفاق ممکن است در آینده‌ای نزدیک رخ دهد. در اینجا دوباره تاکید می‌شود که به‌رغم نارضایتی‌های موجود از دولت مرکزی، بسیاری از کاتالان‌ها خواستار جدایی از اسپانیا نیستند. قبل از برگزاری همه‌پرسی ماه اکتبر امسال نیز

افزایش فعالیت‌های تبلیغاتی استقلال طلبان از سوی دیگر بودیم. افزایش بدهی‌های ایالت کاتالونیا به دولت مرکزی (که هم‌اکنون این بدهی‌ها نزدیک به ۴۲ میلیارد یورو است)، حاصل بی‌تدبیری مقامات دولت مرکزی مادرید بوده است. از سوی دیگر، طرفداران استقلال کاتالونیا معتقد هستند که با وجود تأمین ۲۰ درصد از تولید ناخالص ملی اسپانیا توسط کاتالان‌ها و صورت گرفتن ۲۷ درصد صادرات کل کشور اسپانیا از کاتالونیا، زمینه مساعدی برای استقلال این ایالت و تبدیل شدن آن به کشوری مستقل وجود دارد.

در مقابل، مخالفان استقلال کاتالونیا در عین نارضایتی‌هایی که از دولت مادرید و خصوصاً سیاست‌های مالیاتی آن در قبال کاتالونیا دارند، طرفدار گزینه‌هایی مانند خودمختاری بیشتر و اصلاح مناسبات موجود هستند. آنها معتقدند که استقلال کاتالونیا بدترین گزینه ممکن محسوب می‌شود زیرا در این صورت، اسپانیا مناسبات خود را با کاتالونیا قطع خواهد کرد و شریکی صادراتی و وارداتی برای آن نخواهد بود. فراتر از آن، بسیاری از کشورهای اروپایی نیز استقلال کاتالونیا را به رسمیت نخواهند شناخت. این مسأله، برای ساکنان کاتالونیا دردسرهای زیادی ایجاد خواهد کرد. در هر حال، بسیاری از کارشناسان پس از همه‌پرسی سال ۲۰۰۶ میلادی پیش‌بینی کرده بودند که میل استقلال خواهی ساکنان

**مخالفان استقلال کاتالونیا در عین نارضایتی‌هایی که از دولت مادرید و خصوصاً سیاست‌های مالیاتی آن در قبال کاتالونیا دارند، طرفدار گزینه‌هایی مانند خودمختاری بیشتر و اصلاح مناسبات موجود هستند**



# ضعف در گفتمان سازی

## بزرگ ترین مشکل دولت سعودی چیست؟

سعید سبحانی

خبرنگار

را به کنترل کامل خود در آورده و نظام مردمی شکل گرفته در یمن را سرنگون کند. اما نتیجه یک سال تجاوز سعودی ها، چیزی جز شکست سنگین ریاض و هلاکت تعداد زیادی از نیروهای متجاوز و از همه مهم تر، بقای انقلاب یمن نبوده است. صنعا و عدن و مارب امروزه به نمادهای شکست آل سعود در یمن تبدیل شده اند. حتی آل سعود با بهره گیری از کمک های القاعده نیز نتوانسته اند اقدامی در خصوص مصادره انقلاب ملت یمن و نابودی این حرکت عظیم مردمی صورت دهند. فراتر از آن، حمایت های ایالات متحده آمریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه از عربستان سعودی نیز نتوانسته است ریاض را از باتلاق یمن نجات دهد. مشابه این موضوع را در سوریه نیز مشاهده می کنیم. از سال ۲۰۱۱ میلادی تا کنون آل سعود با ایجاد و تقویت داعش و جبهه النصره و دیگر گروه های متوحش تکفیری، سعی در براندازی حکومت سوریه و تبدیل کردن این کشور به چپمنی دیگر در منطقه بود که با سدی محکم به نام جبهه مقاومت رو به رو شد. واقعیت امر این است که نه تنها آل سعود قدرت گفتمان سازی در منطقه را نداشته است، بلکه در مقابل گفتمان سازی قوی جمهوری اسلامی ایران نیز حرفی برای گفتن نداشته است. هم اکنون، مقامات آل سعود سعی کرده اند نقاب دیگری به چهره بزنند و با اسم رمز «اصلاحات در عربستان» به اقناع افکار عمومی منطقه بپردازند. فارغ از موانع فرهنگی و اجتماعی موجود در قبال اصلاحات صورت گرفته در عربستان، باید به این نکته مهم توجه داشت که اصلاحات صورت گرفته از سوی بن سلمان و همراهانش، اصلاحاتی رونمایی محسوب می شود. به عبارت بهتر، این اصلاحات اساسا جنبه ای زیربنایی و بنیادین ندارد و صرفا تعدیل کننده برخی رفتارهاست (نه رویکردها)! از سوی دیگر، بن سلمان در صدد است با تکیه بر این اصلاحات ظاهری، حمایت افکار عمومی جامعه را در خصوص حضور خود در قدرت جذب کند. از این رو اصلاحات ظاهرا اجتماعی بن سلمان، ماهیتی کاملا سیاسی دارد. حتی ممکن است به محض اینکه وی به قدرت برسد و موقعیت خود را تثبیت کند، از همین اصلاحات رونمایی و ظاهری نیز عقب نشینی کند. ▶

رژیم صهیونیستی نتوانستند در مقابل آن ایستادگی کنند. امروز جمهوری اسلامی ایران قدرتمندتر از هر زمان دیگری در منطقه حضور دارد و مانع از تحقق اهداف شوم ایالات متحده و متحدان آن شده است. امروز کشورهای سوریه، یمن، بحرین و عراق هر یک به نمادهای شکست آل سعود و حامیان غربی آن تبدیل شده اند. این پیروزی ها، برگرفته از اعتقادات و اندیشه هایی بوده است که به واسطه انقلاب اسلامی ایران در منطقه تبلور پیدا کرده است. آل سعود از ابتدا به دنبال تسلط بر معادلات غرب آسیا بوده است اما به واسطه افکار خطرناک علمای وهابی و رویکرد کلی ریاض مبنی بر تزریق خشونت در منطقه، این خواسته تحقق پیدا نکرده است. «هژمونی منطقه ای» خواسته ای بوده که سعودی ها با استناد به دو فاکتور نفت و درآمدهای ناشی از حضور حجاج به دنبال آن بوده اند. بنابر این جدا از نوع تعلق خاطر سعودی ها به ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، سعودی ها سعی دارند رفتار کشورهای منطقه را در طول اراده خود تعریف نمایند. سعودی ها پس از افول جایگاه شخصیت های جهان عرب از جمله «جمال عبدالناصر»، «ملک حسین» و «یاسر عرفات» این حس «خودبرتر بینی» را در خود تقویت کردند. هم اکنون محمد بن سلمان نیز این حس کاذب را در خود تقویت کرده است. فراتر از آنکه واقعیات جاری در منطقه و نظام بین الملل از یک سو و ساختار رو به اضمحلال حاکم در بار آل سعود جایی را برای موفقیت وی باقی نخواهد گذاشت. مروری بر آنچه در منطقه غرب آسیا می گذرد، خود بیانگر حقایق موجود در این خصوص است؛ اینکه مقامات سعودی نه تنها در عرصه گفتمان سازی، بلکه در عرصه نظامی نیز در منطقه شکست خورده اند.

به عنوان مثال، آنچه امروز در یمن رخ می دهد، نشان دهنده پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی در مقابل گفتمان کفر پرستی آل سعود محسوب می شود. در یمن، تجاوز آل سعود و متحدانش علیه ملت مظلوم و بی دفاعی که تنها سلاح شان ایمان و اعتقاد به عدم مداخله اجانب است دو سال و نیمه شده است. عربستان سعودی تصور می کرد در عرض ۱۰ روز خواهد توانست صنعا و عدن

محمد بن سلمان ولیعهد جوان عربستان سعودی که خود را برای پادشاهی این کشور آماده می کند، اخیرا اظهارات قابل تاملی را در خصوص قدرت جمهوری اسلامی ایران بیان کرده است. ولیعهد عربستان وضعیت حکمرانی بر جامعه سعودی را واکنشی به انقلاب اسلامی ایران دانست که رهبران قبلی این کشور نمی دانستند چگونه با آن برخورد کنند. محمد بن سلمان در گفت و گو با روزنامه گاردین بیان کرده است: «وضعیت عربستان در طول سه دهه اخیر عادی نبوده است. این مساله حاصل دگرگونی های سخت و درواکنش به انقلاب اسلامی ایران بوده که بر جامعه (ما) حکومت کرده است. چیزی که رهبران قبلی نمی دانستند با آن چگونه مواجه شوند. آنچه در ۳۰ سال گذشته اتفاق افتاد، عربستان سعودی نیست. آنچه در منطقه طی ۳۰ سال گذشته روی داد، خاورمیانه نیست. پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ مردم می خواستند که این مدل را در کشورهای دیگر اجرا کنند که یکی از آنها عربستان سعودی بود. ما نمی دانستیم چطور با آن کنار بیاییم و این مشکل در سراسر جهان گسترش یافت. اکنون زمان آن است که از آن خلاص شویم. اینکه حکومتی در طول سه دهه گذشته بیش از حد محافظه کار بوده مساله ای عادی نیست و اکنون من می خواهم عربستان را به دوران اسلام میانه رو بازگردانم.»

همچنین ولیعهد عربستان سعودی خواستار حمایت جهانی از اصلاحات در کشورش شده است. در خصوص اظهارات اخیر محمد بن سلمان نکاتی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد. نخست اینکه اذعان ولیعهد عربستان سعودی نسبت به قدرت ایران در منطقه، واقعیتی است که ریاض مدت ها حتی از پذیرش ظاهری آن سر باز می زد. واقعیت امر این است که اصول و مبانی انقلاب اسلامی ایران به اندازه ای محکم است که صاحبان زر و زور در عربستان سعودی و با استناد به دلارهای نفتی خود و حمایت بیگانگانی مانند ایالات متحده آمریکا و



## از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.

## راز زبان

## شباهت‌های کریپکی به ویتگنشتاین

خصوصی» (۱۹۸۲ م) دومین آنه‌است که در سال جاری به‌طور تقریباً هم‌زمان، دو ترجمه از آن به فارسی منتشر شد ترجمه کاوه لاجوردی با همین نام و با زیرعنوان «گزارشی مقدماتی» توسط نشر مرکز و ترجمه حمیدرضا محمدی با عنوان «قواعد زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین» به‌همت نشر نی. «ویتگنشتاین؛ قواعد، و زبان خصوصی» قرائت منحصر به فرد کریپکی است از یکی از مسائل مشهوری که ویتگنشتاین در کتاب «پژوهش‌های فلسفی» درباره زبان مطرح کرده است؛ بحث استدلال مشهور ویتگنشتاین ضد «زبان خصوصی» که نظر عام است که ویتگنشتاین آن را از قضیه ۲۴۳ به بعد «پژوهش‌های فلسفی» مطرح کرده است، اما کریپکی مدعی است که «استدلال زبان خصوصی حقیقی را باید در قسمت‌های پیش از قضیه ۲۴۳ یافت.» او از قضیه ۲۰۱ کتاب ویتگنشتاین آغاز می‌کند، یعنی جایی که فیلسوف اتریشی نوشته است: «هیچ روندی را نمی‌توان با قاعده‌ای تعیین کرد، به این سبب که هر روندی را می‌توان با آن قاعده مطابق ساخت.» همین خوانش خاص و البته مناقشه برانگیز کریپکی از بحث ویتگنشتاین سبب شده که برای آن اصطلاح خاصی خلق شود؛ «کریپکشتاین» اشاره‌ای به منحصر به فرد بودن قرائت کریپکی از ویتگنشتاین. خواننده «ویتگنشتاین؛ قواعد، و زبان خصوصی» با خواندن صبورانه و گام به گام متنی فلسفی به هزارتوی زبان گام می‌گذارد و استدلال ویتگنشتاین درباره عدم امکان یک زبان خصوصی را از چشم‌انداز ذهن کریپکی درمی‌یابد.

لودویگ ویتگنشتاین (۱۹۵۱-۱۸۸۹ م.) فیلسوف اتریشی در قضیه ۲۰۳ از دومین کتاب مشهورش «پژوهش‌های فلسفی» (۱۹۵۳ م) می‌نویسد: «زبان هزارتویی از مسیرهاست. شما از یک سمت نزدیک می‌شوید و راه خود را می‌دانید؛ از سمت دیگری به همان جا نزدیک می‌شوید و دیگر راه خود را پیدا نمی‌کنید.» همین موضوع زبان در فلسفه قرن بیستم، خواه در سنت تحلیلی که ویتگنشتاین از بنیانگذارانش بود و خواه در سنت قاره‌ای (اروپایی) به مساله اصلی فلسفه بدل شد تا جایی که در کتاب‌های تاریخ فلسفه از «چرخش زبانی» در فلسفه قرن بیستم سخن می‌گویند. البته خود ویتگنشتاین در طرح پرسش‌های نو درباره آن و ارائه پاسخ‌هایی مساله برانگیز برای آن در تمام مراحل فکری اش سهم بسزایی داشت و ذهن‌های نابغه‌ای را بر آن داشت تا نسبت به مسائلی که او مطرح کرده، موضع‌گیری کنند. سول کریپکی فیلسوف و منطق‌دان آمریکایی، از نوابغی است که علاقه شدیدی به ویتگنشتاین و مسائلی که او مطرح کرده دارد. جالب است که از بسیاری جهات نیز به ویتگنشتاین شبیه است؛ هر دو رگ و ریشه یهودی و رویکرد خاصی نسبت به مذهب دارند و در خانواده‌هایی فرهیخته پرورش یافته‌اند، نشانه‌های آنچه در افواه نبوغ خوانده می‌شود، در هر دو از کودکی آشکار است. وجه تشابه دیگر این دو، آثار معدود و کم‌حجم اما بسیار اثرگذاری است که منتشر کرده‌اند؛ در کنار انبوهی از دست‌نوشته‌ها و گفتارهای منتشر نشده. از کریپکی تا امروز سه کتاب منتشر شده است. «ویتگنشتاین؛ قواعد، و زبان



## دیاکتیک از چشم لوکاج

کتاب‌ها و مقالات بسیاری در شرح دیاکتیک از نظر گنورگ لوکاج نوشته شده که یکی از دقیق‌ترین آنها را مهم‌ترین شاگرد و دستیار و دوست نزدیکش، ایستوان مزاروش، نوشته است. او در کتابی کم‌حجم مفهوم دیاکتیک در فلسفه لوکاج را به اختصار بررسی کرده است. نویسنده در این کتاب می‌کوشد برای درک کامل گنجینه خارق‌العاده دیدگاه‌های لوکاج درباره دیاکتیک با همه جزئیاتش، و علاوه بر آثار روش‌مندانه اصلی او، ارجاعات بی‌شمارش را به جنبه‌های چندان دیاکتیک در رساله‌ها و مقالاتش درباره تاریخ، سیاست، اقتصاد، تاریخ فلسفه، تاریخ زیبایی‌شناسی، تاریخ ادبیات، معرفت‌شناسی، زیبایی‌شناسی، اخلاق، جامعه‌شناسی، مسائل حزبی، سیاست فرهنگی و ایدئولوژی نیز مدنظر قرار دهد. مزاروش در تلاش است در این رساله کوچک آثار لوکاج را به‌عنوان یک کل، هرچند به‌طور فشرده، برحسب مفاهیم اساسی و مهم آن و بر مبنای آثار منتشر شده و برخی از آثاری که تاکنون منتشر نشده‌اند، بررسی کند تا از این طریق مطالعه آثار پیچیده و چندان‌بانه لوکاج آسان‌تر شود. همچنین نویسنده برای روان‌تر ساختن مطالعه، اطلاعات بسیار زیادی درباره شرح حال لوکاج و نیز زندگی‌نامه جامعی از او در کتاب حاضر گنجانده است که البته از ترجمه فارسی کتاب بخش مفصل کتاب‌شناسی حذف شده است. مزاروش دلایل اصلی دل‌بستگی عمیق و دائمی لوکاج به مسائل دیاکتیک را این‌طور خلاصه می‌کند: ۱- چیرگی مارکسیسم عامیانه بر جنبش سازمان یافته طبقه کارگر؛ حمله‌های جزئی به دیاکتیک و تجلیل و ستایش از انواع گوناگون ماتریالیسم کسل‌کننده مکانیکی، گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی تشکیلاتی که بیانگر همان جزم‌اندیشی مکانیکی بود. مزاروش معتقد است دفاع جانانه لوکاج از هگل را باید در پیوند با این موضوع درک کرد، یعنی به‌عنوان دفاعیه‌ای از اعتبار روش شناختی عام رویکرد دیاکتیکی. ۲- گفته می‌شود مسائل دیاکتیک از جایگاه مهمی در «کتاب مقدس فکری» مارکس برخوردار است. در نظر مزاروش مارکس وظایفی را در حوزه نظریه تدوین کرد ولی خود هیچ‌گاه نتوانست بدان‌ها جامه عمل ببوشاند.

## امکان فرهیختگی

## رضاصمیم



افراد به‌صورت بالقوه از آن برخوردارند و فرد فرهیخته بر اساس نیازها و منافع انسانی مشترک آرمان می‌سازد. در برابر این درک، نگاه رمانتیک به فرهیختگی وجود دارد که می‌گوید فرد متفاوت از دیگران است و به دلیل خاص بودگی فرهیخته می‌شود. یعنی صرفاً به‌مدد تربیت و آموزش به فرهیخته تبدیل نمی‌شود. او دانشگاه‌های ایران را مکان تولید فرهیخته در معنای رمانتیک آن در سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۳۲ دانست و خاطر نشان کرد: «دانشگاه تهران در ابتدا برای تولید فرهیخته در معنای رمانتیک آن تاسیس شد و فرهیخته رمانتیک عرصه هنر و ادبیات را انتخاب کرد و آرمان ساخت. در دوره بعد تا سال ۱۳۵۹ تأکید بر رشته‌های فنی بود و با وجود اینکه عرصه این فرهیختگی در حوزه ادبیات و هنر باقی ماند اما استادانی که آنها را تربیت کنند به نسبت قیل وجود نداشت.» رضاصمیم خاطر نشان کرد: «امروزه فرهیخته رمانتیک در بیرون از دانشگاه و در دانشگاه‌های موازی تربیت می‌شود.»

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در نخستین نشست از مجموعه نشست‌های زیست فرهنگی استادان با موضوع «آیا دانشگاه ایرانی مکان تولید فرهیختگی است؟» با اشاره به معنای فرهیختگی گفت: «مساله درباره فرهیختگی زمانی مطرح می‌شود که با دوگانه فرهیخته و نافرهیخته مواجه می‌شویم. این دوگانه همراه با معنای دوگانه فولک و کلاسیک مطرح می‌شود و از دوران مدرن به بعد تغییر معنا داد.» او همچنین تأکید کرد: «دعوی اصلی بین دو دسته مدعیان فرهیختگی در معنای جدید و قدیم است. فرهیختگی دو معنای عقلانی بوروکراتیک و رمانتیک دارد. فرهیختگان قدیم دارای پتانسیل‌های روانی بودند و به دلیل اشرافیت و وصل بودن به خانواده و اصل و نسب خاص فرهیخته می‌شدند. در معنای جدید فرد از امکان فرهیختگی برخوردار نیست و درک غیر اشرافی از این مفهوم وجود دارد.» رضاصمیم ادامه داد: «توانایی فرهیخته شدن در معنای جدید یعنی همه





## مساله علم در ایران دفاع نویسنده از کتاب خود

موسی اکرمی در نشست نقد و بررسی کتاب «مساله علم در ایران» که در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی برگزار شد، گفت: «انگیزه‌ام در کتاب حاضر تاریخ و فلسفه علم است. چنان که از عنوان کتاب هم پیداست مساله علم در ایران موضوع بسیار مهمی است و همواره در این خصوص دو سوال اساسی مطرح بوده: نخست اینکه آیا ما علم بومی داریم یا خیر و دیگر اینکه آیا علم مقوله جهانی است یا نه؟ در این زمینه فیلسوفان و مورخان علم نظراتی را بیان کرده‌اند. موضع من با تعریفی که از علم دارم - باتوجه به تجربی بودن آن - این است که علم با معارف دیگر تفاوت دارد.»

او با بیان اینکه معتقد به رئالیسم علمی هستم ادامه داد: «این دیدگاه را می‌توان در سراسر کتاب حاضر دید. اولین ویژگی علم از دیدگاه مرتون، که بنیانگذار جامعه‌شناسی علم است، جهان‌شمولی آن است و من در کتاب خود سعی کردم علاوه بر حفظ دغدغه‌های بومی از موضع رئالیسم علمی نیز در سراسر کتاب دفاع کنم. در مقام جمع‌آوری در ساحت علم می‌توانیم از ایدئولوژی‌های گوناگون بهره ببریم اما اگر قرار باشد علمی تولید شود ایدئولوژی نمی‌تواند وارد شود.»

اکرمی گفت: «امروز مساله علم در ایران در درجه اول تعریف خود علم است و اینکه بالاخره علم چیست و نسبتش و مرزبندی آن با معارف دیگر چگونه

تعریف می‌شود؟ متأسفانه امروز در کشور ما علم از مشخص نبودن مرزهایش با علوم دیگر رنج می‌برد. زمانی که تامس کوهن کتاب ساختار انقلاب‌های علمی را تألیف کرد، خوانش‌های متفاوتی از این کتاب در جهان ارائه شد و در کشور ما نیز با برداشت‌هایی که از مفهوم پارادایم صورت گرفت، عده‌ای به نفع خودشان از بحث علم دینی دفاع کردن و از کنار آن بوده‌هایی هم گرفته‌اند، در حالی که حتی نتوانسته‌اند به هیچ موفقیتی در این حوزه دست یابند.

این در حالی بود که کوهن خود در سال ۱۹۶۰ اندیشه‌هایش را در این خصوص تطبیف کرد. «این استاد دانشگاه خاطرنشان کرد: «ما نمی‌خواهیم علم را به ایران منتقل کنیم بلکه می‌خواهیم به جریان علمی جهان با پدیدار آوردن ساختارهای بومی و رشد دادن علم ویژه خودمان بپیوندم.»

این در حالی است که به جرات می‌توانم بگویم ما نه تنها در حوزه‌های علوم پایه بلکه در حوزه‌های علوم انسانی، از جمله اقتصاد و به‌طور مثال اقتصاد اسلامی حتی پنج صفحه هم نتوانستیم علم تولید کنیم. نهادهای دانش مدرن را به کشورمان آوردیم اما سوال این است که این نهادهای چقدر در کشور ما سازگار شدند و اگر این تطابق و سازگاری صورت می‌گرفت، می‌توانستیم به جریان علمی جهانی بپیوندم.»



## هشت و نیم

### لینچ از فلینی می‌گوید

دیوید لینچ، کارگردان «جاده‌های الماند» و «بزرگراه گمشده» که به گفته منتقدان فیلم‌گردین «مهم‌ترین کارگردان زنده دنیا» به‌شمار می‌رود موفقیت فیلم‌هایش او را به «محبوب‌ترین فیلمساز سوررئالیست» تبدیل کرده است، جایزه یک عمر دستاورد هنری دوازدهمین جشنواره فیلم‌رم را از دستان پائولو سورنتینو دریافت خواهد کرد. اهالی رم برای استاد آمریکایی سینما برنامه‌های دیگری هم ترتیب داده‌اند. لینچ در نشست «برخورد نزدیک» با میهمانان این جشنواره ملاقات می‌کند و درباره ساخته‌ها و همچنین بهترین فیلم‌هایش صحبت خواهد کرد. لینچ با ایتالیا غریبه نیست و در سال‌های گذشته بارها به این کشور سفر کرده است تا آشنایی‌اش از سینمای محلی ایتالیا به‌روز باشد. با این توصیفات اصلاً عجیب نیست که فیلم «هشت و نیم» فدريكو فلینی انتخاب اول همیشگی لینچ باشد؛ تأثیر آثار این کارگردان ایتالیایی می‌تواند در سینمای امروز جهان دیده شود. فلینی تا امروز رکورد کارگردانی بیشترین فیلم‌های خارجی‌زبان اسکار را با چهار بار به دست آوردن این جایزه، در کارنامه دارد. فدريكو فلینی سال ۱۹۶۳ فیلم سوررئال «هشت و نیم» را روی پرده برد. داستان فیلم روایت فیلمسازی ایتالیایی به‌نام گوتیدو آتسلی (با بازی

مارچلو ماستریانی) است که خلاقیتش رو به افول است و در همین حین تلاش می‌کند پروژه فیلم جدیدی را شروع کند. آتسلی که از کار زندگی‌اش به‌ستوه آمده، به‌خاطر آتش‌پناه می‌برد تا از این خستگی گریخته باشد. تصویربرداری این فیلم سیاه‌وسفید برعهده جیبانی دی‌ونانو، فیلمبردار مطرح ایتالیایی به‌همراه موسیقی نینا رابود. لینچ در گفت‌وگو با نشریه هالیوود ریپورتر، ملاقات‌هایش با فلینی در دوست‌داشتنی‌ترین نقطه جهان، استودیوی ۵ چینه‌چیتا را به‌خاطر می‌آورد. حالا بیش از ۳۰ سال از آن روزها می‌گذرد. با خاطراتی که لینچ از فلینی و تجربه‌اش از دیدن «هشت و نیم» در میان می‌گذارد، این فیلم پیشینه‌دمناسی به‌نظر می‌رسد. او درباره محبوب‌ترین صحنه فیلم می‌گوید: «کل فیلم را دوست دارم. عاشق احساسی که به‌بیننده می‌دهد و نگاه فلینی به‌سینما و زندگی هستم؛ یکی از زیباترین چیزهایی که نمی‌توان بر زبان آورد. این جهانی است که او می‌آفریند برای من و خیلی‌های دیگر خاص و قدرتمند و زیباست.» لینچ از وجه تشابه خود با فلینی هم این گونه می‌گوید: «ما در یک روز به‌دنیا آمدیم. به‌گمانم عشق به‌انتزاع هم هست. سینما زبانی زیباست که می‌تواند انتزاع‌های زیبارا در کنار مسائل ملموس بازگو کند.»



## بوی نفت در بورس

یکشنبه گذشته مسئولان اقتصادی کشور از عرضه نفت خام در بورس انرژی در حالی خبر دادند که این اتفاق قرار بود سال‌ها پیش روی دهد اما به‌دلایل مختلفی همچون آماده نبودن زیرساخت‌ها و ورود نفت به تابلوی بورس تاکنون به تعویق افتاده بود. البته پیش از این و حدود دو سال پیش، پای معاملات «نفت کوره» به بورس باز شده و توانسته بود در مدت حضورش در تالار شیشه‌ای، عملکرد موفقی را ثبت کند. پیش از این نیز قرارداد سلف موازی استاندارد نفت کوره شرکت ملی نفت ایران در بازار مشتقه بورس انرژی ایران پذیرفته شد و معاملات آن از ابتدای سال ۹۴ در بورس انرژی ایران آغاز شد تا به این ترتیب گرچه بورس انرژی ایران از نظر سابقه فعالیت سال‌های زیادی با بورس‌های انرژی دنیا فاصله دارد اما بتواند گام‌های شکل‌گیری‌اش را بلندتر برداشته و سریع‌تر تشبیه بورس‌های انرژی دنیا شود. فروش نفت خام در بورس انرژی یکی از اقدامات اساسی در تاریخ صنعت نفت ایران است که می‌تواند تأثیرگذاری خوبی بر بازارهای بین‌المللی و ساختار اقتصادی و تجاری کشور داشته باشد. به این دلیل که تا امروز در فروش نفت خام ایران انحصارهای زیادی وجود داشته است اما امروز با استفاده از ظرفیت‌های بورس انرژی، افزایش سرمایه‌گذاری و تأثیرگذاری بر بازار منطقه، حتی قیمت‌های جهانی با شفافیت در این بازار، می‌تواند از ظرفیت نفت کشور به‌نحو احسن استفاده کرد. از طرفی باتوجه به اینکه یکی از بهترین و شفاف‌ترین مکانیسم‌های قیمت‌گذاری محصولات، عرضه آنها در بورس است، بورس‌های معاملات نفتی در نخستین سال‌های کشف نفت و بهره‌برداری تجاری از آن به‌طور گسترده‌ای در جهان تشکیل و مورد توجه قرار گرفتند و حتی نخستین بورس نفتی جهان در سال ۱۸۷۱ میلادی در آمریکا شکل گرفت. معاملات هر چهار بورس حاضر در ایران به این صورت پیگیری می‌شود که همیشه بر مبنای رقابت بوده و به‌صورت یک نوع حراج دنبال می‌شود. هر سفارش نیز بر اساس اولویت قیمت بوده و در صورت تساوی قیمت‌ها، بر اساس اولویت زمانی ورود سفارش دهندگان به سامانه معاملات انجام خواهد شد. حالا بعد از گذشت چند سال از صحبت‌هایی که در خصوص ورود نفت خام به بورس انرژی شده بود، در نهایت مسعود کرباسیان، وزیر امور اقتصادی و دارایی از موافقت وزارت اقتصاد با عرضه نفت در بورس انرژی خبر داد. او در عین حال گفته است که بیژن زنگنه، وزیر نفت هم موافقت خود با این موضوع را اعلام کرده و چارچوب‌ها نیز تعیین شده است؛ تنها برخی ابهامات در شیوه‌های اجرایی آن باقی مانده که پس از نهایی شدن آن، این اتفاق رخ خواهد داد. شرکت بورس انرژی یکی از زیرمجموعه‌های بورس کالای ایران است که در سال ۹۱ در اداره کل ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری به ثبت رسید.

## جلوگیری از فروش اثر تاریخی ایرانی در یک حراجی نیویورک

تصویر آشنا و جهانی از سرباز هخامنشی در یک حراجی آثار هنری کهن در نیویورک ثبت شده؛ سربازی با کلاه مخصوص گارد جاویدان و آرایش موهای صورت و چشمانی که جهان را به یاد تخت جمشید و امپراتوری هخامنشی می‌اندازد. این اثر ارزشمند که از آثار شاخص نمایشگاه و حراج کمپانی Rupertwace ancient art است، روی پوستر این نمایشگاه هم جا خوش کرده بود اما خیلی زود از چرخه فروش و نمایش در این حراجی خارج شد. به گفته مستولان سازمان میراث فرهنگی، این اثر پیش از انقلاب از ایران خارج شده و در این حراجی کشف شده است. با اطلاع سازمان میراث فرهنگی، دادستان نیویورک در حکمی دستور توقف فروش این اثر را صادر کرد تا مراجع حقوقی در خصوص مالکیت آن تصمیم گیری کنند. هفته گذشته ابراهیم شاقی، مدیرکل حقوقی سازمان میراث فرهنگی با اعلام خبر توقیف نقش برجسته سرباز هخامنشی گفت: «پیگیری‌های حقوقی برای اثبات تعلق اثر به ایران و خروج غیر قانونی آن از کشور و نهایتاً استرداد آن از سوی اداره کل حقوقی سازمان و از طریق دفتر مرکز خدمات حقوقی بین المللی ریاست جمهوری در حال انجام است.» این نخستین بار نیست که آثار ارزشمند ایرانی سر از حراجی‌های دنیا درمی‌آورند و مستولان میراث فرهنگی کشور از وجود آنها با خبر می‌شوند. طبق قانون‌های موجود بین المللی اگر اثری در یک حراجی عرضه شود که مالک آن نه یک شخص، بلکه یک دولت باشد، از فروش آن ممانعت به عمل می‌آید و بعضی کشورها این ممانعت را پیش‌تر برده و مانع ورود آثاری با این مشخصات بدون مجوز دولت مربوطه به کشورشان می‌شوند. آثار ممنوعه در سایت پلیس بین المللی (اینترپل) لیست شده‌اند و کسانی که قصد خرید از حراجی‌های سراسر دنیا را دارند با مراجعه به این لیست از وضعیت مالکیت و موارد حقوقی اثر اطمینان حاصل می‌کنند. از آنجایی که ایران در مقطعی از تاریخ شاهد خروج بی‌رویه آثار ارزشمند تاریخی بود، سال‌هاست که اخبار مربوط به کشف آثار تاریخی ایران از زیر چکش حراجی‌ها منتشر می‌شود. گل‌مهرهای ساسانی که سال گذشته با پیگیری‌های وزارت امور خارجه و سازمان میراث فرهنگی به موزه ملی ایران تحویل داده شدند هم از جمله همین آثار بودند که از ایتالیا به ایران بازگشتند. آثار چغامیش و خوربین هم موفق شدند به ایران بازگردند اما بودند آثاری که یا به دلیل کوتاهی سازمان میراث فرهنگی یا با این استدلال که مستندات حقوقی برای اثبات مالکیت دولت ایران برای آنها وجود ندارد یا به شکل غیرقانونی از کشور خارج شده‌اند، چوب حراج خوردند و پیش چشم بسیاری از فعالان میراث فرهنگی به فروش رفتند و در آرشوها و کلکسیون‌های خارج از ایران مقیم شدند. از جمله آثاری که هرگز به ایران بازنگشتند می‌توان به یک سنگ‌نگاره هخامنشی که تصویری از یک سرباز هخامنشی بر آن حک شده بود و مالک آن یک فرانسوی بود، اشاره کرد که به مبلغ ۵۸۰ هزار یوند در حراج کریستی لندن به فروش رفت.



## همینا با عقل و علم حلقه مفقوده جامعه مدرن

بر عقلایت استوار گشته تا بن مایه‌های معنویتی را «عقل و خرد» تشکیل داده و همواره معناگرایی بر خردگرایی مبتنا یابد، زیرا اگر پشتوانه معنویت، خرد نباشد، در چالش‌های روزگار و تضاد واقعیات زندگی تضعیف شده و عقب‌نشینی می‌کند، به همین دلیل است که احادیث اسلامی عقل را دلیل و راهبر مومن دانسته و فضیلت انسان و برترین موهب بهر پرهرسانی سایر قوای انسان در پناه عقل معرفی شده است. «او در فراز دیگری از سخنرانی خود در باب کارکردهای معنویت، گفت: «بی‌تردید، در روزگاری که بشر با همه وجودش درگیر سرگردانی و اضطراب‌های پیچیده و فراوان است، معنویتی که مبنا و مولفه‌های آن را در قرآن بازخوانی شد، می‌تواند مرهم شفابخش انسان مدرن باشد.» رئیس پژوهشگاه باقرالعلوم (ع) اظهار داشت: «بدون شک، هدف یا اهداف فردی و اجتماعی که فرد در زندگی برای خویشانتخاب می‌کند، تنها در صورتی واقعی و پاینده خواهند بود که از یک سو، با موقعیت کنونی انسان در هستی سازگار باشند و از سوی دیگر به همان کمال نهایی منجر شود که انسان برای رسیدن به آن پای به عرصه وجود گذاشته است.»



حجت الاسلام شمس الله مریجی، رئیس پژوهشگاه باقرالعلوم (ع) در سخنرانی خود با عنوان «معنویت؛ حلقه مفقوده جامعه مدرن» که در دومین روز از نخستین دور گفت‌وگوی دینی اسلام و هندوئیسم در دهلی نوانجام شد، گفت: «جامعه مدرن و تکنولوژیک امروزین با همه پیشرفت‌های فزاینده‌اش نتوانسته آرامش روانی مطلوب را در اختیار اعضای انسانی‌اش قرار دهد.» او اظهار داشت: «به همین دلیل تلاش فراوانی شده تا با ارائه نسخه‌های شفابخش خود بتوانند انسان‌های برخوردار از آسایش جسم را آرامش روان ببخشند؛ اما به عیان دیده می‌شود که تا کنون در این راه توفیق چندانی نداشته‌اند.» مریجی ادامه داد: «سرن کار این است که جامعه انسانی عصر حاضر، در معنویت داشته و حلقه مفقوده جوامع مدرن نبود معنویت حقیقی است و نگارنده بر این باور است که ادیان الهی می‌توانند با ارائه معنویت حقیقی، راه پویندگان حقیقت را هموار کرده و امید رسیدن به ساحل نجات را در دل خسته انسان‌های برخوردار از اسباب مادی، زنده نگه داشته و محرک نیرومندی برای درنوردیدن دریای متلاطم پیش‌روی آنها باشند.» رئیس پژوهشگاه باقرالعلوم (ع) با طرح سوال معنویت چیست؟ گفت: «امروزه طیف وسیعی از تعریف‌ها برای معنویت وجود دارد؛ از عالی‌ترین رابطه انسانی تا جست‌وجوی یک معنای وجودی، تا بعد متعالی انسان، تا نظرات و رفتارهای شخصی که حس تعلق به یک بعد متعالی یا چیزی فراتر از خود را بیان می‌کند.» او یادآور شد: «حقیقت این است که میان معنویت و مادیات، تناقض و تضادی وجود ندارد؛ بلکه آن دو لازم و ملزوم یکدیگرند. انسان، هم بعد مادی دارد و هم بعد معنوی، از این‌رو «معنویت» ضد «عقل» یا «علم» نیست؛ بلکه معنویت هم‌نوا و هم‌آهنگ با «عقل» و «علم» است.» مریجی همچنین تاکید کرد: «معنویت قرآنی

## بازداشت ناگهانی

### برخورد پلیس ایتالیا با معصومی نژاد



سه بار این اتفاق برایم رخ می‌دهد، پلیس کارت شناسایی‌ام را بررسی می‌کند و بعد اجازه عبور می‌دهد. اما اینکه چند روز قبل، بعد از بازگشت از ایران مراسم ساعت‌بازداشت کردند و حتی اجازه استفاده از تلفن به من ندادند، جای سوال است و به آن اعتراض دارم. من خبرنگار صداوسیما جمهوری اسلامی ایران هستم و چنین برخوردی یعنی بی‌احترامی به کشورم. بازداشت من هیچ دلیل خاصی نداشت؛ پاسپورتم را گرفتند و یک ساعت بیشتر مرا در دفتر پلیس فرودگاه نگه داشتند، بعد فرم‌هایی را پر کردند و در ادامه چمدانم را بازرسی کردند و حتی جیب‌هایم را گشتند. در چند ماه اخیر به دفعات، دو یا سه ساعت از سوی پلیس ایتالیا بازداشت شدم و هیچ‌وقت دلیل این بازداشت‌ها را به من توضیح ندادند.»

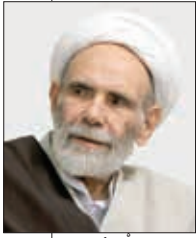


حمید معصومی نژاد که برای مراسم درگذشت یکی از بستگانش به ایران آمده بود، پس از بازگشت به ایتالیا توسط پلیس این کشور بازداشت و پس از ساعتی آزاد شد. رسانه ملی با تایید خبر دستگیری خبرنگار خود، بعد از نزدیک به دو ساعت، از آزادی معصومی نژاد خبر داد. خبرنگار خبرگزاری صداوسیما پنج‌ماه آن ماه در فرودگاه میلان بازداشت شده بود. به گفته معصومی نژاد، پلیس بعد از کنترل دقیق و بازرسی شدید وسایل شخصی او، بدون هیچ توضیحی وی را آزاد کرد. معصومی نژاد به این اقدام پلیس به شدت اعتراض کرده و گفته است که نام او به عنوان خبرنگار خبرگزاری صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در فهرست وزارت امور خارجه ایتالیا ثبت رسمی شده و این برخورد پلیس غیرقابل قبول است. خبرنگار صداوسیما جمهوری اسلامی ایران درم گفته است: «اصولاً کنترل معمولی افراد در فرودگاه‌ها به مدت ۱۰ دقیقه صورت می‌گیرد اما من نزدیک به دو ساعت بازداشت بودم و در نهایت بدون هیچ توضیحی مرا آزاد کردند.» اخیراً حساب بانکی معصومی نژاد نیز بعد از ۲۵ سال فعالیت مالی در آن شعبه بدون توضیح قانع کننده از سوی بانک، مسدود شد. خبرنگار صداوسیما در ایتالیا در گفت‌وگویی، روزنامه جام‌جم نیز درباره بازداشت خود در این کشور این‌گونه اظهار نظر کرده است: «اینکه پلیس خبرنگارانی مثل من را در جاهای مختلف کنترل می‌کند، هیچ اشکالی ندارد و من به آن اعتراضی ندارم. شاید هفته‌ای دو،



## پنج نشان مومن

آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی



روی عن علی بن الحسین (علیهم السلام) قال: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خُمْسٌ: السَّوْعُ فِي الْخَلْوَةِ وَالصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ.»  
روایتی از امام زین العابدین (صلوات‌الله‌علیه) منقول است که

حضرت فرمودند: مومن پنج نشانه دارد. اول: «السَّوْعُ فِي الْخَلْوَةِ»، مومن حالت کناره‌گیری از گناه دارد، از هم در موقعی که غیر از خدا حاضر و ناظری نیست. اگر کسی در غلن معصیتی ارتکب کند، مثلاً شرب خمر نکند یا نعوذ بالله بآن نامحرم نامشروع برقرار نکند، خوب است، اما این ترک گناه در غلن، گویای این نیست که این فرد به اصطلاح ایمان قوی داشته باشد. اگر در جایی که جز خدا کسی نبود، گناه ارتکب کرد، آنجا معلوم می‌شود که ایمان در قلب او رسوخ کرده و به تعبیر اهلش اعتقاد، از واردات قلبیه او شده است، چون جز خدا هیچ کس را حاضر و ناظر نمی‌بیند و خودش را در محضر الهی می‌بیند؛ بنابراین این ترک گناه خیلی ارزشمند است. دوم: «وَالصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبِ»؛ وقتی مومن تنگدست است، به مقدار توانش در راه خدا انفاق می‌کند و صدقه می‌دهد. این مورد نیز گویای این است که وابستگی مومن به خدا از نظر درونی قوی است. چون آن کسی که دستش خالی نیست بلکه از امور مادی پر است و فراوان دارد، اگر چهار ستر هم به این و آن کمک کند، خوب است، اما خیلی هنر نکرده است. چرا؟ چون دستش پر است. اگر کمکی هم کند، چیزی از او کم نمی‌شود. اگر آنجایی که می‌بینی از تو کم می‌شود و نسبت به امور دنیایی تعلق داری، آنجا انفاق کردی ارزش دارد، «وَالصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبِ». سوم: «وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ»، آنگاه که مصیبتی متوجه مومن می‌شود، صبر می‌کند، تحمل می‌کند، نعوذ بالله زبان به شکایت از خداوند نمی‌گشاید. این صبر کاشف از این است که رابطه‌اش با خدا رابطه‌ای معنوی و قوی است، «وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ»، این عمل ارزشمند است. چهارم: «وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ»، حلم یعنی بردباری، آنگاه که نیروی خشمش برانگیخته می‌شود و عصبانی می‌شود، خودش را کنترل می‌کند و این حلم و بردباری کشف از ایمان او می‌کند. مومن هنگام خشم جلوی خودش را می‌گیرد تا خشم و غضبش افسار گسیخته نباشد. این هم یکی از نشانه‌های مومن بود. پنجم: «وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ»، معمولاً کسانی که مبتلا به دروغ‌گویی می‌شوند، به خاطر یکی از این دو چیز است: یا جلب منفعت است یا دفع ضرر، ریشه دروغ‌گویی این دو هستند. شخص چون می‌ترسد که منفعتی را از دست بدهد، دروغ می‌گوید. مثلاً مشتری آمده، برای آنکه نکند از دستش بدهد به او دروغ می‌گوید، از خوف اینکه منفعتی را از دست بدهد دروغ می‌گوید، یا از آن طرف، از اینکه ضرری متوجه‌اش شود، بیم دارد. آنجا خوف از دست رفتن منفعت بود، این یکی خوف از جلب ضرر است، بنابراین دفع ضرر هم علت متوسل شدن به دروغ است. اولی جلب منفعت بود، دومی دفع ضرر. «وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ». آنجایی که مومن بیم دارد نفعی از دستش برود یا ضرری متوجه‌اش شود، باز هم راست می‌گوید. بنابراین حضرت پنج مورد از نشانه‌های خیلی مهم مومن را فرمودند و اگر انسان واقعا دارای این خصلت‌ها باشد، از نظر ایمانی بهترین افراد است.

بحار الانوار ج ۶۴ ص ۲۹۳



## از امیری تا اسیری مهارت‌هایی برای شبکه‌های اجتماعی

ضرورت نگارش چنین اثری می‌گوید: «انبوه اطلاعاتی که سریع، وسیع و در قالب‌های جذاب و باورپذیر به لحظه در اختیار ما قرار می‌گیرند، بخش انکارناپذیری از سبک زندگی روزمره عمده ما شده و حتی حرفه‌ای‌ترین کارشناسان نیز در برخی موارد، دچار زودباوری می‌شوند. حالا که روز به روز بر حجم و پیچیدگی این اطلاعات افزوده می‌شود باید توانمندی و قابلیت مخاطبان جوان نیز بیش از پیش شود تا در ضمن لذت و استفاده مضاعف از رسانه‌ها تا حد ممکن از آسیب‌های آنها در امان باشند.» حسینی پیرامون تأثیر این کتاب بر هویت‌یابی جوانان نیز چنین می‌گوید: «یکی از رایج‌ترین عادات سبک زندگی بسیاری از جوانان این است که آخرین چیزی که قبل از خواب و نیز بعد از بیدار شدن با آن هم‌زمان می‌شوند، گوشی تلفن همراهشان است. اگر بر رسانه‌ها امیر نشویم، زیر دست‌شان اسیر می‌شویم.»



سیدبشیر حسینی، مولف کتاب «مهارت‌هایی برای خواندن، دیدن و شنیدن در شبکه‌های اجتماعی» گفت: «اگر بر رسانه‌ها امیر نشویم، زیر دست‌شان اسیر می‌شویم.» در بررسی علایق جوان امروزی، علاقه به فضای مجازی و بالطبع شبکه‌های اجتماعی انکارناپذیر است! حال آنچه در شبکه‌های اجتماعی بیش از همه خودنمایی می‌کند، شهوت لایک کردن و فوروارد کردن، بدون تأمل در متن و محتوای آن است. بر این اساس در گروه مطالعات فرهنگی و اجتماعی مرکز پژوهش‌های جوان وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی پیشنهاد شد در یک دفتر به مخاطب، مهارت درک، تفسیر و تحلیل پیام‌های رسانه‌ای آموخته شود و به نوعی او را با مهارت تفکر انتقادی (مواجهه فعالانه و منتقدانه با پیام) آشنا کرد. قرار شد در این اثر مخاطب بداند که از چه فن‌هایی برای جلب توجه استفاده شده است. افراد مختلف چه برداشت‌هایی می‌توانند از پیام داشته باشند، چه ارزش‌ها و سبک‌هایی از زندگی در پیام بازنمایی می‌شود و در نهایت چرا این پیام ارسال شده است. سیدبشیر حسینی عضو هیأت علمی دانشکده ارتباطات دانشگاه صداوسیما، عضو مولف کتاب تفکر و سواد رسانه‌ای آموزش و پرورش، مولف کتاب ۱۵۰ هشتگ، رئیس شورای سیاست‌گذاری ال‌میپاد بین‌المللی سواد رسانه‌ای، مدرس کارگاه‌های سواد رسانه‌ای در قاره‌های اروپا، آفریقا و آسیا به زبان‌های انگلیسی و عربی و استاد مدعو دانشگاه‌هایی چون دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبایی، امام صادق (ع) و دانشکده خبر است. او درباره



## خانواده موسکات

### قبل از حمله آلمان به لهستان چگونه گذشت؟

ساعت به ساعت بیشتر می‌شد. ارتش آلمان پیروزمندان پیش می‌رفت؛ روس‌ها مرتب عقب‌نشینی می‌کردند؛ جنگ داشت نزدیک‌تر می‌شد. در چنین روزهایی کی حوصله داشت در بیلاقی لم بدهد؟ به‌ر حال سال‌های گذشته، زن‌های خانواده موسکات وزن اضافه کرده بودند و مردها آفتاب‌سوخته شده بودند. وقتی برگشتند دیدند که آپارتمان‌هایشان نیاز به نقاشی و تعمیرات دارد، اما فعلاً وقت انجام این کارها نبود. زن‌ها فوری به بازار رفتند تا مواد غذایی بخرند و ذخیره کنند، اما پیدا کردن فروشنده‌ای که موجودی زیادی داشته باشد دشوار بود. درها و پنجره‌های اغلب مغازه‌ها بسته بود و مغازه‌داران با کت‌های بلندشان جلوی مغازه‌ها ایستاده بودند. آنها با مشتری‌ان دائمی‌شان درگوشی حرف می‌زدند و آنها را از در پشتی به مغازه می‌بردند. برخی از مغازه‌داران از قبول پول کاغذی خودداری می‌کردند و اصرار داشتند پول‌شان را با سکه نقره یا طلا بگیرند. مستاجران خانه‌های موسکات، انگار دست به‌یکی کرده باشند، پرداخت اجاره را متوقف کردند. خانواده موسکات به‌خود آمد دید که درآمدی ندارد. ناتان، پینی و نیونی برای دیدن کوپل به دفتر رفتند، اما از دست کوپل کاری بر نمی‌آمد. توقیف ائانه یا اقدام برای گرفتن حکم تخلیه ناممکن بود. اعزام مردان جوان آغاز شده بود. هنوز دارایی‌های مشولام بین‌وارنانش تقسیم نشده بود. ناتان، که معمولاً در تیره‌وترترین روزها از همه خوش‌بین‌تر بود، مصراانه می‌گفت که جنگ مدت زیادی طول نخواهد کشید...»

«خانواده موسکات»، رمانی است از آیزاک باشویس سینگر، نویسنده لهستانی تبار آمریکایی و برنده نوبل ادبیات ۱۹۷۸، که با ترجمه فریبا ارجمند در نشر روزنه به چاپ رسیده است. خانواده موسکات رمانی مفصل با تعدد و تنوع شخصیت‌هاست. این کتاب روایت زندگی تعداد زیادی کاراکتر است و بازه زمانی تقریباً بیسی ساله‌ای را از ۱۹۱۱ تا شروع حمله آلمان به لهستان در جنگ جهانی دوم در برمی‌گیرد. در این تصویر پانورامیک، سینگر به یهودیان حسیدی و ارتدکس، برآمدن سکولاریسم، فروپاشی سنت‌های قرن نوزدهم، ... می‌پردازد. سینگر در این رمان ضمن روایت سرگذشت کاراکترهای خود روش زندگی و سنت‌های یهودیان ورشو پیش از جنگ جهانی دوم را روایت کرده است؛ روایتی که نخواستیم موضوع خود را بیستاید یا درباره‌اش گزاره‌گویی کند. بنابراین سینگر هم کیشسان و هم وطنان خود را با تمام سایه‌روشن‌های اخلاقی ایشان تصویر کرده است. سینگر نویسنده‌ای بود که آثار خود را به زبان بیدیش که زبان مادری‌اش بود می‌نوشت. این آثار تحت نظارت خود او به زبان انگلیسی ترجمه می‌شدند. ترجمه فارسی خانواده موسکات، از متن انگلیسی این رمان انجام شده است. در بخشی از این رمان چنین می‌خوانیم: «اغلب یهودیان مرفه ورشو که در حومه اتوتسک خانه بیلاقی داشتند تا آغاز تعطیلات روش هشانادر خانه‌های تابستانی‌شان می‌ماندند. بقیه صبر می‌کردند تا تعطیلات به پایان برسد. اما امسال همه زودتر به ورشو برگشتند. جنگ بود. مواد غذایی کمیاب بود و کمبود

## روحانی جدید

حسن روحانی تغییر کرده است؛ این مساله مهمی در فضای سیاسی این روزها شده است. می‌گویند او گردش به راست داشته است و با اصلاح‌طلبان فاصله‌گذاری کرده است. در این مورد در پرونده این هفته مثلث بحث کرده‌ایم.

## محافظه‌کاری مدرن

رای منفی فراکسیون اصلاح‌طلبان به منصور غلامی آغاز جدایی آنها از روحانی است





## روحانی و اصلاح طلبان

حالا که به بحث در این مورد رسیده ایم باید گفت که نکات متعددی در این مورد وجود دارد. مهم ترین نشانه از خوانش های مختلف در مورد رابطه اصلاح طلبان و روحانی حرف های بهزاد نبوی است. چند روزی است که «بهزاد نبوی»، چریک اصلاح طلب ها که نقش پدرخواندگی را در جریان چپ ایفا می کند، بیشتر در انتظار عمومی ظاهر می شود و سخن می گوید.

او چند روز قبل در بخشی از یک مصاحبه در روزنامه آرمان امروز گفته بود:

«تا آنجا که من اطلاع دارم حتی ائتلافی با آقای روحانی صورت نگرفته که ایشان نسبت به مفادش عهدشکنی کرده باشد. علت رای اصلاح طلبان به آقای روحانی، صرفا به دلیل مصالح کشور و نظام بوده است.»

روزنامه شرق فردای همان روز یعنی سه شنبه (دوم آبان) اظهاراتی دیگر از بهزاد نبوی را در همین رابطه منتشر کرد.

نبوی گفته بود: «مگر در انتخابات ۹۲، ۹۴ و ۹۶ جنبش اصلاحی که در رأس آن شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان است، با روحانی وارد ائتلاف شده؟ یا خاتمی با روحانی در ازای حمایت در انتخابات، شرط بیع گذاشته است؟ در هیچ کدام از این انتخابات، اصلاحات شرایط بیع برای حمایت نداشت بلکه اصلاح طلبان به تشخیص خودشان عمل کردند. نه اینکه به صورت توافقی با روحانی وارد عمل شده باشند و حالا بگویند از آن توافق تخلفی صورت گرفته است.»

او همچنین می افزود: «در مجموع باید بگویم ما ائتلافی نداشتیم که روحانی بخواهد خلاف وعده عمل کند!»

اما این انکار ائتلاف و توافق اصلاح طلبان با رئیس جمهور روحانی در تمام مقاطع ۵ سال گذشته، چیز کوچکی نبود که به راحتی بتوان از آن گذشت... در واقع، صحبت های بهزاد نبوی در حالی مطرح شد که گوش مردم و افکار عمومی پر بود از اخبار مربوط به توافقات اصلاح طلبان با دولت و تعاریفی که طی این پنج سال از دولت به زبان آورده بودند.

ما فدائیان دولتیسم، روحانی از ما بهتر عمل کرده، تمام کارهای روحانی قانونی است، باید دست روحانی و ظرفیت را بوسید، اصلاحات و اعتدال یکی هستند و... تنها بخشی از حرف هایی است که در کنار مقولاتی مثل توافق اصلاح طلبان با آقای روحانی بر سر «کاندیدای پوششی» در ذهن ایرانی ها ثابت و ضبط است.

البته رسانه ها و آگهی های رانست به اظهارات بهزاد نبوی بروز دادند، اما اتفاق جالب تری که در این میان رخ داد،

## آیا حسن روحانی بنا دارد جناح خودش را وارد آرایش سیاسی کشور کند؟



سپاه رفته اند و یا آنجا که به تشویق روحانی پرداخته اند که علیه آمریکا نطق کرده است.

در مقابل هم طیف دیگر اصولگرایان است که تلاش می کند نادرستی روش و منش روحانی را در دولت قبل به اثبات رساند و هر روز با تطبیق و مقایسه قبل و بعد از انتخابات روحانی کنایه هایش را روانه او می کند.

هر چه هست اصولگرایان با روحانی جدید مواجه شده اند. آنها هنوز به وحدت نظر در مورد چگونگی مواجهه با او نرسیده اند.

## روحانی و حاکمیت

خیلی ها بر این عقیده اند که روحانی تلاش می کند رابطه ای تازه با حاکمیت را بنا کند. او در نزدیک ترین فاصله ممکن با حاکمیت است. حالتی که شاید تا امروز تجربه نشده بود. او تمام ۴ سال گذشته را سعی کرده منتقد وضع موجود باشد اما امروز خود به وضع موجود تبدیل شده و بنا هم ندارد از این کارا کتر بیرون بیاید.

شاید از همین منظر است که می توان تغییراتی در نسبت های دوسویه روحانی و حاکمیت را مشاهده کرد. نکته اما این است که روحانی هنوز راه زیادی دارد تا این تغییرات را پایدار کند. او راه زیادی را در سمت دیگری رفته که اکنون برای بازگشت به زحمت افتاده است. او تلاشش را می کند تا این پایداری را ایجاد کند. نگاه او به ساختار قدرت در ایران بسیار متفاوت از نگاه احمدی نژاد، هاشمی و خاتمی است.

از فردای انتخابات تا امروز تغییرات زیادی داشته ایم؛ مهم ترینش تغییراتی که در آقای رئیس جمهور پدید آمده است. حسن روحانی دیگر شباهت چندانی ندارد با آن فردی که در روزهای تبلیغات ریاست جمهوری و حتی دوران دولت اولش دیده بودیم.

نکته طلایی این است که روحانی شیفت سیاسی کرده است؛ گزاره ای که نه چپ در مورد آن بحثی دارد و نه راست. اگر هم حرفی هست فقط و فقط درباره چرایی آن است.

این وسط البته هستند کسانی که می گویند روحانی تغییر نکرده و از ابتدا هم همین بوده که حالا هست اما آنهایی که این حرف ها را می زنند خودشان بهتر از هر کسی می دانند که روحانی در عمل و نظر شباهت چندانی با گذشته ندارد.

اکنون می توان رخداد های متعددی را کنار یکدیگر ردیف کرد که همگی نشانه هایی از متفاوت شدن باشد:

۱- عدم توجه به خواست های اصلاح طلبان که نمود عیان در چپش کابینه دیده شد

۲- توجه نه چندان مناسب به خواست اصلاح طلبان در انتخاب استانداران

۳- تغییر مواضع در سیاست خارجی و نزدیک شدن به نوع نگاه حاکمیت خصوصا در مورد برجام

۴- سخنان ضد آمریکایی روحانی در چند نوبت متوالی

۵- حمایت صریح و سریالی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۶- مواضع صریح در مورد توان دفاعی و موشکی

**خیلی ها بر این عقیده اند که روحانی تلاش می کند رابطه ای تازه با حاکمیت را بنا کند. او در نزدیک ترین فاصله ممکن با حاکمیت است. حالتی که شاید تا امروز تجربه نشده بود. او تمام ۴ سال گذشته را سعی کرده منتقد وضع موجود باشد اما امروز خود به وضع موجود تبدیل شده و بنا هم ندارد از این کارا کتر بیرون بیاید.**

۷- کاستن محسوس قدرت جهانگیری در کابینه

۸- سکوت مطلق در مورد برخی خواست های حداکثری اصلاح طلبان

اینها و البته برخی نشانه های دیگر کافی است برای تحلیلگرانی که به این نتیجه رسیده اند که از این پس با فرد جدیدی در پست ریاست جمهوری مواجه هستند.

اکنون که در چنین کانتکسی بحث می کنیم باید در دوسطح با اصل ماجرا مواجه شویم، نخست نسبتی که حسن روحانی با جناح های سیاسی و البته حاکمیت ایجاد کرده است و پس از آن نسبتی که از سوی آنها نسبت به او شکل خواهد گرفت.

## روحانی و اصولگرایان

در میان اصولگرایان اکنون دو خوانش در مورد روحانی جدید وجود دارد. خوانش اول این چرخش را مفید و در نتیجه تجربیات چند ماه اخیر می داند و به استقبال رفته است. خوانش دوم اما نگرشی نقد گونه به این داستان دارد. این طیف به اعتراض برخاسته که چرا روحانی با نگرش قبلی برخی اشتباهات را داشته است.

در این خصوص راست سنتی بیشتر به حمایت از روحانی پرداخته و حتی تلاش کرده خود را به او نزدیک کند. نشانه اش هم دیدار جامعه روحانیت مبارز با او است. یا آنجا که راست گرایان سنتی به استقبال مواضع روحانی در مورد



**در میان اصولگرایان اکنون دو خوانش در مورد روحانی جدید وجود دارد. خوانش اول این چرخش را مفید و در نتیجه تجربیات چند ماه اخیر می داند و به استقبال رفته است. خوانش دوم اما نگرشی نقد گونه به این داستان دارد. این طیف به اعتراض برخاسته که چرا روحانی با نگرش قبلی برخی اشتباهات را داشته است**

خیزش خواسته یا ناخواسته چهره‌های اصلاح طلب علیه اظهارات بهزاد نبوی است.

حمیدرضا جلالی پور، از فعالان اصلاح طلب، اولین کسی بود که شاید به صحبت‌های بیعت‌شکانه بهزاد نبوی پاسخ داد.

روزنامه آرمان امروز صبح فردای انتشار صحبت‌های نبوی، یادداشتی از جلالی پور را منعکس کرد که طی آن صراحتاً به وجود ائتلاف میان اصلاح طلبان و رئیس‌جمهور روحانی اشاره شده بود.

جلالی پور نوشته بود: «روند پیروزی بخش در سه انتخابات گذشته نه‌وادادگی و نه میان‌مایگی اصلاح طلبان که شکل‌گیری ائتلاف نانووشته میانه‌روها (متشکل از اصلاح طلبان، اعتدال‌گرایان و اصولگرایان میانه‌رو) در سیاست رسمی ایران با ابتکار اصلاح طلبان بوده است، یا در گذشته ائتلاف نانووشته رئیس‌دولت اصلاحات، هاشمی، ناطق و الان ائتلاف رئیس‌دولت اصلاحات، روحانی، ناطق.»

البته منظور جلالی پور از پیروزی در سه انتخابات گذشته دارای ان قلت‌هایی است، زیرا کسانی از اصلاح طلبان هستند که می‌گویند چپ‌ها از سال ۸۰ به این سورنگ پیروزی اکثریتی را هم ندیده‌اند!

و یا اینکه او توضیح نداده بود که در کجای دنیا ائتلاف‌های سیاسی، مکتوب و یا امضای شوند که به ائتلاف اصلاح طلبان با روحانی قید «نانوشته»! را الصاق کرده است اما به هر روی، صحه گذاشتن این فعال اصلاح طلب بر وجود ائتلاف میان اصلاح طلبان با روحانی یک امر روشن است.

جالب آنکه روزنامه آرمان امروز هم در مقدمه‌ای که برای انتشار صحبت‌های جلالی پور منتشر کرد، نوشت:

«طبیعی است که رای به روحانی به معنای رای به

جریان اصلاحات بود. بنابراین اشتباهات این دولت بدون تردید به حساب جریان اصلاحات نوشته می‌شود. البته از منظر جامعه چنین است که روحانی تنها مقصر عدم تحقق وعده‌های داده‌شده در هنگام انتخابات ۹۲ و ۹۶ نیست، بلکه اصلاح طلبان شناخته شده هم که جامعه را ترغیب به حضور در انتخابات و نوشتن نام روحانی در برگه رای کردند، سهم زیادی در این موضوع دارند و همین مولفه خطری برای انتخابات ۱۴۰۰ است.»

#### ◀ شریعتی: با روحانی فرا ائتلاف داریم

«سعید شریعتی»، دیگر فعال ستادی اصلاح طلب است که به تازگی دانسته یا نادانسته اما مستقیماً به بیعت‌شکنی بهزاد نبوی اشاره کرد.

او در بخشی از مصاحبه خود با خبرگزاری ایلنا در همین رابطه گفته است: «ائتلاف اصلاح طلبان و روحانی فراتر از پست، مقام و یا حضور آنان در وزارتخانه‌ها است، این تعامل بین جبهه اصلاح طلبان و میانه‌روها برای منزوی کردن جریان تندرو در کشور اتفاق افتاد که در این زمینه موفقیت‌هایی هم حاصل شد.»

او همچنین با بیان اینکه بدون کمک اصلاح طلبان هیچ وزیری موفق نخواهد بود، تصریح می‌کند: «انتخاب روحانی مورد حمایت اصلاح طلبان است و یکپارچه به وزیر انتخابی کمک خواهند کرد.» آنچه اشاره شد، تنها بخشی از بلوای مربوط به «طلاق سیاسی اصلاح طلبان از روحانی» طی ماه‌های اخیر است. جنجالی که مقدمه آن با بحث و جدل بر سر اینکه چه‌ها مسئول عملکرد دولت روحانی هستند یا نیستند؟! شکل گرفت و هنوز هم ادامه دارد.

از یک‌سو کسانی مثل حاجی، صوفی، شیرزاد، حجاریان و تاجیک قرار دارند که از بی‌ربطی عملکرد دولت به اصلاح طلبان و اینکه روحانی خودش باید پاسخگوی

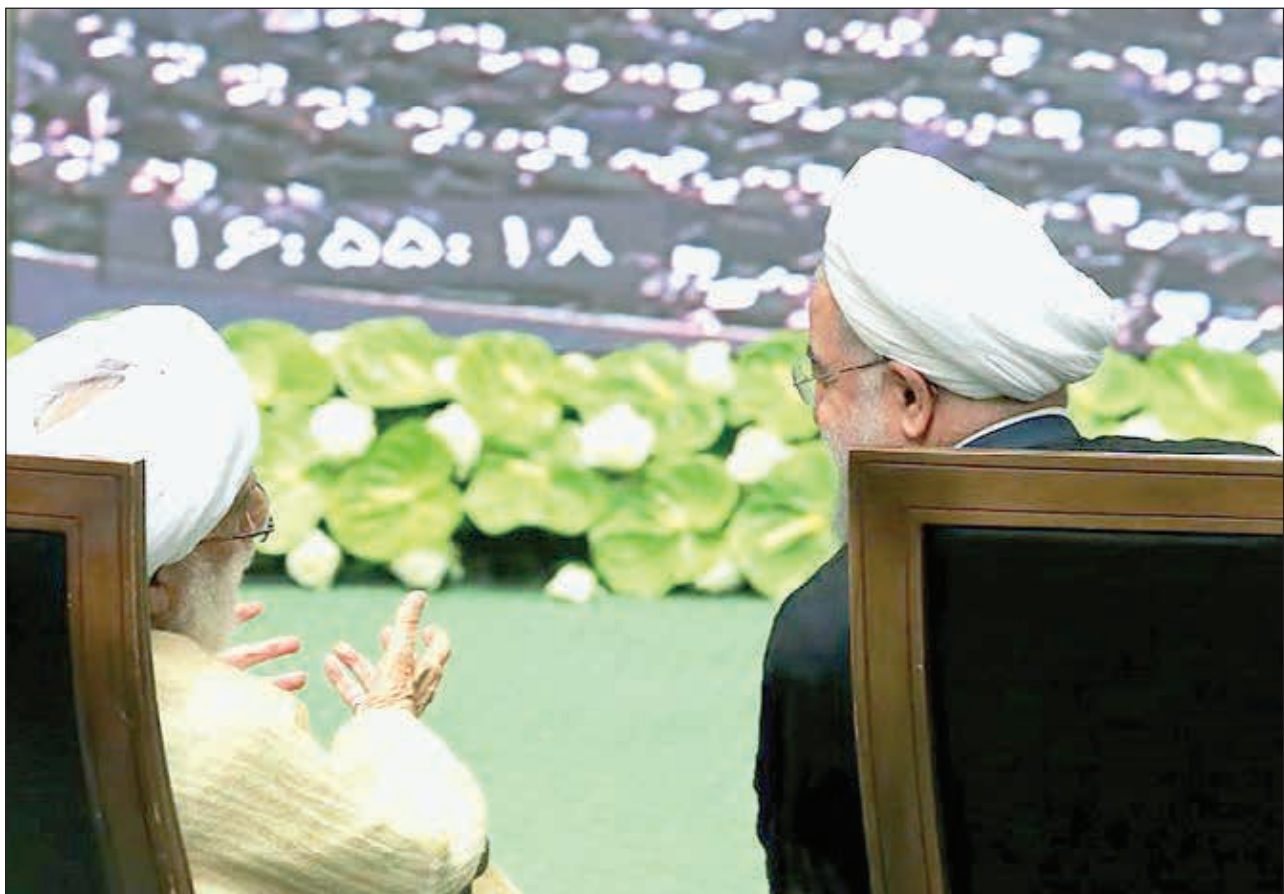
اعمالش باشد سخن می‌گویند و از سوی دیگر معاریف چپ دیگری مثل منتجب‌نیا، عبدی، زبیا کلام و طاهرزاد هستند که تاکید دارند اصلاح طلبان باید پاسخگوی عملکرد خود باشند و خوب و بد روحانی به پای اصلاح طلبان نوشته می‌شود...

البته آنچه بهزاد نبوی کرد و یک تنه و جوانانه! منکر پنج سال همزیستی و هم‌سرنوشتی اصلاح طلبان با روحانی شد، به مثابه آتشی ارزبایی می‌شود که به این خرمن افتاده و زین پس اخبار مهمتری را راهی فضای رسانه و سیاست کشور خواهد کرد.

برخی معتقدند اگر اصلاح طلبان در پروژه «عبور از روحانی» و انکار گذشته مشترک خود با او موفق شوند و هیچ پاسخی هم به مردم ندهند؛ آنگاه خواهند توانست خود را آلترناتیو تمام کاستی‌ها و ضعف‌های وضع موجود نشان دهند و با نسبت دادن برجام و عملکرد دولت به روحانی و کسانی از اصولگرایان! آنگاه بی‌دغدغه و با دستی‌ظاهرا پر، با به انتخابات مهم مجلس یازدهم در سال ۹۸ و دولت سیزدهم در سال ۱۴۰۰ بگذارند...

#### ◀ پشت پرده تصمیم روحانی

شاید بهترین تفسیر این باشد که حسن روحانی بنا دارد جناح خودش را در ایران به وجود آورد جناحی که با یارگیری از اصلاح طلبان و اصولگرایان نزدیک به خودش شکل خواهد گرفت. او برای این کار نیاز به اعتماد سازی با حاکمیت، فاصله گذاری با طیف‌هایی از اصلاح طلبان سهم خواه و نزدیک شده به اصولگرایان قدیمی دارد روحانی برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کرده است. ما با روحانی جدیدی مواجه هستیم که از سویی میل به مدرنیسم دارد و از سوی دیگر به جایگاه محافظه کاران در سیاست بازمی‌گردد. شاید بشود نام این وضعیت را محافظه کاری مدرن نامید. ▶





# روحانی فرقی نکرده است

محمد هاشمی

از رویکرد جدید روحانی می گوید

آقای حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور و شخصی که با کمک اصلاح طلبان توانسته بود مسند ریاست جمهوری را به دست آورد، از هویت محافظه کارانه و اصولگرایی گذشته خود، فاصله گرفته بود و حتی در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم شعارها و وعده‌های انتخاباتی ایشان، فراتر از انتظار و حتی در برخی موارد ساختار شکنانه بود. اما اکنون شاهد تغییراتی هستیم؛ مانند دیدار با جامعه روحانیت، انتخاب وزرا و نطق‌های ایشان. آیا آقای روحانی، بعد از انتخابات ریاست جمهوری اخیر و پیروزی در آن در حال تغییر خط مشی سیاسی خود هستند؟

▲ با بخش اول صحبت شما در مورد شعار ساختار شکنانه، موافق نیستیم؛ البته نظرات متفاوت است. به نظر آقای روحانی شخصیتی که از خود نشان داده است، «اعتدال گرایی» است و در این اعتدال گرایی، بالاخره باید با هر دو طیفی که در صحنه سیاسی حضور دارند و فعال هستند، تعامل و مراوده داشته و در چینش کابینه هم به این نکته توجه کرده‌اند. آنچه من مشاهده می‌کنم، کابینه معتدلی تشکیل شده است؛ افراط‌گرا نیست و متناسب با شخصیت آقای روحانی است.

**پس معتقد نیستید که آقای روحانی تغییری در مشی خود داشته‌اند؟**

▲ آقای روحانی همیشه همین بوده‌اند؛ بحث جامعه روحانیت مبارز مطرح شد؛ باید بگویم ایشان سالیان طولانی عضو جامعه روحانیت بوده‌اند.

**اما چند سالی را به هر دلیلی از آن دور بودند.**

▲ منبای قضاوت برای دور بودن نمی‌دانم چیست. یک‌بار منبا حضور در جلسات است، یک‌بار منبا اصول و اعتقادات است. به هر حال ایشان عضوی از جامعه روحانیت هستند و دیدار اکنون هم خلاف انتظار نیست؛ معنی چرخش هم ندارد.

بایستی به این نکته توجه کرد که رئیس جمهور، متعلق به همه مردم است و رئیس جمهور تمام جناح‌های کشور به حساب می‌آید. حالا ممکن است در ایام تبلیغات انتخابات، یک سری مسائلی مطرح شود یا یک سری جناح‌بندی‌ها خودش را نشان بدهد؛ ولی وقتی یک نفر پیروز شود و مسئولیت را بر عهده گرفت، او رئیس جمهور هم جناح پیروز است و هم رئیس جمهور جناح شکست خورده. او رئیس جمهور بخشی از کشور نیست. بنابراین وقتی یک نفر مسئولیت کل را عهده‌دار می‌شود، اگر دیداری با گروهی انجام دهد یا شخصی از جناحی دیگر در کابینه‌اش حضور پیدا کند، توقع درستی است و معنای چرخش ندارد. اگر هم در بعضی از دولت‌ها یا مراکز به این شکل عمل نمی‌شود، آن خلاف انتظار است. فردی که مسئول مملکت است نمی‌تواند دوگانه رفتار کند و شهروند درجه یک و درجه دو تشکیل دهد. به یک گروه تمام امکانات را بدهد و گروه دیگر را محروم نماید؛ این خلاف است. عقل سیاسی و توقع هم همین است. در تمام دنیا این چنین است؛ در کشور ما هم که جمهوری اسلامی هستیم، گروهی که شکست می‌خورد را بایستی طرد کرد. آنها هم شهروند نظام هستند و حقوقی دارند. دولت موظف است به آنها خدمات ارائه کند و حتی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها آنها را مشارکت دهد. مشی آقای روحانی را در تشکیل کابینه و اموری که تا الان از ایشان مشاهده کرده‌ام، مبتنی بر این مسائل و این نوع

۲ محمد هاشمی بر این باور است که حسن روحانی در چینش کابینه تلاش کرده از هر دو جناح استفاده کند. او قبول ندارد که اصلاح طلبان و روحانی از هم جدا شده‌اند.

دیدگاه است.

اصلاح طلبان انتقادات زیادی به آقای روحانی دارند، خصوصاً در چینش کابینه. راهبرد اصلاح طلبان چیست؟ آیا همچنان با ایشان همراه خواهند بود یا کم‌کم از آقای روحانی فاصله خواهند گرفت و روی معرفی گزینه مستقل خودشان، برای انتخابات بعدی، تمرکز خواهند کرد؟

▲ میان اصلاح طلبان سیستم و ارتباطی هم با آنها ندارم. اطلاعاتم را از رسانه‌ها می‌گیرم. اما تا آنجا که جسته و گریخته شنیده‌ام و از رسانه‌ها پیگیر اخبار بوده‌ام، دلیلی برای جدایی از آقای روحانی ندارم. شنیده‌ام که برخی از اصلاح طلبان که درون این طیف سیاسی شیخوخیتی دارند یا حرف‌شان مقبولیت بیشتری دارد، همچنان بر همان وحدت، همکاری، انسجام و همدلی تاکید دارند. اینها اطلاعات مستند نیست. چون نه در جلسات شان شرکت می‌کنم و نه ارتباط موثری دارم. البته بعضاً حرف‌هایی هم زده شده که در جهت جدایی است؛ به نظر می‌رسد این گفته‌ها، موضع شخصی است و کل جریان اصلاح طلبی را شامل نمی‌شود.

**با نگاه به رفتار و بحث‌های مطروحه**

**از جانب اصلاح طلبان، به نوعی شکاف برمی‌خوریم.**

**شکاف یا فاصله میان**

**سر و بدنه این جناح**

**سیاسی، سر (که)**

**منظور چهره‌های بارز**

**اصلاح طلب هستند)**

**به سمت محافظه کاری**

**رفته‌اند و معتقدند که**

**نبایستی از روحانی**

**سبهم‌خواهی کرد یا**

**انتظار بالایی داشت**

**و می‌گویند روحانی را**

**بایستی همین‌طور که**

**هست، بپذیریم؛ نظیر**

**گفته‌هایی که از زبان**

**آقای بهزاد نبوی یا سعید**

**حجاریان شنیده می‌شود.**

**اما بدنه، پیشرو است و معتقد است**

**بایستی روحانی در خصوص بازگشت**

**اصلاح طلبان به عرصه سیاسی،**

**تلاش بیشتری کند. نظرتان در**

**خصوص این جدایی چیست؟**

▲ من چنین برداشتی ندارم. افراد بعضاً ممکن است توقعاتی داشته باشند و اظهار نظرهای متناقضی را بشنومیم ولی شاکه اصلاح طلبی احساس جدایی ندارد و این را نمی‌خواهد. به نظر من چینش کابینه هم از وضعیت موجود راضی باشند. بالاخره شخصیت‌های

اصلاح طلب برای پست‌های مهمی انتخاب شده‌اند و دارای مسئولیت هستند؛ بزرگان اصلاحات هم تایید و حمایت می‌کنند. یعنی وجه غالب بر روابط اصلاح طلبان با آقای روحانی، همدلی و رضایت‌مندی است. بله! بعضاً هم ممکن است خلاف این قضیه صحبت‌هایی بیان شود، اما جنبه غالب در جریان اصلاح طلبی نبوده و اختلافات عمیق نیست. دوم اینکه از نظر من، هنوز زمان زیادی از تشکیل دولت دوم آقای روحانی نگذشته است که بشود مسائل را ارزیابی کرد و هنوز دولت به معنی همه پست‌های آن (استاندار، سفیر، معاون وزیر، مشاورین و...) تکمیل نشده و در حال شکل‌گیری است. تا الان هم از میان اصلاح طلبان افرادی به‌عنوان وزیر و معاون وزیر و برای تصدی سایر امور انتخاب شده‌اند، اینها صاحب رای و نظر و جزو تصمیم‌سازان در دولت هستند و این موردی نیست که بر اصلاح طلبان پوشیده باشد.

رابطه آقای روحانی با سپاه پاسداران هم دچار تحولاتی شده است. در گذشته ایشان یک حرف‌هایی می‌زدند؛ اما در شرایط کنونی و به خصوص پس از انتخابات ریاست جمهوری، ادبیات و رفتار ایشان متفاوت شده است. به طور مثال، دیداری را با پنج تن از فرماندهان سپاه انجام می‌دهند یا در سخنرانی خودشان در مجلس شورای اسلامی «سپاه محبوب دل مردم» را بیان می‌کنند. این تغییر متأثر از چه اتفاقاتی است؟

سپاه در شرایط فعلی سیل شده است. یعنی جزو اهداف دشمنان کشور و انقلاب، تضعیف سپاه و زدن این نهاد است. الان سپاه صرفاً به‌عنوان یک نیروی مسلح نظامی مطرح نیست؛ بلکه در پروژه‌های اقتصادی موثر است و ورود دارد. آمارهای متعددی در مباحث اقتصادی ارائه می‌شود که بخش قابل توجهی از اقتصاد یا در اختیار سپاه است یا با مشارکت سپاه در حال اداره شدن است. از طرف دیگر هم، مورد تحریم است و به سیل دشمن تبدیل شده است. بنابراین ایجاب می‌کند در کشور، از سپاه حمایت بشود. به نظر آقای روحانی هم بر اساس ضرورتی که تشخیص دادند از سپاه حمایت می‌کنند. بالاخره در برابر دشمن، همه باید با هم متحد باشیم. استراتژی دشمن از قدیم مخصوصاً انگلیس‌ها، این بوده که، تفرقه بیندازد و حکومت کن. پس همه رفتارهایی که موجب ایجاد تفرقه در جامعه می‌شود، مسائلی که باعث رنجش مردم یا تضعیف بعضی از نهادهای حکومتی می‌شود، اینها به هر حال در مجموع برای کشور زیان بخش است و خواسته دشمن است. آقای روحانی، شخص باهوشی هستند و اگر چرخشی در این زمینه داشتند، بر اساس این نکات است. البته من با آقای روحانی مراددهای نداشته‌ام و استدلال و منطق ایشان را نمی‌دانم. به‌عنوان یک ناظر که وضعیت کشور را رصد می‌کنم، این مسائل را بیان کردم. ▶





## روحانی محافظه کار شده است

گفت‌وگو با علی تاجرنیا

مجتبی جلالزاده

خبرنگار

می‌توان بر اساس شواهد موجود، بیان کرد که آقای روحانی قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم بسیار متفاوت است و ایشان تغییراتی در روند و مشی سیاسی خود داشته‌اند؟

▲ وقتی صحبت از تغییر مشی می‌کنیم، بایستی توجه به یکسری المان‌ها و شاخص‌هایی باشد. دو وجه در خصوص دولت دوم آقای روحانی را بیان می‌کنم. یکی در مورد به‌کارگیری یک سری همکاران در دولت و خصوصا وزارتخانه‌هایی که جنبه اجتماعی، سیاسی و فرهنگ بالاتری دارند؛ مثل آموزش و پرورش، ارشاد اسلامی آموزش عالی. در این بخش حرکت از چهره‌های شاخص اصلاح طلب به سمت چهره‌های عمدتاً محافظه کار را شاهد هستیم.

بحث بعدی در مورد گفتمان خود آقای روحانی است. اگر مقایسه‌ای انجام شود میان صحبت‌های ایشان در ایام انتخابات و صحبت‌هایی که الان مطرح می‌کنند؛ یکسری اختلافاتی را شاهد خواهیم بود. البته بخشی از آن طبیعی و آن هم به دلیل فضای انتخابات است. اما من فکر می‌کنم همه آنچه بیان می‌شود در گفته و سخن، خلاصه نمی‌شود بلکه بر اساس یک استراتژی طراحی شده است. به طور مثال در نوع مواجهه با نیروهای نظامی در قبل از انتخابات و زمان فعلی. به هر جهت بر اساس این دو شاخصه‌ای که بیان کردم، فکر می‌کنم آقای روحانی در عملکرد خودشان نسبت به دولت اول، قدری محافظه کارانه برخورد کرده‌اند و به جریان اصولگرایی نزدیک‌تر شده‌اند.

چرا این اتفاق صورت گرفته است؟

▲ بخشی از آن به دلیل شرایط سخت و پیچیده‌ای

▲ علی تاجرنیا می‌گوید: «با توجه به اینکه شرایطی که موجب شد اصلاح‌طلبان از آقای روحانی حمایت کنند، همچنان باقی است و خصوصا در ماه‌های اخیر با توجه به شرایط بین‌الملل، نیازمند انسجام بیشتر در داخل هستیم؛ تصورم بر این است که اصلاح‌طلبان بر حمایت خودشان از آقای روحانی ادامه خواهند داد.» با او در مورد تغییرات حسن روحانی و نسبتی که گروه‌های سیاسی با او برقرار کرده‌اند گفت‌وگو کرده‌ایم.

است که در کشور وجود دارد. متأسفانه فضای سیاست بین‌الملل بعد از روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید آمریکا، مقداری به ضرر ایران بوده است و از طرفی در داخل هم فشارهایی به آقای روحانی وارد شده است و من معتقدم آقای روحانی به این نتیجه رسیده است که اگر بخواهد حداقل کارهایی را انجام دهد، نیاز به تعامل بیشتر با جریان سیاسی مقابل دارد.

از طرف دیگر، مردم هم یکسری خواسته و مطالبه‌ای دارند. مردمی که در دور دوم، بیش از دور اول به آقای روحانی رای دادند و اگرچه اتفاقات معیشتی و اقتصادی را به صورت ملموس ندیده‌بودند، طبیعتاً با توجه به درکی که از شرایط داشتند، اصرار به رای به آقای روحانی داشتند. بنابراین همان مردم یکسری خواسته‌ها و مطالباتی دارند که اکنون برای انجام شدن آن با تردید مواجه هستند؛ بنابراین مردم در این شرایطی که قرار دارند، سرخورده می‌شوند و تاثیر خود را در انتخابات آینده نشان خواهد داد.

این به معنای پشیمانی مردم از انتخاب خود نیست. تمامی اصلاح‌طلبان، حتی آنهایی که انتقاداتی را به آقای روحانی دارند، انتخاب ایشان را در زمان خودش، بهترین می‌دانند. اما واقعیت مطلب این است که نمی‌توانند از

خواسته‌ها و مطالبات خود دست بردارند؛ خصوصا اینکه آقای روحانی با سرمایه اجتماعی جریان اصلاح طلبی در هر دو دور، به ریاست جمهوری رسیده‌اند. اصلاح‌طلبان بیش از هر جریان سیاسی دیگری مقابل پرسش‌های مردم قرار خواهند گرفت.

بنابراین من فکر می‌کنم این مطالب را بایستی از منظر هشدار که دولت مانند مجموعه‌های دیگر دائما در معرض مطالبه‌گری قرار بگیرد، بپذیریم و نه در راستای تضعیف آقای روحانی. ضمن اینکه با منطقی کردن خواسته‌ها، دولت هم بایستی به این موارد توجه کند. مردم خسته‌اند از انتخاباتی که با هزاران امید انجام می‌شود، اما پس از آن می‌بینند به هیچ‌یک از خواسته‌هایشان نمی‌رسند.

**اشاره کردید آقای روحانی به سمت محافظه کاری پیش می‌روند و در بخشی دیگر گفتید که ممکن است بخشی از خواسته‌های مردم که در شعارهای آقای روحانی مطرح بود، به آنها عمل نشود. دورنمای این تغییرات چیست؟ آیا به دوران پس از ریاست جمهوری خودش می‌اندیشد؟**

▲ فکر می‌کنم به جای اینکه به انگیزه‌های این بحث بپردازیم، بایستی با احتیاط جلو برویم. ممکن است از دیدگاه آقای روحانی این رویکردها مبتنی بر منافع و مصالح ملی باشد. ضمن اینکه تأیید نمی‌کنم که این رفتارها برای ماندن در صحنه سیاسی، بعد از سال ۱۴۰۰ نباشد؛ در عین حال هر دلیل دیگری هم این محافظه کاری و تا حدی عقب‌گرد می‌تواند داشته باشد؛ بایستی بدنه همراه و حامی ایشان توجیه شوند.

بنابراین در وهله اول بایستی بپذیریم که این تغییر رویه صورت گرفته و سپس از خود ایشان یا نزدیکان ایشان که تریبون‌های رسمی دارند، چرایی آن را بشنویم. من



# روحانی، خاتمی نیست

## گفت‌و‌گو با عبدالله ناصری

امید کرمانی‌ها  
خبرنگار

**۴** عبدالله ناصری می‌گوید: «روحانی چرخش به راست نداشته است. بعضی دوستان اصلاح طلب فکر می‌کنند آقای روحانی یک اصلاح طلب است، در صورتی که این طور نیست.» عضو شورای مشورتی رئیس دولت اصلاحات تاکید می‌کند: «آقای روحانی تحت تاثیر گفتمان اصلاح طلبی قرار گرفت و به طور جدی با این گفتمان بود و توانست میدان رقابت را در انتخابات ریاست جمهوری به نفع خودش رقم بزند اما یادمان نرود آقای روحانی یک چهره تاریخی - سنتی اصولگراست.»

آقای روحانی وعده‌های انتخاباتی‌اش را فراموش کرده است؟

اینکه بعد از ۲۹ اردیبهشت جامعه رای و کنشگران سیاسی حامی از آقای روحانی انتظاراتی داشتند، انکار نمی‌کنم اما توجه کنیم فراندوم یا رای عظیمی که از آن صحبت می‌کنیم، محصول کار مشترک یک ائتلاف فراگیری بود که هم اصولگرایان معتدل در آن سهم دارند و هم اصلاح طلبان. طبیعتا بعد از پیروزی، هر دو جریان سیاسی انتظاراتی دارند؛ اگرچه اصلاح طلبان بارها اعلام کردند، هیچ نوع سهم خواهی نداشتند ولی مهم‌تر از آن جامعه مدنی بود که به عنوان جامعه رای آقای روحانی شکل گرفت. آن جامعه رای که بخش اعظمش بانوان و جوانان بودند، به دلیل گفتمان و شعار اصلاح طلبانه آقای روحانی وارد کارزار انتخاباتی شدند و بعد از پیروزی آقای روحانی انتظاراتی داشتند که بعد از ۴۰ سال عمر جمهوری اسلامی اتفاقات خوب بیشتری برای آنها رخ دهد. مثلا اگر یک وزیر جوان در کابینه آمد، می‌توانست یک وزیر خانم هم بیاید. فقدان یک خانم به عنوان وزیر در کابینه را می‌توان کوتاهی آقای روحانی بدانیم چون آقای احمدی نژاد تابوی وزیر زن را شکست، حتما آقای روحانی می‌توانست در این زمینه کاری کند. درباره آقای غلامی نیز برای بخشی از دانشجویان و حتی اصلاح طلبان مجلس سوء تفاهم پیش آمد و باعث شد، رای منفی به او بدهند. این مساله مقداری متاثر از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بود.

برخی اصلاح طلبان معتقدند آقای روحانی در مدت ۵ ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم چرخش به راست کرده است، آیا نظر آنها را تأیید می‌کنید؟

▲ خیر، اگر بخواهیم ارزیابی از رویکرد سیاسی آقای روحانی داشته باشیم، در یک جمله می‌توانم بگویم آقای روحانی تغییر آن چنانی نکرده است که بتوان برای آن تعبیر چرخش به راست را به کار برد. اما اینکه بالاخره در درون ستاد مدیریتی و فکری آقای روحانی اتفاقاتی رخ داده، باتوجه به یک سری تغییر. تحولاتی که در عرصه‌های مدیریتی به وجود آمد، طبیعتا این برداشت را تا حدودی جامعه رای او می‌تواند داشته باشد اما این واقعیت است که کنشگران اصلاح طلب تا به حال به هیچ جمع بندی این چنینی نرسیدند ولی بیشتر نگرانی‌شان برای کارآمدی دولت و بازدهی دولت باتوجه به شعارهای انتخاباتی آقای روحانی و شرایط بحرانی اقتصادی و بین المللی است که کشور با آن مواجه است. در واقع اصلاح طلبان بیشتر مطالبه گر این مساله هستند یعنی منافع مردم و خواست عمومی را نگاه می‌کنند و اینکه آن فراندوم ۲۹ اردیبهشت بر اثر عملکرد چهار سال آینده دولت دوازدهم منتهی به کاهش مشارکت مردم در پای صندوق‌های رای نشود. این دغدغه اصلی اصلاح طلبان است و در کل می‌گویم من چرخشی در رویکرد سیاسی آقای روحانی در فاصله چند ماه بعد از انتخابات نمی‌بینم، هنوز همان گفتمان را دارد ولی بزرگترین مشکلش فقدان یک سازمان و اتاق فکر منسجم است که بتواند برای دوره پایانی ریاست جمهوری‌اش طراحی کند. اگر آقای روحانی بخواهد بعد از ۱۴۰۰ چه در عرصه قدرت و چه در عرصه جامعه مدنی بماند و یک چهره کامیاب و خوشنام برای خودش در عرصه جامعه مدنی داشته باشد، نیازمند آن سازمان و اتاق فکر منسجم است.

**وقتی آقای روحانی وزیر علوم را به مجلس معرفی کرد، خیلی از اصلاح طلبان به او توصیه‌ای داشتند و گفتند بهتر است او سخنرانی‌های انتخاباتی‌اش را یک بار گوش دهد، به نظر شما**

فکر می‌کنم آقای روحانی باتوجه به سرنوشتی که روسای جمهوری قبل از او داشته‌اند، بخواهد شرایط را برای خودش کمی متفاوت تر کند، به ایشان حق می‌دهم. اما نباید از یاد ببریم که سرمایه اصلی نظام اسلامی، مردم هستند و این شرایط ممکن است موجب ناامیدی مردم از انتخاب خودشان شود. به نظر من آقای روحانی تلفیقی از نگاه‌های شخصی و منفعت کلان کشور را در این مباحث دخیل داده‌اند.

علت بیشتر این نوع محافظه کاری، فشارهایی است که در داخل برای‌شان به وجود آمده و سعی می‌کنند تا با عوض کردن فضا، بخشی از اهداف خود را جلو ببرند. البته ما که تجربه دولت دوم آقای هاشمی رفسنجانی را داشتیم و دیدیم که سیر وزرا به سمت چهره‌های محافظه کار نه تنها ایشان را کمک نکرد، بلکه آقای هاشمی را در موضع ضعف قرار داد و جریان اصولگرایی بیشتر سهم خواهی کردند. آقای روحانی هم باید به این شرایط دقت داشته باشند. تجربه گذشته نشان می‌دهد جناح راست سیاسی، ممکن است در برخی از موارد از کوتاه آمدن‌ها خوشحال باشند اما در درازمدت همراهی و همکاری با آقای روحانی برای رسیدن به موفقیت، نخواهد داشت.

**اشاره کردید که آقای روحانی در حال فاصله گرفتن از اصلاح طلبان و نزدیکی به اصولگرایان است. جایی دیگر اشاره کردید که آقای روحانی به واسطه سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان، پیروز انتخابات شده‌اند. به نظر شما اصلاح طلبان برای آقای روحانی چه تصمیمی دارند؟ آیا همچنان ایشان را همراهی خواهند کرد؟**

▲ باتوجه به اینکه شرایطی که موجب شد اصلاح طلبان از آقای روحانی حمایت کنند، همچنان باقی است و خصوصا در ماه‌های اخیر باتوجه به شرایط بین الملل، نیازمند انسجام بیشتر در داخل هستیم؛ تصور بر این است که اصلاح طلبان بر حمایت خودشان از آقای روحانی ادامه خواهند داد. طبیعتا بخش‌هایی از جریان اصلاح طلبی، انتقادهایی بروز خواهد کرد که طبیعی است.

اگر قرار باشد که آقای روحانی بر مشی فعلی خودشان ادامه مسیر بدهند و قرار باشد این فاصله گرفتن‌ها بیشتر شود، مجموعه اصلاح طلبی در انتخابات آینده با چالش جدی مواجه خواهد شد. مردم به اشخاص رای نداده‌اند، مردم به کاندیدای منتخب یک جریان سیاسی رای داده‌اند. به نظر هر چه به آخر دوره آقای روحانی نزدیک بشویم، بار انتقادات بیشتر خواهد شد و به نوعی استراتژی اصلاح طلبان از حمایت همه جانبه به حمایت نقادانه پیش برود.

**چقدر احتمال دارد برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰، آقای روحانی راه خودش را از اصولگرایان جدا کرده و برای حمایت از کاندیدایی اصولگرا با آقای لاریجانی، ائتلاف کند؟**

▲ آنچه الان شاهد آن هستیم و مشی آقای روحانی و تمایل شخصی آقای روحانی، همین مسیر است. البته که تا انتخابات ۱۴۰۰ اتفاقات بسیاری رخ خواهد داد و شرایط را تا آن زمان نمی‌توانیم پیش بینی کنیم. فکر می‌کنم آقای روحانی باتوجه به مشی‌ای که انتخاب کرده، ترجیح می‌دهد که یک رفتار کم تنش را با اصلاح طلبان دنبال کند و در عین حال هم سعی می‌کند گزینش آینده‌اش از میان اصولگرایان معتدل باشد و هم اینکه باتوجه به خاستگاهی که در گذشته داشته، به نظر می‌رسد با این مجموعه، راحت‌تر کار کند. ▶



بالاخره یک سری واقعیت‌های غیر قابل انکار وجود دارد. همان‌طور که آقای روحانی در شعارهای انتخاباتی‌اش گفت که سعی خواهد کرد وزیری را بیاورد که ادامه دهنده راه آقای فرجی‌دانا باشد، من یک ذره در این تردید ندارم که آقای دکتر با شناختی که از او دارم ادامه دهنده راه آقای فرجی‌دانا خواهد بود اما دقت کنیم وزارت علوم به هر صورت موانع و محدودیت‌هایی دارد چون آقای دکتر دانشجو کارهایی در دولت دوم آقای احمدی‌نژاد در زمان تصدی وزارت علوم کرد و بخشی از اختیارات تاریخی و قانونی وزارت علوم را به نهاد‌های دیگر از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی انتقال داد، بنابراین اینها یک مقداری دست وزیر علوم را فارغ از نام می‌بندد. بخش دیگری از سوءفهم مربوط به آقای غلامی در ۸ سال دولت اصلاحات است که کارنامه بسیار درخشان اصلاح‌طلبانه در دانشگاه همدان دارد اما در دولت آقای روحانی مثل بسیاری از مدیران و وزرا و استانداران که در دولت اصلاحات بودند، شرایط واقعی حکومت و نهاد‌های حاکمیتی تغییر کرد، به عنوان مثال دولت اصلاحات وقتی بر سر کار بود، با همه محدودیت‌ها و موانعی که برایش وجود داشت اما بالاخره بیش از ۸۵ درصد اقتصاد کشور در دستش بود اما امروز این نسبت ۵۰-۵۰ شده است، یعنی آقای روحانی در این شرایط اقتصادی ۵۰ درصد اقتصاد کشور را در اختیار دارد و ۵۰ درصد خارج از دولت است. بعضی تحریم‌ها را در نظر بگیریم که آثارش همچنان وجود دارد، با وجود امضای برجام همچنان شرایط محدود کننده برای دولت آقای روحانی است که کار دولتمردان را سخت خواهد کرد. معتمد تک و وزرای دولت دوم آقای روحانی کار سختی دارند، اما انتظار می‌رفت آقای روحانی در چنین کابینه دولت دوم لاقبل برای تقویت گلوگاه‌های اقتصادی و گلوگاه‌های معیشتی‌اش به‌طور جدی رای با در نظر گرفتن مردم تلاش کند و تغییرات و تحولاتی را شکل دهد اما آن بخش را انجام نداد. فرض کنیم در وزارت صنعت و معدن با آمدن آقای شریعتمداری اتفاق خوبی افتاد اما ما بخش‌های تاثیرگذار دیگری در دولت داریم که این انتظار می‌رفت به آنها توجه شود ولی متأسفانه این انتظار به هیچ وجه برآورده نشد و آقای روحانی دوباره نیروهای گذشته خود را که کارنامه نه چندان درخشانی داشتند، مجدد در کابینه قرار داد بنابراین این انتقادها به آقای روحانی هست اما اصلاح‌طلبان این انتقادها را همیشه مشفقانه بیان کردند، لکن آن تعبیر چرخش به سمت راست را الان برای آقای روحانی به کار نمی‌برم چون هنوز معتمد عمری از دولت دوم او نمی‌گذرد.

**اصلاح‌طلبان درباره نحوه پیش‌کابینه و برخی مواضع محافظه‌کارانه آقای روحانی انتقادهایی داشتند، در آینده چه اتفاقی می‌افتد، آیا روز به روز شاهد فاصله گرفتن اصلاح‌طلبان خواهیم بود یا آنکه اینها مقطعی است چون آقای روحانی تا کتیک عمل می‌کند یعنی اگر یک گامی به عقب برمی‌دارد می‌خواهد در آینده نزدیک دو گام به جلو برود؟**

▲ نیت خوانی از تاکتیک آقای روحانی نمی‌توانم انجام دهم. او یک برنامه‌ای دارد و تاکتیک‌های برای برنامه چهارساله خودش تدوین کرده است. امیدوارم هستم که این‌طور باشد چون یک رئیس‌جمهور موفق کسی است که برای چهارسال دوره مسئولیتش را هبند داشته باشد و متناسب با آن تاکتیک‌هایی را در نظر بگیرد تا بتواند تصمیمات جدی اتخاذ کند اما بعضی دوستان اصلاح‌طلب فکر می‌کنند آقای روحانی یک اصلاح‌طلب است، در صورتی که این‌طور نیست. آقای روحانی تحت تاثیر گفتمان اصلاح‌طلبی قرار گرفت و به‌طور جدی با این گفتمان بود که توانست میدان رقابت را به نفع خودش رقم

بزند اما یادمان نرود آقای روحانی یک چهره تاریخی - سنتی اصولگراست و من تحلیل‌م این است بسته به آنکه آقای روحانی برای بعد از ۱۴۰۰ بیشتر حضور در قدرت سیاسی و قانون‌های قدرت سیاسی را دنبال کند یا بخواهد بر جامعه مدنی تاثیر بگذارد، آینده مدیریت خود را شکل خواهد داد و بر این اساس شاید گفتمان سیاسی خودش را نیز کمی تعدیل کند.

**یک دیدگاه وجود دارد تحفظی که در رویکرد سیاسی یا بیان کلامی آقای روحانی به چشم می‌خورد، برخی می‌گویند او به جایگاه بعد از ریاست جمهوری خودش در عرصه سیاسی فکر می‌کند تا مثلاً به سرنویشت احمدی‌نژاد یا آقای خاتمی دچار نشود، بلکه یک نقش فعالی در این عرصه بتواند ایفا کند، به نظر شما این تحلیل می‌تواند درست باشد؟**

▲ خیر، اولاً آقای روحانی، آقای خاتمی نیست. آقای خاتمی از همان اوایل پایان دوره ریاست جمهوری‌اش بنا را بر این گذاشت و با مقامات ارشد نظام هم صحبت کرد که هیچ مسئولیت حکومتی نمی‌گیرد، بلکه می‌خواهد در جامعه مدنی برای حفظ جمهوری اسلامی و تعمیق اندیشه‌های امام کارهای بیشتری انجام دهد. آقای احمدی‌نژاد نیز رویکرد دیگری پیش گرفت، او قاعده بازی را با حاکمیت به هم زد، بنابراین هم از سوی طرفداران اولیه‌اش و هم از سوی بسیاری نهاد‌هایی که به او برای رئیس‌جمهور شدنش کمک کرده بودند طرد شد، در واقع آقای احمدی‌نژاد به همه اینها پشت کرد و هنوز در همان فضا سیر می‌کند اما آقای روحانی نه احمدی‌نژاد است که از اعمال و رفتارهایش تلقی در افتادن با حاکمیت برای طرفداران و کنشگران اصولگرا و اصلاح‌طلب رخ دهد، نه آقای خاتمی است که بخواهد بعد از هشت سال ریاست جمهوری در درون جامعه مدنی حضور پیدا کند و به‌عنوان یک نماد تاثیرگذار یا یکی از عناصر اولیه شکل‌گیری جمهوری اسلامی این نقش تثبیت‌کننده را در جامعه مدنی داشته باشد. آقای خاتمی دغدغه‌اش این بود و هنوز هم هست ولی آقای روحانی بعید می‌دانم این‌طور باشد. آقای روحانی حتماً برای آینده سیاسی خودش دغدغه دارد و بعد از ۱۴۰۰ حضور در قانون‌های قدرت و حاکمیت را نخواهد کرد ولی اینکه حالا به چه جمع‌بندی‌هایی برسد از الان نمی‌توان پیش‌بینی کرد که چه رخ خواهد آمد. اما یک سری انتظارات مقطعی به‌طور جدی، حتماً از آقای روحانی است. یک مثال ساده بزنم. در دوره دوم آقای روحانی برای اولین بار بعد از ۴۰ سال شاهد این بودیم که توسط شورای عالی امنیت ملی که ریاستش با آقای روحانی است برگزار می‌شود و کوروش که یک روز تاریخی و ملی برای ایرانیان است و با فرهنگ و تاریخ این ملت گره خورده، ممنوع می‌شود. اگرچه بعد مردم بالاخره کار خودشان را می‌کنند، این از جمله انتقادهای جدی است که به آقای روحانی می‌توان مطرح کرد چون او رئیس شورای عالی امنیت ملی است که می‌تواند نقشی فعال‌تر از این ایفا کند. در شورای عالی امنیت ملی به نظر می‌رسد او کار را تمام و کمال به دبیرخانه واگذار کرده است و هیچ اورتوریتی در آن حوزه وجود ندارد. یا همین وضعیت عضو منتخب زرتشتی شورای شهر یزد، رئیس‌جمهور به‌عنوان مسئول اجرای قانون اساسی هیچ موضعگیری انجام نداد. این انتقادها وارد است اما به هر صورت من پیش‌بینی می‌کنم شرایط اقتصادی دولت ممکن است در آینده شرایط سخت‌تری داشته باشد ولی به این واقعیت معتقدم که مطالبه جدی مردم مسأله اقتصادی - معیشتی است که دولت و دولتمردان باید بنشینند و برایش برنامه‌ریزی کنند. ▶



رضا حیدری

روزنامه نگار



۵ چالش از همان روزهای ابتدایی آغاز به کار دولت دوازدهم شروع شد. بسیاری از وزاری که روحانی به مجلس معرفی کرد هیچ‌گاه ایده‌آل و حتی نزدیک به میل اصلاح‌طلبان نبودند. وقتی فشارهای رسانه‌ای اصلاح‌طلبان بر دولت افزایش یافت، اسحاق جهانگیری در تویتر خود عنوان کرد که دولت برای انتخاب گزینه‌های خود تحت فشار است؛ اما کمتر سیاستمداری این حرف را می‌پذیرفت. هر گزینه‌ای که دولت مدنظر داشت علی‌القاعده مشکلی برای تایید صلاحیت نداشتند چرا که مجلس یکپارچه حامی دولت بود. از این رو بسیاری این حرف جهانگیری را توجیهی ناجبدا دانستند.

روحانی کارش را با خلف و عده آغاز کرده بود. وقتی دولت جدیدش تشکیل شد، با حرف‌ها و صحبت‌های آوانگاردش در کوران مناظرات انتخاباتی بسیار فاصله داشت. بسیاری از اصولگرایان میانه‌رو به طعنه می‌گفتند که اگر آنها هم رئیس‌جمهور بودند شاید کابینه‌ای بهتر از این نمی‌چیدند. کابینه خنثی، بدون جهت‌گیری، با میانگین سنی بالا، که همه این موارد موجب خواهد شد که در بهترین حالت دولت در تلاش باشد که وضع موجود را حفظ کند؛ امری که هیچ‌گاه مطلوب اصلاح‌طلبان نخواهد بود. هرچند آنها در دوره حسن روحانی توانسته‌اند که بیشتر نفس بکشند و کم و بیش شانه از اتفاقات تلخ ۸۸ سبک کنند اما این جریان هشت سال بر اریکه قدرت تکیه زده است و هیچ‌گاه خود را متوقف به این سطح نخواهد کرد. تئوری رحم اجاره‌ای که از زبان «تاجیک» یکی از اندیشه‌ورزان این جریان، برای دولت روحانی مطرح شد، گواه بر این امر بود. عبور از روحانی از همان ابتدا یک پروژه جدی بود؛ اما تنها چیزی که مانع از اجرای آن شد، نبود یک «آلترناتیو-بدیل هم‌تراز» بود. اتفاقاً روحانی هم این را می‌دانست!

اصلاحات خواسته یا ناخواسته عارف (جدی‌ترین



خرده‌گفتمان اعتدال را مرحوم هاشمی در دهه هفتاد و پس از پیروزی دوم خردادی ها مطرح کرده بود و محمد قوچانی در یادداشتی در همان سال‌ها (سال ۷۶-۷۷) با عنوان «ترازوی توسعه و کم‌دی اعتدال» سخت به آن تاخت و آن را به سخره گرفت!

#### محافظه کار باشی اما زنده بمان!

بنابراین درباره اینکه روحانی آن مرد پرهیاهو و آوانگارد روزهای انتخابات نیست، می‌توان تحلیل‌های متعددی ارائه کرد اما کارشناسان سیاسی در همان کوران مناظرات می‌دانستند که دور دوم هر دولتی زمان ریسک‌های بزرگ نیست و هیچ رئیس‌جمهوری سعی نخواهد کرد بیش از ساختارهای قانونی کشور باشد. روحانی نیز این را به خوبی می‌دانست که برای بازیگری بهتر در آینده سیاسی کشور نیازمند رای بیشتر است. ۲۳ میلیون رای همان وزنه قابل تاملی است که وی را می‌تواند در دریای متلاطم سیاست ایران نگاه دارد. عرصه‌ای که هنوز بسیار پرهیجان است و در همین هیجان‌ات تمامی رئیس‌جمهورهای سابق با نگاه طعنه آمیز مواج هستند و محبوب سیستم سیاسی کشور نیستند. قوه قضائیه با بدبینی آنها را می‌نگرد و عمر سیاسی آنها در ساختارهای قانونی پایان یافته است.

روحانی اینها را دیده است و می‌داند که قدرت او هیچ‌گاه بیشتر از ساختارها قانونی کشور نیست. این نکته نیز کاملا هویداست که برخلاف احمدی نژاد و خاتمی که هر دوی آنها به دلیل داشتن گفتمان مستقل سیاسی توانستند جریان اجتماعی حامی خود ایجاد کنند، هرگز نتوانسته است در این راه قدم بردارد و البته همچون مرحوم هاشمی میلی هم به این کار ندارد. او خواسته یا ناخواسته یک تکنوکرات باقی مانده است. روحانی اصلا تمایل ندارد که از ساختار سیاسی کشور طرد یا حذف شود.

روحانی به وضعیت پیشینیان خود نگاه کرده است. مرحوم هاشمی تا روز وفات مورد وثوق بسیاری نبود. خاتمی پس از خطای فاحش سیاسی در فتنه ۸۸ طرد شد و احمدی نژاد با طعنه هر دو جریان مواج شده است. از این رو میدان برای او خالی است. چرا خود را اسیر چالش‌ها کند؟ چرا مورد اعتماد حاکمیت نباشد و در قدرت نماند؟ او دوست دارد بازیگر میان میدان باشد تا قهرمان بازی نشده میان سکوها. این روزها روحانی دیگر آن شیخ دیپلمات نیست؛ ردای بلندتر و بزرگ‌تری به تن کرده است. او رئیس‌جمهوری است که می‌خواهد بعد از سال ۱۴۰۰ هم سیاست‌ورز بماند؛ پس چرا خود را با ساختارها گلاویز کند و چرا خود را با چالش‌هایی مواجه نماید که پیش از او سه رئیس‌جمهور را به حاشیه برده است؟ روحانی راهنمای چپ زده اما گردش به راست کرد. او به جریان راست بیش از پیش نیز متمایل خواهد شد. از این رو باید گفت که هیچ‌گاه انتظارات اصلاح‌طلبان برآورده نخواهد شد. او اکنون یک مرد ۲۳ میلیونی است و افق سیاست‌ورزی خود را محدود به ریاست‌جمهوری هم نمی‌داند. شاید او این شعار را داشته باشد که «محافظه‌کار باش اما زنده بمان.»

از این رو و با توجه به شباهت‌های زیادی که بین هاشمی و روحانی در رفتار و منش سیاسی آنها وجود دارد، او سعی خواهد کرد که حد وسط دو جریان باشد و پس از ریاست‌جمهوری، همانند مرحوم هاشمی بازیگر اثر گذار بر روندهای سیاسی باشد. برای همین زوج روحانی-لاریجانی این روزها جذاب به نظر می‌رسند. این دو، زبان قدرت در جمهوری اسلامی را خوب می‌دانند و به نظر می‌رسد در رفتار سیاسی خود بتوانند محافظه‌گرایی را وارد گام جدیدی کنند و محافظه‌کاران لقب بگیرند!

## عصر محافظه کاری

چرا روحانی با وجود شعارهای اصلاح طلبانه، به سوی محافظه کاری گام بر می‌دارد

مانند هاشمی رفسنجانی (همان کسی که دهه شصت به او مشق سیاست کرد) باشد. همان هاشمی که کتاب امیرکبیر را به نگارش درآورد و گوپی در عسرت او بود. هاشمی دوست داشت که برای خود هاله‌ای از قداست شکل دهد و رفتارش به گونه‌ای باشد که شاید سال‌های بعد نویسندگان بنگارند که حضرت مستطاب، هاشمی رفسنجانی در سنه ۱۳۶۸ بر مسند ریاست‌جلسه کور شدند. یک فانتزی جذاب برای مردی که تا پایان عمر خود کنشگر سیاسی بود. هر چند نتوانست امیر کبیر باشد اما توانست برای بسیاری مراد باشد. روحانی نیز یکی از آن بسیارهاست. البته که هاشمی تفاوت‌های بزرگی نیز با روحانی دارد. او بخشی از تاریخ ایران را ساخته و رفتارهای سیاسی جامعه ایران متأثر از او بوده است؛ رفتارهایی که شاید هیچ‌گاه روحانی فرصت نکند آن را به این شکل ایجاد کند. تک‌تکانه‌هایی در سیاست محصول سیاست‌ورزی حسن روحانی است، که آن هم در روزمره‌های زندگی مردم هضم شده است.

«امیر محیبان» هم بر همین اعتقاد است که روحانی میل دارد که شبیه هاشمی باشد؛ و اشاره می‌کند که سعی خواهد کرد دچار سرنوشت روسای جمهور قبلی نشود. او در گفت‌وگویی که با «خبرگزاری دانشجو» داشت عنوان کرده است: «خانواده آیت‌الله هاشمی انتقاداتی جدی به روحانی دارند. آنها انتظار دارند که روحانی تا ابد زیر سایه هاشمی بماند؛ این منطقی نیست؛ قطعا روحانی، هاشمی را تحسین می‌کرد، ولی قصد ندارد همیشه زیر سایه هاشمی بماند، ضمن آنکه قصد هم ندارد از روی سمرشق روسای جمهور قبل که به حاشیه رانده شدن از سیاست است؛ رونویسی کند. او می‌خواهد جانشین هاشمی باشد نه مدیون دائم العمر.» هاشمی هیچ‌گاه خود را بنیان‌گذار یک گفتمان ندانست و میل به آن نیز نداشت. بیشتر یک مدیر اجرایی بود و برای همین هم بسیاری از افرادی که تا پایان عمر او در کنارش حضور داشتند حوزه فعالیت‌هایشان تجاری و بازرگانی بود یا در آن خیره بودند. روحانی نیز بنابر رفتار او به این سمت میل پیدا کرده است.

هر چند روحانی خرده‌گفتمان اعتدال را طرح کرد اما او هیچ‌گاه برای خود ژست فکری قائل نبود. البته همین

بدلی را در انتخابات مجلس ذبح کرد و جهانگیری نیز، هر چند محبوب آنهاست، اما پذیرفت ذیل روحانی باشد و مرد شماره ۲ لقب بگیرد؛ بنابراین هر دو این را می‌دانستند که قرار نیست تا پایان راه با یکدیگر باشند و البته پایان همکاری آنان نیز انتخابات ریاست‌جمهوری نخواهد بود. رحمت‌الله بیگدلی، عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی در گفت‌وگو با خبرنگاری «آنا» این صحبت را تایید می‌کند و می‌گوید که فاصله باید فاصله آنها منطقی باشد: «معتقدم آقای روحانی و اصلاح‌طلبان هرگز با یکدیگر به پایان راه نمی‌رسند و در محافل حزبی که داریم بحث بر سر این است که در انتخابات ۹۸ و ۱۴۰۰ فاصله‌ها منطقی‌تر باشد.»

محمدرضا تاجیک در گفت‌وگویی که با روزنامه اعتماد در مهر ماه سال جاری داشت عنوان می‌کند که نباید زلف اصلاحات به دولت گره بخورد. او در آن مصاحبه می‌گوید: «گره‌زدن استراتژیک زلف اصلاح طلبی به زلف دولت اعتدال جفاست. اصلاح طلبی یک جریان اصیل و فراگیر تاریخی است که نمی‌توان آن را به یک دولت و حکومت فروکاست. این روزها عده‌ای که چشم کز کرده‌اند و تنها قامت خمیده اصلاحات را در ساحت سیاست و قدرت مرسوم و مالوف می‌بینند و از دیدن قامت رشید اجتماعی و فرهنگی آن قاصرند، بر این نظر شده‌اند که باید به عصای دیگران تکیه داد و قدر راست کرد. اینان نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند که این قد کوتاه شده سیاسی، چندین برابرش زیر زمین اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جامعه ما است.» بنابراین اشتقاق از همان روزهای اول آغاز شده بود. روحانی این را می‌دانست که اصلاح طلبان او را به دیده زمینی می‌انگارند که قرار است چهره جدید آنها در دل او به بار آید و اصلاح طلبان نیز این را می‌دانستند که روحانی آنی نیست که ایدئولوژی و مرام اصلاح طلبی آرمان او باشد؛ بنابراین هر دوی آنها به سوی یک قهر عاطفی گام بر می‌دارند!

تکنو کراسی یک روح است!

حسن روحانی دوست دارد که در حوزه رفتار سیاسی



گفت‌وگو با ناصر ایمانی

## اصلاح طلبان بیش از اندازه از روحانی انتظار داشتند

آیا آقای روحانی به لحاظ سیاسی چرخش به راست کرده است؟

▲ خیر، من چنین تصویری ندارم. اصلاح طلبان در دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی چنین بحث‌هایی را مطرح کردند، به این معنا که آقای خاتمی از منصب لیبر جریان اصلاحات خارج و یک رئیس جمهور شده است و که بعدها موضع عبور از خاتمی مطرح شد. معمولاً در دور دوم ریاست جمهوری، روسای جمهور با سبقت سیاسی و جناحی چنین بحث‌هایی مطرح می‌شود. یعنی خصلت دور دوم ریاست جمهوری‌ها همین است. دوره اول روسای جمهور سیاسی و جناحی مثل آقای روحانی و خاتمی بیشتر رنگ و بوی جناحی دارند چون چهار سال بعد آنها می‌خواهند کسب آرا کنند و این کسب آرا باید با اتکا به جناح سیاسی خودشان تأمین شود اما در دور دوم این وضعیت وجود ندارد چون دیگر نیازی به جلب توجه آرای پایگاه اجتماعی جناح خود از هر طریقی از جمله شعار نمی‌بینند. از طرف دیگر در دور دوم روسای جمهوری بیشتر توجه‌شان به این است که کشور را اداره کنند. اگر در دور اول مساله خصلت‌های سیاسی غلبه دارد، در دور دوم یک عقلانیت مدیریتی بر روسای جمهور حاکم می‌شود چون می‌خواهند در پایان مسئولیت‌شان از آنها نام نیک در صحنه مدیریتی کشور باقی بماند. در واقع سعی می‌کنند از این جهت بیشتر تلاش کنند تا این هشت سال دوره مدیریتی آنها ختم به خیر شود بنابراین رویکردشان به این سمت است که هر اقدام لازمی را برای اینکه کشور خوب اداره شود انجام دهند که یکی از مهمترین لوازم و ضرورت‌های نیل به این عقلانیت مدیریتی، کاهش تنش‌های سیاسی داخل کشور و همکاری با همه نهادهای مختلف نظام است تا آنکه مدیریت اجرایی خوبی به منصفه ظهور رسد اما وقتی این اتفاق می‌افتد، جناح متبوع آنها برداشت می‌کند که رئیس جمهور دارد از آرمان‌های خودش کوتاه می‌آید و به سمت فلان جناح چرخش کرده، در حالی که آن رئیس جمهور مشغول اداره مطلوب کشور برای مردم است. البته یک نکته‌ای فراموش نشود و آن

ناصر ایمانی می‌گوید: «اشتباهی که برخی اصلاح طلبان مرتکب شدند، این است که انتظار بیش از اندازه از آقای روحانی داشتند چون او را یک چهره کاملاً اصلاح طلب تلقی کردند و الان که آقای روحانی برخی حرکت‌ها را انجام می‌دهد، تعجب می‌کنند. در صورتی که آقای روحانی هیچ‌گاه آقای خاتمی نبود.» این تحلیلگر مسائل سیاسی می‌گوید: «آقای روحانی امروز نیز آقای روحانی زمان انتخابات نیست چون خود او پس از انتخابات حتی به فاصله یکی، دو روز در برخی دیدارهای خصوصی و در برخی مجامع غیر خصوصی تر این مساله را خیلی صریح بیان کرد.»

اینکه خواستگاه سیاسی آقای روحانی در گذشته جناح اصلاحات نبود و شاید اشتباهی که برخی اصلاح طلبان مرتکب شدند، این است که انتظار بیش از اندازه از آقای روحانی داشتند چون او را یک چهره کاملاً اصلاح طلب تلقی کردند و الان که آقای روحانی برخی حرکت‌ها را انجام می‌دهد، تعجب می‌کنند. خیر آقای روحانی هیچ‌گاه آقای خاتمی نبود اینها هستند که چنین تلقی داشتند. حتی اگر به دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی نگاه کنیم، می‌بینیم هر چه دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی به آخر نزدیک شد، او از آن تندروی‌ها و رادیکالیسم جناح اصلاح طلب فاصله گرفت که خیلی تعجب آنها را برانگیخت. آقای خاتمی اساساً ذاتاً اصلاح طلب بود حال آنکه آقای روحانی اساساً ذاتاً اصلاح طلب نیست. یعنی انتظاری که اصلاح طلبان از آقای روحانی داشتند انتظار بیجایی بود ضمن آنکه دور دوم یک چنین خصوصیتی دارد.

زمان انتخابات برخی اصلاح طلبان در خفا و آشکار پیغام دادند که آقای روحانی آهسته‌تر برو تا ما هم به شما برسیم، آیا آقای روحانی سر جای خودش مانده است؟ کسی که اگر به ۵ ماه پیش

برگردیم و مواضع انتخاباتی‌اش را ببینیم، آیا همان خصوصیات را دارد؟

▲ نخست آنکه آقای روحانی امروز، آقای روحانی زمان انتخابات نیست. خود او پس از انتخابات حتی به فاصله یکی دو روز در برخی دیدارهای خصوصی و در برخی مجامع غیر خصوصی تر گفته بود: «من آن روحانی انتخاباتی نیستم فضای انتخابات یک اقتضائاتی دارد و آن اقتضائاتش را ما انجام دادیم که منجر به این آرای مردم شد اما انتخابات تمام شد.»

شما می‌گویید انتظار اصلاح طلبان از آقای روحانی نا بجا بود، این مساله به کجا می‌انجامد آیا اصلاح طلبان روز به روز فاصله می‌گیرند یا سعی می‌کنند روابط‌شان را با او حفظ کنند تا حداقل منافع‌شان تأمین شود؟

▲ اصلاح طلبان یک اشتباهات استراتژیک داشتند، این اشتباه نظیر آن اشتباهی بود که در سال ۸۴ اصولگراها نسبت به آقای احمدی نژاد داشتند. اصلاح طلبان آمدند، تمام حیثیت سیاسی و ایدئولوژیک خودشان را به پای آقای روحانی ریختند و هزینه زیادی بابت این کار دادند. خیلی هم در این دوران قبل از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم یا حتی در دوره ۴ سال اول انتخابات ریاست جمهوری، توسط خبرخواهان مختلف اعم از اصولگرا و اصلاح طلب به اصلاح طلبان تاکید شد «اگر می‌خواهید از آقای روحانی حمایت کنید و چاره‌ای هم جز این ندارید، حمایت کنید اما دلیلی ندارد که همه اعتبار جریان اصلاحات را به پای آقای روحانی بریزید و حمایت بی‌قید و شرط از آقای روحانی انجام دهید» اما اصلاح طلبان خلاف این توصیه اقدام کردند. این خطای بزرگ باعث شد که آنها بعداً نتوانند موضوع را در نسل دوم جریان اصلاح طلب جمع کنند. اصلاح طلبان می‌توانستند بگویند «در شرایط فعلی بهترین گزینه آقای روحانی است اگرچه او مثلاً نواقصی دارد و ما حمایت کامل از همه مواضع و مدیریت او نمی‌کنیم ولی بالاخره او بهترین گزینه است.» منتها اصلاح طلبان به خاطر اینکه بازی مرگ و زندگی در انتخابات کردند یعنی اگر آقای روحانی رئیس جمهور نمی‌شد، اصلاح طلبان هیچ جایگاهی در قدرت نداشتند، بازی صفر و صدی کردند و حمایت کامل و بی‌قید و شرط و مطلق از آقای روحانی انجام دادند، در حالی که خودشان هم قبل از انتخابات ۹۲ هم شخصیت فردی آقای روحانی و هم خواستگاه‌های سیاسی او را می‌دانستند و هم در چهار سال نخست ریاست جمهوری این مساله را فهمیدند، بنابراین دلیلی نداشت که این نوع حمایت مطلق را انجام دهند. اصلاح طلبان مجبور بودند بازی صفر و صدی بکنند چون در قدرت نبودند و باید می‌آمدند قدرت را می‌گرفتند، ولو نصفه و نیمه با وجود آقای روحانی باشد. پس همه اعتبار خود را به پای آقای روحانی ریختند، وقتی چنین کاری کردند پس باید هزینه هم بدهند. مشکل اصلاح طلبان این است که نمی‌خواهند هزینه بدهند. این بزرگترین ایراد سیاسی است که من به جریان اصلاح طلب می‌گیرم. در واقع این رویکرد، کار اصلاح طلبان را مشکل می‌کند. اصلاح طلبان در مرحله‌ای قرار دارند که نه می‌توانند در چهار سال دوم سفت و محکم مقابل آقای روحانی بایستند چون هنوز خودشان را در قدرت ناپایدار می‌دانند. از طرف دیگر حرکت‌ها و انتصابات آقای روحانی را قبول ندارند اما می‌خواهند ژست اپوزیسیونی خود را هم حفظ کنند چون اساساً اصلاحات با همین ژست اپوزیسیونی زنده است. حالا چه باید کنند؟ من به عنوان یک دلسوز می‌گویم جریان اصلاحات آن کاری را که قبل از انتخابات سال ۹۲ و انتخابات سال ۹۶ انجام نداد باید الان انجام دهد. یعنی آنجایی که مواضع آقای روحانی را قبول ندارد باید به صراحت بیاید و سفره خودش را جدا کند.



# موازنه با امتیازهای خیالی

## پروژه‌ای برای بدهکارسازی روحانی

با بازگشت دوستانش به وزارت علوم در دولت یازدهم، صندلی خود در دوره اصلاحات برگردد و سکان دانشگاه بوعلی را در دست بگیرد.

غلامی یکی از دلایلی است که برای اثبات تغییر رویکرد روحانی برشمرده‌اند! در حالی که او به‌جز غانله آغاجری، در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۸۲ به همراه برخی دیگر از همفکرانش به مجلس شورای اسلامی رفت تا از تحصن مجلس ششم حمایت کند. تحصنی که از تندترین اقدامات دوره اصلاحات محسوب می‌گردد. با این وصف، غلامی هرچه باشد؛ اصولگرا نیست!

وجه دیگری که بدان استناد می‌کنند، دیدار نمایندگان از جامعه روحانیت مبارز با رئیس جمهور است. اقدامی که اگر قرار بود نشانه‌ای از تغییر رویکرد روحانی باشد، باید قبل از انتخابات اخیر برگزار می‌شد. یا استناد عجیب‌تر، دیدار با فرماندهان سپاه!

باید دید ریشه این دیدارها تلاش برای تذکر به رئیس جمهور در قبال سخنان و عملکرد نامطلوب وی (که نشان افزایش گرایش به جبهه اصلاحات است) بوده است یا تقدیر از رفتار و مواضع وی؟ سخنان روحانی در دانشگاه تهران شاید محک خوبی برای بررسی این سوال باشد و اگر بر این مبنا جواب حالت نخست باشد؛ آیا چنین دیدارهایی نشان از نزدیک شدن روحانی به دیدار کنندگان است؟

وقتی نیک بنگریم، چنین سناریوپردازی درباره نزدیک شدن روحانی به اصولگرایان بیشتر به یک عملیات روانی شبیه است؛ عملیاتی که هدفی مشخص دارد؛ بدهکارسازی و طبیعی جلوه کردن امتیازدهی بیشتر دولت دوازدهم به اصلاح‌طلبان برای برقراری موازنه با امتیازهای خیالی که این روزها برجسته‌سازی شده است. ▶

محمد مهدی اسلامی

کارشناس مسائل سیاسی



یکی از کسانی که این روزها، ساعت‌های زیادی در کنار دکتر منصور غلامی بود؛ نقل می‌کرد که در روزهای پراشتباه قبل از رای اعتماد، وی تصمیم گرفته بود که مغلوب فضا سازی رسانه‌ها نشود و از این رو، به بسیاری از مطالبی که از سوی عناصر تندرو اصلاح طلب درباره‌اش گفته شد؛ پاسخ نداد و به جای بازی منفعل، بازی فعالی را با برگزاری جلسات مختلف و تشریح رویکردهای خود به نمایش گذاشت.

شاید همین سکوت او در برابر برخی ادعاها، سبب تصور چهره‌هایی همچون دکتر کواکبیان سراسر خروش و احساس شد، تا نسبت به روحانی ظن آن را ببرند که او چهره‌ای اصولگرا را برای وزارت علوم انتخاب کرده است. کافی است به ۱۵ سال قبل برویم؛ سالی که نه تنها تشکل‌های دانشجویی دانشگاه بوعلی در دفاع از هاشم آغاجری بسیار فعال و در صف مقدم تشکل‌های کشور عمل می‌کردند و او مانعی بر سر راه آنها نبود، که ۱۹ آبان ۱۳۸۱ جمعی از اعضای هیأت‌رئیس و استادان دانشگاه بوعلی سینا در نامه‌ای به رئیس جمهور وقت به حمایت از هاشم آغاجری پرداختند. اگرچه این نامه فاقد نام اعضای هیأت‌رئیس بود، اما ریاست وقت آن دانشگاه را «منصور غلامی» به عهده داشت؛ رئیسی که با انتصاب‌های معروف به «پیام دوم خرداد» در سال ۱۳۷۶ بر سر کار آمد و تا اواخر دولت دوم خاتمی سکان این دانشگاه را بر عهده داشت. در دولت نهم و دهم در حاشیه بود و به موسسه آموزش عالی غیردولتی «عمران و توسعه» رفت تا بار دیگر

اما جریان اصلاح طلبی این کار را نخواهد کرد و همچنان به حمایت‌های خود از آقای روحانی ادامه خواهد داد البته نه به پرتنگی گذشته ولی انجام می‌دهد. به طوری که هم آقای روحانی از آنها نرنجد و هم فضا را طوری آماده کنند که اگر ۴ سال آینده خواستند یک رئیس جمهور اصلاح طلب را به صحنه بیاورند، جامعه آماری خودشان این را از آنها بپذیرد و نگوید «شما ۸ سال گذشته هم این بلا را سر ما آوردید و الان هم می‌خواهید یک کسی را معرفی کنید تا ما به او رای دهیم اما می‌دانیم که اتفاقی نمی‌افتد». در مجموع اصلاح طلبان کار بسیار سختی در پیش دارند. اصلاح طلبان همین رویکرد حمایتی خود را از آقای روحانی ادامه می‌دهند، منتها یک مقدار اعتراض‌هایی به طور ضمنی خواهند داشت، البته تا حدی که آقای روحانی را هم عصبانی نکند. چون آقای روحانی خیلی زود عصبانی می‌شود.

### اصلاح طلبان از زمان معرفی کابینه دوازدهم

### برخی نقدها و انتقادهای رایج به آقای روحانی شروع کردند، مثال بارز هم معرفی وزیر علوم بود که به مخالفت جدی بسا و پرداختند، آیا می‌توان گفت این اولین مواجهه و اعتراض علنی به آقای روحانی بود؟

موضوع انتقاد اصلاح طلبان به آقای روحانی درباره معرفی کابینه ابتدا ملایم بود اما در زمان معرفی وزیر علوم خیلی جدی تر شد چون اصلاح طلبان اساساً وزارت علوم و مدیریت دانشگاه‌ها را برای خودشان می‌دانند. وقتی آقای روحانی، آقای غلامی را معرفی کرد و مجلس رای اعتماد داد، این مساله بیشتر موجب عصبانیت جریان اصلاح طلب شد، ضمن آنکه از فراکسیون امید مجلس هم ناامید شدند.

### فکر می‌کنید همین رویکرد دلخوری اصلاح طلبان از آقای روحانی تا انتخابات مجلس شورای اسلامی خیلی حاد شود؟

اصلاح طلبان وضعیت خیلی پیچیده‌ای دارند. آنها به هر قیمتی ولو به قیمت پرنسیپ فروشی و قلب ماهیت ایدئولوژیک خودشان تلاش دارند در قدرت بمانند. این جریان اصلاح طلب، جریان اصلاح طلب تا سال ۸۸ نیست. جریان اصلاح طلب از سال مجلس سوم تا سال ۸۸ جریانی بود که حاضر نبود در قدرت به هر قیمتی باشد. یعنی عملگرایی نمی‌کرد کاملاً ایدئولوژیک صحنه را نگاه می‌کرد و بنابراین خیلی وقت‌ها از صحنه قدرت قهر کرد و کنار رفت. از سال ۸۸ به بعد یک تلنگر جدی به جریان اصلاح طلبی وارد آمد که آنها را به تغییر ایدئولوژی رساند و تغییر ایدئولوژیک هم این بود که باید کاملاً عملگراییانه به صحنه سیاست نگاه کرد و ایدئولوژی را در پس پرده عملگرایی دید. بودن در قدرت برای آنها یک اصل شد و چون یک اصل است خیلی وقت‌ها حاضرند ماهیت اصلاح طلبی خودشان را موقتاً به کناری بگذارند اما در قدرت حضور پیدا کنند. بنابراین این مساله خیلی کار را برای آنها مشکل می‌کند از جمله آنکه با دولت فعلی آقای روحانی چگونه رفتار کنند که طوری نشود همین نصفه نیمه حضور در مجلس را هم از دست بدهند، یعنی کاری نکنند که دستگاه‌های نظارتی حساس شوند و آنها را از حضور در مجلس منع کنند. در واقع اصلاح طلبان می‌خواهند آقای روحانی را از خودشان برنجانند چون استعداد آقای روحانی برای اینکه جلوی آنها بایستند خیلی زیاد است، حتی آقای خاتمی هم در دو سال آخر ریاست جمهوری یک مقطعی جلوی اصلاح طلبان ایستاد. ثانیاً دستگاه‌های نظارتی روی آنها حساس نشوند تا در قدرت بمانند. البته رعایت این دو مساله را با حفظ ماهیت ایدئولوژیک و حالت نیمه اپوزیسیونی خودشان دنبال می‌کنند تا سید آرای شان حفظ شود حال آنکه جمع اینها بسیار مشکل است. ▶



# تغییر جهت سیاسی در گرای ۱۸۰ درجه

آرایش جدید گروه‌های سیاسی به چه سمتی می‌رود

مرتضی بیات

روزنامه نگار

▲ کلیدواژه پیروزی حسن روحانی در سال ۹۲ استفاده از واژه اعتدال بود که با حمایت جریان اصلاحات توانست آن را به عنوان خواستی مردمی جامعه‌پذیر و بر بستر آن به اکثریت آرای دست یابد. اما اگر بخواهیم در شرایط حاضر تحلیل درستی از آرایش جریان اصلاحات داشته باشیم، باید اندکی به سوابق تفویک این بحث بپردازیم.

در تعریف اعتدال می‌توان گفت اعتدال به معنای لغوی، اجرای عدالت در پدیده‌ها از جمله

در سیاست است؛ در زبان فارسی نیز میانه‌روی و راه وسط معنا می‌شود. همچنین اعتدال به معنای دوری از افراط و تفریط، عدم تندروی و کندروی و آهسته و پیوسته رفتن است.

اگر بخواهیم مروری به سابقه اعتدال در اندیشه داشته باشیم، باید گفت اعتدال در اندیشه سیاسی غرب با آرای ارسطو شناخته شده است. ارسطو اعتدال را به معنای حد وسط گرفتن میان پدیده‌ها و رفتارها در نظر گرفته است. البته همین حد و راه وسط به نوعی به آرای اسلامی هم منتقل شده است و تفاسیر گوناگونی از آرای ارسطو انجام شده که پرسش‌های گوناگونی را به دنبال خود داشته است. در زمینه دیدگاه‌هایی که ارسطو مطرح کرده، بعضاً گفته شده است ما در زمینه‌های مختلف میانه‌روی پیشه کنیم؛ در تعابیری از امام علی (ع) نیز آمده است جاهل یا افراط می‌کند یا تفریط. این میانه‌روی و وسط حرکت کردن

در آرای کسانی چون ارسطو به عنوان هسته مرکزی فضیلت‌گرایی مطرح شده است.

بدیهی است اعتدال و وسط‌گرایی در امور خیر، ارزش‌های مثبت و فضایل اخلاقی موضوعیت پیدا می‌کند و در اعمال منفی و رذایل اخلاقی، همچون حسادت یا سرقت، حد وسط معنایی ندارد. همچنان که علما و فیلسوفان اخلاقی گفته‌اند حتی فضایل اخلاقی هم دارای حدی است که اگر از حد خود تجاوز کند به رذیلت اخلاقی منتهی می‌شود.

به نظر می‌رسد این روزها در فضای سیاسی ایران بحث اعتدال در محاق رفته و با رفتارهای بعضاً ضد اعتدال، معنای آن به سمت قلب شدن در اذهان در حرکت است. اما مسئول اصلی خارج کردن قطار اعتدال از مسیر، بخش رادیکال جریان اصلاحات

است که به دنبال کلیدواژه‌ای جدید برای تصاحب کرسی‌های مجلس و ریاست جمهوری آینده هستند.

از این رو باید گفت تنها چند ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم و پیروزی حسن روحانی، ارزیابی عملکرد جریانات نزدیک به دولت اعتدال حکایت از این واقعیت دارد که آرایش جدیدی در میان گروه‌های سیاسی شکل گرفته و در حال نضج گرفتن است. اما در این باره چند نکته قابل توجه است.

۱- با رصد مواضع جریان اصلاحات، استراتژی جدید آنها در برابر دولت آقای روحانی آشکار می‌شود. اما در این مدت کم موضعگیری‌ها این حقیقت را عیان کرده که یاران اصلاحاتی رئیس‌جمهور درصدد هستند



۲- در سوی دیگر، سایه سنگین سهم خواهی بین طیف‌هایی از جریان اصلاحات را می‌توان عامل فاصله‌گیری حسن روحانی از طیف تندرو و سهم‌خواه جریان اصلاحات دانست؛ او که با رای اکثریت خود را رئیس‌جمهور قانونی کشور می‌داند، شاید بازی در پازل طراحان جریان اصلاحات برای تقسیم مناصب را برنتابد تا در دوران پسا رئیس‌جمهوری، جوابی برای ترکیب دولتی با میانگین سنی بالا را داشته باشد.

۳- مردم در فرآیند آتی انتخابات در پی انتخاب بهترین گزینه از نظر خود هستند تا فرد منتخب در وهله اول بتواند مشکلات اقتصادی، اشتغال و غیره را به کمک تیم کاری خود از روی دوش ملت بردارد و در گام بعد کشور را به سمت توسعه و رفاه سوق دهد. این مهم در سایر نظام‌های دنیا به کمک بازوی احزاب به عنوان کادرساز و تربیت‌کننده نیروی متخصص برای اداره کشور تأمین می‌شود اما پشت پرده برخی احزاب در ایران این است که با حرکت در مسیر خلاف جهت اصلی خود به عنوان بازوی کمک‌رسان بعضاً از مسیر قدرت برای ایجاد قبیله با هدف استقرار مستمر در ساخت سیاسی برای خود هستند.

۴- صحنه آرایش سیاسی برای انتخابات پیش‌رو هر چند زود، ولی کم‌کم در حال شکل‌گیری است و این می‌تواند یک آسیب جدی به سازوکار کشورداری وارد کند و موضوع اصلی رفع مشکلات و خدمت‌رسانی به مردم قربانی موضوع فرعی کسب آرای مردمی و هدفگذاری برای رسیدن به قدرت می‌شود که با اصول کشورداری و آرمان‌هایی که برای آن انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، در تعارض است. از این رو، اگر در این خصوص فکری عاجل صورت نگیرد، در سال‌های آینده که به زمان انتخابات نزدیک می‌شویم شاهد پررنگ شدن این روبه‌غلط در فضای سیاسی خواهیم بود.

۵- گروه‌های سیاسی حاضر در صحنه باید سیاست‌هایی اتخاذ کنند که بر منافع ملی مبتنی باشد. وقتی این سیاست‌ها بر منافع ملی مبتنی باشد، به صورت روتین برای مردم قابل پذیرش و احترام خواهد بود. لازم است جریانات سیاسی گفتگومانی ترتیب دهند که دال مرکزی آن حول محور منافع ملی باشد، به این معنا که تمام مطالبات صنفی، مذهبی، دینی و قومی، باید در چارچوب منافع ملی تعریف شود و در نهایت این رویه مرضیه‌می‌تواند احزاب و سیاستمداران را در روندی صحیح برای حاکمیت و خدمت‌رسانی قرار دهد. ▶

فقط بر عملکرد قابل دفاع دولت اعتدال صحنه بگذارند و دیگر در قامت حامی رفتارهای اشتباه هم حاضر نشوند. تفاوت عمده تغییر نسبت به دوره یازدهم این است که جریان اصلاحات در مقام یک پشتیبان تمام عیار مانند گذشته از اکثریت تصمیمات دولت، ولو تصمیماتی که متعارض با نظر کارشناسی یا مخالف راهبردهای این جریان بود حمایت نمی‌کند. اما معمای اینکه اصلاح‌طلبان به دنبال تدوین سازوکاری برای ورود به نقد روحانی هستند در این نکته نهفته است که اتاق فکر جریان اصلاحات از دو جهت به این سمت تمایل پیدا کرده است؛ اول اینکه از سهم خود در قدرت رضایت کامل نداشته و دوم اینکه نمی‌خواهد ناآرامی دولت در انتخابات‌های مجلس و ریاست جمهوری آینده به پای این جریان نوشته شود.



## کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد.

پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش‌ازاین هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. در نهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



## پیامدهای یک تحریم

اجرای شدن قانون کاتسا با دستور وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا، گامی دیگر از تقابل مستقیم واشنگتن با توافق هسته ای محسوب می شود. بدون شک، اعمال تحریم علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به معنای تحریم ملت ایران و عهد شکنی آشکار مقامات آمریکایی در قبال توافق هسته ای محسوب می شود. موضوعی که از سوی مقامات کشورمان نیز مورد تاکید قرار گرفته است.

تیتریک

## فاز جدید تقابل واشنگتن با برجام

قانون کاتسا اجرایی شد



تحریم‌های تسلیحاتی، تداوم تاثیر تحریم‌های مرتبط با حمایت ایران از تروریسم، گزارش درباره هماهنگی تحریم‌ها میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا و گزارش درباره شهروندان آمریکایی بازداشت شده در ایران را شامل می‌شود. قانون کاتسا چهارم مرداد ۹۶ در مجلس نمایندگان آمریکا تصویب شد و ۱۱ مردادماه توسط ترامپ امضا شد. بر اساس این قانون دولت آمریکا موظف است ظرف ۹۰ روز این تحریم‌ها را علیه ایران اعمال کند.

## دستور جدید وزارت خزانه داری آمریکا

وزارت خزانه داری آمریکا در بیانیه‌ای از اصلاح دستورالعمل‌های اجرایی این نهاد آمریکایی برای اعمال تحریم‌های مندرج در قانون «کاتسا» علیه اشخاص مرتبط با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خبر داد. وزارت خزانه داری آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرده منظور گنجاندن تحریم‌های مرتبط با «تروریسم» علیه مقام‌ها، مأموران یا وابستگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دستورالعمل اجرایی این وزارتخانه را اصلاح کرده است. دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه داری آمریکا به عنوان نهاد مسئول اجرای تحریم‌های اقتصادی و تجاری در راستای سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا می‌گوید این اصلاح را به منظور اجرایی کردن بند ۱۰۵ (ب)

## قانون کاتسا اجرایی شد

با اعلام رسمی وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا، قانون کاتسا اجرایی شد. اجرایی شدن قانون کاتسا از سوی وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا، به معنای خروج رسمی واشنگتن از برجام و پایان توافق هسته ای است. قانون کاتسا قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم است که بر اساس آن ایران، کره شمالی و روسیه هدف قرار گرفته شده‌اند. آنچه مسلم است اینکه چنانچه مقامات کشورمان از جمله فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز اعلام کرده‌اند، اجرایی شدن قانون «کاتسا» به معنای خروج یکجانبه ایالات متحده از توافق هسته ای است. ایالات متحده آمریکا از اقدامات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مواجهه با گروه‌های تروریستی دست پرورده کاخ سفید در منطقه عصبانی است. بدیهی است که در این صورت، لزومی نسبت به پایبندی ایران نسبت به برجام وجود نخواهد داشت.

قانون کاتسا راهبرد منطقه‌ای مقابله با تهدیدهای متعارف و غیرمتوازن ایران در خاورمیانه و شمال آفریقا، اعمال تحریم‌های بیشتر در پاسخ به برنامه موشک‌های بالستیک ایران، اعمال تحریم‌های مرتبط با تروریسم در رابطه با سپاه پاسداران، اعمال تحریم‌های بیشتر در رابطه با اشخاص مسئول در نقض حقوق بشر، اعمال

تصویب قطعنامه موشکی اخیر در کنگره ایالات متحده آمریکا علیه ایران، آن هم در آستانه اجرایی شدن قانون کاتسا نشان از بازی هماهنگی کنگره و کاخ سفید در مواجهه با توان موشکی ایران دارد. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران همواره اعلام کرده است که بر سر توان موشکی و دفاعی خود اساساً مذاکره و معامله نخواهد کرد. این موضوع اخیراً از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز مورد تاکید قرار گرفت.

اخیراً مجلس نمایندگان آمریکا قطعنامه‌ای را تحت عنوان «قانون اجرایی برنامه موشکی بالستیک ایران و تحریم‌های بین‌المللی» را با اکثریت آرا به تصویب رساند. مجلس نمایندگان کنگره آمریکا چهار قطعنامه را علیه ایران و حزب الله لبنان به تصویب رساند. این قطعنامه با هدف متوقف ساختن برنامه موشکی بالستیک ایران به تصویب رسیده است. همچنین در قطعنامه‌های دیگر از اتحادیه اروپا خواسته شده است تا حزب الله لبنان را یک سازمان تروریستی بداند. این اقدام کنگره در راستای سیاست دولت ترامپ برای متوقف کردن توسعه برنامه موشکی ایران انجام شد. در حالی که مقامات کاخ سفید پیش‌تر اعلام کرده بودند که هرگونه توافق با ایران علاوه بر موضوع برنامه هسته‌ای ایران باید شامل همه اختلافات از جمله برنامه موشکی ایران نیز باشد، مقامات اروپایی تاکید کرده‌اند که تغییر در برجام امکان‌پذیر نیست.



**از جان کری تا تیلرسون**  
مروری بر تلاش آمریکا برای کنجاندن  
توان موشکی ایران در برجام



**توان موشکی ایران**  
اهرمی برای ثبات منطقه است  
جمالی نوبندانی  
در گفت‌وگو با مثلث



**مروری بر**  
**تحریم‌های موشکی ایران**  
همه قطننامه‌ها و تحریم‌های موشکی  
علیه برنامه هسته‌ای ایران

از «قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها» (کاتسا) انجام داده است.

**واکنش سپاه پاسداران**  
به اجرای شدن قانون کاتسا

سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همایش جهان بدون ترور که در مجتمع فرهنگی سرچشمه تهران برگزار شد در خصوص اجرای شدن کاتسا توسط ایالات متحده آمریکا اظهار داشت: «امروز ملت ایران توان دفاعی و موشکی را مثل ناموس خودشان دوست دارند و به آن علاقه دارند.» فرمانده کل سپاه با اشاره به اجرای طرح کاتسا علیه ملت ایران، اضافه کرد: «آمریکایی‌ها سعی دارند به بهانه توان دفاعی و موشکی ایران این طرح را علیه سپاه اجرا کنند اگرچه ماهیت این طرح اقتصاد ایران را هدف گرفته و سپاه و توان دفاعی موشکی بهانه است و آنها اقتصاد ایران را هدف گرفته‌اند.»

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ادامه داد: «آمریکایی‌ها پس از سال ۹۰ تحریم‌های بیشتری را علیه ملت ایران اعمال کردند که نتیجه آن منجر به مذاکرات هسته‌ای شد و پس از آن توافقنامه برجام امضا شد که فایده‌ای برای ما نداشت. مقامات آمریکایی باید بدانند ملت ایران بدعهدی‌های آمریکایی‌ها را بارها و بارها تجربه کردند و آنها باید بگویند چرا باز هم به این فریبکاری ادامه می‌دهند.» سرلشکر جعفری تصریح کرد: «آمریکایی‌ها مطمئن باشند هر چه فشار اقتصادی و تحریم را بیشتر کنند عزم ملت در توانایی دفاعی بیشتر خواهد شد و حجم موشک‌ها انبوه‌تر و برد و دقت موشک‌ها نیز بیشتر می‌شود.» وی افزود: «آمریکایی‌ها بدانند ملت غیور ایران از همه توان دفاعی همچون ناموس خود دفاع می‌کند و پاسخ تهدیدات کوچک و بزرگ را به موقع و با قاطعیت و البته با غافلگیری خواهند داد. ایران برای اقدامات بزرگ آماده است و تاریخ ایران سراسر نشان دهنده مقاومت و ایستادگی است.»

**مجادلات قبلی بر سر قانون کاتسا**

در همان اواسط تابستان که بحث طرح تحریمی کاتسا مطرح شد، برخی منابع در داخل آمریکا فاش کردند که این طرح به سبب شامل بودن بندهایی مرتبط با تحریم روسیه و همچنین محدود در نظر گرفته شدن اختیار رئیس‌جمهور آمریکا برای اعمال نظر درباره مفاد این طرح، چندان مورد نظر کاخ سفید نیست؛ اما با توجه به اجماعی که پیرامون این طرح در میان قانونگذاران آمریکایی در مجلسین این کشور از هر دو جناح جمهوریخواه و دموکرات وجود داشت، چنین مطرح شد که به احتمال بسیار زیاد حتی با وجود عدم امضای ترامپ، این طرح به قانون تبدیل خواهد شد.

در جریان بررسی این طرح در مجلس نمایندگان آمریکا، «ادرویس»، رئیس کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، ایران را به حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر متهم کرد؛ همچنین «استی هوپر»، قانون‌گذار دموکرات تاکید کرد که تصویب طرح تحریم‌های ایران، این کشور را برای توسعه برنامه موشکی باالستیک خود تحت فشار خواهد گذاشت. «سیسیلینی»، نماینده کنگره آمریکا هم این تحریم‌ها را ناقض برجام

ندانست و حتی گفت که این طرح تحریمی برجام را تقویت می‌کند. از پیرایه متحدانمان نشان می‌دهد که ایالات متحده با نقض قوانین بین‌المللی برخورد می‌کند!

عمده تمرکز طرح تحریمی و ضدبرجامی اخیر هیات حاکمه آمریکا که به «کاتسا» معروف شده است، روی توان دفاعی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی و ضربه زدن به نیروهای مسلح ما معطوف شده است؛ طبق این طرح اشخاص دخیل در برنامه موشکی باالستیک ایران و کسانی که با آنها دادوستد دارند، مورد تحریم قرار می‌گیرند. همچنین مطابق با طرح مزبور، مسئولان سپاه پاسداران و مرتبطین آنها نیز با ادعای وااهی و مضحک حمایت از تروریسم در لیست تحریم قرار می‌گیرند!

**نقش دموکرات‌ها در تصویب قانون کاتسا**

دموکرات‌های مجلس نمایندگان و سنای ایالات متحده آمریکا نقش مهمی در تصویب قانون کاتسا و اجرای شدن آن ایفا کرده‌اند. کاتسا در مجلس نمایندگان آمریکا با حمایت اکثریت مطلق دموکرات‌ها به تصویب رسید. به عبارت بهتر، حتی یک نماینده دموکرات نیز در این خصوص رای منفی نداد. این در حالی بود که سه نماینده جمهوریخواه به این طرح رای منفی دادند. از سوی دیگر، در سنای آمریکا نیز برنی سندرز، سناتور مستقل (متماثل به دموکرات‌ها) تنها فردی بود که در این خصوص رای منفی داد. ۴۷ سناتور دموکرات دیگر، با وجود آگاهی نسبت به نقض عینی برجام در صورت تصویب قانون کاتسا، به آن رای مثبت دادند. به عبارت بهتر، تصویب و اجرای شدن قانون کاتسا، مرهون همکاری مشترک هر دو حزب اصلی ایالات متحده آمریکا با یکدیگر بوده است. بر این اساس، قانون کاتسا، نماد عینی عدم اعتمادپذیری دموکرات‌ها و جمهوریخواهان است. این موضوع نشان می‌دهد که تقسیم سیاستمداران آمریکایی به «خوب» و «بد» از ابتدائین محصول نوعی توهم بوده و در عمل موضوعیت و عینیت ندارد.

**موضع دولت در قبال اجرای شدن قانون کاتسا**

محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت درباره اجرای قانون کاتسا و تأثیرش بر نقض برجام تأکید کرد: «موضع دولت روشن است براساس توافق، کارگروهی در شورای عالی امنیت ملی تشکیل شده و به این شورا گزارش می‌دهد. هر تصمیمی شورای عالی امنیت ملی بگیرد مورد احترام دولت است.»

نوبخت درباره برنامه دولت برای مقابله با تحریم‌های کاتسا توضیح داد: «دولت برای هر شرایط جدیدی مشخصاً به سازمان برنامه و بودجه دستور داده که سناریوهای مختلف را در نظر بگیرد. اصلاح‌بیننده نیست که اتفاقی بیفتد بعد ما عذرخواهی بکنیم که برویم و برنامه لازم را تهیه کنیم. بنابراین نگران نباشید. همه ما فراز و فرود حوزه اقتصادی را در زمان تحریم‌ها تجربه کردیم. زمانی ادعای تحریم‌هایی هوشمند و فلج‌کننده علیه ایران داشتند که نتیجه‌اش را روی ایران دیدند، برای صحبت‌های آقای ترامپ هم چه جنگ روانی راه انداختند اما بعد از صحبت‌های ترامپ پاسخ صحبت‌های او را بازار سرمایه، ارز و پول داد. ما از هیچ یک از منافع جمهوری اسلامی ایران در راستای تأمین منافع ملی مان فروگذار نمی‌کنیم.»

**مانور برجام در کنگره آمریکا**

همزمان با اجرایی شدن قانون کاتسا، کنگره ایالات متحده آمریکا همچنان به بررسی طرح کاتن-کورکر در قبال توافق هسته‌ای با ایران ادامه می‌دهد. کل محدودیت‌های اعلام شده از سوی ترامپ (لغو بندهای آفتاب تابان، بازرسی از اماکن نظامی ایران، مذاکره با ایران بر سر توان موشکی و...) در طرح کاتن-کورکر مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، برخی سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان کماکان در خصوص همراهی با ترامپ بر سر تغییر برجام تردید دارند. هم‌اکنون رایزنی‌های گسترده‌ای میان کاخ سفید و اعضای کنگره بر سر نحوه مواجهه با توافق هسته‌ای صورت گرفته است. از سوی دیگر، بیش از ۹۰ دانشمند برجسته علوم هسته‌ای آمریکا به کنگره این کشور درباره برجام نامه نوشتند.

در این نامه آمده است: «کنگره باید اقدامی انجام دهد تا اطمینان یابد که آمریکا عضوی از این توافق باقی می‌ماند. این نامه با تأکید بر اینکه از سوی دانشمندان است که «علم فیزیک، فناوری هسته‌ای و موشک‌های دوربرد را می‌شناسند» می‌افزاید که هدف رئیس‌جمهوری آمریکا از طرح بحث مذاکره مجدد در خصوص برجام «غیرواقع‌بینانه» است.»

از افرادی که این نامه را امضا کرده‌اند می‌توان به «ریچارد گاروین» اشاره کرد که فعالیت‌های او در سال‌های آغازین دهه ۱۹۵۰ میلادی به ساخت نخستین بمب هیدروژن منجر شده بود. همچنین هر سه برنده نوبل فیزیک ۲۰۱۷ از امضاکنندگان این نامه هستند. پیش از این هم ۲۵ وزیر سابق امور خارجه از کشورهای مختلف جهان از جمله «مادالین آلبرایت»، «یوشکا فیشر» و «اوبر ودرین» (به ترتیب وزیران امور خارجه پیشین آمریکا، آلمان و فرانسه) با ارسال نامه‌ای به رهبران کنگره آمریکا خواستار پایبندی واشنگتن به برجام و بقای این توافق شده بودند. ترامپ تاکنون به علت اجماع جهانی در حمایت از برجام، نتوانسته است از این توافق کناره بگیرد. وی که باید هر ۹۰ روز یک‌بار مطابق با قانون مصوب کنگره این کشور، پایبندی تهران به برجام را تأیید می‌کند، پس از دوبر تائید، ماه گذشته از این اقدام سر باز زد تا در ادامه، کنگره آمریکا در رابطه با لغو یا ماندن در برجام تصمیم‌گیری کند. نتایج آخرین نظرسنجی مشترک اندیشکده مطالعات خاورمیانه در آمریکا و موسسه افکارسنجی ایپسوس نشان می‌دهد که ۷۵ درصد مردم آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران حمایت می‌کنند و ۵۴ درصد آنها خواستار برقراری کانال‌های دیپلماتیک با تهران هستند.

در نهایت اینکه تصویب قطننامه موشکی اخیر علیه ایران، اجرایی شدن قانون کاتسا و خیز کنگره آمریکا برای تصویب طرح ضدبرجامی «کاتن-کورکر»، هر سه نماد تقابل تمام‌عیار ایالات متحده با ایران و همچنین نقض برجام محسوب می‌شود. بدیهی است که هم‌اکنون نوبت دستگاه دیپلماسی و مجلس شورای اسلامی است تا نسبت به عملکرد و قیچانه ایالات متحده در این خصوص واکنش نشان دهند. بدیهی است که یکی از راهکارهای پیش‌رو در مواجهه با تحریم موشکی ایران، تقویت قدرت و توان موشکی کشورمان و افزایش برد موشک‌هاست؛ موضوعی که در سخنان اخیر فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ▶

## از جان کری تا تیلرسون

مروری بر تلاش آمریکا برای گنجاندن توان موشکی ایران در برجام

حنیف غفاری

روزنامه نگار

۲ سال ۲۰۱۴ میلادی، سال پر تنش‌ی در مذاکرات هسته‌ای ایران و اعضای ۵+۱ محسوب می‌شد. نهمین دور مذاکرات هسته‌ای ایران و مسقط در نوامبر سال ۲۰۱۴ میلادی در مسقط، پایتخت عمان برگزار شد. مذاکراتی که به شکست انجامید و امید رسیدن ایران و اعضای ۵+۱ به توافق هسته‌ای را به شدت کاهش داد. طرح موضوع توان موشکی ایران از سوی جان کری، وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده آمریکا سبب شد تا مذاکرات در مسقط به بن‌بست بخورد. اصرار جان کری مبنی بر گنجانده شدن

موضوع سرسختانه خود شدند. در نهایت اگرچه در قطعنامه ۲۲۳۱ به برنامه موشکی ایران اشاره شد، اما در سند برجام این موضوع مدنظر قرار نگرفت. یکی از اصلی‌ترین انتقادات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به دولت اوباما، عدم اشاره به موضوع توان موشکی ایران در برجام بوده است.

اخیرا دونالد ترامپ در نطق خود علیه توافق هسته‌ای، به برنامه موشکی ایران اشاره کرد. او از کنگره خواسته است تا در پروسه «اصلاح برجام»، موضوع موشکی ایران را مدنظر قرار دهد، فارغ از اینکه اساسا اصلاح برجام و تغییر توافق هسته‌ای به معنای خروج واشنگتن از این توافق و ابطال برجام محسوب می‌شود.

است که این درخواست مقامات آمریکایی مغایر با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد است. نخستین ایراد به این موضوع، مربوط به عدم ارتباط توان موشکی ایران به سند برجام است. تاکنون مقامات آمریکایی خود نیز اذعان داشته‌اند که آزمایش‌های موشکی ایران، نقض برجام محسوب نمی‌شود. حال در چنین شرایطی ایجاد ارتباط میان آزمایش‌های موشکی ایران و برجام به معنای دفرمه شدن توافق هسته‌ای و تغییر ماهیت آن است. از این رو تصویب طرح جدید احتمالی سنای آمریکا در خصوص توان موشکی ایران نقض فاحش برجام محسوب می‌شود.

فارغ از اینکه واشنگتن قدرت گنجاندن موضوع توان موشکی ایران در برجام را ندارد، مقامات آمریکایی و اروپایی بر سر نحوه مواجهه حقوقی با این موضوع نیز سردرگم هستند. برخی مقامات آمریکایی مانند رکزس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا معتقدند که باید در قالب یک «توافق ثانویه» توان موشکی ایران به همراه دیگر دغدغه‌های مطرح شده از سوی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس تیلرسون معتقد است که سه دغدغه اصلی ترامپ مبنی بر گنجاندن توان موشکی ایران در برجام و ایجاد ارتباط میان این موضوع و توافق هسته‌ای، بازرسی از اماکن نظامی ایران و حذف بندهای مربوط به غروب آفتاب (که مربوط به محدودیت‌های زمانی علیه برنامه هسته‌ای ایران است) در قالب توافقی جدید میان ایران و اعضای ۵+۱ نگاشته و به امضای طرفین برسد! برخی مقامات آمریکایی و اروپایی نیز معتقدند این اقدام باید در قالب یک الحاقیه به برجام صورت گیرد. این در حالی است که الحاقیه یک توافق نباید با متن و چارچوب اصلی آن در تعارض باشد.

بنابراین، مقامات آمریکایی و اروپایی هم در بعد ماهوی موضوع و هم در بعد شکلی مربوط به گنجاندن توان موشکی ایران در برجام یا مهار توان موشکی ایران به صورت موازی با توافق هسته‌ای، دچار معضلات عدیده‌ای هستند. بازتاب این سردرگمی در مواضع مقامات آمریکایی و اروپایی کاملا مشخص است.

آنچه مسلم است اینکه هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه از سال ۲۰۱۴ میلادی (خصوصا در جریان مذاکرات مسقط) خواستار گنجانده شدن توان موشکی ایران در برجام بوده‌اند. بنابراین پیش‌بینی می‌شود که طرح کاتن - کورکر در این خصوص با مخالفتی از سوی سنای آمریکا و سناتورهای هر دو حزب اصلی ایالات متحده مواجه نشود. اما مساله اصلی اینجاست که جمهوری اسلامی ایران نه تنها گنجانده شدن موضوع توان موشکی کشورمان در برجام را نمی‌پذیرد، بلکه آن را مترادف با نقض برجام و خروج آمریکا از توافق هسته‌ای و متعاقبا ابطال این توافق تلقی خواهد کرد. بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران طرح موضوع توان موشکی ایران را در قالب یک توافق مجزا نیز نخواهد پذیرفت. چنانچه رهبر معظم انقلاب اخیرا اشاره فرموده‌اند، توان موشکی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران غیر قابل مذاکره و غیر قابل معامله است. بنابراین، راهی که اوباما و جان کری در جریان دو سال مذاکرات هسته‌ای فشرده نتوانستند به مقصد برسانند، دونالد ترامپ و رکزس تیلرسون نیز نخواهند توانست به مقصد برسانند، حتی اگر اصرار مقامات آمریکایی بر این موضوع منجر به ابطال توافق هسته‌ای گردد. ▶



همراهی مقامات فرانسوی و انگلیسی در قبایل مسائل موشکی ایران در نوع خود قابل تامل است. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه صراحتا اعلام کرده است که کشورش مایل است در خصوص برنامه موشکی ایران مذاکراتی را با تهران آغاز کند! از سوی دیگر، مقامات انگلیسی نیز با استقبال ضمنی از اصلاح برجام توسط کنگره آمریکا، سعی دارند زمینه را برای طرح مسائل موشکی ایران هموار سازند. با این حال مقامات آمریکایی و اروپایی در خصوص یک نکته مهم همچنان دغدغه دارند! اینکه طرح مسائل موشکی ایران باید چگونه و از چه طریقی صورت گیرد؟ برخی سناتورهای کنگره آمریکا از جمله تام کاتن و باب کورکر معتقدند که در طرح جدید کنگره آمریکا، باید آزمایش هر گونه موشکی که با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای ساخته می‌شود، ممنوع و مترادف با نقض برجام از سوی ایران شناخته شود. این در حالی

موضوع توان موشکی ایران به اندازه‌ای بود که وی حتی اجازه طرح موضوعات اختلافی در حوزه مسائل هسته‌ای را نداد. از سوی دیگر، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان تاکید کرد که اجازه مذاکره بر سر توان موشکی ایران امکانپذیر نیست و در توافق احتمالی، صرفا باید موضوعات و تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران مورد توجه قرار گیرد. پس از آن، در دهمین دور از مذاکرات هسته‌ای در وین، بار دیگر مقامات آمریکایی موضوع توان موشکی ایران را مطرح کردند. این موضع مقامات آمریکایی با سکوت توأم با رضایت تروییکای اروپایی و خصوصا مقامات دو کشور فرانسه و انگلیس همراه بود.

پس از آنکه مقامات غربی نسبت به جدیت جمهوری اسلامی ایران در حوزه مسائل دفاعی و موشکی آگاه شده و خطوط قرمز مذاکرات هسته‌ای از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی ترسیم شد، آنها ناچار به عقب‌نشینی از



توان در راستای دفاع از ملت و در راستای تامین منافع ملی استفاده می‌کنیم. از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد، توان موشکی ایران اهرمی برای ایجاد و تقویت صلح و ثبات در منطقه است. نکته بعدی اینکه توان موشکی کشورمان در چارچوب قوانین و مقررات بین‌المللی قابل تفسیر بوده و خارج از این قوانین نیست. نکته بعدی نیز اینکه ما برای تقویت توان دفاعی و موشکی کشورمان از هیچ‌کس اجازه نخواهیم گرفت و متعاقباً، بر سر این موضوع نیز با کسی مذاکره نخواهیم کرد.

**یکی از موضوعات دیگری که از سوی مقامات آمریکایی مطرح می‌شود، قدرت سپاه پاسداران در منطقه و نگرانی از افزایش قدرت سپاه است. اخیراً نیز شاهد اجرایی شدن قانون کاتسا هستیم. نگرانی مقامات آمریکایی از قدرت سپاه از چه نشات می‌گیرد؟**

▲ مقامات آمریکایی به این دلیل به دنبال تحریم سپاه پاسداران هستند که سپاه، مانع دستیابی آمریکا به اهدافشان در منطقه غرب آسیا شده است. به عبارت بهتر، سپاه پاسداران با ایستادگی در برابر نقشه‌های واشنگتن و متحدان آن، مانع از تحقق آنها در منطقه گردیده و این اهداف را ناکام گذاشته است. این رمز اصلی نگرانی ایالات متحده آمریکا از افزایش قدرت سپاه است. واقعیت امر این است که ایالات متحده آمریکا و به‌طور کلی کشورهای غربی به دنبال تحقق طرحی هستند که «خاورمیانه جدید» نام دارد.

آنها قصد دارند براساس این طرح، کشورهای بزرگ منطقه را به کشورهای کوچک تجزیه کنند که در نهایت کشورهای تجزیه‌شده به‌طور بالقوه از لحاظ جغرافیایی و جمعیتی تهدیدی برای رژیم صهیونیستی نباشند، این طرح عملی نمی‌شود مگر اینکه داعش در این کشورها شکل می‌گرفت. با این حال نقش آفرینی موثر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مانع از دستیابی آمریکا و متحدانش به این طرح شده است.

به‌عنوان مثال آنچه امروز در سوریه رخ می‌دهد، نشانه‌ای دال بر شکست آمریکا در منطقه و در مقابل، قدرت محور مقاومت است. کمک‌های مستشاری سپاه پاسداران باعث شد تا پس از گذشت هفت سال، ۹۰ درصد خاک سوریه آزاد شود که این اتفاق، شکست بزرگی برای داعش و حامیان آن محسوب می‌شود. بنابراین، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در صحنه مبارزه با تروریسم همواره پیشگام بوده و نقش موثری را ایفا کرده است. این روند در آینده نیز ادامه خواهد یافت. در چنین شرایطی مقامات آمریکایی با طرح مسائلی بر ضد سپاه پاسداران به دنبال جوآفرینی علیه آن و فشار بر کشورهای غیر همسو هستند. این در حالی است که سپاه قدرتمندانه به حرکت خود در راستای ایجاد ثبات در کشور و منطقه ادامه خواهد داشت.

**در صورت خروج کنگره ایالات متحده آمریکا از برجام، جمهوری اسلامی ایران باید چگونه در مقابل این کشور عمل کند؟ به نظر شما مقامات اروپایی در این خصوص چه رویکردی در پیش خواهند گرفت؟**

▲ در صورتی که کنگره ایالات متحده آمریکا خروج از توافق هسته‌ای را تصویب کند، ایران نیز باید از برجام خارج شود. از سوی دیگر، سوابق رفتاری اروپا نشان می‌دهد که آن نیز نمی‌تواند چندان مستقل از ایالات متحده عمل کند. در اینجا تاکید می‌کنم که سخنان ستیغی رئیس‌جمهور آمریکا در قبال ایران، خللی در وحدت و همدلی مردم و حاکمیت ایجاد نخواهد کرد و سبب همگرایی بیشتر مردم و مسئولان کشورمان خواهد شد. ▶



## توان موشکی ایران اهرمی برای ثبات منطقه است جمالی نوبندانی در گفت‌وگو با مثلث

۳ طی روزهای اخیر شاهد افزایش همه‌های سیاسی، حقوقی و تبلیغاتی کاخ سفید و کنگره ایالات متحده آمریکا بر سر برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران هستیم. در این میان، برخی کشورهای اروپایی نیز همگام با ایالات متحده آمریکا موضوع مذاکره بر سر توان موشکی کشورمان را مطرح می‌کنند. تصویب قطعنامه اخیر کنگره ایالات متحده آمریکا علیه فعالیت‌های موشکی ایران نیز در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. در این خصوص گفت‌وگویی با محمد جواد جمالی نوبندانی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی صورت داده‌ایم که از نظر نگران می‌گذرد

### و ارزیابی می‌کنید؟

▲ ایالات متحده آمریکا در صدد است جمهوری اسلامی ایران را به لحاظ دفاعی تضعیف کند. یکی از مصادیق قدرت دفاعی کشور، توان موشکی ایران است. توان موشکی ایران در حقیقت اهرمی برای ثبات منطقه و جلوگیری از جنگ محسوب می‌شود. اگر ما دارای توان موشکی بودیم، صدام به خود جرات نمی‌داد که با حمایت ایالات متحده آمریکا، شوروی سابق، آلمان، انگلیس و دیگر کشورهای دنیا به ما حمله کند. در حال حاضر که ما دارای توان موشکی هستیم و بر تعداد موشک‌های نقطه‌زن ما افزوده شده و این موشک‌ها دارای کیفیت بالا هستند، آمریکا جرات حمله به ما را ندارد. توانایی قدرت موشکی کشور، توجیهی کاملاً عقلانی دارد. ما از این

اخیراً مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا طرح تحریم‌های جدید علیه برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران را تصویب کرد. این اقدام کنگره آمریکا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟  
▲ به‌طور کلی اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران از سوی کنگره ایالات متحده آمریکا و کاخ سفید پدیده تازه‌ای نیست. قویاً معتقدیم که این قبیل اقدامات، به خاطر قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد اگرچه اگر کشورمان قدرتمند نبود، واشنگتن چنین اقداماتی را علیه ما اعمال نمی‌کرد. در خصوص موضع‌گیری‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا نیز باید این نکته را مدنظر قرار داد که همه روسای جمهور آمریکا در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دارای مواضعی سلبی در قبال کشورمان بودند. یکی از این روسای جمهوری از خشکاندن ریشه ایران سخن می‌گفت و دیگری، ایران را در محور شرارت تعریف کرد. واقعیت امر این است که ایالات متحده آمریکا اختلافات زیادی با دیگر کشورهای دنیا دارد، اما معتقد است این معضلات قابل حل است. با این حال چنین قاعده‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران صدق نمی‌کند. این اختلافات، ماهوی است و به ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود. در جریان مذاکرات هسته‌ای و تحولاتی که پس از امضای برجام صورت گرفت نیز بر همگان اثبات شد که مشکلات ما و آمریکا اساسی است.

**باتوجه به مواردی که عنوان کردید، اصرار مقامات آمریکایی مبنی بر مذاکره بر سر توان موشکی جمهوری اسلامی ایران را چگونه تحلیل**

## دره سقوط

ترامپ چگونه آمریکا را رو به زوال می‌برد؟



دکتر سید رضا صدر الحسینی

کارشناس مسائل منطقه

مساله تحریم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی ایالات متحده آمریکا از ابعاد مختلفی قابل تامل و بررسی است. نخستین موضوعی که باید در این خصوص مدنظر قرار گیرد، روند تقابل رژیم سیاسی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران طی ۴ دهه گذشته بوده است. روند مخالفت رژیم سیاسی آمریکا از سال ۱۳۵۷ تا کنون روندی ثابت اما، با اشکالی مختلف بوده است بدین مفهوم که در همه دوران‌های قریب به ۴۰ سال گذشته این رژیم با برنامه‌ریزی‌ها، طرح‌ها و اقدامات خود سعی در براندازی و تغییر نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی در ایران داشته است. این قاعده در خصوص دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده نیز صدق می‌کند.

با تاملی بر شعارهای انتخاباتی و تبلیغاتی دونالد ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا ماهیت غیرسیاسی و دلالت‌ناشناه او برای همه ناظران و تحلیلگران سیاسی آشکار شده بود، اما رفتار و گفتار غیراصولی و خارج از عرف دیپلماتیک او در طول یک سال گذشته با هیچ‌یک از اصول پذیرفته شده شخصیت‌های سیاسی همخوان نیست. واقعیت امر این است که ترامپ نماینده کشوری رو به افول است که نه اخلاق را در گفتار رعایت می‌کند و نه عملکرد سیاسی قابل قبولی برای ملتش دارد.

در سخنان اخیر رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، کم اطلاعاتی وی از تاریخ تحولات و روابط بین‌الملل، تاریخ سیاسی و جغرافیای سیاسی بر همگان آشکار شد. ملت آمریکا باید از داشتن رئیس‌جمهوری که هیچ اطلاعی از نام مناطق جغرافیایی و موقعیت کشورها و جایگاه آنان ندارد شرمزده شود که البته ملت آمریکا این شرمندگی را طی ماه‌های اخیر به وسیله تظاهرات، اعتصاب‌ها و ترسیم کاریکاتورها از بالاترین مسئول سیاسی خویش نشان داده‌اند.

ترامپ در سخنان اخیر خود از سپاه پاسدارانی سخن گفت که امروز بزرگان جهان سر تعظیم در مقابل او فرود می‌آورند، چرا که مردانه و با اینار بهترین‌های خود در مقابل تروریست تکفیری قد علم کرده و در مناطقی همچون سوریه و عراق و لبنان تروریست‌های بین‌المللی را به حضيض ذلت برده‌اند. به نظر می‌رسد ترامپ تلاش کرد اقدامی را انجام دهد که در طول ۴۰ سال گذشته سنگ‌بنای آن را دیگر روسای جمهور آمریکا گذاشتند، اما این فرد نمی‌داند که تجربیات متراکم انقلاب اسلامی به راحتی می‌تواند اقدامات اخیر وی را مانند همه سنگ‌اندازی‌های اسلاف او پشت سر بگذارد.

موضوع دیگری که باید مدنظر قرار گیرد، عدم پایداری ایالات متحده آمریکا نسبت به توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران بوده است. مسلماً عدم پایداری آمریکا به برجام و خصوصاً سخنان اخیر ترامپ نقض آشکار برجام بوده و اروپاییان موظف هستند براساس حقوق بین‌الملل اعتراض خویش را به‌طور رسمی و آشکارا اعلام کرده و همه تلاش خویش را برای اجرای مفاد برجام به کار گیرند. یک سوال کلیدی این است که آیا اتحادیه اروپا واقعا به برجام و مفاد آن تا نهایت امر پایبند خواهد ماند؟ و قدرت این اتحادیه و کشورهای عضو آن برای مقابله با

تمامیت خواهی آمریکا تا کجا است؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ این سوال دیدگاه‌های مختلف حقوقی و سیاسی موظفند جلسات کارشناسی تشکیل داده و برای تعیین راهبردهای آینده سیاست خارجی کشور محققانه و مدبرانه به این سوال کلیدی پاسخ دهند.

بر این اساس، به‌رغم شیوه‌ها و متدهای گوناگون در تجزیه و تحلیل دقیق مناسبت‌های رژیم آمریکا با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران موضوع «براندازی» و «تغییر رژیم» کاملاً مشهود است، حتی در آنجایی که روسای جمهور و کارگزاران رژیم آمریکا صحبت از تغییر رفتار یا کنترل رفتار جمهوری اسلامی ایران را بیان می‌کردند. بنابراین، در تحلیل رفتارهای ایالات متحده آمریکا و دولت ترامپ در تقابل با جمهوری اسلامی ایران باید این قاعده کلی را مدنظر قرار داد. واقعیت امر این است که طی ماه‌های اخیر چهره واقعی رژیم آمریکا شفاف‌تر از هر زمان دیگر دشمنی و عصبانیت خویش نسبت به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را آشکارا ابراز کرده است.

شکست و ناکامی ایالات متحده آمریکا در منطقه موضوعی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن عبور کرد. از زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا شاهد بودیم که دونالد ترامپ سعی کرد با فریاد و جنجال آفرینی‌های سیاسی خود، جمهوری اسلامی ایران را در منطقه به عقب رانده یا لاقط حرکت آن را متوقف کند. این رویارویی آنجایی به نقطه اوج خود رسید که نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه زبانه زد همه دوستان و بدخواهان ایران شد. مقامات آمریکایی پس از ناکامی در این هدف، در نهایت مجبور شدند مهمترین نهاد ایجادکننده امنیت در داخل کشور و منطقه غرب آسیا را با صراحت تمام تحریم کرده و تهدید کنند که نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را جزو لیست سیاه تروریست‌ها قرار خواهند داد.

اخیراً نیز رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه رژیم آمریکا با صراحت از ناراحتی سیاستمداران این کشور از سپاه و انقلاب اسلامی اعلام و ابراز کرده است که آمریکا به صورت ماهوی با انقلاب اسلامی ایران مخالف است. حال سوال این است با این دشمن غدار که به هیچ‌یک از حقوق بین‌الملل و توافق‌نامه‌های خویش متعهد نیست و دائماً برای ملت‌ها از جمله ملت ایران چنگ و دندان نشان می‌دهد، چه باید کرد؟

در اینجا لازم است مروری بر مهم‌ترین عوامل اقتدار نظام اسلامی داشته باشیم: این عوامل عبارتند از: «یک افزایش عوامل اقتدار، دوم وحدت بین حاکمیت و مردم، سوم تقویت اقتصاد بومی با بهره‌گیری از دکنترین اقتصاد مقاومتی، چهارم، افزایش بصیرت اعتقادی سیاسی ملت، پنجم وحدت بین اقوام، طوایف و مذاهب در داخل کشور ششم، توجه ویژه به رهبردهای حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری هفتم، توجه ویژه به افزایش توان دفاعی کشور و هشتم اینکه دشمن‌شناسی آحاد مردم برای مقابله با ترغدهای جدید آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای و بین‌المللی آن.»

در نهایت اینکه از این پس همه اساتید دانشگاه و دانشجویان رشته‌های روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل طنزی را به نام سخنان اخیر رئیس‌جمهور آمریکا در جزوات و کتاب‌های خویش ثبت نمایند تا تاریخ بدانند ابر قدرت آمریکا با چه سرعتی به دره سقوط نزدیک می‌گردد. ▶

## خشم آمریکایی

مروری بر

تحریم‌های موشکی ایران

اخیراً شاهد تصویب قطعنامه موشکی جدید مجلس نمایندگان آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بودیم. بر این اساس، مجلس نمایندگان کنگره آمریکا چهار قطعنامه را علیه ایران و حزب الله لبنان به تصویب رساند. این قطعنامه با هدف متوقف ساختن برنامه موشکی باستیک ایران به تصویب رسیده است. همچنین در قطعنامه‌های دیگر از اتحادیه اروپا خواسته شده است تا حزب الله لبنان را یک سازمان تروریستی بداند.

این اقدام کنگره در راستای سیاست دولت ترامپ برای متوقف کردن توسعه برنامه موشکی ایران انجام شد. در حالی که مقامات کاخ سفید پیش‌تر اعلام کرده بودند که هرگونه توافق با ایران علاوه بر موضوع برنامه هسته‌ای ایران باید شامل همه اختلافات از جمله برنامه موشکی ایران نیز باشد، مقامات اروپایی تا کید کرده‌اند که تغییر در برجام امکان‌پذیر نیست.

## تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه برنامه موشکی ایران

شورای وزیران اتحادیه اروپا تاکنون تحریم‌های متنوع و متعددی را علیه برنامه اتمی ایران به صورت مصوبه‌های مستقل از هم تصویب کرده که برنامه موشکی کشورمان را نیز در بر گرفته است. اولین تحریم اتحادیه اروپا علیه برنامه اتمی ایران بر مبنای تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، بهمن سال ۱۳۸۶ (فوریه ۲۰۰۷) تصویب شد. اعمال برخی محدودیت‌ها در ارسال قطعات، تجهیزات و فناوری‌هایی به ایران که می‌توانست در گسترش فناوری‌های موشکی و اتمی کاربرد داشته باشد، هدف اولین دور از تحریم‌های اتحادیه اروپا بود.

این محدودیت‌ها در سال‌های بعد به حمل و نقل هوایی و دریایی، معاملات بانکی، فروش نفت و سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران گسترش یافت و تجهیزات و فناوری‌ها، اشخاص و شرکت‌های مورد تحریم بیشتری را شامل شد. این تحریم‌ها، متعاقب انعقاد برجام میان ایران و اعضای ۵+۱ تعلیق شد. ▶



## همه قطعنامه‌ها و تحریم‌های موشکی علیه برنامه هسته‌ای ایران

شماره قطعنامه	تاریخ صدور	وضعیت آرا	اهم مفاد قطعنامه	توضیحات
۱۶۹۶	۹ مرداد ۱۳۸۵، ۱۳ جولای ۲۰۰۶	۱۴ رای موافق، ۱ رای مخالف (قطر)	<ul style="list-style-type: none"> <li>ایران تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری از جمله تحقیق و توسعه را تعلیق نماید و از سوی آژانس مورد راستی‌آزمایی قرار بگیرد.</li> <li>کشورها از انتقال هرگونه افلام، مواد، کالا و فناوری که می‌تواند به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری و برنامه‌های موشکی بالستیک ایران مرتبط شود، جلوگیری کنند.</li> <li>ایران پروتکل الحاقی را اجرا کند.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>با تکیه بر «معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای» NPT: Treaty Proliferation-Non مختصر</li> <li>گزارش‌های مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی</li> <li>قطعنامه‌های شورای حکام</li> <li>بیانیه رئیس شورای امنیت</li> </ul>
۱۷۳۷	۲ دی ۱۳۸۵، ۳۲ دسامبر ۲۰۰۶	۱۵ رای موافق	<ul style="list-style-type: none"> <li>تصویب فوری پروتکل الحاقی و اجرای آن</li> <li>اعلام ممنوعیت تحصیل دانشجویان ایرانی در رشته‌های حساس مرتبط به مسائل هسته‌ای و موشکی</li> <li>مسدود کردن اموال و دارایی‌های افراد و شرکت‌های تحریم شده</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>با تاکید بر مفاد قطعنامه ۱۶۹۶</li> <li>اولین دور تحریم‌ها در این قطعنامه</li> <li>پیش‌نویس توسط آلمان، انگلیس، فرانسه (مذاکره کنندگان سال‌های ۸۲-۸۴) تهیه شد.</li> <li>در این قطعنامه کمیته‌ای در شورای امنیت تشکیل می‌شود که به صورت مستمر گزارش‌هایی (هر ۹۰ روز) درباره وضعیت تحریم‌های شورای امنیت و شیوه اجرای آن درباره ایران تهیه نماید.</li> </ul>
۱۷۴۷	۴ فروردین ۲۴، ۱۳۸۶، ۲۰۰۷ مارچ	۱۵ رای موافق	<ul style="list-style-type: none"> <li>حساب‌های مالی افراد مرتبط با برنامه هسته‌ای و موشکی ایران را مسدود کنند.</li> <li>ورود و خروج افراد مرتبط با برنامه هسته‌ای و موشکی به کشورشان را اطلاع دهند.</li> <li>صادرات و واردات سلاح‌های سنگین به ایران و یا از ایران ممنوع می‌شود.</li> <li>هیچ وام جدیدی به ایران ندهند.</li> <li>پایبندی کامل به الزامات شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جهت اعتمادسازی.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>با تاکید بر قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷</li> <li>در این قطعنامه افراد و موسسات بیشتری به دلیل فعالیت‌های مرتبط به هسته‌ای و موشکی (به خصوص بالستیک) در فهرست تحریم‌ها قرار گرفتند.</li> <li>در ضمیمه دوم این قطعنامه به توضیح هدف شورای امنیت و ارائه بسته‌های تشویقی برای ایران در حوزه‌های هسته‌ای، سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی می‌پردازد.</li> </ul>
۱۸۰۳	۱۳ اسفند ۲۴، ۱۳۸۶، ۲۰۰۸ مارچ	۱۴ رای موافق، ۱ رای ممتنع (اندونزی)	<ul style="list-style-type: none"> <li>علاوه بر تحریم‌های قبلی:</li> <li>از کشورهای عضو سازمان ملل متحد می‌خواهد که محموله‌های دریایی و هوایی به مقصد ایران و بالعکس را، اگر مشکوک به حمل مواد و تجهیزات ممنوع باشند، مورد بازرسی قرار دهند.</li> <li>در اعطای اعتبارها و تسهیلات تجاری به بخش خصوصی برای مبادلات بازرگانی با ایران دقت بیشتری به خرج بدهند.</li> </ul>	
۱۸۳۵	۶ مهر ۱۳۸۷، ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸	۱۵ رای موافق	<ul style="list-style-type: none"> <li>تنها بر اجرای قطعنامه‌های قبلی تاکید دارد.</li> </ul>	
۱۹۲۹	۱۹ خرداد ۹، ۱۳۸۹، ۲۰۱۰ ژوئن	۱۲ رای موافق، ۲ رای مخالف (برزیل و ترکیه)، ۱ رای ممتنع (لبنان)	<ul style="list-style-type: none"> <li>ایران با این قطعنامه رسماً زیر فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد و بند ۴۱ آن قرار گرفت.</li> <li>عمده کارشناسان داخلی و خارجی معتقدند این قطعنامه بدترین قطعنامه در طول تاریخ حیات شورای امنیت علیه یک کشور بوده است.</li> <li>عدم فعالیت اقتصادی در مسائل مربوط به هسته‌ای و موشکی که ایران از آن منتفع شود.</li> <li>لزوم هشیباری درباره کاربردهای دوگانه برخی صنایع و تجهیزات پتروشیمی با هسته‌ای</li> <li>ممنوعیت فروش سلاح‌های نظامی به ایران (حتی از نوع متعارف)</li> <li>جلوگیری از انتقال فناوری‌ها یا مساعدت‌های تکنیکی مربوط به موشک‌های بالستیک قادر به حمل تسلیحات هسته‌ای و ممنوعیت انجام هر فعالیتی توسط ایران در این زمینه</li> <li>تحریم سپاه پاسداران و شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران</li> <li>لزوم تصویب پروتکل الحاقی</li> <li>لزوم معاهده جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT)</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>در واکنش به غنی‌سازی ۲۰ درصدی توسط ایران</li> <li>حدود یک سال پس از انتخابات ۸۸ و حوادث پس از آن</li> <li>در این قطعنامه اصلاحاتی در کمیته ۱۷۳۷ برای نظارت بر روند تحریم‌ها انجام می‌شود.</li> </ul>
قطعنامه‌های تمدیدی			<ul style="list-style-type: none"> <li>قطعنامه‌های ۱۹۸۴ سال ۲۰۱۱، ۲۰۴۹، ۲۰۱۲ سال ۲۰۱۳ و نهایتاً قطعنامه ۲۱۵۹ سال ۲۰۱۴ به منظور تمدید سالانه ساختار هیاتی هستند که در قطعنامه ۱۷۳۷ ایجاد و در قطعنامه ۱۹۲۹ تکمیل شده است.</li> <li>شورا از گروه کارشناسان می‌خواهد تا در قالب گزارشات کوتاه، بلند و میان مدت، روند اقدامات اجرایی را در خصوص تحریم‌های اتخاذ شده علیه کشورمان به اطلاع شورا برساند و برنامه کاری را درباره اقدامات اتخاذ شده برای کمیته ۱۷۳۷ تهیه کند.</li> </ul>	

## رویای ناتمام

رویای استقلال طلبی مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق با وجود برگزاری همه پرسی، ناتمام ماند و او با این اقدام نه تنها نتوانست به رویای استقلال اقلیم کردستان که خواسته ای نامعقول بود جامه عمل بپوشاند بلکه حتی موقعیت سیاسی خود را نیز در حاله ای از ابهام فرو برد؛ تا جایی که او هفته گذشته در نامه ای به پارلمان کردستان عراق اعلام کرد که دوره ریاست خود را پس از روز اول نوامبر (۱۰ آبان) تمدید نخواهد کرد.

# بین الملل

تیتریک



## فروپاشی از درون

چرا پروژه مسعود بارزانی شکست خورد؟

توسعه منطقه خود و تمرین حکمرانی بر منطقه تحت کنترل خود بپردازد. همچنین به بخشی از آرزوهای دیرینه خود که داشتن حکومتی کردی بود، جامه عمل بپوشاند.

### موقعیت اقلیم

اقلیم کردستان عراق منطقه ای به وسعت بیش از ۶۰ هزار کیلومتر مربع و شامل دو جریان سورانی و بادینانی است. گویش سورانی تحت نفوذ طالبانی است که قلاذه، کوه سنجاب، اربیل و سلیمانیه تا خانقین را زیر پوشش دارد و گویش بادینانی که مرکزش زاخو است،

اصلی اش از حمله به عراق همانا سقوط صدام و برکناری او از قدرت بود اما این هدف رانیمه تمام رها ساخت و با انهدام بخشی از نیروهای عراقی مستقر در کویت و عقب راندن آنان از این کشور به این بخش از هدفش رسید اما هدف ساقط کردن صدام از قدرت را بنا به دلایلی رها کرد و تنها به محدود ساختن قدرت او بر اقلیم و برقراری منطقه پرواز ممنوع بر آن خطه و مدار بالای ۳۶ درجه جغرافیایی بسنده کرد. این امر تا زمان سقوط صدام در ابتدای دهه اول هزاره سوم میلادی، فرصت بسیاری منتهمی برای اقلیم کردستان فراهم کرد تا فارغ البال از درگیری با مرکزیت عراق، به

### دکتر سیدجلال ساداتیان

تحلیلگر مسائل و روابط بین الملل



در سال ۱۹۹۱ در میلادی، زمانی که بوش پدر برای اخراج صدام حسین از مناطق تحت اشغالش در کویت، تصمیم به حمله به عراق گرفت و نیروهای خود در خلیج فارس، ترکیه و مدیترانه را برای این منظور بسیج کرد، اقدام دیگری را نیز در سر می پروراند؛ به رغم آنکه هدف



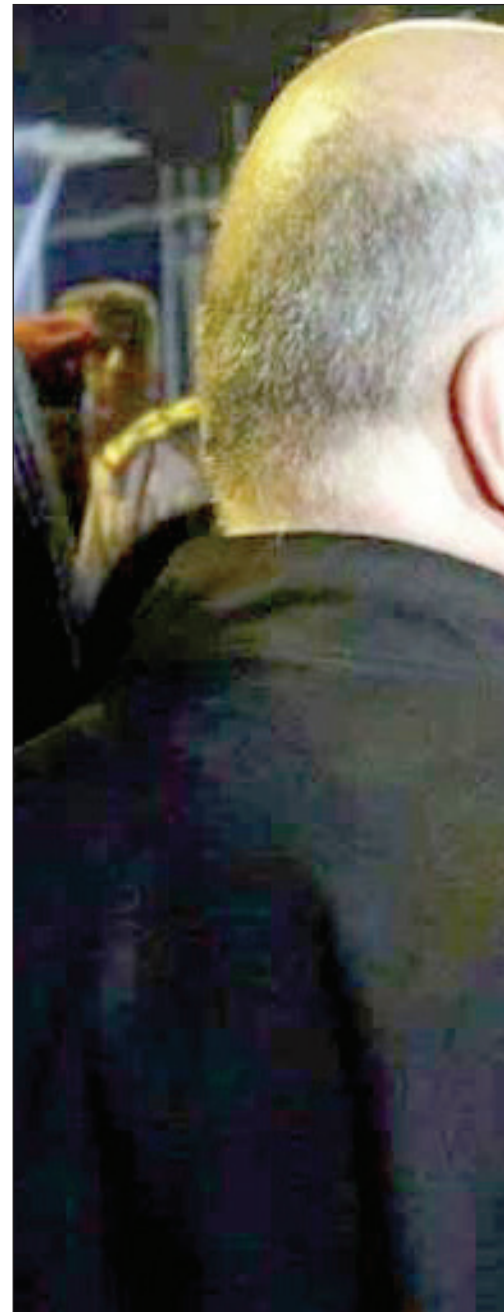
**زوال سیاسی**  
قمار از پیش باختہ بارزانی  
اورا به خانه فرستاد



**کردها در موضع ضعف**  
آمریکا پشت بارزانی را  
خالی کرد



**ترمیم چهره کاریزما!**  
بارزانی می خواهد موقعیت  
سیاسی تضعیف شده اش را  
تقویت کند



حکومت گران جدید عراقی قرار گرفتند. برخی معتقدند که مرحوم طالبانی با روحیه خیرخواهی و تلاش برای نزدیک ساختن جریانات مختلف به یکدیگر، عملاً حوزه نفوذ و اعتبار خود را در اختیار مسعود بارزانی قرار داد؛ این اقدام او هم از این جهت بود که میزان تاثیرگذاری او در اقلیم روز به روز کمتر می شد و هم بر میزان اعتبار و قدرت مسعود بارزانی افزوده می گردید.

فوت آقای طالبانی که بر اثر بیماری چند سالی از صحنه سیاست عراق به دور بود و سر انجام در دوران معالجه در آلمان فوت کرد، نشان داد که ارزیابی و اظهار نظر فوق مبنی بر کاهش اعتبار طالبانی صحیح نبوده است.

#### شریط فعلی

مسعود بارزانی، رئیس حزب دموکرات و جریان گویش بادینانی اقلیم کردستان عراق، در دوران جدید دولت فدرال که اقلیم کردستان با داشتن اختیارات نوعی خودمختاری، یکی از سه بخش حاکمیت عراق را تشکیل می داد، عملاً در سمت رئیس جمهوری یا حاکم این منطقه، از سوی پارلمان اقلیم برگزیده شد و از سال ۲۰۰۳ به بعد اداره امور اقلیم را بر عهده داشت. مرحوم جلال طالبانی طبق توافقات ناشی از قانون اساسی جدید عراق، به عنوان رئیس جمهور انجام وظیفه کرد و طی این مدت علاوه بر ایفای نقش (بیشتر تشریفاتی) ریاست جمهوری عراق، تلاش و افری انجام داد تا از میزان اختلافات گرایشات مختلف کردی بکاهد. از این رو به زعم برخی زمینه های نفوذ در داخل اقلیم برای مسعود بارزانی بیشتر مهیا شد و او حزبش مجال بیشتری یافتند تا به منابع و امکانات مادی اقلیم دست یابند. در عمل و در طول زمان، مسعود بارزانی و حزب او، در معرض انتقادات مخالفین قرار گرفتند. همچنین به ارزیابی ناظران و تحلیلگران در سال های اخیر از میزان محبوبیت بارزانی کاسته شده بود، به گونه ای که در دو سال اخیر، بدون آنکه بتواند دوره ریاستش بر اقلیم را تمدید نماید، به انجام مسئولیتش ادامه داده بود.

#### اشتباه محاسباتی بارزانی

طی یکی، دو سال اخیر با تهاجم نیروهای ارتش عراق و متحدین او شامل ایران و پشتیبانی های روسیه، بخش قابل توجهی از سرزمین عراق از چنگ داعش آزاد شد و بارزانی که به خاطر بروز موارد اختلافی با دولت مرکزی مترصد فرصت بود، زمان را برای آنکه بیشترین بهره برداری را کند مناسب تشخیص داد و تصورش بر این بود که دولت مرکزی هنوز ضعیف است و بهترین زمان برای اعلام استقلال خواهد بود.

بارزانی امیدوار بود که با این اقدام هم حمایت های مردمی مردم کرد را نسبت به خود جلب خواهد کرد، هم کاهش محبوبیت خود را جبران می کند و هم از اینکه دولت مرکزی مجال آن را نخواهد یافت که مخالفت جدی نسبت به خواسته اقلیم از خود نشان دهد بدین ترتیب حمایت بازیگران منطقه ای و فرماندهان ای به ویژه ایالات متحده آمریکا به ریاست دونالد ترامپ را کسب خواهد کرد. رئیس اقلیم کردستان بر این باور بود که با انجام همه پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق به آرزوی دیرینه کردها جامه عمل می پوشاند و از همه مهمتر اینکه دولت مرکزی یاری درگیری بر سر منطقه غنی و سرشار از نفت

کرکوک را با اقلیم نخواهد داشت و در نتیجه او خواهد توانست منطقه اختلافی و دارای درآمد فراوان کرکوک را نیز ضمیمه خاک خود نماید. اما حوادث و اتفاقات اخیر نشان داد که تحلیل بارزانی و حزش صحیح نبود و جریانات به شکل دیگری رقم خورد؛ به گونه ای که مسعود بارزانی بزرگترین بازنده جریانات اخیر شد.

#### دلایل عقب نشینی

بارزانی به دلایل اشاره شده، اصرار بر انجام همه پرسی یا همان رفراندوم استقلال اقلیم کردستان عراق داشت و به رغم اعلام مخالفت همسایگان مهم او مثل ایران و ترکیه و حتی عدم حمایت اتحادیه اروپایی و سازمان ملل متحد و دبیرکل آن و نیز اعلام بی طرفی ایالات متحده آمریکا و تنها با اعلام حمایت اسرائیل و احتمالاً عربستان سعودی، با ایجاد جو مردمی که متکی بر دل خواسته های بخشی از مردم اقلیم بود و با به راه انداختن محافل و مجالس رقص و پایکوبی، زمینه های رای آوری همه پرسی را مهیا کرد؛ به گونه ای که نتیجه همه پرسی از قبل مشخص بود. در این میان هم دولت مرکزی عراق و هم ایران و ترکیه مخالفت صریح خود را اعلام داشتند.

مقامات نظامی ایران و ترکیه با سفر متقابل به تهران و آنکارا و متعاقب آن با سفر رجب طیب اردوگان، رئیس جمهور ترکیه به ایران، علاوه بر اعلام بستن مرزهایشان به روی اقلیم، راه های مقابله با نتایج همه پرسی اقلیم و همکاری ها در این زمینه را مورد بررسی قرار دادند. اما بازهم بارزانی از مواضع خود عقب ننشست، بنابراین همه پرسی انجام شد و نتایج آن نیز اعلام گردید. پس از آن، ایران مرزهایش و نیز پروازهای برون مرزی اش را به اقلیم مسدود کرد، ترکیه بخشی از تبادلات گسترده اش را با اقلیم محدود کرد و دولت مرکزی عراق هم خواستار لغو نتایج همه پرسی شد. اما همه این اقدامات از ناحیه اقلیم و حزب دموکرات و شخص مسعود بارزانی نادیده گرفته شد.

در نتیجه در روز ۲۴ مهر، نیروهای حشد الشعبی عراق، به منطقه کرکوک وارد شده و یکی پس از دیگری مناطق و چاه های نفتی کرکوک و بقیه مناطق آن را بدون کمترین درگیری تحت کنترل خود در آوردند و نیروهای مسلح اقلیم موسوم به «پیشمرگه» ها نیز کمترین مقاومت را صورت ندادند. بنابراین رویاهای بارزانی مبنی بر اینکه با داشتن منطقه نفت خیز کرکوک خواهد توانست دولت خودمختار اقلیم را به یک کشور مستقل تبدیل کند، نقش بر آب شد و انتقادات داخلی علیه او که خواستار عدم برگزاری همه پرسی یا بعد از آن، خواستار لغو نتایج شدند، از شدت بیشتری برخوردار شد. در نهایت هفته گذشته مسعود بارزانی مجبور به اعلام استعفا به پارلمان اقلیم شد و پارلمان نیز استعفا او را پذیرفت.

#### جانشین آقای مسعود بارزانی

تا لحظه نگارش این مطلب، هنوز به طور رسمی جانشینی برای مسعود بارزانی معرفی نشده است؛ اما به طور افواهی از آقای «نیچیروان ادیس بارزانی» ۵۱ ساله، عضو دفتر سیاسی کردستان عراق که در دو مقطع زمانی نخست وزیر اقلیم بوده است، به عنوان جانشین مسعود بارزانی نام برده می شود. اینکه عوامل دخیل مثل افراد ذی نفوذ حزب میهنی

# پایان غائله

## اختلافات میان احزاب کردی راه استقلال طلبی را سد کرد

دارند، اشاره کرد و همچنین به مشکلاتی که با مسدود شدن راه‌های مواصلاتی اقلیم کردستان در مسیر تامین نیازهای روزمره مردم ایجاد شد، توجه کرد. بارزانی شاهد بود که بعد از انجام همه‌پرسی، مناقشات زیادی در خصوص سوخت در پمپ‌بنزین‌ها ایجاد شد و یک وحشت عمومی بین مردم برای تامین مواد غذایی شکل گرفته بود و این می‌توانست به شکل گیری موج اعتراضی علیه او بینجامد و برای اینکه اعتراضات گسترده‌تر نشود، ایستادگی نکرد. این در حالی است که حضور مقتدرانه ارتش عراق در مناطق مورد اختلاف و بازپس گیری شهر نفت خیز کرکوک و همچنین برخی دیگر از نقاط استراتژیک، به عنوان نشانه‌های دیگری از شکست پروژه استقلال، بارزانی را در موقعیت بسیار نامطلوبی قرار داد. در حقیقت مجموعه این گونه موانع و مشکلات داخلی کافی بود تا افق تیره‌وتاری پیش روی روند جدایی طلبی در اقلیم کردستان ترسیم شود، آن هم در شرایطی که در سطوح منطقه‌ای و جهانی، به خلاف انتظارات بارزانی، نه تنها هیچ نشانه‌ای از حمایت از ماجراجویی او به چشم نمی‌خورد بلکه جبهه متحد منطقه‌ای با همکاری‌های جدید میان ایران، ترکیه، عراق و سوریه علیه حرکت غیرقانونی وی آغاز شد. البته در این میان، مهم‌ترین مسأله‌ای که بارزانی را واداشت تا در تصمیم خود برای اجرای پروژه جدایی طلبی عقب‌نشینی کند، عزم دولت عراق برای مقابله همه‌جانبه با این اقدام غیرقانونی و ناقض تمامیت ارضی این کشور بود که نه تنها در قالب اقدامات نظامی بلکه در قالب سیاسی و اقتصادی نیز به اجرا درآمد؛ آن هم در حالی که عموم مردم عراق و تمامی مجامع مذهبی و دینی اعم از شیعه و سنی، اقدام بارزانی را اقدامی خلاف منافع ملی، متضاد با قانون اساسی عراق و مخالف همه موازین قانونی موجود اعلام کردند. البته ممکن است تصمیم بارزانی در ارسال این نامه، با محاسباتی منفعت طلبانه، آن هم با هدف پیشگیری از مخالفت‌های بیشتر صورت گرفته باشد و به نوعی تدابیر عاجزانه وی را برای خنثی کردن فشارهای مردمی و دولتی منعکس سازد؛ ولیکن به هر ترتیب عقب‌نشینی آشکار او، این پتانسیل را خواهد داشت تا بسیاری از حامیان‌ش را از دست بدهد و آنها را به انتخاب راهی دیگر ترغیب کند. در چنین شرایطی قاعدتا بارزانی نمی‌تواند مسیر آینده خود را آن گونه که خواست اوست، ادامه دهد چرا که وی با صدور این نامه، ورشکستگی خود را در صحنه سیاسی اقلیم کردستان اعلام کرده و آینده نامعلومی را برای خود رقم زده است. ▶

### جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاورمیانه



مسعود بارزانی، رئیس منطقه اقلیم کردستان عراق هفته گذشته در نامه‌ای به پارلمان اقلیم، ضمن اعلام عدم تمایل برای تمدید پست ریاست این منطقه، خواهان عدم اصلاح قانون ریاست منطقه کردستان عراق و اقدامات لازم برای جلوگیری از خلاء قانونی شد و این همان نامه‌ای بود که برخی از خبرگزاری‌ها و رسانه‌های خبری، از آن به عنوان استعفاى بارزانی نیز یاد کردند. مجموع تصمیمات بارزانی چه قبل از برگزاری همه‌پرسی، چه در تعلیق نتایج آن و نیز با استعفاى اخیرش در حقیقت، واکنش به بن‌بستی است که در آن گیر افتاده، البته بسیاری از کارشناسان و دلسوزان از این بن‌بست سخن گفته بودند. همچنین ارسال این نامه از سوی بارزانی موضع گیری‌های به ظاهر غیرمنتظره‌وی، در محافل سیاسی و رسانه‌ای، تعجب زیادی را برنینگیت؛ زیرا بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مسائل منطقه، بارها از وجود بن‌بست‌هایی در مسیر تحركات غیرقانونی بارزانی و حزب تحت سرکردگی وی سخن گفته بودند. در حقیقت این نامه، گویای اعتراف او به واقعیت‌هایی است که بیش از این شخص وی از پذیرش آن سر باز می‌زد و بدون توجه به آن، توصیه‌های مکرر محافل مختلف را برای پایان دادن به حرکت‌های غیرقانونی و تجزیه طلبانه‌اش نادیده می‌گرفت. حال آنکه، ایستادگی لجوجانه در این زمینه و تاکید بر ضرورت طرح‌هایی که حتی بخشی از احزاب و گروه‌های مردمی در اقلیم کردستان مخالف بوده و هستند، چیزی جز ورود به عرصه‌های قدرت طلبی بی‌منطق و زاینبخش را در انتظار منعکس نمی‌کرد. به هر ترتیب، واقعیت‌های موجود به گونه‌ای بود که نه تنها در خارج از اقلیم کردستان، بلکه در درون این منطقه نیز، بارزانی را به خاتمه دادن به غائله‌ای که در همسویی با رژیم صهیونیستی آغاز کرده بود، واداشت. در واقع مروری بر آنچه که تنها طی یک هفته گذشته در اقلیم کردستان به وقوع پیوست، کافی است تا به بخشی از دلایل این تصمیم بارزانی پی ببریم و با موانع جدی‌ای که بر سر راه او قرار داشته و دارد آشنا شویم. در این خصوص باید به مخالفت‌های جدی برخی از احزاب کردی که درون پارلمان این اقلیم، نمایندگان



کردستان و مقامات دولت مرکزی که در شرایط کنونی از موقعیت بهتری برای اظهار نظر پیرامون اقلیم برخوردار هستند و اینکه حتی ایران و ترکیه چه نظری داشته باشند و چه شخصی یا کسانی را برای تصدی این پست مهم به پارلمان اقلیم معرفی نمایند، در هاله‌ای از ابهام است. قدری صوری نشان خواهد داد که این پرده خوشبختی بر شانه چه کسی خواهد نشست.

### جهت گیری آینده اقلیم

تا انتخاب رئیس جمهور جدید برای اقلیم و طرح مباحث پارلمان اقلیم، قاعدتا به طور صریح نمی‌توان جهت گیری آینده اقلیم را ترسیم کرد؛ اما آنچه مسلم است با شرایط به وجود آمده اینکه فکر کنیم در کوتاه مدت، مجددا موضوع استقلال مطرح می‌شود و یا کسانی در پیگیری نتایج همه‌پرسی اصرار خواهند ورزید، خام خیالی خواهد بود. به نظر می‌رسد اقلیم در دوره جدید نتایج همه‌پرسی را «کان لم یکن» اعلام کرده یا حداقل آن را مسکوت بگذارد و برای حل مشکلات و اختلافات گذشته با دولت مرکزی راه تعاملی هموارتری را بیاماید تا در موضوع حق السهم ۱۷ درصدی که باید از دولت مرکزی دریافت کند، نحوه پرداخت حقوق پیشمرگه‌ها و نیز نحوه واردات و صادرات کالا هماهنگی بیشتری با دولت مرکزی عراق داشته باشد.

انتظار این است که در خصوص اختلافات «میان کردی» نیز با نظرات بیشتر و قوی‌تر دولت مرکزی، شرایط بهتری به وجود آید و یک سونگری کمتری بر مسئولان و رهبران اقلیم حاکم گردد؛ زیرا آن غرور و تفرعن ناشی از داشتن پشتوانه بیرونی و کسب رای همه‌پرسی، هیچ‌یک در برابر واقعیات ژئوپولیتیکی این منطقه نتوانست از وزن قابل قبولی برخوردار شود. در نتیجه رهبران و پارلمان آینده اقلیم با توجه به واقعیات موجود، واقع بینانه‌تر و به اصطلاح پراگماتیستی‌تر مسائل را بررسی و اقدام خواهند کرد. بدین ترتیب تسلط و اقتدار دولت مرکزی نیز بر اقلیم بیشتر اعمال خواهد شد زیرا رگ حیاتی اقلیم شامل چاه‌های نفت کرکوک و درآمد‌های ناشی از صادرات بیش از ۶۰۰ هزار بشکه نفت روزانه‌اش، به دست دولت مرکزی افتاده است. بدون درآمدی که در چند سال گذشته عامل قدرت مسعود بارزانی و عدم پاسخگویی به دولت مرکزی بود، اقلیم از قدرت مانور بسیار کمتری برخوردار خواهد بود.

### اقدامات متقابل همسایگان

در رابطه با اقدامات همسایگان در این مقطع باید گفت که ترکیه بیشترین تعامل اقتصادی را با اقلیم و در نتیجه بیشترین منافع را، به خصوص از راه صادرات روزانه بیش از ۶۰۰ هزار بشکه نفت منطقه کرکوک در سال‌های گذشته داشته است. به نظر می‌رسد این تعامل، البته با تغییر حساسی که باید منافع در آن واریز شود و به جای اقلیم به حساب دولت مرکزی واریز گردد، ادامه یابد و محصولات، به خصوص اقلام مصرفی ترکیه کماکان بازارهای اقلیم را اشباع نماید. ایران نیز با خیال راحت‌تری نسبت به گذشته به خصوص از جهت تحریکات قومی و قبیله‌ای، به روابط تجاری و اقتصادی خود با اقلیم ادامه خواهد داد.

اقلیم هم صرف نظر از اینکه چه کسی متصدی امور آن منطقه شود، با تعامل بهتر و همکاری صمیمانه‌تری نسبت به گذشته روابط خود را با دولت مرکزی و همسایگان همیش همچون ایران و ترکیه برقرار خواهد کرد؛ مگر آنکه حادثه یا حوادث دیگری مثل یک جنگ و درگیری نظامی جدید معادلات منطقه را دگرگون نماید که فعلا چنین دورنمایی برای آن متصور نیست. ▶



در پی ملغی کردن نتایج این همه‌پرسی و پذیرش قانون اساسی فدرال از سوی اقلیم کردستان شده است. به نظر می‌رسد که در وضعیت موجود، بادهای مساعدی به سوی اقلیم کردستان نمی‌وزد؛ تحریم اقتصادی کردستان از سوی همسایگانش و کوتاهی این اقلیم در دسترسی به منابع نفتی کرکوک، شرایط سختی را برای این منطقه ترسیم کرده است. بنابراین در آینده نزدیک شاهد وحدت درونی بیشتر بین گروه‌های مختلف کرد برای ایجاد مکانیزم جدید با هدف خروج از این بن‌بست سیاسی و آشتی ملی با دولت مرکزی خواهیم بود. طبیعتاً در این گفت‌وگوهای سیاسی نیز بیشتر خاندان جلال طالبانی و نیز حزب گوران یا همان حزب تغییر در کردستان عراق است که در یک شرایط برابر و عادلانه حاضر به گفت‌وگوهای بیشتر و کاستن از تنش‌های سیاسی در منطقه با دولت مرکزی عراق شدند. در این میان به نظر می‌رسد که در کنار باخت سیاسی بارزانی، رژیم اسرائیل نیز یکی از بازیگران اصلی این قمار سیاسی خواهد بود. چرا که این رژیم تنها دولتی بود که با مرادوات پنهان و آشکار با اقلیم کردستان به فکر ایجاد منطقه نفوذ و برقراری روابط نزدیک با ریبیل شده بود تا به ظن خود از گسترش نفوذ طبیعی ایران در منطقه جلوگیری و به نوعی جبران مافات کند. ولی با زوال بیشتر داعش، اعمال حاکمیت سیاسی دولت عراق در اقلیم کردستان، فروکش کردن این بحران و بازگشت آرامش به عراق، این خواسته رژیم صهیونیستی فعلاً از دست رفته تلقی می‌شود. آنچه مسلم است در وضعیت موجود با شرایطی که در اقلیم کردستان به وجود آمده حزب دموکرات کردستان (حزب بارزانی) تاج و تخت را به نیروهای رقیب کرد یعنی حزب میهنی کردستان (که میراث‌دار آن فرزندان رئیس‌جمهور فقید عراق، جلال طالبانی هستند) باخته است. باید توجه داشت که حزب میهنی کردستان، همسویی بیشتری با دیگر احزاب همچون حزب گوران ایجاد کرده است.

از سوی دیگر حزب بارزانی برای بازسازی و حضور در رقابت‌های سیاسی آینده به دلیل همین باخت و شتاب در رسیدن به قدرت شرایط دشواری را خواهد داشت. البته آمل کردستان مستقل فقط مطالبه و خواست بارزانی و حزب او نبود و دیگر احزاب کرد نیز در برهه‌های تاریخی پیگیری این مطالبه بودند. ولی عدم درک صحیح شرایط موجود داخلی عراق به دلیل ادامه جنگ با داعش و تلاش دولت مرکزی برای آزادسازی مناطق اشغالی از یک سو و عدم اولویت این استقلال طلبی از سوی همسایگان و حتی قدرت‌های بزرگ خارجی نه تنها این خواسته را باطل کرد، بلکه شرایط را برای زوال سیاسی بارزانی نیز فراهم کرد. لازم به ذکر است که مسعود بارزانی بارها از سوی احزاب کرد به فساد سیاسی و انحصارطلبی و عدم درک منافع ملی متهم شده بود که بروندان این موضوع بحث برگزاری همه‌پرسی و در پی آن آشوب سیاسی در عراق بود. پیامد این وضعیت نیز شرایط را برای حضور بیشتر نیروهای عراقی در کرکوک و دیگر مناطق کردستان فراهم ساخت. در حال حاضر نیز جابه‌جایی قدرت در اقلیم کردستان در حال پیگیری است و در این رابطه هفته گذشته، مسعود بارزانی، رئیس منطقه کردستان عراق اعلام کرد که از ریاست منطقه کردستان کناره‌گیری می‌کند و این مدت دیگر تمدید نمی‌شود.

در نهایت اینکه اکنون دولت مرکزی بعد از برگزاری همه‌پرسی و حضور نیروهای امنیتی عراق در کرکوک، خود را در شرایط قوی‌تری می‌بیند و به همین دلیل نیز حیدر العبادی به تعلیق رضایت نمی‌دهد، بلکه خواستار لغو نتایج همه‌پرسی شده است.

در این شرایط بارزانی چاره‌ای جز کوتاه آمدن از خواسته‌هایش ندارد؛ زیرا او کارت‌هایش را در سطح داخل و منطقه سوزانده است و خواسته و ناخواسته باید کنار برود. ▶



## زوال سیاسی

قمار از پیش باخته بارزانی، او را به خانه فرستاد

گوران و نیز حزب اتحادیه میهنی کردستان شکل گرفته بود. بنابراین بارزانی یک قمار از پیش باخته را داخل اقلیم آغاز کرد و با اصرار بر بحث جدایی طلبی و هویت خواهی قومی، زمینه‌ساز آشوب و درگیری شد. غافل از اینکه در خارج از اقلیم نیز همسایگان قدرتمند عراق به شدت با هرگونه تجزیه طلبی و ایجاد کشور جدید در منطقه مخالفت می‌ورزیدند. به طوری که ایران اسلامی به رغم داشتن ارتباطات تاریخی و فرهنگی و نیز مناسبات گسترده اقتصادی با اقلیم، با مطالبات و آمل بارزانی و حزب او همراه نشد. بلکه از حاکمیت ملی عراق و حفظ عراق یکپارچه دفاع کرد. از دیگر سو، ترکیه نیز به عنوان کشور قدرتمند و همسایه عراق به دلیل تهدیدات امنیتی از جانب کردها و امکان سرایت این بحران به داخل مرزهای این کشور، سیاست اتحاد و همراهی با دولت مرکزی عراق و ایران را در پیش گرفت. بنابراین اغلب کارت‌های بارزانی برای تجزیه طلبی و تشکیل دولت مستقل کرد، به دلیل همین مخالفت‌های داخلی و خارجی از بین رفت و دولت فدرال مطابق با اختیارات قانونی توانست در این اقلیم اعمال حاکمیت کند. حتی حضور نظامیان دولت مرکزی در کرکوک با استقبال بیشتر کشورهای منطقه روبه‌رو شد. در نتیجه شرایط موجود، بارزانی و حزب او را در یک بن‌بست سیاسی کامل قرار داده است. کناره‌گیری از مناصب قدرت و تعلیق همه‌پرسی اقلیم کردستان از نتایج مشخص این گرفتاری‌های سیاسی بارزانی و حزب وی است. این در حالی است که دولت مرکزی بعد از جلب رضایت همسایگان خویش و نیز نظر مساعد بین‌المللی برای داشتن عراق یکپارچه، به تعلیق نتایج همه‌پرسی رضایت نداده بلکه



داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه

حزب دموکرات کردستان به ریاست مسعود بارزانی، این روزها دوران افول خود را سپری می‌کند. همزمان با آنکه نیروهای عراقی به کرکوک وارد شدند و توانستند بر این منطقه استراتژیک تسلط یابند، در واقع شاهرگ اصلی و حیاتی اقتصادی اقلیم کردستان با حضور نیروهای دولت فدرال قطع شد. به بیان دیگر نیمی از منابع درآمدی نفتی اقلیم کردستان، از طریق چاه‌های نفتی کرکوک تامین می‌شد؛ منطقه‌ای که همیشه میان کردها و دولت مرکزی عراق مورد مناقشه بوده است. ولی بحث اصلی این است که چه شرایطی پیش آمد که دولت فدرال این بار توانست اقتدار و حاکمیت خویش را بدون درگیری‌های خونین بر منطقه حاکم سازد و زمینه‌ساز زوال سیاسی بارزانی، رئیس دولت اقلیم کردستان شود. باید گفت که دولت فدرال به خواست اکثریت مردم عراق، اعمال قانونی و حقوق کشور وارد کرکوک و دیگر مناطق شد تا نقض و تهدید وحدت کشور که از سوی بارزانی با برگزاری همه‌پرسی اقلیم کردستان در استقلال از دولت مرکزی اعمال شده بود را برطرف سازد.

این در شرایطی است که در میان گروه‌های کرد نیز نسبت به آمل و خواسته‌های دولت بارزانی هم در نقض قانون محلی (اقلیم کردستان) و هم قانون اساسی عراق، اعتراضاتی از سوی جناح‌های تاثیرگذار کرد یعنی حزب

# پیش‌فرض‌های غلط بارزانی

## آمریکا پشت بارزانی را خالی کرد

بررسی کرد؛ نخست از بعد اجرایی و اینکه چرا و چگونه این اتفاق افتاد. در این رابطه باید گفت که اتحادی قوی در صحنه کردی عراق برای اجرای این همه‌پرسی وجود نداشت. مزید بر اینکه حزب اتحادیه میهنی کردستان به رهبری مرحوم جلال طالبانی، از ابتدا با این همه‌پرسی و زمان برگزاری آن مخالف بود. اما از جهت دیگر این اقدام بارزانی باعث شد تا از خونریزی، برادرکشی و یک جنگ خانمان‌سوز دیگر بین دولت مرکزی عراق و کردها در دوران پسادهش جلوگیری شود. بنابراین از این جهت این اقدامی پسندیده و عاقلانه بود که از تنش‌های خونبار جلوگیری کرد. همچنین اختلافات داخلی بین کردها نیز به تسریع این روند عقب‌نشینی دامن زد؛ ضمن اینکه خانواده طالبانی نیز از این اقدام بارزانی حمایت نکردند. این عوامل سبب شد کردها خودشان رادر موضع ضعف ببینند و با یک تفاهم داخلی و پذیرش عقب‌نشینی کمک‌شایانی به برقراری ثبات در عراق بکنند.

همچنین در راستای حقوق کردها در عراق، قانون اساسی عراق شرایط ویژه‌ای را برای کردستان عراق فراهم کرده تا این منطقه به راحتی بتواند از مزایای خودمختاری استفاده کند. اما متأسفانه در سال‌های گذشته به دلیل اقدامات داعش و دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای، این قانون به درستی اجرا نشده است. از طرف دیگر از آنجایی که کردهای عراق از اختیارات بالاتری همچون فروش نفت، برخوردار شدند، دولت عراق نیز تعهدی برای تأمین بودجه منظور در قانون اساسی به کردها نداشت. بنابراین این موضوع در سال‌های بعد به یک منشا اختلافات دائمی تبدیل شد که کردها خواهان استفاده از بودجه دولت مرکزی بودند، اما دولت عراق قائل به این امر نبود. به عقیده آنها به این دلیل که کردها نفت را به صورت غیرقانونی می‌فروشند، دولت مرکزی هم به تعهداتش در قبال آنها عمل نمی‌کند.

بنابراین اگر همه اقلش در عراق به قانون رجعت کنند و از آن تبعیت کنند، امید است که با توجه بیشتر به نیازهای مردم کردستان، زمینه استقلال طلبی آنها از بین برود. باید توجه داشت در پهنه داخلی عراق اگر کردها به سمت استقلال حرکت کنند، اهل تسنن، شیعه و سایر اقلیت‌ها نیز خواسته‌هایشان را مطرح خواهند کرد. بنابراین در مورد مساله استقلال کردستان باید با دقت، درایت و دوراندیشی عمل کرد زیرا کردستان عراق منطقه‌ای ژئوپلیتیک و پیچیده است و مسائلش چهار کشور سوریه، ترکیه، ایران و عراق را درگیر می‌کند.

اگر بخواهیم موضوع استقلال اقلیم کردستان عراق را از منظر خارجی بررسی کنیم باید اشاره کرد که طیف وسیعی از مشکلات، تهدیدات و فرصت‌ها پیش روی این مساله قرار دارد. زیرا سه کشوری که بیشتر با مساله کردها درگیرند یعنی سوریه، ترکیه و ایران هرکدام به یک نوع تحت تأثیر قرار می‌گیرند و هر کشور واکنش مجزایی بروز خواهد داد.

شاید بتوان گفت ضربه‌پذیرترین کشور منطقه‌ای از باب مساله کردها، ترکیه است و سوریه و ایران در درجات پایین‌تر قرار دارند؛ در این میان ایران باید در نظر داشته باشد که دنباله‌روی مصالح ملی و سیاسی دیگر کشورها نباشد. زیرا به نظر می‌رسد در آینده مساله کردی عراق در شرایط متفاوت به صورت‌های مختلفی ظهور و بروز پیدا کند که بازنگران باید هوشیارانه در حل مسائل قدم بردارند. ▶

به آمریکایی‌ها و وعده‌هایی که برخی عوامل آمریکایی در راستای حمایت از همه‌پرسی به بارزانی داده بودند، مهم‌تر از اشتباهات شخص بارزانی در این بازی بود. اگرچه موضع رسمی دولت ایالات متحده متمرکز بر نامناسب بودن زمان برگزاری این همه‌پرسی بود، اما طبق اخبار منتشر شده ظاهراً بخشی از حکومت آمریکا وعده داده بودند که نتایج این همه‌پرسی را به رسمیت بشناسند. اما این جماعت آمریکایی زمانی که با یک جو داخلی، درون منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه شدند، پشت کردهای عراق را خالی کردند و بارزانی رادر شرایطی ناخوایسته قرار دادند.

نصرت‌الله تاجیک

سفیر پیشین ایران در اردن



همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق، ۲۵ سپتامبر (سوم مهر) برگزار شد و به پیروزی هواداران جدایی‌اقلیم انجامید؛ این در حالی است که دولت مرکزی بغداد از ابتدا با برگزاری آن مخالف بود و نتیجه آن را نیز به رسمیت نشناخت.

همچنین در خصوص این همه‌پرسی، ایران، ترکیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا هر یک به نوعی و با



به دنبال این اتفاقات و بدقولی‌های طرف آمریکایی، بارزانی تصمیم به کناره‌گیری از قدرت گرفت تا به برخی از اهدافی که به خاطر آنها این روند را شروع کرده بود، دست پیدا کند. زیرا از ابتدا گفته می‌شد که یکی از اهداف بارزانی مسائل شخصی و قهرمان‌سازی از شخصیت خودش است. بنابراین حال که در این جریان نتوانست به این هدف دست یابد، ممکن است از طریق استعفا و القای مسئولیت‌پذیری اش و قبول اشتباهاتش در برآوردن غلط از شرایط که این نتیجه را در بر داشت، ورق را به نفع خودش برگرداند. در این بین مردمان اقلیم و کردهای عراق که پیش از این اختیارات بیشتری داشتند، اکنون باید در چارچوب قانون اساسی عراق و با گذشتن از برخی اختیارات با دولت مرکزی تعامل داشته باشند.

علاوه بر این عقب‌نشینی بارزانی را از دو جنبه می‌توان

تفاوت‌هایی با موضع بغداد همراهی کردند. از منظر مواضع علنی، آمریکا زمان این اقدام را نامناسب می‌دانست. به دنبال این همه‌پرسی نیروهای دولت عراق، کنترل مناطق مورد مناقشه بغداد و اربیل که قبلاً در اختیار نیروهای اقلیم بود از جمله شهر کرکوک را در اختیار گرفتند. در ادامه این تنش‌ها اگرچه اقلیم کردستان نتایج همه‌پرسی را تلقی کرد، اما حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق به مخالفت برخاست و بیان داشت که نتیجه این فرآیند باید لغو شود.

بنابراین در خصوص بحران پیش آمده در کردستان عراق باید گفت که متأسفانه دوران پسادهش در عراق با سلسله پس‌لرزه‌هایی همراه شده است که هر کدام از این پس‌لرزه‌ها می‌توانند منجر به زلزله‌ای ویرانگر شود. مساله جدایی کردستان عراق با پیش‌فرض‌های اشتباه آغاز شد. این پیش‌فرض‌های غلط از سوی همه دست‌اندرکاران این بازی چه درون منطقه‌ای و چه بیرون منطقه‌ای شکل گرفته است.

در اینجا نقش مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان به‌طور مشخص و حزب دموکرات کردستان به رهبری او به‌طور عام قابل ارزیابی است؛ در واقع پیش‌فرض‌های غلطی که به عقیده بارزانی می‌توانستند از آنها برای تحقق خواست تاریخی مردم کرد عراق استفاده کنند، باعث به وجود آمدن این شرایط شد. اما اعتماد بارزانی

**مساله جدایی کردستان عراق با پیش‌فرض‌های اشتباه آغاز شد. این پیش‌فرض‌های غلط از سوی همه دست‌اندرکاران این بازی چه درون منطقه‌ای و چه بیرون منطقه‌ای شکل گرفته است**



منطقه‌ای و بین‌المللی و با هدف ترمیم چهره (کاریزما) سیاسی رهبری و کاهش انتقادهای گسترده افراد ساکن عراق، از اشتباهات محاسباتی مکرر، به اتخاذ موضع‌گیری‌های غیرپیش‌بینی شده، تن داد. البته بارزانی به جای کناره‌گیری از قدرت، اعلام آمادگی کرد که قدرتش را واگذار نماید؛ حرکتی که هدفش، تقویت موقعیت سیاسی تضعیف‌شده اخیر و تجدید موقعیت گذشته‌اش است. وی قصد دارد حتی در صورت کناره‌گیری از قدرت، خود را به‌عنوان چهره‌ای معرفی کند که اولاً، گام اصلی را برای تجزیه کردستان عراق برداشته است؛ ثانیاً از ابطال نتایج همه‌پرسی ممانعت کرده است، ثالثاً از پرداخت هزینه‌های سنگین سیاسی شانه خالی کند.

این در حالی است که مجلس نمایندگان اقلیم کردستان عراق، روز یکشنبه هفتم آبان‌ماه ۱۳۹۶، استعفای مسعود بارزانی، رهبر ۷۱ ساله حزب دموکراتیک کردستان و منطقه خودمختار کردستان عراق را پذیرفت و اختیارات و وظایف او را تا هنگام تعیین رئیس جدید، به نهادهای حکومتی اقلیم خودمختار واگذار کرد.

واقعیت این است که کردهای کرکوک و دیگر مناطق مورد اختلاف دولت مرکزی بغداد و اقلیم کردستان عراق، از عملکرد هر دو حزب اصلی کردستان، حزب دموکرات و اتحادیه میهنی کردستان عراق، خسته و ناامید شده‌اند. اینک، هیچ‌یک از رهبران اقلیم، برای وضعیت پیش آمده توجیهی قانع‌کننده ارائه نکرده و به مردم توضیح نداده‌اند چرا نیروهای مسلح مبارز کرد، در مقابل نیروهای مسلح دولت مرکزی سریع و به‌آسانی عقب‌نشینی کردند و چرا نیروهای مسلح کرد در عراق یکدیگر را نشان گرفته‌اند؟

البته مسعود بارزانی بحران پس از همه‌پرسی، به‌ویژه تسط نیروهای نظامی بغداد بر اقلیم را نتیجه خیانت اتحادیه میهنی کردستان عراق، به آرمان ۱۶ اکتبر اعلام کرد.

اکنون با کاهش تهدید ناشی از حضور داعش، تشدید اختلافات میان ترکمن‌ها و کردها به ویژه در طوزخورماتو محتمل است. شیعه‌های ترکمن و کردها چندین بار در این منطقه با یکدیگر درگیر شده‌اند. اتحاد میهنی کردستان و جنبش تغییر (گوران)، نیز اعلام کردند که یکشنبه شب، هفتم مهرماه ۱۳۹۶، به‌دفا تر آنها در دهوک و زاخو حمله شده و اموال آنها به تاراج رفته است. البته ترکمن‌های کرکوک بر اساس تفاوت مذهبی با یکدیگر اختلافاتی دارند. نیروهای شیعه ترکمن عضو حشد الشعبی که به مناطق جنوبی کرکوک تعلق دارند، مستقیم با ایران در ارتباط هستند. از سوی دیگر، بیشتر ترکمن‌های اهل سنت، از نظر سیاسی هوادار جبهه ترکمن‌های عراق هستند که مورد حمایت ترکیه قرار دارند و همواره خواهان ایفای نقش غرب با واسطه‌گری آنکارا در مسائل این منطقه هستند.

مسلمانا، عراق پساداعش بسیار متفاوت از آن چیزی است که تصور می‌شود. مثلث شوم «واشنگتن-ریاض-تل‌آویو»، در پی استیلا ی تمام‌عیار بر عراق پساداعش و تحدید جمهوری اسلامی ایران در منطقه است؛ آنکارا با شکست همه‌پرسی در اقلیم کردستان عراق، آسوده‌تر به دنبال کسب منافع ملی خود است؛ مسکو با موضع‌گیری‌های نه‌چندان شفاف، در پی شکار موقعیت‌های پساداعش در عراق و منطقه است؛ جمهوری اسلامی ایران به شدت مخالف با هرگونه جدایی طلبی کردها در منطقه، حفظ تمامیت ارضی و وحدت کشورهای همسایه است. اما در این بین مسئولان نظام اسلامی ایران نباید فراموش کنند که هر کشوری زودتر وارد میدان سازندگی عراق گردد، جایگاه سیاسی و قدرت نرم بیشتری کسب خواهد کرد؛ مشارکت در بازسازی عراق، فراتر از صرفه‌های اقتصادی، ابعاد خطیر و تعیین‌کننده‌ای در مسائل آتی فرهنگی، سیاسی و امنیتی منطقه دارد. ▶



## ترمیم چهره کاریزما؟!

بارزانی می‌خواهد موقعیت سیاسی تضعیف‌شده‌اش را تقویت کند

درآورد، ولی در نهایت مجبور شد نتیجه انتخابات را نادیده بگیرد و اعلام کند: «واشنگتن در مناقشه اقلیم کردستان عراق بی‌طرف باقی خواهد ماند.»

بر حسب ادعاها، اکثریت رای‌دهندگان در کردستان عراق، رای به استقلال دادند، اما از هنگامی که نیروهای نظامی دولت مرکزی وارد کرکوک شدند و آنجا را از کنترل نیروهای مسلح کرد خارج ساختند، تحولات شکل دیگری به خود گرفت. به صورتی که دولت اقلیم کردستان عراق، به رهبری مسعود بارزانی که به‌شدت از سوی گروه‌های فعال در کردستان تحت فشار است و شماری از آنان خواستار کناره‌گیری وی از قدرت هستند، با صدور بیانیه‌ای رسمی از مواضع عقب‌نشینی کرد.

در این بیانیه آمده است: «به خاطر همه مسئولیت و تعهداتمان نسبت به مردم کردستان، مردم عراق، دولت بغداد و افکار عمومی جهان، پیشنهاد می‌کنیم برای جلوگیری از بروز خشونت‌های بیشتر و درگیری نظامی، ۱- همه عملیات‌های نظامی متوقف و آتش‌بس برقرار شود. ۲- نتیجه همه‌پرسی برگزار شده در کردستان به حالت تعلیق درآید. ۳- مذاکره‌ای بین اقلیم کردستان و دولت بغداد بر اساس قانون اساسی، آغاز شود.»

البته مسعود بارزانی در نامه‌ای به پارلمان، جهت واگذاری قدرت نیز اعلام آمادگی کرد. به‌رغم موضع‌گیری‌های جدید بارزانی، دولت بغداد، ابطال نتایج انتخابات را پیش شرط آغاز گفت‌وگو با مسئولان محلی احزاب کرد، اعلام و بر آن اصرار دارد. حزب جماعت اسلامی-ائتلاف برای دموکراسی و عدالت و حزب تغییر (گوران)، خواستار کناره‌گیری بارزانی و معاون او شده‌اند. همچنین این سه حزب کردی در بیانیه مشترک مورخ دوم آبان‌ماه ۱۳۹۶، خواستار انحلال حکومت اقلیم به ریاست بارزانی و اعطای اختیارات آن بر اساس قانون به موسسات مربوطه شدند.

در این میان مسعود بارزانی، در نتیجه محاسبات نادرست، شکست سیاسی در طرح غیرمردمی و غیرملی تجزیه کردستان عراق و در پی افزایش انتقادات داخلی،



مهندس احمد مرجانی نژاد  
پژوهشگر مسائل بین‌الملل

این حق طبیعی مردم است که برای ترقی و سعادت‌شان، یک قرارداد سیاسی را بر قرارداد سیاسی دیگری ترجیح دهند و تبدیل نمایند؛ زیرا دولت و مرز یک امر اعتباری است و نمی‌توان جمعیتی را همواره تحت قیدوبندهای قرارداد «سایکس-پیکو» که استعماری و تحمیلی بود، مورد تهدید و تهدید قرار داد. البته در جهان آرمانی و در دنیای پسامدرن، اگر هدف ایجاد امنیت و سعادت ملت باشد، دولت با مرزهای متعین، هیچ قدرتی ندارد.

اما اگر همانند کردستان عراق، تغییر وضعیت از طریق همه‌پرسی یک یا چند حزب و گروه، منجر و موجب تیره‌بختی ملت و سرنگونی دولت شود، باید همه محاسبات غلط، در راستای مصالح جامعه اصلاح شود و زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهت تحول و تحویل، تکمیل و مهیا شوند.

از سال ۲۰۰۳ م. که عراق به اشغال نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش درآمد، واشنگتن همواره در پی تداوم حضور خود در عراق است تا در راستای راهبرد کلی مهار جمهوری اسلامی ایران در منطقه از گسترش نفوذ تهران در بغداد جلوگیری نماید و دولت هم‌پیمان با غرب را بر بغداد مسلط کند. در این سناریو، کردهای عراق و حتی منطقه، نقشی اساسی را ایفا و به‌عنوان ابزار پیشبرد منافع و سیاست‌های آمریکا در عراق و منطقه عمل کردند. بنابراین واشنگتن در اجرای طرح‌های کوتاه و میان‌مدت خود در عراق به حفظ اتحاد با هر دو سمت مناقشه، اربیل-بغداد، نیاز دارد. اگر چه کاخ سفید سیاست‌های حمایتی‌اش از اقدام کردهای عراق در برگزاری همه‌پرسی را به صورت غیرمستقیم، از طریق نقش آفرینی اسرائیل، به صحنه

# خیانت مقدس

## آیا اتحادیه میهنی کردستان عراق، بارزانی را تنها گذاشت؟

سیدعلی قائم‌مقامی

کارشناس مسائل ترکیه



عراق در همسایگی ایران و ترکیه، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که همین ویژگی‌ها این کشور را برای تهران و آنکارا در جایگاه ویژه‌ای قرار داده است؛ عراق ۳۷ میلیون نفر جمعیت دارد و در عراق نوبن سه قوم موسس عرب‌زبان، کردزبان و آذری‌زبان وجود دارند. سایر اقوام اقلیت آشوری، کلدانی و شبک هستند. در این کشور صدها حزب، اتحادیه، گروه و جماعت سیاسی و اجتماعی،

نخست‌وزیر ترکیه از حملات آمریکا و اشغال عراق حمایت کرد.

رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه در ۲۵ فوریه ۲۰۰۳ مصوبه حکومتی نخست‌وزیری تحت عنوان «تفویض صلاحیت به حکومت برای اعزام نیروهای مسلح ترک به کشورهای خارجی و استقرار نیروهای مسلح خارجی در ترکیه» را برای تصویب به مجلس ترکیه ارائه داد. این مصوبه در اول مارس ۲۰۰۳ در مجلس ترکیه بررسی و تحت عنوان «تذکره اول مارس ۱ Mart Tezkeresi» رد شد. اگر این مصوبه حکومتی تصویب می‌شد، بیش از ۶۰ هزار نیروی مسلح آمریکادار ترکیه مستقر می‌شد و از جنوب ترکیه

کرد که اربیل را از لحاظ اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی تقویت کند.

ترکیه و عراق در دهم جولای ۲۰۰۸ در بغداد «همکاری عالی‌رتبه استراتژیک» امضاء کرده‌اند. اولین اجلاس «همکاری عالی‌رتبه استراتژیک» در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۹ در بغداد برگزار و ۴۸ قرارداد همکاری دوجانبه امضاء شد. دومین اجلاس مزبور در ۲۵ و ۲۶ دسامبر ۲۰۱۴ با سفر حیدر العبادی به ترکیه برگزار شد. سومین اجلاس «همکاری عالی‌رتبه استراتژیک» با سفر «بن علی یلدیرتم» نخست‌وزیر عراق در ۷ و ۸ ژانویه ۲۰۱۷ به بغداد برگزار شد. در این اجلاس توافقنامه همکاری بین آکادمی‌های دیپلماتی وزارت خارجه دو کشور، همکاری آبی، همکاری بین سازمان‌های آموزش عالی و دانشگاه‌های دو کشور همسایه امضا شد. یلدیرتم در این سفر بیانیه مشترکی با العبادی منتشر و بر حفظ تمامیت اراضی بر اساس قانون اساسی عراق تاکید کردند.

در سال ۲۰۱۳ حجم صادرات ترکیه به عراق بالغ بر ۷/۹ میلیارد دلار بود. عراق بعد از آلمان دومین شریک تجاری ترکیه بود. بعد از ظهور داعش در ژوئن ۲۰۱۴ حجم تجارت ترکیه با عراق ۲۱ درصد کاهش یافت. صادرات ترکیه به عراق و آهن و فولاد، الکترونیک، محصولات آهن و فولاد، ماشین‌آلات، محصولات پلاستیکی، روغن، میل، کدوم، سنگ‌ها و فلزات قیمتی، لبنیات، گوشت و حبوبات، لباس و بافتنی‌هاست.

ترکیه سالانه هفتصد هزار تریلی بار به عراق ارسال می‌کند. ترکیه در عراق ۱۵۰۰ شرکت فعال دارد. در شمال عراق نیز ۱۵۰۰ شرکت ترک فعال است. عراق دومین قدرت نفتی اوپک است. نفت شمال عراق (کردستان عراق) از طریق خط لوله نفتی کرکوک - جیحان صادر می‌شود. در دسامبر ۲۰۱۳ بین ترکیه با کردستان عراق قرارداد همکاری انرژی - نفتی ۵۰ ساله امضاء شد. ترکیه مدعی است که حامی ترکمن‌های ساکن شمال عراق هستند ولی طی حملات داعش به ترکمنان (آذری‌های) شیعه و قتل عام آنها سکوت اختیار کرد.

یکی از مسائل و مشکلات ترکیه و عراق عدم اعتماد به یکدیگر بود. پ ک ک مستقر در کوهستان قندیل و گسترش نفوذش به سنجار و مناطق دیگر عراق چالشی بین دو کشور همسایه است. ترکیه تلاش می‌کرد که با کمک بارزانی با گسترش نفوذ پ ک ک در شمال عراق به خصوص در مناطق توزخراماتو، تاوک، سنجار و کرکوک، ترکیه و شمال سوریه مبارزه کند. ولی پ ک ک و سایر تشکل‌های کردی وابسته به پ ک ک و «اتحادیه جوامع کردستان» از رفتارندم استقلال کردستان حمایت کردند. به‌رغم اینکه بغداد در شمال عراق نفوذ سیاسی و امنیتی نداشت، ترکیه بغداد را متهم می‌کرد که با پ ک ک مبارزه نمی‌کند و حتی از پ ک ک حمایت می‌کند.

ترکیه هم با حمایت از طارق الهاشمی معاون رئیس‌جمهور سابق عراق و حامی داعش، سازماندهی حشد الوطنی با نام جدید نگهبانان نینوا به رهبری ائیل التحیفی با هدف تشکیل «ارتش سنی»، تروریست اعلان کردن حشد الشعبی و اظهار نگرانی از گسترش نفوذ ایران در عراق، بر ادامه عدم اعتماد بغداد بر ترکیه دامن زده است. ترکیه، نوری المالکی را متهم می‌کرد که کاملاً تحت تسلط ایران قرار دارد و با اجرای سیاست شیعه‌گرا، اهل سنت عراق را سرکوب می‌کند و بر تنش مذهبی دامن می‌زند. بعد از اشغال موصل و شهرهای دیگر توسط داعش که باعث



وارد شمال عراق شده و در عملیات براندازی ارتش عراق به همراه ارتش ترکیه شرکت می‌کرد. ولی احزاب مخالف و ارتش ترکیه با این مصوبه مخالفت کردند. مجلس ترکیه نیز آن را رد کرد. اردوغان بعد از تصویب مجلس گفت: «رد مصوبه به ضرر ترکیه بود و باعث شد که نقش موثر ترکیه در تعیین سرنوشت عراق از بین برود.» به‌رغم این مساله اردوغان پایگاه‌های ترکیه را برای انجام حملات هوایی آمریکا به عراق گشود. اردوغان از اشغال عراق توسط آمریکا و روند تقویت بارزانی‌ها و استقلال عملی «دوفاکتو» کردستان عراق حمایت کرده و برای تضعیف بغداد تلاش

فرهنگی و مذهبی شیعه و سنی فعال هستند. حدود ۶۰ درصد معادل ۲۳ میلیون نفر از جمعیت عراق شامل عرب، کرد و ترک آذری شیعه هستند. حدود هشت میلیون نفر کردزبان عراق، اکثریت اهل سنت هستند. حدود شش میلیون نفر از مردم عراق اهل سنت عرب‌زبان و ترک آذری هستند. اکنون نیز مساله همه‌پرسی نافرجامی که مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق دنبال کرد، اهمیت منطقه عراق را برای همسایگاننش همچون ترکیه و ایران دوچندان کرده است.

روابط ترکیه با عراق

ترکیه و رژیم صدام روابط حسنه‌ای برقرار کرده بودند؛ چنان که ترکیه و عراق در سال ۲۰۰۱ میلادی قرارداد تاسیس شورای کار تاسیس کردند. بر اساس این قرارداد ترکیه و عراق می‌بایست در بخش ساختمان سازی و پیمانکاری، توسعه زیرساخت‌ها و انرژی و نفت، سرمایه‌گذاری مشترک و همکاری خود را گسترش می‌دادند. این روند در سال ۲۰۰۳ میلادی متوقف شد. زیرا رجب طیب اردوغان،

ترکیه سالانه هفتصد هزار تریلی بار به عراق ارسال می‌کند. ترکیه در عراق ۱۵۰۰ شرکت فعال دارد. در شمال عراق نیز ۱۵۰۰ شرکت ترک فعال است. عراق دومین قدرت نفتی اوپک است





سقوط حکومت نوری المالکی شد، اردوغان سقوط نوری المالکی را پیروزی سیاست ترکیه در عراق دانست. اردوغان رئیس جمهور ترکیه، حیدر العبادی نخست وزیر عراق را به خصوص در ماه های نوامبر و دسامبر ۲۰۱۶ به شدت تحقیر و تهدید کرد. ولی قبل و بعد از برگزاری رفراندوم، ترکیه تحت حاکمیت اردوغان، تحت تاثیر افکار عمومی ترکیه و منطقه ناچار شد که برای مبارزه با استقلال کردستان با بغداد و جمهوری اسلامی ایران متحد شود. زیرا آمریکا و رژیم نژادپرست اسرائیل به صورت مستقیم و غیر مستقیم تلاش کردند که در شمال عراق به استقلال کردستان تحقق بخشیده و شمال سوریه الی رقه را نیز با استفاده از «حزب اتحاد دموکراتیک PYD و شاخه نظامی آن متشکل از YPG/YPJ بالغ بر ۵۰ هزار شبه نظامی مسلح» تحت اشغال خود گرفته، عراق و سوریه را پس از پاکسازی داعش تجزیه کنند. تحقق چنین امری امنیت ملی عراق، ترکیه و ایران را تهدید می کرد. ترکیه که در معادلات منطقه ای به خصوص در عراق و سوریه در «جبهه عربستان سعودی و قطر و امارات و اسرائیل» قرار داشت، ناچار شد که به جبهه «ایران، عراق، سوریه، حزب الله و روسیه» ملحق شود.

آمریکا تلاش کرد که عبادی را برای پذیرش «پیشنهاد بارزانی درباره تعلیق نتایج رفراندوم استقلال کردستان» متقاعد کند. ولی عبادی بر ابطال همیشگی رفراندوم تاکید کرد. آمریکا علاوه بر آن از عبادی درخواست کرد که با نفوذ ایران مقابله کند و تاکید کرد که ایران «پارس» و مردم عراق چه شیعه و چه سنی «عرب» هستند. از این رو عراق باید با عربستان سعودی که برادران عرب هستند روابط خود را گسترش دهد. تیلرسون با این سخنان خود تلاش می کند که در منطقه وحدت عرب را علیه پارس به وجود آورد و آتش جنگ اقوام بین ملت های منطقه را شعله ور سازد.

بارزانی و پیشمرگان مدعی بودند از مناطقی که از اشغال داعش آزاد کرده اند عقب نشینی نخواهند کرد. بارزانی مدعی بود که کرکوک قدس کردستان است و تا آخرین نفر «کرد» از الحاق آن به کردستان عراق دفاع خواهند کرد. ولی همه این ادعاها نقش بر آب شد. نفت کرکوک و قاچاق ارز آن به ترکیه از دست بارزانی خارج شد. ارتش عراق کرکوک، موصل و تلعفر، مناطق مورد اختلافی؛ منابع نفتی و پایگاه های نظامی این مناطق، خط لوله نفتی کرکوک به یومورتالنگ ترکیه، دهوک، توزخرماتو، آلتئین کویرو، شهرهای تابعه استان دیاله در شرق از جمله خانقین و جلولا و مندلی، شهر سنجار و زمار تابع موصل را تحت کنترل و حاکمیت عراق قرار داد.

حیدر العبادی با حمایت ایران و ترکیه تاکید کرده است: پیشمرگان باید به مرزهای منطقه فدرال کردستان عراق در سال ۲۰۰۳ عقب نشینی کنند. ارتش های عراق و ترکیه گمرک مرزی حابور-خلیل ابراهیم را نیز تحت کنترل خود گرفتند. گفتنی است براساس ماده ۱۱۰ قانون اساسی فدرال عراق، دولت مرکزی، مسئولیت مستقیم اداره امور نفت و گاز استخراج شده را برعهده دارد و درآمدهای حاصله از آن نیز به صورت منصفانه و متناسب با تعداد جمعیت مناطق مختلف عراق، تقسیم می شوند. بارزانی با نقض قانون اساسی عراق به قاچاق نفت ارز آن به ترکیه و کشورهای دیگر و به خصوص اسرائیل نژادپرست ادامه می داد و درآمدهای نفت در بانک های ترکیه سپرده گذاری و بلوکه می شد. برخی از محافظان کرد مدعی هستند که اتحادیه میهنی کردستان عراق خیانت کرده و باعث عقب نشینی پیشمرگان از کرکوک و مناطق اشغالی بعد از مرزهای ۲۰۰۳ شده است. ولی این خیانت، خیانتی مقدس بود که باعث شد مردم کردستان و شمال عراق و کشورهای منطقه از جنگ و کشتار قومی و مذهبی به نفع آمریکا و صهیونیسم بین المللی نجات پیدا کنند. ▶

## زوایای پنهان قتل

انتشار ۲۸۰۰ سند از اسناد محرمانه ترور جان اف کندی، رئیس جمهور سابق آمریکا به دستور دونالد ترامپ، رئیس جمهور فعلی، مقامات سیا و اف بی آی را به تب و تاب انداخته و همین مساله این تئوری را مطرح می کند که آیا در قتل که ۵۴ سال پیش در آمریکا رخ داد، این سازمان های امنیتی اطلاعاتی نقشی داشتند یا مساله ای برای پنهان کردن دارند. البته ظاهراً قرار نیست تمام اسناد منتشر شود و به این ترتیب همچنان زوایای پنهان قتل کندی، ناشناخته خواهد ماند.

# بین الملل



## شلیک به روایت رسمی

ترامپ با انتشار بخشی از  
اسناد قتل کندی  
دنبال چیست؟

مقامات کاخ سفید می گوید: «رئیس جمهوری معتقد است که این اسناد باید به طور شفاف و کامل در دسترس مردم باشد، مگر اینکه آژانس های اطلاعاتی رئیس جمهوری را متقاعد کنند که انتشار این اسناد به امنیت ملی لطمه وارد می کند.» ترور کندی در شهر دالاس ایالت تگزاس باعث به راه افتادن تئوری های توطئه فراوانی از ۵۴ سال پیش به این سو شد.

از نیم قرن پیش تا به حال، سوال های بسیاری افکار عمومی و ذهن نخبگان و مورخین آمریکایی را در ارتباط با ترور کندی به خود مشغول کرده؛ از جمله اینکه قاتل واقعی کندی چه کسی بوده است؟ کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۲ میلادی قانونی را

اینکه تحت فشار نیروهای امنیتی قرار داشت، اجازه داد بخش های غیرحساس آن منتشر شود. به این ترتیب ۲۸۰۰ پرونده مربوط به ترور جان اف کندی با مجوز ترامپ منتشر شد. او اما به دلیل به خطر افتادن امنیت ملی اجازه انتشار مابقی پرونده ها را نداد.

ترامپ قبل از انتشار این اسناد در توثیقی نوشته بود: «موضوع، کسب اطلاعات بیشتر است و من به عنوان رئیس جمهوری اجازه خواهم داد تا موانع طولانی مدت اسناد طبقه بندی شده جان اف کندی برداشته شود.» ترامپ بر این باور است که رفع موانع از انتشار اسناد طبقه بندی شده می تواند موجب شود مستندات دیگری که از آن دریغ شده است بیشتر مورد توجه قرار گیرد. یکی از

علی محبی

روزنامه نگار

دونالد ترامپ، رئیس جمهور جنجالی ایالات متحده آمریکا هفته گذشته اجازه انتشار بخشی از اسناد ترور جان اف کندی را پس از گذشت ۵۴ سال از آن واقعه صادر کرد. در واقع ترامپ تا پیش از پایان مهلت زمانی کنگره برای اعلام آزادسازی اسناد ترور جان اف کندی، رئیس جمهوری سابق آمریکا، اجازه انتشار بخشی از اسناد مرگ وی را منتشر کرد. در این راستا سی ان ان گزارش داد که ترامپ، به رغم



واکنش عجیب شوروی

در این اسناد اما نکته‌ای که مورخان را شگفت زده کرده این بود که شوروی پس از شنیدن خبر مرگ کندی به شدت شوکه شده است و به همین منظور ناقوس کلیساها را به صدا در آورده است. تحلیلی که شوروی از قتل کندی داشته بر این مینا بوده است که سی و پنجمین رئیس جمهوری ایالات متحده را گروه‌های دست راست افراطی کشته‌اند تا با یک کودتا قدرت را در دست خود بگیرند. شوروی همچنین به کارشناسان خود دستور داده بود تا پیام‌های سخنرانی پریزیدنت جانسون را پس از مرگ کندی تجزیه و تحلیل کنند. همچنین در سندی دیگر از محتوای منتشر شده مشخص شده است که اف بی آی یک روز پیش از کشته شدن اسوالد پیام تهدیدآمیزی مبنی بر قتل اسوالد دریافت کرده‌اند و او در نهایت توسط روبی صاحب یک باشگاه شانه کشته شد.

ادعای بی‌اساس

از سوی دیگر ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی خود در سال ۲۰۱۶، یک ادعای بی‌اساس در مورد پدر تد کروزر که آن زمان رقیب انتخاباتی وی بود مطرح کرد و گفت که پدرش با لی هاروی اسوالد در قتل جان اف کندی مشارکت داشته است. ادعایی که هرگز پیگیری نشد و ترامپ نیز بابت آن عذرخواهی نکرد. راجر استون، مشاور طولانی مدت ترامپ که در کارزار انتخاباتی وی را همراهی و کمک می‌کرد، یکی از طرفداران سرسخت تئوری‌های توطئه است و در کتاب خود مدعی شده است که پریزیدنت لیندون بی جانسون، معاون جان اف کندی در قتل او نقش داشته است.

نقش سازمان سیا

جرالد پوزنر، نویسنده کتاب «یک پرونده مختومه؛ لی هاروی اسوالد و قتل کندی» به سی ان ان می‌گوید: «هیچ مدرک مستند قابل توجهی پیدا نخواهد شد. اما اگر کسی فکر می‌کند که انتشار این اسناد موجب می‌شود تا این نظریه ثابت شود که در روز قتل کندی سه یا چهار تیرانداز در آنجا وجود داشته‌اند، در مسیر خطایی حرکت می‌کند.» پوزنر ادامه می‌دهد: «اسوالد این کار را به تنهایی انجام داده است. اما نکته مهم در انتشار اسناد این است که تاریخ در این پرونده تکمیل می‌شود و نشان می‌دهد که بی دلیل اف بی آی و سیا این اسناد را مکرراً مخفی نگه داشته‌اند.» پوزنر می‌گوید برخی تئوری‌های توطئه، سیا را پشت پرده کندی می‌دانند؛ اما هدف این سازمان کشتن فیدل کاسترو رهبر کوبا بوده تئور جان اف کندی. او می‌افزاید: «اعضای سازمان سیا هفت بار برای کشتن کاسترو اقدام کردند اما در این هفت بار حتی نتوانستند وی را زخمی کنند. آنها هرگز نتوانستند کاسترو را خلاص کنند اما بعید است آنها جزو کسانی باشند که در دالاس یک جنایت به تمام معنا انجام داده باشند و برای من قابل قبول نیست بعد از ۵۴ سال که از مرگ کندی می‌گذرد این نظریه را بپذیرم که سیا در قتل وی نقش داشته و هنوز یک مدرک مستند پیدا نشده است.»

کن هاگز، محقق ریاست جمهوری در مرکز میلر در دانشگاه ویرجینیا نیز می‌گوید که انتشار این اسناد می‌تواند به زوایای تاریک تلاش سیا برای کشتن فیدل کاسترو نور بتاباند و همچنین می‌تواند ثابت کند که آمریکا در کمک به کودتای رهبر ویتنام جنوبی در سال ۱۹۶۳ نقش داشته است. او می‌گوید مورخان زیادی وجود دارند که منتظر چنین روزی بودند تا به اسناد بیشتری دست پیدا کنند، کسانی که قاعدتا جزو طرفداران تئوری توطئه نیستند.

شدن کندی، در مکزیکوسیتی به سفارتخانه‌های روسیه و کوبا رفته بود.

تئوری توطئه

بعضی‌ها می‌گویند که تیرانداز دومی هم بوده است. عده‌ای می‌گویند آن تیری که کندی را کشته از روبه رو شلیک شده است و نه از پشتش. بعد از دستگیری، گونه اسوالد را با پارافین آزمایش کردند اما اثری از اینکه او با تفنگ شلیک کرده باشد به دست نیامورد. اما قابل استناد بودن آزمایش پارافین زیر سوال است. کانلی بعداً گفت که با گلوله‌ای مشابه با کندی هدف قرار نگرفته بود. این مدعا با گزارش هیات وارن در تضاد بود.

برخی در این رابطه به تئوری توطئه معتقدند. گفته می‌شود که در کشته شدن کندی سازمان سی آی ای نقش داشته است و به همین منظور جلوی انتشار اسناد تا کنون گرفته شده است. با لغو دستور ترامپ مبنی بر انتشار کامل اسناد حالا موضع کسانی که به تئوری توطئه معتقدند تقویت شده است. قسمت پنهان ماجرا اما به سفر اسوالد به مکزیک بازمی‌گردد. اسوالد که قاتل کندی خوانده می‌شود دو هفته پیش از کشته شدن سی و پنجمین رئیس جمهوری آمریکا به مکزیکوسیتی سفر می‌کند و برخی می‌گویند او در این شهر با نیروهای اطلاعاتی شوروی دیدار داشته است. مورخان می‌گویند که در مورد قتل مرموز سی و پنجمین رئیس جمهوری آمریکا تحقیق داشته‌اند، بر این باورند که انتشار کامل اسناد منجر به ترکیدن بمبی نخواهد شد اما آزادسازی این اسناد می‌تواند بر جنبه‌های تحقیقاتی و تاریک این پرونده، به ویژه زندگی اسوالد و سفر مرموزی که وی به مکزیکوسیتی پیش از قتل کندی داشته است، نور بیشتری بتاباند. برخی اما می‌گویند انتشار این اسناد می‌تواند به برآشفته‌گی در مکزیک بینجامد و رابطه مکزیک و ایالات متحده را بیش از پیش تخریب کند.

برخی می‌گویند با توجه به اینکه کندی تمایل به حمله موشکی به کوبا داشته است، کشته شدن وی موجب شده است تا از این حمله جلوگیری شود.

با این حال با انتشار همین مقدار از اخبار نیز نکات قابل توجهی برای تحلیلگران و مورخان به دست آمده است. به عنوان مثال ریچارد هلمز، مدیر سابق سی آی ای بر این باور بوده است که کشته شدن کندی در واقع به تلافی کشته شدن رئیس-جمهوری ویتنام صورت گرفته است. این سند مربوط به سال ۱۹۷۵ بوده است. در این سند آمده است: پریزیدنت جانسون عادت داشت که هر جا می‌رود بگوید که کندی به دلیل کشته شدن دایم رئیس جمهوری ویتنام ترور شده است. در این اسناد همچنین مشخص شده است که سازمان سی آی ای قصد داشته است تا از طریق گروه‌های مافیایی کاسترو را به قتل برساند. در این راستا این سازمان قصد داشته است تا ۱۵۰ هزار دلار به قاتل کاسترو پرداخت کند. این در حالی است که سازمان سی آی ای نمی‌توانسته است گروهی از مافیا را بدون موافقت وزارت دادگستری آمریکا برای قتل کاسترو به کار بگیرد.

تصویب کرد که همه پنج میلیون صفحه مدارک مربوط به تحقیق درباره ترور جان کندی تا ۲۵ سال بعد منتشر نشوند. تنها کسی که اجازه داشت جلوی انتشار این اسناد را بعد از آن تاریخ بگیرد، رئیس جمهوری آمریکا است.

پنجشنبه ۲۶ اکتبر ۲۰۱۷ موعده مقرر به پایان رسید اما ترامپ به رغم آنکه پیش تر وعده انتشار همه این اسناد را داده بود، آنها را درست و کامل منتشر نکرده است. پیش تر ۹۰ درصد از این اسناد منتشر شده بودند.

گزارش شده که وزارت خارجه، سازمان اطلاعاتی آمریکا (سی آی ای)، پلیس فدرال آمریکا (اف بی آی) و سازمان‌های دیگر، ترامپ را متقاعد کرده‌اند که از خیر انتشار کامل اسناد بگذرد.

این گزارش‌ها به استدلال کسانی کمک می‌کند که معتقد بودند بخش‌هایی در دولت آمریکا از همان سال‌ها قصد لاپوشانی ماجرای ترور را داشتند. ترامپ در فرمانی به سازمان‌های ذی‌ربط نوشته که حق مردم آمریکا است که از کم و کیف این ماجرای تاریخی آگاه شوند و برای همین دستور برملا شدن همه اسناد را صادر می‌کند.

منتها بخشی از این اسناد تا شش ماه دیگر فاش نمی‌شوند. در این مدت قرار است که گروه‌هایی این اسناد را دوباره مرور کنند تا به رئیس جمهوری گزارش بدهند که آیا سایر اسناد می‌تواند منتشر شود یا خیر. امکان دارد که بعد از روز موعود که بیست و ششم آوریل است، باز هم این اسناد از انتظار پنهان بمانند.

مقام‌های کاخ سفید گفته‌اند که دونالد ترامپ چندان راضی نبوده که این فرصت شش ماهه داده شود. شاید برای همین باشد که در متن پیامش نوشته شده است: «من امروز چاره‌ای ندارم جز اینکه با بررسی دوباره موافقت کنم تا آنکه اجازه دهم صدمات غیرقابل جبرانی به امنیت ملی ما وارد شود.» و بسایت آرشیو ملی آمریکا، این اسناد را منتشر خواهد کرد.

کندی در ۲۲ نوامبر سال ۱۹۶۳ در حالی که با اتومبیل سرباز از خیابان‌های دالاس می‌گذشت به ضرب گلوله کشته شد. فرماندار تگزاس، جان کانلی، که جلوی رئیس جمهوری نشسته بود زخمی شد و یک افسر پلیس به نام «جی دی تیبت» هم بعد از آن کشته شد. «لی هاروی اسوالد» به اتهام قتل کندی و تیبت بازداشت شد. او اتهام‌ها را رد کرد و خودش را یک انسان «ساده لوح» خواند. ترور جان اف کندی در روز ۲۳ اکتبر سال ۱۹۶۳ در شهر دالاس ایالت تگزاس گرچه شوک بزرگی را به همراه آورد، اما انبوهی از سوالات را نیز به همراه آورد. روایت رسمی دولت آمریکا از این رویداد، کشته شدن رئیس جمهوری وقت توسط «لی هاروی اسوالد» بود که وی نیز روز بعد از ترور رئیس جمهوری، هنگامی که در حال انتقال به دادگاه بود و در میان حلقه‌ای از محافظان و خبرنگاران قرار داشت، توسط «جک رویی» به قتل رسید.

هیات تحقیق وارن، در سپتامبر ۱۹۶۴ گزارشی منتشر کرد که در آن گفته شده بود لی هاروی اسوالد از ساختمان کتابداری شلیک کرده بود. در این گزارش آمده بود که هیچ مدرکی دال بر دست داشتن اسوالد و رویی در یک توطئه به دست نیامده است. مجلس نمایندگان آمریکا در سال ۱۹۷۹ تحقیقی درباره این ترور انجام داد و در آن نوشت که به احتمال زیاد دو تیرانداز در این ماجرا دست داشته‌اند. لی هاروی اسوالد از تفنگداران دریایی بود و خود را مارکسیست می‌خواند. در سال ۱۹۵۹ به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرده بود و تا ۱۹۶۲ در آنجا می‌زیست. در شهر مینسک زندگی می‌کرد و زندگی‌اش را با کار در یک کارخانه تولید رادیو و تلویزیون می‌چرخاند. همسرش را هم در خیابان‌های همان شهر برای نخستین بار دیده بود. هیات تحقیقاتی وارن دریافت کرده بود که او دو ماه پیش از کشته

گزارش شده که وزارت خارجه، سیا، اف بی آی و سازمان‌های دیگر، ترامپ را متقاعد کرده‌اند که از خیر انتشار کامل اسناد بگذرد. این گزارش‌ها به استدلال کسانی کمک می‌کند که معتقد بودند بخش‌هایی در دولت از همان سال‌ها قصد لاپوشانی ماجرای ترور را داشتند

به این ترور را دست کم برای ۶ ماه دیگر محرمانه نگه دارند. دلیل مخالفت این نهادها با انتشار این اسناد چیست؟

▲ مخالفت‌هایی که از سوی برخی از دستگاه‌های اطلاعاتی، با اعلام رسمی در رسانه‌ها منتشر می‌شود، در واقع نگرانی از انتشار اطلاعات محرمانه دستگاه‌های اطلاعاتی است. به عنوان مثال گفته می‌شود اگر تمام این اسناد فاش شود، اطلاعات مربوط به دارایی دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی، اسامی ماموران اطلاعاتی و آدرس آنها نیز فاش می‌شود. همانطور که اشاره شد دولت کنونی به عنوان مسئول تأمین امنیت جامعه و حافظ اسرار نظام آمریکا، خودش را مقید می‌داند اطلاعاتی را که لطماتی وارد می‌کند منتشر نکند. اما اینکه در لوای این موضوع چه اطلاعات دیگری مخفی باقی خواهد ماند، کاملاً مشخص نیست. ولی آنچه که اکنون برخی مخالفین مطرح می‌کنند این است که نباید این افشاجاری‌ها و آزادسازی اسرار طبقه‌بندی شده در نهایت به امنیت ملی آمریکا ضربه بزند و باعث شود که اسرار دستگاه‌های اطلاعاتی فاش شود. مثلاً اینکه در چه مراکزی فعالیت داشتند یا چه ماموریت‌ها و اطلاعاتی داشتند. اما گروهی نیز معتقد هستند که دولت به این بهانه می‌خواهد بخش‌های حساس موضوع شامل چربای ترور و اینکه چه کسانی پشت این قضیه هستند را همچنان در وضعیت اسناد محرمانه طبقه‌بندی شده قرار دهد.

**اسناد منتشر شده چه اطلاعات جدید و مهمی را دربر داشته و باتوجه به این اسناد چه تئوری‌های قابل توجهی در ارتباط با قتل کندی مطرح می‌شود؟**

▲ آنچه بعد از انتشار ۲۸۰۰ سند در رسانه‌ها مطرح شده شامل دو نکته است؛ اول اینکه شائبه دست داشتن لیدون جانسون، معاون جان اف کندی که بلافاصله بعد از ترور کندی، به عنوان سی‌وششمین رئیس جمهور آمریکا منصوب شد، در این ترور مطرح شده است. به این صورت که یک سایت استرالیایی این خبر را منتشر کرده که اف‌بی‌آی مظنون به دست داشتن لیدون جانسون در ترور کندی است.

درواقع در ارتباط با ترور کندی مظنونان زیادی وجود دارند؛ از اتحاد شوروی گرفته تا فیدل کاسترو، تشکیلات سیاسی آمریکا، ارتش و سازمان سیا، مافیا و مجتمع‌های نظامی و صنعتی در مظان اتهام هستند. اما این اسناد به گفته یک سایت استرالیایی توجه را بیشتر به سمت لیدون جانسون جلب کرده است. دوم اینکه در سندی دیگر نشان می‌دهد ۲۵ دقیقه قبل از ترور کندی، فردی به ایستگاه پلیس کمبریج در بریتانیا زنگ می‌زند و بیان می‌دارد به زودی اتفاق مهمی رخ خواهد داد. اما این گزارش بعد از ترور کندی در اختیار مقامات قرار می‌گیرد. فردی که این تماس را برقرار کرده هنوز معرفی نشده است و مشخص نیست که آیا ماموران ام‌آی‌۵ توانستند هویت این فرد را شناسایی کنند یا خیر.

بنابراین اگر این فرضیه اثبات شود نشان می‌دهد یک شبکه فرامنطقه‌ای و خارج از آمریکا در این ماجرا دست داشته و این اطلاعات را به پلیس بریتانیا منتقل کرده است. اگرچه روایت رسمی ایالات متحده این است که ترور کندی توسط لی‌هاروی اسوالد انجام شده و نامی از فرد دومی به میان نیامده است. از آنجایی که اسوالد روز بعد از ترور توسط جک روبی به قتل می‌رسد این ماجرا نیز به شکل یک راز باقی می‌ماند. در نهایت باید گفت که به احتمال زیاد از این ماجرا به‌طور کامل پرده برداشته نخواهد شد و هرچقدر هم اطلاعات فاش شود باز هم افکار عمومی قانع نخواهد شد که تمام جریان روشن شده است. ▶



## پرونده ترور کندی بسته نمی‌شود

گفت‌وگوی مثلث با امیرعلی ابوالفتح

۲ پس از گذشت بیش از نیم قرن از ترور جان اف کندی، سی و پنجمین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، سرانجام دولت این کشور تصمیم گرفت اسناد محرمانه ترور وی را منتشر کند. به دنبال این تصمیم، ۲۸۰۰ سند با دستور شخص رئیس جمهور یعنی دونالد ترامپ و با وجود مخالفت‌های سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی منتشر شد. این در حالی است که تنها فردی که می‌توانست از انتشار این اسناد جلوگیری کند، رئیس جمهور بود. در این راستا گفت‌وگویی با امیرعلی ابوالفتح، کارشناس مسائل آمریکا داشتیم. به عقیده وی، انتشار این اسناد نمی‌تواند به‌طور کامل پرده از بسیاری از مسائل در خصوص ترور کندی و عاملین اصلی این جریان بردارد.

را پیدا کرد. اما برخی معتقدند در نهایت این سوال به این بهانه که اسناد محرمانه اطلاعاتی آمریکا نباید فاش شود، بی‌پاسخ باقی می‌ماند. برخی هم معتقدند با وجود اینکه نیم قرن از واقعه ترور جان اف کندی می‌گذرد افشای تمام ماجرا لطمه‌ای وارد نمی‌کند؛ در نهایت نیز حاکمیت سیاسی برای رفع شبهات نظریات توطئه و مظنون بودن به جریانات سیاسی در درون هیات حاکمه، اسنادی را فاش خواهد کرد. برخی نیز نام‌شان به‌عنوان کسانی که در این ماجرا دست داشتند به میان می‌آید تا نوعی الایش در ساختار سیاسی صورت بگیرد و میزان اعتماد به حاکمیت افزایش پیدا کند.

**سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا مانند اف‌بی‌آی و سیا با انتشار این اسناد مخالف بودند و در نهایت نیز توانستند حدود ۲۰۰ سند مربوط**

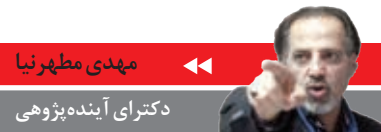
جمعه ۲۷ اکتبر، بخشی از اسناد محرمانه ترور جان اف کندی به دستور دونالد ترامپ منتشر شد. به نظر شما چرا رئیس جمهور ایالات متحده باتوجه به اینکه تنها شخصی بود که می‌توانست مانع از انتشار این اسناد شود، اصرار به انتشار این اسناد داشت؟

▲ طبق قانون، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۷، بایستی اسناد مرتبط با ترور جان اف کندی را منتشر سازد. در سال ۱۹۹۲ قانونی در کنگره آمریکا تصویب شد که براساس آن، اسناد مربوط به این حادثه و مسئولیت نگهداری و صیانت از آن را در اختیار آرشیو ملی آمریکا گذاشت. در همان زمان اعلام شد که ۲۵ سال بعد از تصویب این قانون، یعنی در سال ۲۰۱۷، این اسناد باید منتشر شود. البته این اختیار به رئیس جمهور وقت داده شد، که اگر تشخیص داد انتشار این اطلاعات به امنیت ملی آمریکا لطمه می‌زند و اسرار دستگاه‌های اطلاعاتی را برملا می‌کند، از انتشار آنها جلوگیری کند. اما نمی‌توان انتظار داشت که به این دلیل تمام اسناد در طبقه‌بندی محرمانه باقی بماند. بنابراین اقدامی که دونالد ترامپ انجام داده براساس تکلیف قانونی است. ضمن اینکه از ۶۰ هزار سند حدود ۲۸۰۰ سند منتشر شده و بخش عمده این اسناد همچنان در طبقه‌بندی محرمانه باقی مانده است.

بنابراین اگرچه رئیس جمهور ادعا کرده که دستور می‌دهد تا همه اسناد فاش شود، اما هنوز این اتفاق نیفتاده است. بنابراین این نظریه که دونالد ترامپ راضی نیست تا اسناد را منتشر کند نیز به قوت خود باقی است. اما آنچه مسلم است، به نظر می‌آید در خلال این اسناد شاید بتوان ردپای عاملین این ماجرا و اینکه چه کسی کندی را ترور کرده یا چه جریان‌هایی پشت پرده این قتل بوده‌اند



## نقش تاریخی روسیه



مهدی مطهرنیا

دکترای آینده پژوهی

۳ بنا به دستور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، ۲۸۰۰ سند از اسناد محرمانه ترور جان اف کندی منتشر شد و پس از انتشار این اسناد که تنها به دستور رئیس‌جمهور می‌توانست صورت بگیرد این پرسش مطرح شد که هدف ترامپ از انتشار این اسناد چه بوده است؛ در واقع ترامپ در پی ایجاد یک فضای رسانه‌ای در راستای انحراف افکار عمومی از جهت‌گیری‌های سیاسی او در ارتباط با مساله روسیه و یا به صورت واضح‌تر، مساله ورود مسکو به انتخابات اخیر آمریکا است. زیرا انگشت اتهام به طرف ترامپ و ولادیمیر پوتین به دلیل همکاری میان مسکو و کمیسیون انتخاباتی او مورد توجه محافل گوناگون سیاسی است و این مهم از نظر حقوقی نیز در حال پیگیری است.

بر این اساس جلب نظر افکار عمومی از یک سو و از سوی دیگر مطرح شدن مسکو در ترور جان اف کندی و انتشار مدارک تا حدودی می‌تواند زمینه‌پرور همراهی افکار عمومی با ترامپ در ارتباط با این موضوع شود. ضمن اینکه از او چهره‌ای مستقل از مسکو ترسیم کند. نکته‌ای که در آن سر طیف این جریان قرار دارد، مخالفت سازمان سیا و نیز دلیل این مخالفت است. آنچه در این مدارک نشان می‌دهد، ارتباط بعضی از اعضای سازمان سیا با مسکو در آن زمان و به گونه‌ای پوشش دادن ترور توسط برخی از اعضای سیا است. بنابراین به‌طور طبیعی هرکدام از این نهادها قدرت یعنی رئیس‌جمهور از یک سو و ساختارهای امنیتی از سوی دیگر به دلایل متفاوت موافقی یا مخالف انتشار این اسناد هستند.

به هر تقدیر سازمان سیا باید این ارتباطات را بیشتر مورد توجه قرار می‌داد. زیرا این پرونده در سابقه سازمان سیا با توجه به مدارک، تا حدود زیادی لکه ننگی از منظر

اطلاعاتی و امنیتی است؛ چرا که نتوانسته است ارتباط ترورکننده با عامل سفارت روسیه را به درستی انتشار دهد و همچنین از آن جلوگیری کند. ضمناً این دیدگاه وجود دارد که شاید یک نوع همکاری پنهان در زمینه ترور جان اف کندی، یا بازگذاشتن مسیر ترورکننده در جهت برخورد با وی در راستای منافع مدیریت آن زمان سازمان سیا وجود داشته است.

بنابراین هر دو نهاد ریاست جمهوری و سازمان سیا با وجود اینکه در ساختار قدرت دولت فدرال قرار می‌گیرند، اما هر یک با اهداف گوناگون برای حفظ اعتبار خویش و نفوذ در افکار عمومی یا انحراف آن، در پی استفاده از این ماجرا هستند. بی‌تردید مطرح شدن ترور جان اف کندی و آشکار شدن زوایای مختلف آن با اسناد موجود برای افکار عمومی ایالات متحده آمریکا بسیار اهمیت دارد. از طرف دیگر باید بر این نکته تاکید داشت که کندی به عنوان رئیس‌جمهور محبوب ایالات متحده آمریکا مطرح می‌شود. واشنگتن، جفرسون، لینکلن، کندی و او با ما را باید از روسای جمهور بنام و صاحب‌سبکی دانست که در ایالات متحده به قدرت رسیدند. اکنون ترامپی که نزد افکار عمومی آمریکا پایین‌ترین رده‌های جذابیت عمومی را داراست، در نظر دارد با چنین اقداماتی تا حدودی نزد افکار عمومی مثبت جلوه کند. همچنین در عین اینکه موجب انحراف افکار عمومی می‌شود، منافعی که پیش از این برشمردیم را کسب می‌کند.

بنابراین با توجه به گزارش‌هایی که از اسناد منتشر شده در مطبوعات گوناگون به دست رسیده، می‌توان ادعا داشت این اسناد نشان‌دهنده ایجاد یک فضای معنادار از حضور مسکو در تاریخ ایالات متحده آمریکا و در پشت‌پرده بسیاری از وقایع در ایالات متحده است. از سویی دیگر به نظر می‌رسد که ترامپ نگران منتشر شدن اسنادی در آینده است که موجب خواهد شد او را بیشتر و مستقیم‌تر به مسکو ارتباط دهد. از این جهت در پی فضا سازی در جهت ایجاد یک مشارکت معنادار تاریخی در ارتباط با تاثیر سفارت روسیه در

بستری از وقایع مهم تاریخی آمریکا است. در تاریخ ۵۰ سال پیش ایالات متحده، یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی که می‌توان برشمرد در کنار جنگ ویتنام، ترور کندی است. حتی حضور جدی ایالات متحده آمریکا در قرن ۲۱ میلادی در دو جنگ افغانستان، عراق و سوریه در تقابل با داعش به اندازه جنگ ویتنام و ترور کندی انعکاس تاثیربرانگیزی نداشته است. بنابراین در نیم قرن اخیر در ایالات متحده آمریکا، این دو جریان را که از دهه ۱۹۶۰ به این سو ردپای آنها دیده می‌شود، می‌توان جزو وقایع مهمی دانست که در افکار عمومی رسوب پیدا کرده است. ضمن اینکه برای آمریکایی‌ها و تاریخ ایالات متحده روشن شدن ابعاد گوناگون آن می‌تواند بسیار جذاب، مهم و تاثیرگذار باشد. بنابراین بعد اصلی این اسناد، وجود یک نیروی ویژه در سفارت مسکو در واشنگتن برای هدایت ترور کندی است که این نکته به عنوان ستون فقرات این اسناد مورد توجه محافل گوناگون به ویژه ترامپ است چرا که اکنون گفته می‌شود این ترامپ است که با جهت‌گیری‌های مثبت خود در باب مسکو در کمیسیون انتخاباتی اش، در واقع اهت آمریکا و آنچه که او رویای آمریکایی می‌خواند را از درون مورد تخریب قرار داده است. بنابراین او با مطرح کردن و حمایت از انتشار این اسناد، زمینه‌های جلب توجه به ستون فقرات اسناد منتشره یعنی دخالت، تاثیر و موفقیت تحركات مسکو در ترور کندی را مدنظر قرار داده است. بنابراین آنچه در باب این اسناد مهم است این است که این اسناد یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخی دهه‌های اخیر تاریخ ایالات متحده آمریکا را که برای مردم آمریکا، به ویژه بخش‌هایی از جامعه که گرایش‌های دموکراتیک دارند و کندی را در جایگاه یک رهبر کارزماتیک در زمان خود می‌شناسند، بررسی و بازگویی می‌کند. لازم به ذکر است تنها کاری که انتشار دیگر اسناد می‌تواند بکند، این است که این فضا را فربه‌تر کند و با وجود اخبار و اطلاعات بیشتر استمرار این فضا را در وضعیت کنونی به نفع ترامپ مورد توجه قرار دهد. ▶



آیا سازمان سیا در ترور کندی نقش داشته است؟

## راز آمریکایی

۱۹۵۹ به مسکو سفر کرده و چند سالی هم آنجا زندگی کرده است. وی حتی به دنبال کسب تابعیت شوروی یا کوبا بوده است. مهم‌تر اینکه او تنها چند هفته پیش از ترور جان اف کندی در سفری شش روزه به مکزیکوسیتی رفته بوده است. در سند دیگری تایید شده است که اسوالد در خلال سفر شش روزه به مکزیکوسیتی، با یک مامور ک‌گ ب در محل سفارت روسیه دیدار کرده است؛ ماموری که در بخش «خرابکاری و ترور» ک‌گ ب کار می‌کرده است. نکته مهمی که هنوز سندی در تایید آن علنی نشده، این است که آیا سازمان سیا از نقشه اسوالد برای ترور کندی خبر داشته است؟ و اگر سیا از جزئیات سفر و نیت اسوالد خبر داشته، چرا آنها را در اختیار کمیته وارن قرار نداده است؟ آن‌طور که منتقدان می‌گویند، سازمان سیا از بیم آنکه جزئیات فعالیتش در مکزیکوسیتی علنی شود، از تحویل مدارک و مستندات سفر اسوالد به کمیته وارن خودداری کرده بود. در آن ایام، مکزیک حامی انقلاب کوبا و فیدل کاسترو بود و سازمان سیا فعالیت گسترده‌ای در این کشور داشت که به نوعی پایگاه رفت و آمد دیدار آمریکاییان حامی کمونیسم با ماموران شوروی سابق و نهادهای اطلاعاتی کوبا بود.

**۲- نگرانی کرملین از حمله اتمی آمریکا:** در یکی از این اسناد، حدود یک هفته بعد از ترور کندی، کرملین اظهار نگرانی می‌کند که در غیاب کندی صلح طلب، بعید نیست که یک نژاد سرخ‌پوست آمریکایی، حمله‌ای اتمی به مسکو را عملی کند. از طرفی با توجه به پیچیدگی‌های این ترور، کارشناسان اطلاعاتی و امنیتی مسکو معتقد بوده‌اند که ترور کندی، کار یک نفر نبوده است.

**۳- دست داشتن جانسون:** بر اساس یکی از اسناد اف‌بی‌آی که در میان این مدارک وجود دارد، جاسوسان اتحاد جماهیر شوروی سابق، کا.گ.ب معتقد بودند، لیندون جانسون، معاون جان اف کندی که پس از وی به ریاست جمهوری رسید، در این ترور نقش داشته است. بر اساس این اسناد، مقام‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق معتقد بودند که این ترور، یک توطئه سازمان یافته بوده است.

**۴- خوشحالی سفیر کوبا در کانادا از ترور کندی:** بخش جالب توجه‌ای از اسناد منتشر شده، نشان می‌دهد که سفیر کوبا در کانادا هنگام شنیدن خبر ترور کندی، به طرزی شاد واکتس نشان داده است. با این حال انتشار گزارش‌هایی در خصوص احتمال ارتباط متهم اصلی با یک گروه فعال سیاسی در کوبا، بعدها موجب نگرانی او شد. بنابراین به دیپلمات‌ها دستور می‌دهد که در انتظار عمومی، شاد ظاهر نشده و با وقار بیشتری حاضر شوند تا منعکس کننده موضع رسمی دولت کوبا در قبال این حادثه باشند.

منتشر نشده‌ها، کلید حل معما

در حالی که کاخ سفید انتشار این اسناد را «شفاف‌سازی» و احترام به «حق دانستن» همگان از «واقعیت‌های پیرامون ترور کندی» ارزیابی می‌کند، بسیاری از پژوهشگران چون لری سایاتو، محقق تاریخ سیاسی در دانشگاه پرینسیپالیا، می‌گویند که این اسناد احتمالاً بیش از آنکه به کشف حقیقت کمک کند، به بسط و خلق نظریه‌های جدید توطئه خواهد انجامید؛ چرا که اولاً، بررسی چند هزار صفحه و مطابقت دادن اطلاعات

ورود خبرنگاران برای ثبت تصویر قاتل رئیس‌جمهور آزاد بود، در پارکینگ اداره پلیس و توسط «جک روبی» مالک باشگاه شبانه، از پای درآمد و با مرگ او، بزرگترین معمای سیاسی تاریخ آمریکا شکل گرفت. ساعاتی بعد لیندون جانسون معاون کندی، در داخل هواپیمای بازگشت از دالاس و با همان انجیل همراه کندی به عنوان رئیس‌جمهور جدید، سوگند یاد کرد. طبق گزارش ۸۸۹ صفحه‌ای کمیته رسمی تحقیق و تفحص درباره این ترور (به ریاست ارل وارن قاضی ارشد آمریکا موسوم به کمیته وارن) که بعد از ۱۰ ماه و در سپتامبر سال ۱۹۶۴ منتشر کرد، لی‌هاروی اسوالد، کارمند مخزن کتابداری دولتی شهر دالاس، به تنهایی برای ترور جان اف کندی اقدام کرده و توطئه‌ای در کار نبوده است و نکته مهم دیگر اینکه قاتل ضارب، یعنی «جک روبی» هم به تنهایی به این کار اقدام کرده است.

با توجه به اینکه «جک روبی» نیز دو سال بعد، در حالی که حکم اعدامش صادر شده بود، به طرز مشکوکی در زندان جان خود را از دست می‌دهد، همه اینها، باعث شکل‌گیری و تقویت «تئوری توطئه» می‌شود. بر اساس اسنادی که به دستور دونالد ترامپ منتشر و تا امروز مطالعه و بررسی شده است، محورهای ذیل مهم و کلیدی تلقی می‌شود:

**۱- اف‌بی‌آی از خطر ترور لی‌هاروی اسوالد (ضارب کندی) خبر داشته است:** پلیس فدرال آمریکا، اف‌بی‌آی، در یادداشتی به پلیس شهر دالاس هشدار داده بود که خطر ترور لی‌هاروی اسوالد، متهم اصلی ترور جان اف کندی، بسیار جدی است. جی. ادگار هورر، رئیس وقت اف‌بی‌آی در این یادداشت آورده: «چیز دیگری درباره اسوالد باقی نمی‌ماند غیر از اینکه او مرده است. دیشب ما (اف‌بی‌آی) تلفنی دریافت کردیم که یک نفر به دفتر ما در دالاس زنگ زده بود و در کمال آرامش گفته بود که او عضو کمیته‌ای است که مصمم شده است، اسوالد را به قتل برساند. ما هم به رئیس پلیس (دالاس) خبر دادیم و او به ما اطمینان داد که از اسوالد به خوبی حفاظت خواهد شد. صبح دوباره به رئیس پلیس زنگ زدیم و هشدار دادیم که قضیه کشتن اسوالد جدی است و او هم دوباره تأکید کرد که موضوع حفاظت از او به خوبی تدارک دیده شده است، هر چند، حالا معلوم شد که چنین نبوده است.» موضوع قتل لی‌هاروی اسوالد، که کمتر از ۴۸ ساعت بعد از ترور جان اف کندی و به دست جک روبی روی داد، یکی از اصلی‌ترین گره‌های معمای ترور کندی است؛ اینکه چطور جک روبی در مقابل چشم خبرنگاران و در پارکینگ مقر فرماندهی پلیس دالاس، به راحتی توانسته جلو برود و گلوله را به سوی اسوالد شلیک کند.

طبق این اسناد و نظر اف‌بی‌آی، جک روبی با پلیس دالاس ارتباط نزدیکی داشته است و طبق مخبرین سیا، ارتباط او با مقامات محلی به حدی بوده که برای آنها، نوشیدنی رایگان سرو می‌کرده است. شاید همین عامل، باعث حضور او در پارکینگ اداره پلیس شده است. همه این موارد، منجر به تقویت تئوری توطئه شده و باورپذیری می‌کند که ترور کندی از قبل برنامه‌ریزی شده بوده است. گره مهم دیگر در این پرونده، ماجرای ارتباط «لی‌هاروی اسوالد» با سرویس جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی، کاگ‌ب یا سازمان ضد جاسوسی کوبا است. لی‌هاروی اسوالد که خود را یک مارکسیست می‌خواند در سال



محمد علی هزبری

تحلیلگر و پژوهشگر روابط بین‌الملل

۴ در سال ۱۹۶۱ جان اف کندی به عنوان جوان‌ترین رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا، به این سمت انتخاب شد؛ وی شور و حرارت جوانی، همراه با بی‌تجربگی و ناپختگی را برای این مقام به ارمغان آورد. در دهه ۱۹۳۰ او از منتقدان سخت سیاست باج‌دادن به شوروی و انزوای گری آمریکا بود و رساله لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد به این موضوع اختصاص داده بود؛ رساله‌ای که بعدها به صورت کتابی تحت عنوان «چرا انگلستان به خواب رفت؟» منتشر شد. کندی در خانواده آمریکایی ایرلندی تبار کاتولیک و قویا کمونیست‌ستیز، پرورش یافته بود. او تفکری ستیزه‌جویانه و مبارزه‌طلبانه داشت که از پدر و خانواده‌اش به ارث برده بود و این خصیصه در سخنرانی‌های هیجانی او بازتاب داشت. منتقدین کندی اذعان دارند که ترور او باعث اسطوره‌سازی از او شده است و بر این باورند که کندی و اطرافیانش خطرهای زیادی به جان خریده و باعث تشدید مشکلات در روابط آمریکا و شوروی شدند؛ مسائلی مانند برلین، کوبا، مسابقه تسلیحاتی و شروع مصیبتی به نام «جنگ ویتنام». اما ستایشگران کندی استدلال می‌کنند که وی در بحران‌های خطرناک جنگ سرد، پُردل و جرات بود و در طول ریاست جمهوری‌اش از یک کمونیست‌ستیز سرسخت و بی‌تجربه به سیاستمداری باتجربه و پخته تبدیل شد که به زیر و بم روابط با شوروی آگاه بود. جان اف کندی ۴۶ ساله که محبوب‌ترین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا لقب گرفته است، در روز ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ (سومین سال ریاست جمهوری) ترور شد. او آن روز در حالی که همراه با ژاکلین، همسرش، جان کاللی، فرماندار تگزاس و همسر وی، در یک خودرو سواری روز با مشغول عبور از بین هزاران نفر از مردم دالاس تگزاس بود، از پشت و ناحیه سر مورد اصابت دو گلوله قرار گرفت و دقایقی بعد جان باخت. لی‌هاروی اسوالد، به عنوان ضارب و قاتل رئیس‌جمهور دستگیر شد. اما دو روز بعد در حالی که ماموران پلیس او را به جای دیگر انتقال می‌دادند و اتفاقاً



بر اساس یکی از اسناد اف‌بی‌آی، جاسوسان اتحاد جماهیر شوروی سابق، کا.گ.ب معتقد بودند لیندون جانسون، معاون جان اف کندی که پس از وی به ریاست جمهوری رسید، در این ترور نقش داشته است



# دستاویز جدید ترامپ

## انتشار اسناد قتل کندی بعد از پنج دهه اهمیت چندانی ندارد

ترور کندی و عدم واهمه‌اش از فاش شدن چنین مسائلی، از فشارهای داخلی روی موضوعات دیگر در مورد خودش بکاهد. به‌عنوان مثال مساله دخالت روسیه در انتخابات ایالات متحده آمریکا، قانون جدید مالیات، بودجه جدید، رابطه با کره شمالی و مسائل دیگر را از اذهان عمومی دور کند. او در نظر دارد این امر را از طریق درگیری رسانه‌ها و افکار عمومی با اخبار مربوط به مدارک ترور جان اف کندی میسر سازد. اما باید گفت که در حقیقت تاکنون با رونمایی ۲۸۰۰ پرونده از ۶۰۰۰ سند، مدرک مهم و خبر جدیدی منتشر نشده است.

از سوی دیگر معمولاً انتشار اسناد امنیتی، با مخالفت ادارات امنیتی مانند اف‌بی‌آی همراه است و آنها به دلایل مختلف مایل نیستند اسناد به این ترتیب منتشر گردد. این سازمان‌ها بر این باورند که درون این اسناد و مدارک، اسامی اشخاصی وجود دارد که با فاش کردن آنها ممکن است زندگی این افراد به خطر بیفتد.

همچنین نحوه جمع‌آوری مدارک طبقه‌بندی شده از جمله موضوعاتی است که از نظر سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی باید مسکوت بماند. اما در مورد اسناد مربوط به ترور کندی، مدارک به‌خصوصی وجود ندارد و آنها طبق روال معمول، قبل از انتشار اسناد دست به اعتراضی کلی می‌زنند.

لازم به ذکر است که در تاریخ ایالات متحده آمریکا، اسنادی مهم‌تر از اسناد ترور کندی فاش گشته و تبعات آنچنانی به همراه نداشته است. زیرا اتفاقاتی که رخ می‌دهد در چارچوب تاریخ است که اهمیت پیدا می‌کند، بنابراین انتشار اسناد مربوط به ترور کندی در مقطع کنونی تاثیر چندانی بر سیاست آمریکا نخواهد گذاشت. کم‌اینکه پیش از این مدارکی از توطئه سازمان سیا در به قتل رساندن رئیس‌جمهور سابق کوبا، فیدل کاسترو و بسیاری اخبار دیگر درباره شرکت در کودتا و توطئه‌های آمریکا منتشر شد اما جامعه آمریکا نسبت به این گونه خبرها نوعی مصونیت پیدا کرده است.

از سوی دیگر باید توجه داشت که به‌طور کلی این اسناد به این سوال که چه کسانی در قتل جان اف کندی شرکت داشتند، به صورت قاطع و حساب‌شده پاسخ نمی‌دهد. شاید تئوری‌های مختلفی را که قبلاً نیز گفته شده بود، بیان کرده باشد اما جواب به‌خصوصی در مورد اینکه کندی چگونه به قتل رسیده است ارائه نخواهد داد.

اگرچه مردم انتظار داشتند با رونمایی از اسناد قتل کندی به این معما که جان اف کندی چگونه به قتل رسید دست یابند، اما با انتشار ۲۸۰۰ سند از ۶۰۰۰ سند دیدیم که این سوال پاسخ داده نشد. حتی امکان دارد مدارکی در این خصوص وجود داشته باشد اما اجازه انتشار آن اسناد داده نشود، زیرا رئیس‌جمهور هر لحظه از این اختیار برخوردار است که جلوی انتشار اسناد را بگیرد. اما اصولاً برای انتشار اسناد و مسائلی که در رابطه با سیاست خارجی آمریکا است، باید یک دوره انتظار طی شود. معمولاً این دوره انتظار بین سی تا چهل سال است.

پرونده قتل کندی نیز این دوره انتظار را پشت سر گذاشته و تشخیص داده شده که هیچ‌گونه مدرکی که بتواند در منافع ملی آمریکا در زمان کنونی خدشه وارد کند وجود ندارد. به همین خاطر رئیس‌جمهور اجازه انتشار این اسناد را داده است. ▶



دکتر نادر افشار

استاد دانشگاه آلامای جنوبی

جان فیتز جرالند کندی، سی و پنجمین رئیس‌جمهوری آمریکا، در ۲۲ نوامبر سال ۱۹۶۳ در شهر دالاس در ایالت تگزاس، ترور شد. تا امروز فرضیه‌های متعددی در مورد وقایع پنهان مانده از چگونگی مرگ جان اف. کندی، طرح شده و آن طور که گزارش ۸۸۹ صفحه‌ای کمیته رسمی تحقیق و تفحص درباره این ترور در سپتامبر سال ۱۹۶۴ منتشر کرد، لی‌هاروی اسوالد، به تتهایی برای ترور جان اف کندی اقدام کرده و توطئه‌ای در کار نبوده است.

لی‌هاروی اسوالد ۲۴ ساله، تفنگدار سابق نیروی دریایی به جرم قتل کندی دستگیر شد و روز بعد از ترور کندی، اسوالد به ضرب گلوله جک رویی، مالک یک کلوب شبانه کشته شد. با کشته شدن اسوالد حقایق زیادی همراه او دفن شد و راه را برای ارائه تئوری‌های توطئه باز کرد. بعد از گذشت نیم قرن از این حادثه، ۲۸۰۰ پرونده مربوط به ترور جان اف کندی با اجازه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا منتشر شد. اگرچه کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۲ میلادی قانونی را تصویب کرد که همه پنج میلیون صفحه مدارک مربوط به تحقیق درباره ترور جان کندی تا ۲۵ سال بعد منتشر شوند اما تنها کسی که اجازه داشت جلوی انتشار این اسناد را بعد از آن تاریخ بگیرد، رئیس‌جمهوری آمریکا است.

این در حالی است که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و برخی از دیگر نهادهای آمریکایی همواره با انتشار علنی هر سندی درباره این رویداد مخالفت کرده‌اند. «اف‌بی‌آی» و «سیا امروز هم توانستند با لابی‌گری از انتشار بخشی از این اسناد جلوگیری کنند.

اما ترامپ در فرمانی به سازمان‌های ذی‌ربط نوشته که حق مردم آمریکاست که از کم و کیف این ماجرای تاریخی آگاه شوند و برای همین دستور بر ملا شدن همه اسناد را صادر می‌کند. در نهایت این دو سازمان توانسته‌اند حدود ۲۰۰ سند دیگر مربوط به این ترور را دست کم برای ۶ ماه دیگر محرمانه نگه دارند. در این مدت قرار است گروه‌هایی این اسناد را دوباره مرور کنند تا به رئیس‌جمهوری گزارش بدهند که آیا اسناد می‌توانند منتشر شوند یا خیر.

در واقع باید توجه داشت در کشور بزرگی چون آمریکا، اسناد مهم بعد از گذشت مدت معینی از واقعه، اجازه انتشار پیدا می‌کنند. بنابراین صرف اینکه اسناد مربوط به ترور کندی اجازه رونمایی پیدا کرده است از اهمیت لابی‌گری برخوردار نیست. بلکه مساله این است که انتشار این اسناد با دستور شخص رئیس‌جمهور می‌توانست به تعویق بیفتد اما ترامپ اصرار به فاش کردن آنها دارد. این اقدام ترامپ چند دلیل دارد که عمدتاً دلایل داخلی هستند. دونالد ترامپ با علم به اینکه انتشار این اسناد، مطلب و اخبار جدیدی را آشکار خواهد ساخت، سعی در استفاده ابزاری از این مساله به نفع خودش داشت.

به این صورت که با بزرگ‌تر جلوه دادن اخبار مربوط به

آنها با چندین هزار صفحه مدارکی که پیش‌تر منتشر شده، کاری زمان‌بر است و معمولاً آنچه به سرعت تیرا اخبار و محافل عمومی می‌شود، فرضیات بدون پشتوانه قوی و اکثراً در حمایت از همان قسه‌های قبلی است که «تمایلی عجیب به خیانت آمیز دانستن رویدادها و نسبت دادن آنها به دست‌های خارجی دارند.» به استناد گفته‌های ریچارد هلمز، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی در دوره جان اف کندی، سیا دستور اکیدی برای کشتن فیدل کاسترو داشت و بنا بر ادعای فابین اسکالانت، رئیس بازنشسته سرویس ضدجاسوسی کوبا، سیا در دوران رئیس‌جمهوری کندی دست کم ۴۲ بار برای ترور فیدل کاسترو اقدام کرده بود.

اینها احتمالاً همان بخش از مدارک محرمانه باقیمانده در آرشیو ملی آمریکاست که کسانی چون فیلیپ شون، مؤلف کتاب «تاریخ سری ترور کندی» و جفرسون مورلی، تقریباً یقین داشتند که اف‌بی‌آی و سازمان سیا برای جلوگیری از انتشار آن تلاش خواهند کرد. جیمز مورلی می‌گوید که او بی‌صبرانه منتشر انتشار جزئیات جلسه استماع جیمز انگلتون، رئیس معروف بخش ضداطلاعات سیا در کنگره آمریکا در سال ۱۹۷۵ است. انگلتون که در حد فاصل سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۵ یکی از مقام‌های اصلی سیا بود، در آن جلسه به سوالات نمایندگان کنگره آمریکا (کمیته‌ای متشکل از سناتورهای آمریکایی تحت ریاست فرانک چرچ موسوم به کمیته چرچ) که پیرامون اتهام «جرایم منتسب به مأموران اطلاعاتی و سوءاستفاده آنها از موقعیت‌شان» در جاسوسی از مردم آمریکا و ترور رهبران خارجی بود، پاسخ داده بود. استنار مدارک مرتبط با این استماع، می‌تواند علاوه بر آشکار کردن بخش‌هایی از چگونگی ترور کندی، به روشن شدن عملیات‌های دیگری که سازمان سیا در دیگر نقاط جهان انجام داده، کمک کند. بنابراین از آنچه بیرون آمده حدود یک درصد باقی مانده که سیا و اف‌بی‌آی در لحظه آخر توانستند جلوی انتشار آن را هم دست کم برای ۱۸۰ روز دیگر بگیرند و شاید بتوان گفت که نتیجه آن شد که «از تاج رونمایی شد اما از الماس روی پیشانی آن خبری نبود.»

### خانواده نفرین شده

خانواده کندی را شاید بتوان خانواده‌ای نفرین شده در تاریخ آمریکا نامید. به جز جان اف کندی و برادرش رابرت که ترور شدند، اعضای دیگری از خانواده این دو نیز کشته شدند که هر یک ابهامات بسیاری به پرونده کندی‌ها افزوده است. رابرت کندی برادر رئیس‌جمهور نیز در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۶۸ و پس از پیروزی در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات در کالیفرنیا در هتل در لس آنجلس، در حالی که در لابی هتل در حال راه رفتن و دریافت تبریک‌های طرفدارانش بود، به رگبار گلوله بسته شد و به قتل رسید. رابرت کندی یکی از بخت‌های اصلی برای کاندیداتوری نهایی حزب دموکرات محسوب می‌شد که در این صورت به دلیل حادثه ترور جان اف کندی، به احتمال بسیار زیاد با اقبال عمومی مواجهه و رئیس‌جمهور می‌شد.

این تئوری به این دلیل قوت می‌گیرد که در صورت پیروزی رابرت، شاهد تکرار سیاست‌های جان اف کندی می‌بودیم. ماری ریچاردسون کندی، همسر رابرت کندی هم به طرز مشکوکی که بعدها خودکشی اعلام شد، کشته شد. دو پسر رابرت کندی به نام‌های مایکل و دیوید در تصادف اسکی جان باخته‌اند؛ همسر و فرزند جان اف کندی در سقوط هواپیما کشته شدند؛ از این رو به تعبیر لری ساباتو، این اسناد بیش از آنکه به کشف حقیقت کمک کند، به افزایش سردرگمی‌ها و ابهامات و کمک به بسط نظریه‌های توطئه منجر شده است. ▶

## سیمای سینمای یک زن

نقد و بررسی کارنامه سینماگران همواره جزء جذاب ترین سوژه های رسانه بوده است. به این معنا که ظهور هر فراز و فرود تازه ای در سال های رو به پایان فعالیت این افراد، می تواند بهانه ای برای توجه بیشتر به این امر باشد. اکنون بیش از بیست سال است که تهمینه میلانی در سینمای ایران مشغول تولید فیلم است. آثاری که همه ما با عناوین اکثرشان آشنا هستیم و حتما برخی از این فیلم ها را نیز دیده ایم. اگران آخرین اثر میلانی، یعنی فیلم سینمایی ملی و راه های نرفته اش بهانه ای شد تا ما به مرور کارنامه سینمایی میلانی بپردازیم.

نقیسه رحمانی

خبرنگار

به خاطر دارم که چند سال پیش، در جریان مصاحبه ای در جشنواره ای در برلین گفته بودید که فمینیست هستید! فمینیستی که معنای تعادل درون چارچوب آن نهفته و قصد دارد چارچوب های مردسالاری را به سوی تعادل و آزادی زنان دگرگون کند. از نظر شما حد و مرز این تعادل و آزادی برگرفته از چیست؟! تهمینه میلانی برای رسیدن به یک الگوی مطلوب و ارائه آن به جای الگوی موجود مردسالار، به کجا می نگرید؟

▲ یادم نمی آید در برلین چه گفتیم؛ اما در مصاحبه های متعددی که با رسانه های داخلی داشته ام همواره عرض کرده ام که فمینیسم هم مثل همه ایسم ها، بر اساس موقعیت مکانی و زمانی تغییر مفهوم می دهد، بنابراین اگر ساختن فیلم درباره مسائل زنان کشور، جهت رسیدن به تعادل اجتماعی نامش فمینیسم است، با این تعبیر من و همسر فمینیست هستیم. تلاش ما این است که به خانواده ای دست بیابیم که روابط افراد آن مبتنی بر عشق است. ما نقد جدی به روابط فرادست و فرودست در خانواده داریم و معتقدیم این نگرش، با توجه به رشد تصاعدی وسایل ارتباط جمعی، به ویرانی نهاد خانواده منجر خواهد شد.

جرقه فیلمسازی با محوریت مسائل زنان در وجود تهمینه میلانی از چه زمانی زده شد؟ آیا پرداخت به مسائل زنان در شما مقدم بود یا شکستن ابهت مردسالاری؟!

▲ مردسالاری در این زمانه، ابهتی ندارد که کسی قصد شکستن آن را داشته باشد، تنها ویرانگر است. ما برای رسیدن به حقوق برابر انسانی، در جهت ایجاد تعادل اجتماعی این فیلم ها را می سازیم. سیاست های فرهنگی و قوانین حقوقی کارشناسی نشده و مشاهده مجموعه رفتارهای نامناسب با دخترها و زنان، ما را به ساختن فیلم هایی با محوریت زنان می کشاند. شاید از آنجایی که به طور فردی نمی توانستیم کاری برای این قبیل زنان و دختران بکنیم و از دیدن رنج هایشان رنج می بردم به این نتیجه رسیدم که باید برای آنها کاری بکنم. تاثیرگذاری در بخشی از جامعه ای که در حال تغییر است و کاهش صدمه انتقال جامعه از سنت به مدرنیسم از دغدغه های اصلی ام بوده است. سعی می کنم جامعه را نسبت به این نوع مسائل حساس کنم و صدای کسانی باشم که در کنج خانه ها رنج می کشند و صدایشان به جایی نمی رسد.

و همین آدم ها می شوند قهرمان فیلم های شما؟

▲ نه! حرف های آنها را می شنوم و با تحقیقات گسترده ای که روی آسیب های مطرح شده انجام می دهم قصه ها را می نویسم و شخصیت ها را شکل می دهم. در مجموع به این نتیجه رسیده ام که ادامه این موقعیت؛ یعنی حال نامساعد بانوان در همه طبقات - که واقعا نگران کننده است - پیامدهای بدی برای کل جامعه خواهد داشت. یکی از این مسائل و مشکلات عمومی که بانوان مطرح می کنند، مساله خشونت خانگی پشت دیوارهای بسته خانه است که به چشم نمی آید. از جمله نکات تلخی که

گپ و گفتی درباره جایگاه مسائل زنان در سینمای ایران در مصاحبه با تهمینه میلانی

## آدم سیاست نیستم



تیتراول



**انتهای راه رفته**  
«ملی و راه‌های نرفته‌اش»  
به دنبال چیست؟



**حمله به آقایان**  
میلانی در سینمایش به دنبال  
مرد ستیزی بوده است



**درام علمی-تخیلی برای زنان!**  
در حاشیه‌های کران فیلم سینمایی  
ملی و راه‌های نرفته‌اش

### از پرداخت به مسائل و آسیب‌های زنان؟

▲ تلویزیون ما کاملاً سیاسی و تحت کنترل یک جناح خاص است که بدون هیچ شناختی مرتباً آدم‌هایی شبیهه مراقصوت می‌کنند. می‌بینید که در میان ۱۰ فیلم اکران شده، تنها تیزرهای تبلیغاتی فیلم ما را پخش نمی‌کنند! این دوستان از پذیرش ما حتی در یک برنامه ساده سینمایی اکرار دارند، چه رسد که دعوت به ساخت فیلم کنند. ای کاش مسئولان تصمیم‌گیر، فضایی ایجاد کنند تا آدم‌هایی شبیه من که خوشبختانه در جامعه ما کم نیستند، اما دستشان از رسانه‌های جمعی کوتاه است، حرف بزنند.

اگر در سال‌های گذشته این اتفاق می‌افتاد، ما امروز شاهد این همه ناهنجاری و آسیب در سطح جامعه نبودیم اگر همانندسازی جای خود را به رسمیت شناختن هویت فردی انسان‌ها می‌داد، امروز شاهد رشد جامعه در همه زمینه‌ها بودیم. اگر سیاست جمع‌گریزی وجود نداشت، امروز هر فردی تنها به فکر خود نبود و در همه امور، از جمله اداره شهر و کشور مشارکت می‌کرد. این وضعیت آشفته، این تظاهر برای نفع شخصی، حاصل سیاست‌های غلط است که کسی حاضر نیست مسئولیت آن را بپذیرد!

هنگامی که زنان جامعه عنوان می‌کنند به دنبال حقوق برابر و یکسان با مردان هستند با زدن انگ‌های سیاسی و اخلاقی به حاشیه‌رانده می‌شوند. این نوعی نگاه مردسالارانه به مشکلات و مسائل زنان توانمند ایران است؛ برخلاف سریال‌های تلویزیون که با نگاهی کاملاً سنتی زنان را منفعل و گاه کوتاه‌فکر و ریاکار نشان می‌دهند. فیلمسازانی شبیه من، در فیلم‌هایمان به زنان کشور به عنوان یک انسان توانمند که توانایی‌اش به دلیل نگرش غیر علمی نادیده گرفته می‌شود، نگاه می‌کنیم. طبیعی است که نگرش سنتی در مقابل دیدگاه ما بایستد، اما آیا حاضر به پذیرش عواقب و آسیب‌های عمل خود هم هست؟ جامعه ما دچار مشکلات فرهنگی بسیاری است. فرهنگی که تبلیغ می‌شود جوایگوی زندگی و روابط مردم نیست. برای همین هم مردم راه خود را می‌روند و رسانه‌های ارتباط جمعی با انکار ایشان، راه خود را!

تهمینه میلانی؛ نویسنده و کارگردان نام‌آشنای سینمای ایران این روزها با آخرین ساخته خود، ملی و راه‌های نرفته‌اش، در سینماهای ایران میهمان است. مرور آثار میلانی و کارنامه سینمایی او در طی سالیان فعالیتش، نشان از آن دارد که توجه همیشگی او به مسائل زنان و خانواده بوده است. مسائلی که اغلب از حیث مشکلات و آسیب‌ها زیر ذره‌بین نگاه میلانی رفته‌اند و نهایت تبدیل به سوژه فیلمسازی این چنین شده‌اند.

اکران ملی و راه‌های نرفته‌اش و اختصاص موضوع این فیلم به خشونت خانگی، بهانه‌ای شد تا در فضای شلوغ کاری میلانی، گپ و گفتی در این باره داشته باشیم.

فیلم‌هایم می‌کشند تجربه نکرده‌ام، اما با این وجود انسانم و نمی‌توانم چشم‌م را به روی بسیاری از حقایق جامعه و آسیب‌های اجتماعی بندم.

زنان زیادی در جامعه می‌بینم که از مشکلات اقتصادی و فرهنگی رنج می‌برند، خصوصاً در ارتباط مستقیم با افرادی که به دفترم مراجعه می‌کنند حقایق بسیاری را درمی‌یابم. آنها به دلیل فیلم‌هایی که در مورد زنان ساخته‌ام؛ مثل «دوزن»، «واکنش پنجم» و «زن زیادی» به من اعتماد می‌کنند و حقایقی را که شاید برای حفظ آبرو برای کسی بازگو نمی‌کنند با من مطرح می‌کنند. حقایقی که اغلب دردناک و گاه حتی خطرناک است! و گفتن آنها می‌تواند پیامد بسیار بدی برای آنها داشته باشد. در واقع وقتی این انسان‌ها با من به درد دل می‌نشینند، مسئولیت اجتماعی مرا زیاد می‌کنند. در مجموع آدم سیاست نیستم، هنرمندم و کارم نقد و نمایش کاستی‌های جامعه است.

**تلویزیون یکی از مهم‌ترین رسانه‌های عمومی است که هنوز در بین اقشار متوسط و ضعیف شهرستان‌ها و روستاها جایگاه قابل توجهی دارد. دلیل پرهیز شما از استفاده از این تریبون چیست؟ عدم تمایل شما یا رویکردانی تلویزیون**

در تحقیقات خود به آن رسیدم میزان این خشونت است. طبق نظر کارشناسان ایرانی حداقل دوسوم خانم‌هایی که وارد ارتباط زناشویی می‌شوند مورد خشونت؛ از خشونت کلامی تا فیزیکی قرار می‌گیرند. خب! نمی‌توانم نسبت به این مسائل بی‌تفاوت باشم. باید کاری کرد و در حیطة شغلی ما، باید فیلم بسازیم.

**دغدغه فیلمسازی در باره زنان برای شما مشکلات زیادی به همراه داشته است. مشکلاتی که سال‌های سال امتداد یافته، اما انگیزه میلانی را از وی نگرفته است! ما حاصل این تلاش ۳۰ ساله از دیدگاه شما چیست؟**

▲ آگاه‌سازی جامعه. آگاهی یک کلید برای رسیدن به تعادل است و من و همسرم در این جهت گام برمی‌داریم. مسائل زنان در جامعه ایرانی شقوق مختلفی را شامل می‌شود که می‌توان آنها را به دو دسته کلی مطالبات سلبی و ایجابی تقسیم کرد؛ مطالباتی مثل توقیف خشونت‌های اجتماعی علیه زنان به عنوان یک خواسته سلبی و از سوی دیگر ایجاد حقوق جدید برای آنان که در بخش مطالبات ایجابی باید به آن اشاره کرد.

مساله ما فقط خشونت اجتماعی نیست. زیر ساخت خشونت اجتماعی، خشونت در خانواده است. تربیت پایه و چرخه خشونت را جدی بگیرید. بچه‌های ما شکل خود ما می‌شوند. سیامک در فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» از کودکی کتک خورده و شاهد کتک خوردن خواهرها و مادر خود بوده است. خشونت در رفتار او نهادینه است و باید تلاش بسیاری کند و مشاوران کارکشته‌ای را به کار بگیرد تا اطلاعاتی که در کودکی در ذهن او نقش بسته، پاک شود و اطلاعات جدیدی بر پایه یک زندگی توأم با عشق و مهر در او شکل بگیرد.

ملی هم مثل سیامک، قربانی یک سیستم مردسالار خشن است و اتکا به نفس او به دلیل دختر بودنش از همان طفولیت آسیب دیده و نوعی ریاکاری که در همه زنان ما به دلیل نبود شرایط دموکراتیک در خانواده شکل می‌گیرد، در او وجود دارد. او همواره برای رسیدن به چیزی که حق خود می‌داند باید پنهانکاری و حتی ریا کند؛ چون چاره‌ای جز این ندارد. ملی خانواده‌ای دارد که به او اجازه رشد اجتماعی و اقتصادی ن داده است؛ بنابراین او اتکا به نفس کافی ندارد. این همان پاشنه آشیل اوست.

**مرور آثار شما اما نشان از آن دارد که همواره دغدغه مطالبات سلبی را داشته‌اید. چرا به بخش ایجابی این حوزه ورود نکرده‌اید؟ در واقع جریان سازی یک مطالبه اجتماعی که می‌تواند با تولید و پخش یک فیلم سینمایی آغاز شود، هیچ‌گاه در ذهن شما بوده؟**

▲ در خانواده‌ای به دنیا آمده‌ام که نسبت به بسیاری از خانواده‌های ایرانی از شرایط مناسب‌تری برخوردار بود. البته منظورم این نیست که پدر و مادرم بر اساس تئوری‌های مدرن روانشناسی و نظریات اریک برن، فرزندان خود را بزرگ کرده‌اند، اما شاید بتوان گفت صدمه کمتری نسبت به بسیاری از بانوان هم‌نسل خود دیده‌ام. از سوی دیگر در تشکیل زندگی مشترک هم آزادی انتخاب داشتم و ازدواجم با عشق و علاقه صورت گرفته و با میل و علاقه و همفکری با همسرم تصمیم گرفته‌ایم که فرزند داشته باشیم. با این اوصاف، گرچه رنجی را که زنان



**ملی هم مثل سیامک، قربانی یک سیستم مردسالار خشن است**

یعنی پیشنهادی از طرف صداوسیما به شما نشده است؟!

▲ نه به صورت جدی. فیلمنامه‌هایی با محوریت بانوان، به‌ویژه بانوانی که شخصیت‌های پیچیده و بلندپرواز دارند، در همان برخورد اول از طرف شوروی فیلمنامه سیما رد می‌شوند. گویی اصلا این خانم‌ها در ایران زندگی نمی‌کنند. سریال‌های ما را ببینید؛ اغلب زنانی که رویاهایشان را دنبال می‌کنند، شخصیت‌های منفی و ویرانگر نشان داده می‌شوند. در طول این سال‌ها تنها از دو بار از طرف سیما فیلم دعوت به همکاری شده‌ام که با وجود نگارش فیلمنامه برای ایشان، با تغییر مدیریت ساخت آنها متوقف شده است.

موضوع فیلمنامه‌هایی که نوشتید، چه بود؟

▲ شش فیلمنامه درباره ایدز برای سیما فیلم نوشته‌ام که کارگردان‌های دیگر بسازند. یکی از آنها که بسیار مورد علاقه‌ام بود را می‌خواستم خودم بسازم که مجوز نگرفت. داستان زوج جوانی که با عشق ازدواج کرده بودند، اما مرد خانواده معتاد و از طریق سرنگ آلوده به بیماری ایدز شده بود و متأسفانه همسر بی‌گناهی‌اش را هم آلوده می‌کرد. فکر کنید چه تعداد زن نجات پیدا می‌کرد اگر از طریق این نوع فیلم‌ها پیشگیری را می‌آموخت و مبتلا نمی‌شد.

چون فیلم به آنها نشان می‌داد که حتی اگر شوهر شما مردی خوشگذران نباشد و عاشق شما هم باشد می‌تواند از طریق سرنگ آلوده، ایدز بگیرد و به شما منتقل کند. اما مدیران سیما فیلم گفتند این موضوعات جامعه را می‌ترساند و قبح ماجرا از بین می‌رود. شک ندارم که اگر ۱۵ سال قبل این فیلمنامه‌ها ساخته می‌شد الان میزان ایدز در جامعه ما به شدت پایین‌تر بود. اما چه کسی حاضر است مسئولیت فیلم‌های ساخته‌نشده را بپذیرد؟! چه

طلاق مساوی با از دست رفتن همه چیز برای یک زن خانه‌دار با زنی که درآمد کافی ندارد، است. زانی هم هستند که همانند ملی تنها از خود دفاع می‌کنند و هیچ قصد قبلی برای کشتن همسرانشان ندارند

اشکالی داشت که این فیلم‌ها ساخته می‌شد؟ چرا مدام روی این آسیب‌ها سربوش می‌گذارند؟ یعنی با کتمان کاستی‌ها از میزان آن کاسته می‌شود؟ یا هر روز اوضاع از روز پیش بدتر می‌شود؟

در مصاحبه‌ای گفته بودید که پس از انقلاب بنا بر این شد که الگوسازی همسانی در میان افراد جامعه صورت پذیرد. الگوسازی که تفاوت‌ها را در نظر نمی‌گرفت! امروز که ۴۰ سال از انقلاب گذشته‌ام، شاهد خدادان چنین اتفاقی نیستم.

▲ با سیاست همسان‌سازی، هویت فردی آدم‌ها مخدوش شده است، حتی اگر این سیاست امروزه منسوخ شده باشد. برای ایجاد تعادل در جامعه در قدم اول، باید هویت فردی و انسانی زنان به آنها برگردانده شود. هر انسانی باید براساس طبیعت و هویت خود زندگی کند و نباید همه زنان جامعه را به یک چشم دید. در قدم دوم باید در تمامی قوانین حقوقی درباره زنان تجدیدنظر شود تا حقوق از دست‌رفته زنان به آنها بازگردانده شود. تغییر در نگرش تربیت بانوان هم ضروری است. تأثیر نشده باید اتکا به نفس دختران و زنان جامعه را بالا ببریم و در آنها خودباوری را رشد بدهیم.

به آنها بیاورانیم که می‌توانند هر کاری را درست انجام دهند می‌توانند تا هر مقطعی که می‌خواهند تحصیل کنند، که حق انتخاب همسر خود را دارند. که شیئی نیستند که معامله شوند و باید به‌عنوان یک انسان از حق طبیعی یک انسان برخوردار باشند. اگر معتقدیم که زنان در نقش مادر «قلب» خانواده هستند، باید قلب خانواده سالم باشد تا خانواده سالم بماند.

طبعاً هنگامی که حال قلب خانواده خوب نباشد، نمی‌تواند فرزندان صالح تربیت کند. نمی‌تواند همسر خوبی برای همسرش باشد. پس مرد خانواده هم صدمه می‌بیند و خانواده‌گریز می‌شود. به جای یافتن خوشی در خانه، آن را بیرون از خانواده جست‌وجو می‌کند و باز هم آسیب‌رویی آسیب‌پذیدار می‌شود...

نسل تربیت شده پس از انقلاب یا والدین‌شان را الگو قرار داده‌اند و یا الگوی مقابل والدین را برای زندگی برگزیده‌اند. گزینشی که در برخی وجوه به افراط‌ها و آسیب‌های جبران‌ناپذیری مثل خیانت و روابط نامشروع در مواردی انجامیده است. نظر شما در این باره چیست؟

▲ زندگی دوگانه فرزندان ما در خانه و جامعه در آنها خصوصیات‌های پیچیده‌ای به‌وجود آورده است. آموزه‌های خانواده در بیشتر خانه‌ها تفاوت اساسی با خواست و آموزه‌های حکومت داشته است. مثلاً داشتن دوست پسر و یا دوست دختر در برخی از خانواده‌ها فعل قبیحی به حساب نمی‌آید، اما به‌ویژه در دوره‌ای این روابط به شدت کنترل و سانسور می‌شد، برای همین روابطی که قرار بود در حد خوردن یک قهوه در کافی‌شاپ باشد، برای حفظ امنیت به خانه‌ها کشیده شد و موجب روابط جنسی زودرس شد و در پیامد آن بسیاری از ارتباطات انسانی که به آهستگی شکل می‌گرفت، تبدیل به روابطی زودرس و بی‌سرانجام و آسیب‌زا شد.

شخصیت نبره در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش، مصداق شخصیتی معارض با الگوی نسل قبل زن ایرانی است؛ زنی که خیانت را برگزیده و در این بین نه تنها پایه‌های زندگی خودش را خراب کرده بلکه به زندگی زنی دیگر هم لطمه می‌زند. هدف شما از گنجاندن او در این فیلم چیست؟ انتقاد از شرایط تربیتی و رشد خانواده‌ها؟

▲ جامعه امروز ما در زمینه ارتباط انسانی بسیار پیچیده است و مرحله بحرانی و خطرناکی را تجربه می‌کند. یکی از این نوع ارتباطات، داستان نیر است که در فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» به آن اشاره می‌شود. نیر در جامعه امروز ما پدیده‌ای است که اغلب در خانواده‌های طبقه متوسط سنتی دیده می‌شود.

منظورم افشار صرفاً مذهبی نیست؛ بلکه افشار سنتی است. نیر و نیرها در خانواده خود دایره بسته‌ای از ارتباطات دارند و اگر در زندگی زناشویی خود موفق نباشند، ممکن است در همان حریم بسته ارتباطات خانوادگی، ابتدا به دنبال فردی برای رفع نیازهای عاطفی بگردند و در ادامه حتی ممکن است این رابطه به ارتباط پیچیده‌تر هم منتهی شود. البته همیشه و در هر زمان این نوع ارتباطات ویرانگر در خانواده‌ها به شکل محدود وجود داشته‌ام اما در این روزگار و تحت تأثیر بسیاری از عوامل از جمله وسایل ارتباط جمعی ساده و گسترده چون اینترنت و سریال‌های به‌ویژه ترک، تبدیل به یک آسیب مهم اجتماعی شده است.

اغلب این زنان شوهردار که وارد ارتباط با مردی متاهل یا مجرد می‌شوند، در زندگی زناشویی خود دچار مشکل هستند، اما به هر دلیلی قادر به ترک خانه و همسر خود نیستند. گاه پیش می‌آید که این زنان از طریق فامیلی و خواستگاری ازدواج می‌کنند، ولی وقتی وارد زندگی زناشویی می‌شوند، همسر آنها مردی نیست که در رویاها و تخیل‌شان تصور می‌کردند. این امر در مورد مردها هم صادق است.

آشنایی و ایجاد علاقه‌مندی میان این زنان و مردان، ابتدا با درد دل، شوخی و حرف‌زدن آغاز می‌شود و کم‌کم به علاقه می‌رسد. البته این نوع علاقه‌مندی‌ها گاه صرفاً عاطفی و برقراری دیالوگ است؛ یعنی شنیدن کلام خوش از مردی دیگر یا تعریف و تمجید از آشنایی از طرف همان مرد. این تعریف و تمجید چون هیچ‌گاه از جانب شوهر زن مورد نظر اتفاق نمی‌افتد، طبعاً این زن، به‌سادگی تحت تأثیر مردی که از او تعریف می‌کند قرار می‌گیرد. اغلب این نوع ارتباط از همین رفتار ساده شروع می‌شود و لزوماً با قصد و نیت خیانت نیست.

وضعیت این نوع روابط در جامعه چگونه است؟

▲ امروزه موبایل و اینترنت ارتباط بین انسان‌ها را گسترده و بسیار آسان کرده است؛ خصوصاً افراد خانواده‌های بسته و سنتی به دلیل محدودیت‌های ارتباطی بیشتر از این امکانات بهره‌می‌گیرند.

توجه به ارتباط غیرمعمول در این نوع دایره‌های بسته خانوادگی برای اولین بار در فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» مطرح می‌شود. شورای تصویب سناریو اصرار داشتند که ما این موضوع را حذف کنیم تا قبح ماجرا در جامعه نریزد، اما ما با سماجت آن را ساختیم؛ چون فکر کردیم اگر امروز به این مسأله توجه کافی نشود و راهکاری برای آن یافته نشود، ممکن است در آینده با مصائب و آسیب‌های بیشتری دست به‌گریبان شویم. اغلب انسان‌هایی که در این دایره گرفتار می‌شوند تصویری از آینده ندارند و با این منطقی که مگر چه اشکالی دارد با یک مرد از آشنایان گپ بزنم و درد دل کنم، وارد این بازی خطرناک می‌شوند و در ادامه با این منطقی که: حالا چه اشکالی دارد بیشتر با هم حرف بزنیم، چه اشکالی دارد یک

## جملات مهم

◀ حال نامساعد بانوان در همه طبقات - که واقعا نگران‌کننده است - پیامدهای بدی برای کل جامعه خواهد داشت. یکی از این مسائل و مشکلات عمومی که بانوان مطرح می‌کنند، مسأله خشونت خانگی پشت دیوارهای بسته خانه است

◀ ای کاش مسئولان تصمیم‌گیر، فضایی ایجاد کنند تا آدم‌هایی شبیه من که خوشبختانه در جامعه ما کم نیستند، اما دستشان از رسانه‌های جمعی کوتاه است، حرف بزنند. اگر در سال‌های گذشته این اتفاق می‌افتاد، ما امروز شاهد این همه ناهنجاری و آسیب در سطح جامعه نبودیم

◀ ارتباطات ویرانگر در خانواده‌ها به شکل محدود وجود داشته‌ام اما در این روزگار و تحت تأثیر بسیاری از عوامل از جمله وسایل ارتباط جمعی ساده و گسترده چون اینترنت و سریال‌های به‌ویژه ترک، تبدیل به یک آسیب مهم اجتماعی شده است





تنها از خود دفاع می‌کنند و هیچ قصد قبلی برای کشتن همسرانشان ندارند.

### به نظر شما نقطه اعتدال مراقبت از خانواده کجاست؟

▲ آگاهی، یک کلید است. شما وقتی بچه بودید ممکن است اتفاقات زیادی برایتان افتاده باشد؛ مثلاً ممکن است مورد ظلم واقع شده باشید. اما اگر بعدها در سایه مطالعه و رشد آگاهی، نسبت به اینکه چرا چنین اتفاقاتی افتاده آگاه شوید می‌توانید خشم خود را کنترل کنید و انسان نیکویی شوید و چه بسا برای کاستن از این قبیل اتفاقات آسیب‌زا دست به عمل بزنید. اگر زمانی مادرتان تنگ می‌خورد، رنج و درد او را حس کنید و معنی اشک او را بفهمید بی‌شک هرگز زنی را مورد خشونت قرار نخواهید داد، اما اگر داده‌های شما این باشد که زن را باید کنترل کرد یا تنگ زد تا خانواده دوام بیاورد این چرخه ادامه خواهد داشت. بنابراین تلاش همه ما باید این باشد که درک درستی از ناهنجاری‌های خانوادگی و اجتماعی بیابیم و با آگاهی از آنچه پیرامون ما رخ می‌دهد راهکار بیابیم و یا اگر خود ما در چنین چرخه‌ای گرفتار آمده‌ایم از یک حقوقدان و روانشناس مشاور بهره بگیریم. ▶



**فرشته فیلم «دوزن» زنی است که قادر است حرف بزند و کینه روی کینه انبار نمی‌کند**

به اصلاحات ارشاد ساخته شد، وگرنه همین فیلمی که شما می‌فرمایید به نسبت فیلم «دوزن» افت سطح دغدغه‌ها را دارد، که البته من آن را قبول ندارم، را با فشارهای عصبی و روانی بسیار ساخته‌ام. فراموش نکنید شخصیت «فرشته» در فیلم «دوزن» تفاوت بسیاری با شخصیت «ملی» در فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» دارد. «ملی» دختر معصومی است با سقف آرزوهای کوتاه که یک عمر حرف نزنده و کوبن‌های خشم در او انباشته شده و باید در جایی آنها را خرج کند! و «فرشته» زنی آگاه با رویاهای بزرگ است که قصد تغییر و رشد خانواده خود را دارد.

او می‌خواهد در تعیین آینده جامعه خود نقش داشته باشد، برای همین قادر است عقایدش را مطرح کند. فرشته فیلم «دوزن» زنی است که قادر است حرف بزند و کینه روی کینه انبار نمی‌کند، بنابراین با تمام فشارهایی که روی او وجود دارد، قادر نیست شوهرش را بکشد. چون کوبن‌های خشم در وجود او جمع نمی‌شود. درحالی که ملی در فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» به دلیل اتکا به نفس ضعیف و نداشتن مهارت زندگی، کوبن‌های خشم را روی هم انبار می‌کند تا در لحظه‌ای که جان خود را در خطر می‌بیند تمامی آنها را خرج کند و دست به قتل بزند. فرشته زنی آگاه است.

او ناهنجاری رفتاری همسرش را می‌فهمد، گرچه برای خواسته‌هایش می‌جنگد، فریاد می‌زند، اما روی خودش کنترل دارد، حال آنکه ملی براساس غریزه عمل می‌کند. او مهارت‌های زندگی را یاد نگرفته است و خودش هم به دلیل کنترل بیش از حد خانواده تلاش زیادی نکرده است.

زنانی که نمی‌توانند طلاق بگیرند یا اگر طلاق بگیرند جایی برای زندگی بعد از طلاق ندارند، گاه معشوقه می‌گیرند و با کمک او دست به قتل می‌زنند. آنها در خیال خود با این عمل هم از مزاحمت‌های همسر خشونت‌گر خلاص می‌شوند و هم بچه و خانه را در اختیار خواهند گرفت. چون بر طبق قوانین، طلاق مساوی با از دست رفتن همه چیز برای یک زن خانه‌دار یا زنی که درآمد کافی ندارد، است. زنانی هم هستند که همانند ملی

قهوه هم با هم بخوریم و همین‌طور چه اشکالی دارد؟ دیگر، یک دفعه چشم باز می‌کنند و می‌بینند به هم دل بسته‌اند. نیر هم در فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش دقیقاً همین راه را رفته و در نهایت دل‌بسته مسعود شوهر خواهر همسر خود شده است.

**جریان روشنفکری یکی از مهم‌ترین پرچمداران رسیدگی به مسائل زنان در ایران است. ادعایی که ماحصل چندانی در این سال‌ها نداشته است، ماحصلی که حتی در برخی موارد منجر به بروز آسیب‌های بیشتر در میان زنان ایرانی شده است. نظر شما درباره عملکرد روشنفکران و نسبت آنان با مسائل زنان در ایران چیست؟**

▲ متأسفانه کنترل بیش از حد برخی نهادها موجب شده است که جریان مهمی برای احقاق حقوق بانوان از طرف روشنفکران شکل نگیرد. اغلب متفکرین این نوع تفکر، به دلیل کنترل و مشکلات امنیتی به خارج از ایران رفته‌اند که در عین پراکندگی، عملکرد بدی ندارند. اما در داخل کشور حرکت جدی که بتوان آن را ارزیابی کرد، وجود ندارد.

**به نظر شما دغدغه‌های ته‌مینه میلانی که امروز ملی و راه‌های نرفته‌اش را ساخته، با ته‌مینه میلانی که روزی دوزن را کارگردانی کرده بود، چه تفاوتی کرده؟ برخی از منتقدین بر این باورند که افت سطح دغدغه‌ها در کیفیت آثار شما نمایان است.**

▲ دغدغه‌های من فرقی نکرده است، فقط قصه‌ها و کانسبت‌ها متفاوت است. شاید حق با منتقدینی باشد که می‌فرمایند؛ البته برای قضاوت کمی زود است. ما، یعنی من و همسرم فکر می‌کنیم فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» یکی از مهم‌ترین فیلم‌های تاریخ سینماست که ما ساخته‌ایم. ناگفته نماند که فضای فرهنگی این روزگار نسبت به زمانی که فیلم دوزن ساخته شد، تنگ‌تر و سانسور بیشتر شده است.

ده‌ها فیلمنامه من که با موضوع زنان نوشته‌ام، به دلیل رد شدن از طرف شوراها متنوع، در انبار خاک می‌خورند. فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» هم بی‌توجه



## انتهای راه رفته

«ملی و راه‌های نرفته‌اش» به دنبال چیست؟

محمد امیر خوش صحبتان

دبیر گروه فرهنگ

بیش از یک ماه و اندی از آغاز اکران ملی و راه‌های نرفته‌اش می‌گذرد. آخرین ساخته تهمینه میلانی که بیش از یک میلیارد و پانصد میلیون تومان در گیشه سینماها فروش داشته و با این ترتیب در رده ششم اکران کنونی قرار دارد.

اما آنچه درباره ملی و راه‌های نرفته‌اش در واپسین روزهای اکران قابل توجه است، پرداخت به مساله خشونت خانگی و آن محوری است که در این فیلم سینمایی به عنوان اصلی‌ترین پیام به مخاطب القا می‌شود. پیامی که دسته‌ای از اهالی سینما آن را کاملاً مردستیزانه و فمینیستی ارزیابی می‌کنند و از سوی دیگر نیز با سکوت عده‌ای از اهالی هنر و اندیشه مواجه شده است. امروز ناقدان سینمایی در حالی درباره ملی صحبتی نکرده و نمی‌کنند که شاید یکی از واقعی‌ترین نمونه‌های اکران جاری بر پرده سینماها مربوط به فیلم تهمینه میلانی باشد.

خانواده‌ای که نیست

ملی و راه‌های نرفته‌اش؛ داستان دختری است که در خانواده‌ای سنتی و البته قدیمی تربیت شده است. دوران تجرد ملی در حالی برای شما تصویر می‌شود که او نه مثل

رابطه صمیمانه میان اعضای خانواده یکی از مهم‌ترین معضلاتی است که این افراد را برای حل مسائلشان به فضای بیرون از خانواده سوق می‌دهد و در نهایت منجر به بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

شاید آنچه می‌تواند ملی را اندکی از دیگر آثار میلانی متفاوت کند، همین پرداخت به نقش خانواده و تربیت در زمینه‌های بروز آسیب‌های اجتماعی است. این در واقع یکی از مهم‌ترین مواردی است که در نگاه به ملی باید به آن توجه داشت.

از سوی دیگر اما آنچه در ملی اتفاق می‌افتد، به قدر زیادی نخ‌نماست! داستانی که پیش روی شما و روی صحنه سینما اتفاق می‌افتد، داستانی است که کشش چندانی برای مخاطب ایجاد نکرده و نمی‌تواند او را در تمامی لحظات همراه خود کند. داستان دلدادگی ملی و سیامک که از ابتدای فیلم آغاز می‌شود، شاید یکی از تکراری‌ترین صحنه‌های عاشقانه را پیش چشم شما می‌آورد. صحنه‌هایی که با تعصبات برادران ملی افت و خیز پیدا می‌کند و مثلاً چالش‌هایی را پیش روی او می‌گذارد. روایت آسیب‌ها و ستم‌هایی که همواره متوجه زنان بوده، شاید یکی از دغدغه‌های مشترک جریان فمینیست فیلمساز و غیر آنان بوده اما، تفاوت بارز کارگردانان زن بین‌المللی و تهمینه میلانی در این است که آنها قصه جذاب و پرداخت شده‌ای برای روایت دارند که می‌توان به راحتی

سایر همسالان خود به دانشگاه می‌رود و نه برای سرگرم شدن به کاری مشغول است. ملی با وجود مخالفت‌ها و محدودیت‌های برادر بزرگ‌ترش، تنها می‌تواند به کلاس خیاطی برود. رفت و آمدی که زیر سایه نگاه‌ها و نظارت‌های بی‌مورد برادرش، زمینه ایجاد یک هنجارشکنی را در او آماده می‌کند، رفتاری که در نهایت به دوستی و ازدواج نادرست با سیامک می‌انجامد.

شاید در نگاه اول نه، اما در سطوح دیگر ماجرابی که در ملی اتفاق افتاده، ریشه در فضای تربیت خانوادگی افراد داشته باشد. میلانی در صدد است از سویی دختری را به تصویر بکشد که از زندگی انتظار چندانی ندارد. زن ایده‌آل از نظر ملی، یک زن ساده است. زنی که نه انتظاری از اجتماع داشته و دارد و نه برای اجتماع تلاشی کرده و می‌کند. او در پی سیراب کردن خود از محبت خانواده و همسر است. پس رویه سوی نخستین مردی می‌آورد که با او در بیرون از فضای خانه مواجه شده است.

فضایی که میلانی در ملی و راه‌های نرفته‌اش روایت کرده، با وجود آنکه غیرواقعی و اغراق شده به نظر می‌رسد اما راوی یک حقیقت تلخ است. حقیقتی که امروز اگر نه در نخستین لایه زندگی و خانواده، حتماً ریشه در بسیاری از رفتارهای ناهنجار و نادرست دارد و از سوی دیگر در بسیاری از ناآرامی‌ها و شکست‌ها خود را نشان می‌دهد. نداشتن پایگاه و تکیه در خانواده برای فرزندان و فقدان



که هر روز ممکن است در صفحه حوادث روزنامه بخوانید، چیست؟ میلانی با احساساتی کردن مخاطبش آن هم به عیان ترین شکل ممکن سعی در کسب همذات پنداری بیننده با کاراکتر اصلی دارد، اما بیننده‌ای که به راحتی احساساتی نمی‌شود یا در جریان کنک کاری‌های ملی و همسرش غرق نمی‌شود و همواره با فاصله‌ای به ماجرا نگاه می‌کند از این همه تلاش برای سوء استفاده از احساساتش خشمگین می‌شود یا در بهترین حالت بی تفاوت از آن می‌گذرد!

شاید اشتباه اصلی میلانی در روایت ملی و راه‌های نرفته‌اش این باشد که به جای پرورش شخصیت‌های داستان و همچنین فضاسازی داستانی که پتانسیل خوبی دارد و نمایش رابطه‌ای که عاشقانه شروع شده اما اکنون یک اسارت محض است، فقط به تصویر دعوی ملی و سیامک و نمایش صحنه‌های کنک خوردن ملی اکتفا می‌کند. شاید اگر میلانی در چنین فضایی دست به روایت زمینه‌های تربیتی ملی و سیامک، آن‌هم نه به صورت اغراق شده و به صورتی واقعی می‌پرداخت، شاهد بازتاب بهتر این فیلم در میان جامعه بودیم.

### ساعت‌ها خوابیده‌اند

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که در ملی شاهد آن هستیم و منجر به فاصله گرفتن مخاطب از محتوای ملی، این نکته است که اساساً زمان در این فیلم از دست کارگردان در رفته است! روایتی که پیش چشم شماست، گو بی در جریان یک سال اتفاق افتاده، از سال‌هایی که ملی تحت این شرایط زندگی کرده، به نظر مخاطب شاید یک سال و نیم می‌گذرد. شاهد این ادعا هم اینکه تصویر ملی و کنش‌هایش از ابتدا تا انتها تغییری نمی‌کند، از آشنایی ملی و سیامک تا لحظه پایانی در نظر مخاطب می‌تواند زمانی یک‌ساله باشد اما وقتی ملی می‌گوید که سال هاست با سیامک زندگی می‌کند هیچ گواه تصویری نداریم و فقط باید به این دیالوگ اکتفا کنیم.

در واقع این نخی است که از ابتدای داستان شاهد آنیم؛ میلانی به جای پرداخت قصه و زمینه سازی در بیان داستانی که پتانسیل عظیمی برای بیان مسائل زنان را در خود دارد، یک راست سراغ اصل موضوع و شب عروسی ملی و سیامک می‌رود. پس از آن با شک سیامک به دایمی ملی در شب عروسی و ترک خانه توسط او داستان اصلی آغاز می‌شود...

اما مهم‌ترین پرسشی که بعد از تماشای ملی و راه‌های نرفته‌اش ایجاد می‌شود این است که میلانی با این فیلم چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید این اتفاقات هست؟ اتفاقاتی که ما هر روز و هر شب در شبکه‌های مجازی و روزنامه‌ها و سایت‌ها و... می‌بینیم و می‌خوانیم شان؟! ▶



**میلانی با این فیلم چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید این اتفاقات هست؟ اتفاقاتی که ما هر روز و هر شب در شبکه‌های مجازی و روزنامه‌ها و سایت‌ها و... می‌بینیم و می‌خوانیم شان؟! ▶**

جدیدتر انتخاب کند. این چنین می‌شود که رابطه او با ملی به دیدارهای متعدد در دوران پیش از نامزدی و... منجر می‌شود. سیامک در واقع تجسم مردی است که در فضای رویارویی سنت و سنت شکنی دچار بحران شده است. او هم از طرفی به روابط امروزی میل دارد و هم از سوی دیگر همین روابط منجر به شک در او می‌شود، شکی که زمینه‌ساز بسیاری از اقدامات نسنجیده و نادرست او در زندگی مشترک می‌شود.

همچنین زمینه‌های تربیتی نادرست و وجود الگویی همچون پدر سیامک که رفتارهای مشابهی را با همسرش داشته، یکی از دلایل بروز این خشونت‌ها در زندگی مشترک سیامک و ملی است. این روایت البته در صحنه‌های زیادی با میزان خرید ترحم، مخلوط می‌شود! ملی در فیلم دختری معرفی می‌شود که شوهر شکاکش بی پرو و برگرد به هر آنچه از کنار ملیح می‌گذرد شک دارد و در طرف دیگر، مادر سیامک نیز رفتار ناخوشایندی با ملیح دارد و حتی برادر غیرتی ملیح نیز دنیا را روی او تیره و تار کرده است. ملی در این میان به حدی تنها و گرفتار است که نمی‌تواند به هیچ یک از اعضای خانواده‌اش پناه ببرد یا از آنان درخواست کمک داشته باشد. این روایت هر چند ممکن است در برخی از موارد شبیه واقعیات جاری و ساری در جامعه باشد اما در یک نگاه کلی چندان حقیقی به نظر نمی‌رسد.

آنچه در آخرین اثر میلانی مورد انتقاد جدی واقع شده، نوع بیان او از یک موضوع مهم و تلخ است. خشونت خانگی معضلی است که در گوشه و کنار شهر و در پشت در و پنجره‌های بسته هر لحظه و هر روز در حال اتفاق افتادن است و قربانیانش هم بنا به شرایط اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی خود مجبور به سکوت هستند؛ واقعیتی تلخ که میلانی در آخرین فیلمش سعی دارد که آن را به تصویر بکشد. اما در بیان این تصویر به قدری دچار تکرار شده که مخاطب از اصل موضوع به دور افتاده است.

خشونت خانگی در جامعه امروز ما و جهان، حقیقتی است آشکار و نیازمند بررسی و واکاوی. بد نیست بدانید که خشونت خانگی معضلی مربوط به ایران نیست و گسترش جهانی دارد. در کشورهای اروپایی و پیشرفته با وضع قوانین و ایجاد کمپین‌های حمایتی و آگاهی بخشی خشونت خانگی تا حدی کنترل شده است و حداقل آمار رسمی از آن قابل ارائه است اما این بدان معنا نیست که در آنجا این مشکل کاملاً حل شده است. خشونت خانگی بیش از آنکه ارتباطی با توسعه صنعت و ابزارهای تولید در کشورهای مختلف داشته باشد، یک مساله هویتی و اخلاقی است که در میان مردمان هنوز دچار سوء فهم و عمل است.

در واقع دلیل این عقب ماندگی ذهنی در همه جوامع و پریشان حالی‌های روحی که گاه و بیگاه به صورت چنین فجایی بروز پیدا می‌کند را باید در ریشه‌های شکل گیری فرهنگی جوامع و تعاریف نادرست و غلط مرسوم جست و جو کرد. ریشه خشونت خانگی در متمدن ترین کشورهای جهان را باید در پایه‌های شکل گیری آن تمدن جست و جو کرد که زنان در زیر فشارش له شدند و فرهنگ مردسالار قانون نوشت، موضع تعیین کرد، فرهنگ سازی کرد و درست و غلط را معنی کرد. این شاید مهم‌ترین بعد از خشونت خانگی و کل مسائل و آسیب‌های زنان است که متاسفانه در غالب آثار این حوزه به آن توجهی نمی‌شود.

ملی و راه‌های نرفته‌اش اما نه تنها در انتقال پیام به مخاطبان موفق نبوده بلکه حتی توانسته دغدغه‌های خود را نیز به درستی نمایش دهد. میلانی با نمایش مشکلات دختر تهرانی که چاره‌ای جز سوختن و ساختن ندارد، دست روی نقطه حساسی می‌گذارد و صدای گروه کنیری از بی صدایان جامعه می‌شود. اما فرق اساسی که شما میان فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش با یک وقایع نگاری عادی



به تماشای آن نشست و از آن لذت برد، کما اینکه بخواهند در آن وجه فمینیستی به کار ببرند. این جذابیت نکته مهمی است که در آثار میلانی به قدر کافی وجود ندارد.

### از کجا آمده است؟!

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در نقد ملی باید به آن اشاره کرد این است که نامی دانیم سیامک از کدام فضای تربیتی به اینجا آمده که چنین رفتارهایی در قبال ملی از خود بروز می‌دهد. در واقع این نکته برای مخاطب در ابتدای امر عجیب به نظر می‌رسد که چرا چنین رفتارهایی از او سر می‌زند. آیا سیامک گذشته سختی داشته که منجر به بروز چنین رفتارهایی در او شده؟! اگر پاسخ مثبت است، پس چرا کمترین دقایق فیلم اختصاص به پرداختن به چنین موضوع مهمی یافته، به حدی که تنها در یک الی دو جمله در فیلم می‌شنویم که سیامک گذشته تیره و تاری داشته است؟ آیا برای پرداختن یکی از شخصیت‌های اصلی داستان همین مقدار پرداخت حدقلی کافی به نظر می‌رسد؟! ▶

در واقع نوع رفتار سیامک که در ابتدای امر و دوستی او با ملی شاهد هستیم، برخاسته از وجه مدرن تفکر او و زندگی امروزی جوانان در جامعه است. جوانی که میل به زندگی مشترک دارد و از سویی نیز دوست دارد که شریک این زندگی رانه از راه‌های سنتی، که مطابق با رسوم



## فیلم‌های میلانی دم‌دستی شده‌اند

کوروش جاهد از آخرین اثر میلانی می‌گوید

عطیه مودن

خبرنگار

هرچند این مخاطب هم خودش اذعان داشت که میلانی نیتش اصلاح یک رفتار ناصواب است.

**به نظر شما چقدر این فیلم در جامعه کنونی مصداق دارد و چقدر شخصیت‌های آن در این جامعه فراگیری دارند؟**

▲ اتفاقاً اولین سوالی که من در نشست نقد و بررسی فیلم از خانم میلانی پرسیدم این بود که آیا هنوز هم چنین خانواده‌هایی وجود دارند؟ به نظر می‌رسد که نگاه این فیلم کمی قدیمی است، اکنون تحصیلات مردم جامعه بالاتر رفته و طبیعتاً آگاهی‌ها بیشتر شده است، دسترسی مردم به اینترنت، ماهواره و سایر وسایل ارتباط جمعی زیاد شده و وجود شخصیت‌هایی مثل ملی در جامعه یک در هزار است. کاراکترهای اطراف ملی که به تحصیلات و شغل و پیشرفت برای خانم‌ها فکر نمی‌کنند نیز کمتر شده‌اند. البته فیلم «ملی» یک نکته مثبت هم داشت و آن، این بود که همسر ملی ظاهر شیک و مدرنی دارد، کافی شاپ می‌رود، خانه و ماشین مرتب دارد اما در عین حال از تعصبات سنتی و نوعی بدبینی نسبت به زن برخوردار است؛ تعصباتی که در آنها از مدل لباس پوشیدن تا شوخی با دایمی‌اش را شامل می‌شود. البته در نمایش این مسائل ممکن است اغراق‌هایی هم انجام بگیرد و باید دانست که اغراق بخشی از کار سینماست، باید اغراق در تصویر و دیالوگ وجود داشته باشد تا بتواند تأثیرگذار باشد. مادر واقع موضوعات و سوزها را نمی‌توان به همان اندازه زیرپوستی

کوروش جاهد منتقد سینماست که در مصاحبه‌ای از دنیای تهمینه میلانی، نگاه او در فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» و رویکردی که این فیلم را بیشتر به یک بیانیه و صفحه‌ای از صفحات حوادث روزنامه‌ها تبدیل کرده است حرف می‌زند و انتقاد می‌کند که این فیلم و فیلم‌های مشابه اگر اثر عکس نگذارند، به دلیل شدت تنش، اتفاقات کلیشه‌ای و شخصیت‌های اغراق‌شده ممکن است مخاطب را هم پس بزنند. در این مصاحبه، گپ و گفتی با او درباره آخرین اثر تهمینه میلانی که روی پرده‌های سینماست، داشته‌ایم.

آینده چنین فردی در فیلم «ملی» می‌بینیم که روی ویلچر نشسته است. من خاطر هستم در یکی از نشست‌های نقد و بررسی فیلم «ملی» که با حضور خود خانم تهمینه میلانی برگزار شد من از او پرسیدم درست است مادر «ملی» وقایع را در ساختار یک فیلم می‌بینیم که قرار است نوعی آسیب‌شناسی نسبت به دغدغه مطرح شده داشته باشد اما آیا به نظر او نمایش این همه خشونت به این تنش‌ها دامن نمی‌زند؟ حتی زمانی یک مخاطب عادی به من بیان کرد که وقتی با همسرش این فیلم را دیده است این حس القا شده که بسیاری از مردها در سالن سینما با نگرشی مغرورانه با همسران‌شان برخورد کرده‌اند که چون چنین رفتار و کنش‌هایی با همسرشان ندارند به آنها لطف کرده‌اند،

فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» درباره دختری است که چه در خانواده و چه بعد از ازدواج گرفتار زندگی مردسالار شده و چه در گذشته خانوادگی و چه ارتباط با همسر، قربانی کنش‌ها و رفتار مردان می‌شود. این فیلم به نوعی در امتداد فیلم‌های قبلی این کارگردان است اما به نظر شما چقدر میلانی می‌تواند دغدغه‌های خود را درباره زن‌ها در این فیلم قوت بخشد و چقدر ناموفق بوده است؟

▲ تهمینه میلانی دوست دارد بیشتر یک آسیب‌شناسی اجتماعی از روابط زن و مرد و زوجها داشته باشد، مثلاً در فیلم‌های پیشین او همچون فیلم «دوزن» نیز میلانی از نظام مردسالاری یا پدرسالاری انتقاد می‌کند. در این نظام مرد به زن زور می‌گوید، بدبینی‌های افراطی دارد و این نگاه در بسیاری از فیلم‌های میلانی وجود دارد. در فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» می‌بینیم که جمشید هاشم‌پور در نقش پدرشوهر ملی روی ویلچر است. انگار حضور هاشم‌پور نوعی ارجاع به فیلم «واکنش پنجم» از آثار پیشین این کارگردان است که در آن این بازیگر نمادی از طبقه مردسالار و پدرسالار بود. اگرچه او در آن فیلم از روی مصلحت و خیرخواهی به عروس فشار می‌آورد، حالا در



کشور ما بیشتر نگاه‌ها به سینما دوخته شده است و تصویری از دهه ۶۰ در سینماهای ما شکل گرفته است که خود سینماگران، مسئولان و... فکر می‌کنند سینما مسئولیت بیان مسائل اجتماعی را دارد. این ممکن است بخشی وظیفه سینما باشد اما اکنون بسیاری از مخاطبان وقتی به سینما می‌روند دانشان درمی‌آید که باز هم باید همان اتفاقات جامعه را در سینما ببینند. مردم دوست ندارند همان تصاویر تک‌کاری و ناساز و دعوها را دوباره در فیلم‌ها هم تماشا کنند، بلکه دوست دارند اثری هنری ببینند و از آن لذت ببرند. تصور کنید مردم جمعه بعد از ظهر به سینما می‌روند تا خستگی‌های یک هفته را بکاهند و لذت ببرند اما فیلمی می‌بینند که پر از تنش و دعواست. ممکن است شما یک فیلم خارجی درباره جنگ جهانی دوم ببینید که تلخی و بدبختی را هم نشان می‌دهد اما آن قدر صحنه‌های عاطفی دارد که دیدنش لذتبخش است و منظور از لذت این نیست که لزوماً باید فیلم‌های گیشه‌ای و بز و بکوب باشد که مخاطب از آنها رضایت داشته باشد. فیلم می‌تواند معضلات اجتماعی را هم بیان کند اما تماشايش مخاطب را شکنجه ندهد و اصلاً همین آزارهای روحی است که باعث شده بسیاری از مخاطبان با سینما قهر کنند. در فیلم‌های خارجی این گونه نیست که هر چه تلخی در جامعه بیرون است به همان صورت در فیلم نمایش داده شود، فیلم نباید صرفاً انعکاس‌دهنده اتفاقات جامعه باشد و مردم اگر به سینما می‌روند باید بتوانند غیر از مشکلات فقر، فاصله طبقاتی، اعتیاد و... از تماشای خود فیلم هم داستاوری داشته باشند.

**به نظر شما تهمینه میلانی که به قول شما آثار قوی‌تری پیش از این درباره مسائل و دغدغه‌های زنان از وی دیده‌ایم، امروز در سیر سینمایی خود به چه نقطه‌ای رسیده است؟**

▲ من احساس می‌کنم فیلم‌های تهمینه میلانی دم‌دستی شده است، من فیلم‌هایی مثل «دوزن» یا «نیمه پنهان» را بسیار دوست داشتم و به نظر من آنها در مقابل فیلم‌هایی مثل «واکنش پنجم» و «آتش بس» آثار بسیار قوی‌تر بودند. اما فیلم‌های کنونی او تبدیل به بیانه‌هایی علیه پدرسالاری و مردسالاری شده‌اند که البته باز هم اشکالی ندارد و همچنان شاید بتوانند فرهنگ‌ساز باشند اما حداقل دیگر اثر سینمایی لذت‌بخشی نیستند. به هر حال این طبیعی است و در دنیا هم این گونه است که زمانی بهترین فیلمسازان آثار نابی می‌سازند و زمانی هم افت می‌کنند. من به شخصه این توانایی را ندارم که روی فیلم‌ها ارزشگذاری کنم و به آنها نمره بدهم اما به نظر می‌رسد فیلم‌هایی که میلانی در دوره‌های قبل‌تر می‌ساخت از ارزش‌های سینمایی بیشتری برخوردار بود. ▶



**اولین سوالی که من در نشست نقد و بررسی فیلم از خانم میلانی پرسیدم این بود که آیا هنوز هم چنین خانواده‌هایی وجود دارند؟ به نظر می‌رسد که نگاه این فیلم کمی قدیمی است!**

آن را به این شکل مفیدتر می‌داند.

**درباره شخصیت‌های زن در این فیلم چگونه فکر می‌کنید؟ مادر فیلم «ملی» می‌بینیم که اکثر زنان همچون مادر ملی، مادر شوهر و خواهر شوهرش منفی، منفعل و قربانی هستند، در واقع در این فیلم تنها شخصیت ملی به عنوان یک زن مثبت در نظر گرفته می‌شود.**

▲ البته این جنبه مثبت فیلم است که در آن همه زن‌ها صدر صد خوب و همه مردها صد رند بد نیستند. به طور مثال برادر کوچکتر ملی حرف‌هایی انسانی‌تر می‌زند و تنها حامی این دختر است، در واقع فیلمی می‌خواهد در این فیلم نوعی نگاه متعادل به شخصیت‌های زن و مرد داشته باشد و بگوید که حتی در میان زنان هم هستند کسانی که به لحاظ فکری مشکل دارند. نشان می‌دهد که خواهر شوهر ملی - زنی که به همسرش خیانت می‌کند - باز هم یک قربانی است و اینها نشانه‌های مثبتی است که در این فیلم می‌توان به آنها امیدوار بود چراکه دیگر این کلیشه که همه خانم‌ها مثبت و همه آقایان منفی هستند جواب نمی‌دهد.

**سینمای تهمینه میلانی همیشه سراغ دغدغه‌ها و مشکلات زن‌ها رفته اما با توجه به سیر سینما به نظر شما فیلم «ملی» راه‌های ترفه‌اش» برای جامعه امروز و مخاطب سال ۹۶ متناسب و به‌روز است؟**

▲ با توجه به سیر سینمایی تهمینه میلانی می‌توان فیلم ملی را با فیلم «دوزن» مقایسه کرد. در آن فیلم هم موقعیت مشابهی وجود دارد و در عین حال تفاوت‌هایی نیز می‌توان بین این دو قائل شد. در آنجا ما یک دختر تحصیلکرده و جسور داشتیم که همسرش اجازه نمی‌دهد کتاب بخواند یا فعالیت‌های این چنینی داشته باشد اما همسرش را کتک نمی‌زد، در اینجا به نوعی این موقعیت به شکل دیگری رخ می‌دهد که البته خود میلانی این مقایسه را قبول ندارد. دغدغه خانم میلانی همین است که از سیستم مردسالار انتقاد کند. او هدف آموزشی دارد و می‌خواهد با نمایش ضعف‌های یک رابطه میان زن و مرد به آسیب‌شناسی آن رابطه بپردازد. و ازهای هم که خودش معمولاً از آن استفاده می‌کند فرهنگ‌سازی است. ممکن است که آن را هم زمانی انکار کند و بگوید که هدفش فقط فیلمسازی است. با این حال دغدغه‌اش سینما نیست که بخواهد با زبان سینما حرف بزند. به طور مثال «آتش بس» فیلمی است که همین دغدغه‌ها را دارد و از شدت آموزش به یک کلاس درس تبدیل می‌شود چراکه انتظار میلانی از سینما بیشتر همان جنبه‌های آموزشی است. اینکه وقتی ازدواج می‌کنید بیشتر درباره آن فکر کنید و اسیر حرف‌های رمانتیک نشوید. نزد مشاور بروید و درباره فرد مورد نظر خود فکر کنید.

**پس در این رویکرد ما هم نباید دنبال تکنیک، فرم و اساسا سینما باشیم.**

▲ خیر، فیلم‌های تهمینه میلانی بیشتر جنبه رسانه‌ای دارند تا جنبه هنری. البته یکی از مشکلات سینمای مادر سال‌های اخیر این بوده است که فیلمسازان می‌خواهند بیشتر مشکلات جامعه و مردم را در آثارشان بیان کنند و با این رویکرد فیلم‌ها بیشتر به صفحه حوادث روزنامه تبدیل شده‌اند که فقط به معضلات اجتماعی می‌پردازد. کمتر کسی وجود دارد که بخواهد با زبان سینما حرف هنرمندانه بیان کند و ۹۹ درصد سینماگران درصد بیان و طرح مسائل اجتماعی هستند.

**البته اینکه به خودی خود اتفاق ناخوشایندی نیست؟**

▲ بله اما دامنه‌ای دارد. در کشورهای دیگر مطبوعات و مراکز مختلف کار خود را انجام می‌دهند، سینما هم در کنار آنها به وظایف خود عمل می‌کند اما در

که در جامعه وجود دارد نمایش داد و گرنه با یک فیلم مستند روبرو هستیم اما اینکه این قدر افراط شود نیز خوب نیست. **آیا نمایش این همه اعراق در شخصیت‌ها فیلم را از هدف اولیه خود دور نمی‌کند و یا مخاطب را پس نمی‌زند؟**

▲ چرا، پس می‌زند و ما در همان نشست نقد و بررسی هم دیدیم که عده‌ای با ناراضی‌هایی سالن را ترک کردند. یکی از مشکلات این فیلم این بود که از زبان سینمایی در آن استفاده نشده است. مسلمان این فیلم از تدوین، کارگردانی و... بهره گرفته بود اما منظور خلایق‌های هنری و سینمایی است که فیلم از آنها خالی بود. یکی از مشکلات ما در فیلم‌ها این است که به دلیل رعایت بعضی از مسائل نمی‌توان جنبه‌های لطیف و احساسی روابط را در فیلم نمایش دهیم. بنابراین در فیلم‌هایی مثل «ملی» تمام تصاویر به اتفاقات تلخ و شکنجه‌آور منجر می‌شود. این مساله تفاوت فیلم ایرانی و خارجی است. شما در آثار خارجی اگر فیلمی درباره جنگ و آدم‌کشی ببینید باز هم سکانس‌هایی از محبت و دوست داشتن بین آدم‌ها وجود دارد.

**آیا این همه تنش و دعوای در یک فیلم نتیجه عکس نخواهد داشت؟**

▲ من امیدوارم که نمایش این همه خشونت نتیجه عکس نداشته باشد، مثل همان خانمی که در بهترین حالت گفت همسرش با نوعی منت و انکس نشان داده که اگر مثل شخصیت مرد در فیلم «ملی» رفتار نمی‌کند به او لطف کرده است. به هر حال فیلمساز خودش به آنچه به تصویر کشیده امید دارد و در نظر دارد که از طریق نمایش این روابط پرتنش بین زوج‌ها ببینند و منتیه کند. به این امید که شاید دیدن این خشونت در جمع باعث شود که فرد مذکور خجالت‌زده شود.

**میان اطرافیان خود شما این فیلم توانست تاثیرگذار باشد و آیا باز خوردی از اطرافیان خود داشتید؟**

▲ بستگی دارد، نمی‌توان تاثیر این فیلم را به طور قاطع بیان کرد. در همان جلسه نقد و بررسی فیلم که با خانم تهمینه میلانی برگزار شد خانمی پشت میکروفون قرار گرفت و با اظهار محبت به میلانی از او تشکر کرد که مشکلات را منعکس می‌کند، البته باید این را هم در نظر گرفت که ممکن است مخاطب احساساتی شود و بخواهد نکاتی را بیان کند، با این حال برای شخصی مثل من که نگاه سینمایی دارم این فیلم تأثیری نداشت. برای اینکه بتوان نگاه کلی‌تری نسبت به فیلم پیدا کرد باید نظر مخاطبان را درباره آن به دست آورد. باید نظرسنجی شود و به طور مثال به سینماها برآید و از مخاطبان به صورت میدانی نظرشان را درباره فیلم بپرسید.

**به نظر شما این فیلم چقدر در بیان مساله مورد نظر موفق بوده است، یعنی فکر نمی‌کنید فیلم «ملی» زبانی الکن و روایتی کلیشه‌ای را برای منظور خود انتخاب کرده است؟**

▲ من فیلم را با معیار موفقیت نمی‌بینم، بلکه درباره اثرگذاری آن صحبت می‌کنم، زمانی خانواده‌ای را می‌بینیم که با مسائل شخصیت‌های فیلم درگیر هستند و شاید زمانی که این فیلم را می‌بینند برای شان تاثیرگذار هم باشد اما خانواده‌ای که این مسائل و دغدغه‌ها را ندارند ممکن است اتفاقات و حوادث فیلم برایش شکنجه‌آور هم باشد. حتی ممکن است چنین فیلم‌هایی مخاطب را نسبت به ازدواج هم نگران و مضطرب کند چون نمی‌داند طرف مقابل بعد از ازدواج چقدر تغییر خواهد کرد. با این حال امیدواریم این فیلم همان قدر که فیلمساز در نظر دارد جنبه‌های آموزنده هم داشته باشد. آنچه مسلم است این است که قرار نیست همه مثل هم فیلم بسازند، میلانی این گونه فیلم می‌سازد و



## حمله به آقایان

میلانی در سینمایش به دنبال مرد ستیزی بوده است

احمد رضا کلاتری

خبرنگار

۴ تهمینه میلانی؛ نامی کاملاً آشنا برای هر فردی است که فقط کمی اهل سینما باشد. سال‌های زیادی است که با عنوان کارگردان و نویسنده در سینما به فیلمسازی مشغول است. فیلمسازی میلانی به صورت روشن از سال ۱۳۶۸ آغاز شد. زمانی که جنگ تحمیلی تازه پایان یافته بود و فضای عمومی کشور، اندک اندک به سوی آرامش می‌رفت. میلانی از همین سال، با نخستین اثر خود روی پرده سینماهای ایران آمد و نامش روی زبان اهالی سینما جای گرفت. در این نوشتار مروری خواهیم داشت بر سینمایی که میلانی طی این سه دهه ساخته و پیش چشمان مردم نمایش داده است.

### بچه‌های طلاق

عنوان نخستین اثر از تهمینه میلانی است که در سال ۱۳۶۸ روی پرده سینماها رفت. بچه‌های طلاق به کارگردانی و نویسندگی تهمینه میلانی و تهیه‌کنندگی رضا بانکی و مهدی احمدی گرکانی ساخته شده است. داستان فیلم از این قرار است که «فرشته» دانشجوی سال آخر رشته سینماست و با تدریس خصوصی خرج خودش را در می‌آورد. او مریب خصوصی دختری به نام «عاطفه» شده که پدر و مادرش متارکه کرده‌اند و مشکلات زیادی در خانواده دارد. مشکلات روحی این دختر، فرشته را وارد ماجراهای جدیدی می‌کند.

بچه‌های طلاق در واقع دو موضوع اصلی را در قالب یک داستان تلفیقی به نمایش گذاشته است؛ نخست داستان خانواده از هم پاشیده‌ای که در آن مادر و پدر متارکه کرده‌اند و کودکشان در این میان گرفتار معضلات زیادی شده که داستان در ظاهر درگیر این معضلات است و مخاطب تا انتها این روایات را می‌بیند و می‌شنود. همچنین از سوی دیگر فرشته که پرستار این کودک طلاق شده، به سبب زندگی تنها و درگیری در ماجرای زندگی این

خانواده از هم پاشیده، ناخواسته درگیر مسائلی می‌شود. زنی که ماجرای زندگی او به تهنایی می‌تواند سوز یک فیلم باشد، وارد ماجرای تاثیربرانگیز دیگری می‌شود و به این ترتیب داستان اندکی پیچیده‌تر روایت می‌شود.

مادر عاطفه؛ زنی است که به خاطر اصرار خانواده با مردی ازدواج می‌کند. بعد از چندین سال از هم دیگر جدا می‌شوند و فرزندان تحت قیمومیت مرد قرار می‌گیرند. پدر نامهربان و مستبد است، همه چیز را به دیگران تحمیل می‌کند و راه خطا را برای تربیت فرزندانش در پیش می‌گیرد. این شیوه غلط تربیت‌پذیری روی رفتار و کردار دخترش، عاطفه تاثیرگذار بوده تا جایی که رفتار پرخاشگرانه عاطفه به محیط آموزشی مدرسه کشانده می‌شود و به درسش آسیب می‌زند. پدر تصمیم می‌گیرد برای او معلم خصوصی بگیرد. فرشته دانشجوی ترم آخر رشته سینما است، او در حال جست‌وجوی موضوعی برای پایان‌نامه تحصیلی خود است. به عنوان معلم خصوصی وارد منزل دختر می‌شود، در همان لحظه اول درمی‌یابد که پدر خانواده دارای رفتار بد با عاطفه است. او بعد از آشنایی با پدر خانواده تصمیم به حل این مشکل می‌گیرد و موضوع پایان‌نامه‌اش را بچه‌های طلاق انتخاب می‌کند.

ظاهر داستان از این قرار است که در این فیلم، میلانی اندیشه مطرح کردن معضل بچه‌های طلاق را در سر دارد. چنان که در ابتدای فیلم با نمایش پسر بچه سارق که نمادی از فرشته را با خود دارد، می‌خواهد به بیننده این پیام را برساند که پشت در و آجرهای لعاب داده شهر چه ناهنجاری‌های اجتماعی و تعارضات خانوادگی بر اثر عفریت طلاق در درون خود نهفته دارد که برای لمس آن باید همراه فرشته وارد ساختمانی شویم تا شاهد اثرات دهشت‌بار این معضل بر پیکر جامعه و خانواده باشیم.

عاقبت بچه‌هایی که قربانی جدل و خشونت‌های خانوادگی بوده‌اند و این نشان‌دهنده میزان اثرات طلاق در سطح جامعه است. اما آنچه در این میان مغفول است و باید تا حد زیادی به آن توجه کرد، ارائه یک تصویر سیاه و سفید از رفتارهای مادر و پدر در این خانواده است. الگوی پدری که

میلانی در سال ۱۳۶۸ در بچه‌های طلاق آورده، الگویی است که او هنوز نیز در آثارش بر لزوم استفاده از آن تاکید دارد. الگویی نسبتاً اغراق شده و دور از ذهن که اگر دیروز موثر بر رفتار بسیاری از پدرهای خانواده بود، امروز اصلاً در میان خانواده‌نرمال باورپذیر و نزدیک به واقع نیست!

همچنین این فیلم وضعیت زنان در جامعه مردسالار را نمایش می‌دهد. میلانی زن را به‌عنوان موجودی آسیب‌پذیر در دنیای سرد و خشونت‌بار مردانه می‌بیند. زنی که در جای جای این فیلم تابع خشونت فیزیکی است. خشونت که در فضای غالب فیلم به چشم خورده و از همان صحنه‌های اولیه فیلم به نمایش گذارده می‌شود. در واقع واکنش دختر خانواده در برابر رفتار پدر است. پدر به جای یافتن راه‌حلی مناسب و تقویت ارتباط عاطفی موثر با فرزند، با بروز خشم خود در قالب خشونت فیزیکی از قبیل تنبیه بدنی با کمر بند، هل دادن، توهین و ناسزا، شکستن شیشه، پرتاب اشیای مورد علاقه دخترش و پاره کردن کتاب برای بازدارندگی او باری می‌گیرد. به‌عنوان مثال صحنه‌ای که عاطفه برای نشان دادن ابراز وجود و جلب نظر پدر تصمیم به فرار از خانه را می‌گیرد و پدر در برابر واکنش به این صحنه می‌گوید: «یه بار دیگه این کار رو بکنی به خدا می‌کشمت... مثل بچه آدم میری سر درست».

همچنین روایت خشونت روانی که در این فیلم غالباً از سوی پدر نسبت به فرزندان در قالب سوءظن و بدبینی، تحقیر، محدود کردن آزادی رفتار با نزدیکان، حس کردن و خروج از منزل است که آسیب‌های روحی و روانی را برای آنان به همراه دارد، یکی از مهم‌ترین محورهای بچه‌های طلاق است.

### دوزن

ششمین اثر هنری در کارنامه سینمایی تهمینه میلانی است که در سال ۱۳۷۷ ساخته و اکران شده است. دوزن داستانی از مصائب دوزن است که البته در زمان اکران خود تا امروز، سر و صدای زیادی میان اهالی



آن کاسته شده اما این احساس را به خوبی در مخاطب خود درونی می‌کند. قسمت جالب‌تر آتش بس اینکه روانشناسی در این فیلم، یک مجسمه تایید زن و تکذیب مرد است. او برابر کنش‌های خطا آلود زن، تنها تعجب می‌کند؛ اما به مرد مدام اندر زهای ریز و درشت، دال بر ضرورت تغییر می‌دهد. از قرار این فیلم ساخته شده تا مردان خود را تغییر دهند؛ مرد قرار است غیرت کهنه را کنار بگذارد؛ چشم بر هم نهد و اگر تا آخر عمر در ذهنش پرسشی هوناک داشت، آن را ندیده بگیرد. پسر جوان امروزی فیلم، هرگز رفتارهایی ندارد که کارگردان برای او در نظر گرفته است؛ در نتیجه روانشناسی فیلم، نه علم که یک قالب بیان در خدمت ایدئولوژی فمینیستی است.

#### سوپر استار

سوپر استار؛ در سال ۱۳۸۷ که کارگردانی و نویسندگی تهمینه میلانی تولید شد. داستان سوپر استار درباره یک بازیگر معروف است. کوروش زندگی سوپر استار جوان سینما است که موفقیت و شهرت، او را به آدمی مغرور و خوشگذران و غرق در فساد تبدیل کرده است. سر صحنه فیلمبرداری یکی از فیلم‌هایش دختر نوجوانی سعی می‌کند خودش را به او نزدیک کند و کوروش، دخترک را که خودش را رها عظیمی معرفی می‌کند، به خانه اش می‌برد. رها ادعا می‌کند که دختر کوروش از نخستین زن زندگی او-مهناز- است؛ زمانی که او در شانزده سالگی با مهناز آشنا شده بود. اما کوروش انکار می‌کند و می‌گوید او و مهناز در همان سال‌ها بیچه ناخواسته شان را سقط کرده‌اند. رها هم می‌گوید که مادرش برای رضایت و آسوده کردن خاطر کوروش ادعای سقط جنین کرده اما در واقع بیچاهش را نگه داشته است. کوروش مدام با زنان دور و برش درگیری دارد و مادرش هم که زنی مبادی اخلاق سنتی است، او را بابت این نوع زندگی ملامت می‌کند. شهلا یکی از این زنان است؛ زنی پولدار و مسن‌تر از او که برایش پول خرج می‌کند اما وقتی با بی‌اعتنایی و خیانت کوروش روبه‌رو می‌شود، یکی از چک‌های بدهی او را به اجرا می‌گذارد و باعث می‌شود کوروش از خانه اش فرار کند. همزمان، او با رها هم درگیر است که بابت شیوه زندگی اش او را سرزنش می‌کند. سرانجام بر اثر برخورد تند کوروش، رها او را ترک می‌کند. کوروش با نشانی‌هایی که دارد به جست‌وجوی رها می‌رود.

تهمینه میلانی در آخرین فیلم خود برای اولین بار روایتگر زندگی یک مرد است. این بار دیگر از داستان‌های زنانه و دغدغه‌های همیشگی میلانی در وصف زندگی زنان در جامعه معاصر ایران خبری نیست. او این بار پشت پرده زندگی یک ستاره سینما را نشان گرفته است. کوروش زند (شهاب حسینی) یک سوپر استار است. در ویرترین منزلش جوایز مهم و ارزنده‌ای به چشم می‌آید که نشانگر یک بازیگر طراز اول است. میلانی در کل فیلم فساد حاکم بر زندگی این بازیگر را بی‌پروا به بیننده نشان می‌دهد و سعی دارد به همه بفهماند این بازیگر یک فاسد واقعی است. سوپر استار هم مثل دیگر آثار میلانی روایتی سیاه از زندگی زنانی است که مورد ستم مردان واقع شده‌اند. روایتی که البته این بار با چاشنی قصور واقعی مردان و مذمت شهرت‌طلبی همراه شده و داستان را تا حدی دورتر از مواضع جانبدارانه قرار داده است.

میلانی بر اساس دیدگاه فمینیستی اش فیلم می‌سازد. زنانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، مختص همه طبقات اجتماعی جامعه می‌باشند، نه یک طبقه اجتماعی خاص. او زن را در مقابل مردان قرار می‌دهد و چهره سیاه و سپید از آنان به نمایش می‌گذارد. حق را به زن می‌دهد و آنان را مانند فرشتگان سپید نشان می‌دهد و مردان را سیاه و ظالم به نمایش درمی‌آورد و آنها را نفی می‌کند. ▶

است که تصویری از شخصی ارائه می‌دهد که خواهان عملی کردن خواسته‌هایش، به هر قیمتی است حتی با زور. سرگذشت شخصی و انگیزه‌های درونی او در ابهام می‌ماند. بر اساس این واقعیت، برداشت بیننده این است که خود شخص، بی‌اهمیت، غیر واقعی و بی‌هویت است اگر چه نمونه‌های مشابه او به وفور در دنیای واقعیت وجود داشته باشد. این برداشت اما با واقعیتی که نویسنده در سر داشته و بعدها در نشست‌های نقد و بررسی فیلم به زبان آورده، متفاوت است. میلانی درباره این شخصیت که یکی از مهم‌ترین نمادهای جامعه مردان در این اثر است، این چنین می‌گوید که این نقش مانند نقش‌های دیگر در فیلم‌هایش به ویژه نقش‌های مردانه، یک جریان ایدئولوژیک را مجسم می‌کند، اگر چه خیلی‌ها در این نقش‌ها یک انسان را ببینند. این نقش‌ها ترکیبی از تیپ و شخصیت است. برای داستان اهمیتی ندارد که والدین حسن چه کار کرده‌اند. او به تنهایی نماینده یک تفکر است. وقتی حسن نمی‌تواند خواسته خود را عملی کند، چاقو کشی می‌کند یا اسید می‌پاشد. او خیلی محدود فکر می‌کند. هنگامی که پدر و شوهر فرشته از نظر روحی و روانی نتوانستند به او دست یابند، حسن ماند که او نیز دل‌باخته ظاهر فرشته بود.

همچنین در کنار میلانی، نشریه زنان حسن را یک مرد جوان بسیار متعصب واقعی می‌بیند که نمونه جوانان ایرانی آن زمان است که در نمود ظاهری، صورت و فرهنگ تحت تاثیر قهرمانان فیلم جاهلی قرار دارند. چنان که در این برداشت شاهدیم، اوج جریان مردستیزی در این فیلم، در شخصیت حسن گنجانده شده؛ محوریتی که میلانی سالیان درازی است در پی اثبات آن برای جامعه است.

#### آتش بس

فیلم سینمایی آتش بس که یکی از پر فروش ترین فیلم‌های سینمایی در تاریخ سینمای ایران بوده، اثری مهم از تهمینه میلانی است. اثری که در سال ۱۳۸۴ ساخته و اکران شد. داستان آتش بس از این قرار بود که سایه، مهندس آرشیکت، برای طلاق از همسرش یوسف که مهندس راه و ساختمان است، نزدکیل می‌رود اما تصادفا گذرش به مطب یک روان‌شناس می‌افتد. گپ و گفت‌های سایه با روان‌شناس ادامه پیدا می‌کند و در حقیقت او از طلاق منصرف می‌شود. سایه به جای طلاق به درمان همسرش می‌اندیشد و در جریان این جلسات است که داستان به گذشته باز می‌گردد.

آتش بس شاید یکی از مهم‌ترین و مشخص‌ترین نموده‌های بارز سینمای فمینیستی تهمینه میلانی در سال‌های میانی دهه هشتاد است. میلانی که در این سال‌ها شهرت کافی برای کشاندن مردم به پای گیشه‌ها را به دست آورده، در این اثر روایتی صفر و صدی از رابطه زناشویی را روی پرده آورده که در سویی از این رابطه یک زن مظلوم در سویی دیگر یک مرد گرسنه وجود دارد! روایتی که هر چند با چاشنی طنز و فیلمفارسی از بار جدی



سینما به پا کرده است. داستان این فیلم از این قرار است که فرشته با دوست قدیمی اش رویا تماس می‌گیرد و به او خبر می‌دهد که شوهرش در بیمارستان قلب بستری است رویا مهندس یک شرکت ساختمانی است، و در طول راه تا رسیدن به بیمارستان خاطرات مشترکش با فرشته را از سال ۱۳۵۹ مرور می‌کند. آن دو دانشجوی دانشگاه هستند و به دنبال انقلاب فرهنگی و تعطیل شدن دانشگاه‌ها فرشته به شهرستان زادگاهش (اصفهان) باز می‌گردد.

در روزهایی که او در تهران است جوانی به نام حسن مزاحم او می‌شود. حسن، فرشته را تا زادگاهش تعقیب می‌کند و باعث تصادف و کشته شدن پسری در خیابان شده و به زندان می‌افتد. فرشته که در این ماجرا درگیر شده ناخواسته تن به ازدواج با مردی به نام احمد می‌دهد که در آزادی او از پاسگاه به وی کمک کرده است. احمد به فرشته قول می‌دهد که از ادامه تحصیل او خودداری نکند. اما از نخستین روزهای زندگی مشترک فرشته را تحت فشار قرار می‌دهد و به او گوشزد می‌کند که فرشته آبرو و زندگی خویش را مادیون فداکاری احمد است و محدودیت‌های زیادی برای او فراهم می‌کند. سال‌ها بعد حسن از زندان آزاد می‌شود و دوباره به سراغ فرشته می‌آید. فرشته که صاحب دو فرزند شده است فرار می‌کند و احمد و حسن گلاویز می‌شوند. احمد به سختی مصدوم می‌شود. فرشته او را به بیمارستان قلب در تهران منتقل می‌کند و پس از فوت همسرش نگران آینده خود و فرزندانش است چرا که در کنار احمد زندگی کردن را فراموش کرده است.

دو زن به روشنی مهم‌ترین اثر تهمینه میلانی در فضایی است که آزادی تازه‌ای برای سینماگران ایرانی در چارچوب دولت جدید مهیا شده بود. این چنین است که میلانی در این فیلم، بیش از آنکه به فکر داستان و جذابیت‌های تعلیقی باشد، چارچوب سنت‌شکنی را پیش روی خود گذاشته و در نتیجه از این زاویه در نگاه مخاطبان دیده می‌شود. کانون این فیلم در سرنوشت زنی قرار دارد که از طرف سه‌مرد تحت تاثیر قرار می‌گیرد، حسن عاشق مزاحم، همسرش احمد و پدرش. نقش حسن به گونه‌ای

میلانی بر اساس دیدگاه فمینیستی اش فیلم می‌سازد. زنانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند مختص به همه طبقات اجتماعی جامعه می‌باشند و نه یک طبقه اجتماعی خاص. او زن را در مقابل مردان قرار می‌دهد و چهره سیاه و سپید از آنان به نمایش می‌گذارد

آقای جلالی به نظر شما فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» بنا به شدت عصبانیتی که حرفش را بیان می‌کند چقدر می‌تواند روی مخاطب مردان و همچنین زنان موثر واقع شود؟

▲ میلانی این قدر در شخصیت پردازی‌ها و روایت اتفاقات افراط می‌کند که از طرف خود زنان هم پس زده می‌شود. فیلم بیشتر از اینکه اثری اندیشه‌گرا باشد عصبانی است بنابراین به آن اندازه که خود میلانی به عنوان کارگردان دوست دارد که فیلمش جدی گرفته می‌شود چنین نتیجه‌ای را در بر ندارد. این عصبانیت بیشتر شبیه کسی است که سنگ به شیشه پرتاب می‌کند تا خشمش را فرو بنشانند به جای اینکه بخواهد به دنبال اصلاح کردن باشد. به همین دلیل هم این فیلم بیشتر نمایی ضد مرد دارد تا اینکه اثری زن محور باشد. به نظر فرآیند فیلم به گونه‌ای است که می‌تواند حتی به اثری علیه زنان تبدیل شود، میلانی آنقدر در شخصیت پردازی‌ها و روایت اتفاقات افراط می‌کند که از طرف خود زنان هم پس زده می‌شود. «ملی» زیادی در بیان حرف خود شلوغ می‌کند البته این نه فقط این فیلم بلکه فیلم‌های دیگر هم به همین شکل است و حتی خود تهمینه میلانی نیز چنین شخصیتی دارد و دوست دارد در فضای مجازی و یاد رفت و گوها و مصاحبه‌ها یک برند اعتراضی برای خود ایجاد کند. نقطه مقابل او رخشان بنی اعتماد است که به عنوان بانویی محترم هنرمندی است که شخصیت‌های ماندگاری از زنان را در تاریخ سینما خلق کرده هم دلسوز است و هم توسط زنان و مردان پذیرفته شده است، او هم ریشه‌ها و هم ابعاد مختلف یک مساله را می‌بیند و هم راهکار ارائه می‌دهد در حالی که فیلم‌های میلانی در یک فضای بدبینانه نسبت به مردها شکل می‌گیرد.

شما گفتید که حتی مخاطب زن هم فیلم «ملی» را پس می‌زند. به نظر من هم مخاطب زن نمی‌تواند با شخصیت‌های زن این فیلم همذات پنداری کند. چرا این زن‌ها اکثراً قربانی منفعل و منفی هستند؟

▲ نگاه تهمینه میلانی در آثارش ضد روانشناسی زن است، زن از لحاظ روانشناسی قلبا مایل است که یک مرد در نقش حمایتی در کنار او قرار بگیرد و جایگاه مکمل زنان را داشته باشد اما افرادی مثل میلانی بر طبل زنان بدون مردان و زنان علیه مردان می‌کوبند و نگاهشان به مردان افراد ابلهی است که جز تماشای بدون مداخله زنان هیچ عملکرد و تأثیر دیگری نداشته باشند. اگر دقت کرده باشید در این فیلم با زیرکی ارزش‌های مرد شرقی را هم تخطئه می‌کند و زیر سوال می‌برد.

منظور شما تعصبی است که به طور افراطی از مرد می‌بینیم؟

▲ بله.

البته بعضی از این موارد واقعا بدبینی‌ها و افراطی‌گری‌هاست مثل زمانی که ملی را برای شوخی با دایی‌اش بازخواست می‌کند.

▲ اتفاقا این بدجنسی است که مسائل را با هم قاطی کنیم، مسائلی از قبیل تعصب و غیرت را با بدبینی قاطی می‌کنند تا مخاطب فکر کند این مرد فرد بدبینی است و تعصبی غیرمنطقی دارد، میلانی در این فیلم غیرت را به تعصب تبدیل می‌کند در حالی که غیرت واژه‌ای ارزشمند است. ما در این فیلم با دیدن رفتارهای مرد دیگر با خود نمی‌گوییم که او غیرتمند است بلکه فکر می‌کنیم یک شخص متعصب روانی است. مثلا وقتی ملی در فروشگاه لباس فروشی است و فروشنده با یک لحن خاص با او



## جیغ بلند اما بی تأثیر

مروری بر سینمای تهمینه میلانی به بهانه آخرین فیلم او در گفت‌وگو با دکتر جلالی فخر



تفکر جیغ و داد است.

به نظرم تهمینه میلانی همان کارگردان «دیگه چه خبر» است و در فیلم هایش همان نگاه را با سرو و شگل روشنفکری مطرح می کند.

**اگر بخواهیم نگاهی تک بعدی نسبت به میلانی نداشته باشیم و کارنامه او را با همه آثاری که داشته است بررسی کنیم به نظر شما چرا بعد از فیلم های حرفه ای تری که داشته است امروز به قول شما فقط به فریاد و جیغ رسیده است تا بیان یک حرف و تذکر؟**

▲ البته من درباره فیلم های قبلی وی هم خیلی نظر مثبتی ندارم و به نظرم تهمینه میلانی همان کارگردان «دیگه چه خبر» است و در فیلم هایش همان نگاه را با سرو و شگل روشنفکری مطرح می کند؛ دیدگاهش همان قدر فانتزی و سطحی است. «ملی» همان «دیگه چه خبر» است همان قدر سطحی که ماها یا بطوروسیان در کلاس دانشگاه به استادش متلکی بیندازد و آن را به عنوان اعتراض زنان در جامعه دانشگاهی قلمداد کند. میلانی در این سال ها فقط سعی کرده است که بگوید حرف های مهم تری می زند. البته نکته دیگری هم هست و اگر شما همه فیلمسازها را در سنین میانسانی خود ببینید متوجه می شوید که وقتی سن شان بالاتر می رود تصور می کنند که دیگر فرصت چندانی برای فیلمسازی ندارند و می خواهند همه ایده ها و شخصیت پردازی ها و قصه ها را در فیلمی که می سازند جای دهند. به اشتباه تصور می کنند که اینها آخرین فیلم های است که می سازند و همه حرف هایشان را بدون هنرمندی در آن بیان می کنند. میلانی هم فکر کرده است این فیلم آخر اوست و هر ناسازی که بلد بوده به مردها نسبت داده است.

این فیلم می توانست بهتر مطرح شود تا تاثیرگذار باشد. اینکه ما ازدواج های شتابزده ای برای دختران و پسران داریم و باید نسبت به آنها آگاهی کسب کرد یک ضرورت است. نباید این قدر ملی به عنوان یک دختر مظلوم و شوهرش یک قربانی مطرح می شد و در این صورت می توانست از طرف نسل جوان پذیرفته شود ولی در حال حاضر نمی توان از این فیلم انتظاری داشت. اگر دقت کنید می بینید که هیچ یک از زنان شاخص فرهنگی اجتماعی و... هم از این فیلم به عنوان یک هشدار مهم اجتماعی دفاع نکرده اند و اگر هم گاهی شخصیت های سیاسی را در کنار میلانی می بینیم تنها به دلیل اکران بوده و اینکه عکس گرفته بشود و خبرساز شوند. در واقع هیچ کسی ریشه یابی در این فیلم نداشته است، خود میلانی هم به دنبال ریشه ها نرفته و تنها می خواهد با خودش عکس یادگاری بگیرد. میلانی هیچ حرکتی نکرده است که بگوید دلش برای زنان قربانی سوخته است و من فکر نمی کنم او حتی از خانه امنی که در فیلم نشان می دهد حمایتی کرده باشد یا با زنان این خانه حرفی زده باشد. قطعاً من انتظار ندارم او برود و دفتر مشاوره زندان ما مظلوم شروع یک حرکت اجتماعی است. میلانی اساساً علاقه ای به این حرکت های اجتماعی ندارد فقط دوست دارد به عنوان مصلح اجتماعی زنان شناخته شود.

**نکته و پیشنهاد پایانی...؟**

▲ من یک نکته پایانی دارم. تمام مردها از نظر خانم میلانی بد هستند و تنها مرد خوب شوهرش است که تهیه کننده فیلم هایش است چرا او یک فیلم خوب درباره شوهرش نمی سازد؟ به هر حال ما تا به حال نشینده ایم که او از همسرش بد بگوید پس فیلمی درباره همسرش بسازد و او را به عنوان یک الگو معرفی کند. آیا نقش همسرش این است که فقط فیلم های میلانی را تهیه کندگی کند و کناری بایستد؟ این تنها پیشنهاد من است که فیلمی هم با محوریت شوهرش درباره مرد خوب بسازد. ▶

**مصطفی جلالی فخر، منتقد سینما است که در حوزه نقد فیلم ها و آثار سینمایی فعالیت دارد. وی در این گفت و گو به نگاه ضد مرد تهمینه میلانی، کارگردان سینما می پردازد و معتقد است که او بیشتر از اینکه به حرکت های اجتماعی و دلسوزانه برای زنان بیندیشد و به دنبال ریشه ها باشد فریاد می کشد و به دنبال کسب جایگاهی به عنوان مصلح اجتماعی و عکس یادگاری گرفتن با خود است.**

مختلف جامعه دارم و می توانم بدانم که این خشونت در چه بخش هایی از جامعه بیشتر احساس می شود اما نه اینکه در آن دو خانواده ای که در فیلم نشان می دهد این قدر غیر قابل باور و اغراق آمیز این مسائل را نمایش داده باشد. گاهی بیماری را به من مراجعه می کنند که شوهرانشان دست بزن دارند و به همین دلیل دچار مشکل و بیماری شده اند که فرد هم ویژگی هایی دارد اما در این فیلم همه خانواده هایی که کارگردان دور هم جمع کرده است از نوعی اختلال و مشکل رفتاری و اخلاقی برخوردارند و این قصه را غیر قابل باور کرده است. اگر حتی کارگردان همه ابعاد این شخصیت ها را با هم می دید و این همه خشونت نشان نمی داد آن وقت حرفی را که بیان می کرد یک اعتراض و تذکر صادقانه بود اما اکنون به یک جیغ بلند توسط یک زن عصبانی تبدیل شده است.

**پس نباید به صرف واقعی بودن هر مساله ای آن را در سینما به تصویر کشید؟**

▲ حتی اگر واقعی هم باشد ما باید واقعیت را به صورت ملایم، تاثیرگذار و به امید اصلاح و با پیشنه های برای این اصلاح نمایش دهیم، چندی پیش من مراجعی در مطب داشتم و خانمی بود که برایش مشکلات داخل شکمی پیش آمده بود چون هر هفته شوهرش او را می زد. خود من پس با این افراد سرو کار دارم اما اینها را نمی توان به همین صورت در فیلم نشان داد اگر یک مرد را نشان دهید که دست بزن دارد و فقط بخواهد او را روان پریش و بیمار معرفی کنید خود شخصی که چنین عادتی دارد با این المان هایی که از طرف فیلم نشان داده می شود و ضد مرد بودن فیلم چقدر ممکن است تاثیر بگیرد؟ چند درصد می توان احتمال داد که عادات غلط خود را کنار بگذارد؟ من فکر نمی کنم هیچ مرد خطا کاری با دیدن این فیلم متنبه شود و نه تنها متنبه نمی شود بلکه گارد گرفته و لجبازی می کند و حتی ممکن است رفتارهایش بدتر هم بشود. به نظر من میلانی فرد دلسوزی نیست.

او بیشتر به دنبال منافع خودش است، دوست دارد این رل را ایفا کند و این گونه شناخته شود. او خودش هم می داند که این کارها کمکی به اصلاح جامعه نمی کند و گرنه باید از او پرسید که جز این نمایش عصبانیت چه کار دیگری انجام می دهد و چه دغدغه دیگری دارد؟ به طور مثال رخشانی بنی اعتماد علاوه بر فیلم هایی که می سازد فعالیت های بسیاری سروصدای اجتماعی هم دارد که نسبت به آنها هیچ جنجالی راه نمی اندازد و به دنبال حل مسائل زنانی می رود که فراموش شده اند اما میلانی فقط می خواهد بگوید یک فمینیست است و فمینیسم بیش از

صحبت می کند و خطاب قرار می دهد هر مرد دیگری هم باشد عصبانی می شود و واکنش نشان می دهد. مرد دلخواه از نظر تهمینه میلانی فردی است که کنار بایستد و لبخند بزند. میلانی در تمام فیلم هایش به سمتی حرکت می کند که نشان دهد همه مردها بد هستند و مرد خوب وجود ندارد. او مردها را روانی و یا بی خاصیت معرفی می کند.

**البته مادر همین فیلم می بینیم که در هر حال یک مرد است که ناجی ملی می شود، به او مشورت می دهد و راه هایی را جلوی پایش می گذارد.**

▲ میلانی یک مرد را به عنوان مشاور انتخاب کرده اما مرد نیست بلکه همان تهمینه میلانی است که پشت تلفن قرار گرفته است. مردها همان هایی هستند که میلانی نشان شان می دهد مرد به درد بخور در فیلم او وجود ندارد و در مقابل او زنان را چندان منفی نشان نمی دهد حتی خواهر شوهر ملی را به عنوان یک زن بد معرفی نمی کند و در شخصیت پردازی او به گونه ای قصه را پیش می برد که به رغم اینکه او به همسرش خیانت می کند اما مخاطب محکومش نمی کند.

**البته دیالوگ هایی بین ملی و خواهر شوهرش شکل می گیرد و ملی به او می گوید که کارش خیانت است.**

▲ بله این دیالوگ ها شکل می گیرد و شیطنت فیلمساز است تا اثرش مجوز بگیرد اما مخاطب در نهایت بدش نمی آید که خواهر شوهر بتواند از کشور فرار کند و خیانت او به عنوان یک نقطه سیاه و منفی در فیلم مطرح می شود. جالب است که شخص مطلوب این خواهر شوهر نیز یک مرد زن دار است. با روایتی که میلانی از مردها دارد می توان عصاره نگاه او را به مردها در نقطه ای از فیلم خلاصه کرد زمانی که ملی قفل فرمان را بالا می برد و همسرش را می زند در اینجا این فقط ملی نیست که در فیلم بر سر همسرش می کوبد بلکه خود تهمینه میلانی است که با قفل به سر «مرد» می کوبد و به همین دلایل است که این فیلم کلیشه ای، نیم خنم، پوسیده و بی تاثیر است.

**فکر می کنید این فیلم روی مخاطب آثار میلانی نیز بی تاثیر است؟**

▲ البته اگر بخواهید مخاطب آثار او را بر اساس فروش بلیت و آمار فروش در نظر بگیرید باید گفت دیده شدن یک فیلم به معنای تاثیر گذاری آن نیست. انبوهی از فیلم ها وجود دارد که آمار نشان می دهد آثار پرفروشی بودند اما فروش بالای این آثار مبتدل دلیلی بر تاثیر آنها نیست. بسیاری از مخاطبان این فیلم ها ممکن است به خاطر کنجکاوی به سالن سینما بیایند و یا به دلایل دیگر که اینها ارتباطی با تاثیر گرفتن از یک فیلم ندارد. برای تاثیر گذاری فیلم باید به فضای بعد از اکران نگاه کرد اگر به طور مثال کسی بعد از پنج سال نام فیلمی را به یاد آورد می توان گفت تاثیرگذار بوده است اما همین الان که بخواهید کارنامه تهمینه میلانی را بررسی کنید چند فیلم از آثار وی ماندگار شدند و شما چه شخصیت هایی از زنان آثارش را می شناسید در حالی که هر چقدر هم از آثار بنی اعتماد بگذرد به ارزش زنان ماندگاری که خلق کرده است پی می بریم بنابراین گذشت زمان است که تاثیر را نشان می دهد.

**چرا با وجود اینکه مخاطب می داند خیلی بعید هم نیست که هنوز چنین مردان و خانواده هایی در جامعه وجود داشته باشند اما در این فیلم نمی تواند باورشان کند؟**

▲ نمایش این میزان از خشونت در فیلم غیر قابل باور است و اگر چنین خشونتی در جامعه هم باشد در سطوحی از جامعه وجود دارد که اساساً بیننده فیلم نیستند. من به واسطه پزشکی بودم بیماران بسیاری از طبقات

**نگاه تهمینه میلانی در آثارش ضدروانشناسی زن است، زن از لحاظ روانشناسی قلبا مایل است که یک مرد در نقش حمایتی در کنار او قرار بگیرد و جایگاه مکمل زنان را داشته باشد اما افرادی مثل میلانی بر طبل زنان بدون مردان و زنان علیه مردان می کوبند**

# درام علمی - تخیلی برای زنان

## در حاشیه اکران فیلم سینمایی ملی و راه‌های نرفته‌اش

علیرضا کیانفر

خبرنگار

«ملی و راه‌های نرفته‌اش» را می‌توان یک ملودرام دانست که سیامک و ملیحه کلیشه‌های آن را تشکیل می‌دهند. این اثر مثل همه آثار تهمینه ملی تلاش دارد تا مخاطب خود را از دریچه دوربین به دنیای پر پیچ و خم مشکلات بانوان وارد کند. شخصیت ثابت «دختر سرخورده» و «مرد خشن» که در اغلب آثار میلانی دیده می‌شود، این بار به دختری به نام ملیحه رسیده که عاشق جوانی به نام سیامک می‌شود.

سینمای مردستیز را پایه گذاشته است. قرار نیست یک اثر سینمایی که قصد دفاع از حقوق زنان را دارد آن قدر در ابعاد دراماتیک خود فرو رود که چهره‌ای پلید و دیوسرشت از مردان ارائه دهد.

وی در بسیاری از آثار خود دفاع از زنان را با حمله به مردان اشتباه می‌گیرد. رگه‌های مردستیزی میلانی در آثار دیگر وی چون دوزن، تسویه حساب، شب‌های تهران و واکنش پنجم به وضوح رویت می‌شود و «ملی و راه‌های نرفته‌اش» را می‌توان تایید دیگری بر صحت این فرضیه دانست.

میلانی هرچقدر تلاش می‌کند در آثارش شرایط

داستان آنها توصیف کرد. کارگردان آن قدر با مردان سرستیز دارد که حتی اگر مخاطب شیب تند شکاک شدن سیامک به ملیحه را باور کند نمی‌تواند توجیه قابل قبولی برای رفتارهای برادر ملیحه پیدا کند.

میلانی در سیاه‌نمایی داستان‌ش آن قدر افراط می‌کند که مُصر است حتی کوچکترین روزنه امیدی را به روی ملیحه ببندد اما آیا واقعیت‌های جاری زندگی زنان ایرانی تا این اندازه سیاه و غیر قابل تحمل است؟

برای فردی که آثار سینمایی مرتبط با زنان را پیگیری می‌کند همیشه یک سوال بدون جواب وجود دارد؛ اینکه چرا در آثار افرادی مانند تهمینه میلانی الگوهای موفق زن جایی ندارند و تصویر آنها از زنان ایرانی در نهایت به موجودی مضطرب، سرخورده یا به دنبال ایفای نقش مردانه ختم می‌شود.

بخش قابل توجهی از مخاطبان فیلم‌های میلانی را دختران و پسران جوان تشکیل می‌دهند و سیاه‌نمایی افراطی درباره نقش مکمل زن و مرد می‌تواند نوعی ناهنجاری شناختی و ادراکی را در آنها ایجاد نماید.

نکنه دیگری که اثر فمینیستی میلانی را مشمئزکننده‌تر از قبل می‌کند این است که وی تمام راه‌های قانونی موجود برای رسیدگی به مشکلات زنان در کشور را نادیده می‌گیرد و اگر مخاطب نسبت به جامعه ایرانی شناختی نداشته باشد، گمان می‌کند که ایران به شیوه پانزده سال پیش افغانستان و زمان قدرت داشتن طالبان در این کشور اداره می‌شود و زنان هیچ مفر و پناه قانونی در برابر خشونت طلبی دیگران ندارند.

در دنیای واقعی مسائل بسیار بیشتری از مردان خشن مانع پیشرفت بانوان می‌شود و حتی در همین شرایط نیز بانوانی هستند که با همت خود به الگوهای موفق برای جامعه تبدیل می‌شوند. حتی اگر میلانی را یک چهره وفادار به سینمای فمینیستی بدانیم باید گفت آثار جدید سینمای زنان دیگر تنها به ترسیم یک فضای تیره از زندگی آنان اکتفا نمی‌کند و اغلب آنها روش‌های مقابله بانوان با موانع و مشکلات و سیر صعودی ایشان را سوزنه آثار خود قرار داده‌اند.

یک اثر سینمایی را زمانی می‌توان دارای ارزش هنری دانست که با توجه به شرایط و هنجارهای جامعه هدف داستان پردازی کند و تنها حاصل خیالات نویسنده و کارگردان نباشد. «ملی و راه‌های نرفته‌اش» را می‌توان با توصیفات بالا در ژانر من‌درآوردی «علمی-تخیلی» بانوان فراری از دست مردان خیلی خشن در ناکجاآباد» توصیف کرد؛ اثری که شاید در شان کارگردان باسابقه‌ای مانند تهمینه میلانی نباشد. به نظر می‌رسد میلانی که سابقه چندین اثر در ترسیم سیاه‌نمایی وضعیت بانوان را در کارنامه خود دارد بهتر است به آثار ایجابی روی آورد و تلاش خود را روی معرفی چهره‌های موفق ایرانی با هدف توانمندی‌سازی هر چه بیشتر بانوان کشورمان متمرکز کند.

در پایان باید به این نکته توجه کرد که مخاطب ایرانی به واسطه گسترش روزافزون رسانه‌ها قدرت بی‌ظنری برای انتخاب یک اثر سینمایی دارد و در چنین شرایطی بعید به نظر می‌رسد آثاری کاملاً سیاه، کلیشه‌ای، فاقد تکنیک و با سکانس‌های بی‌معنا را برگزیند و میلانی نه تنها باید روی محتوای آثار خود دقت بیشتری به خرج دهد، بلکه کار روی عناصر صحنه و بار معنایی سکانس‌ها نیز می‌تواند به کیفیت آثار وی کمک کند. ▶



اضطراب و دلهره بانوان را به تصویر بکشد، در درک مردان ناتوان است یا اهمیتی برای درک شخصیت مردان قائل نیست. اگر توجه کرده باشید در بیشتر آثار میلانی مردان به دلایل نامعلومی افسرده، پرخاشگر و مهاجم هستند و کارگردان حتی زحمت این را به خود نمی‌دهد که دلایل پلیدی‌های مرد به تصویر کشیده شده را برای مخاطب بیان کند. سیامک در «ملی و راه‌های نرفته‌اش» آن قدر سیاه و ملیحه آن قدر ساده و بی‌آلایش است که برخی آثار سینمای نوجوان را به یاد می‌آورد.

میلانی در «ملی و راه‌های نرفته‌اش» آن قدر در سیاه کردن چهره سیامک افراط می‌کند که مخاطب فراموش می‌کند وی همان پسری است که مدتی قبل از این عاشق ملیحه بود. ضعف دیگر شخصیت‌پردازی مردان در آثار تهمینه میلانی را می‌توان بی‌عقل و منطقی بودن

ملیحه برای رسیدن به مرد آرزوهایش از حمایت خانواده برخوردار نیست اما سرانجام با سیامک ازدواج می‌کند و دیری نمی‌پاید که اختلاف فرهنگی میان این دو کام‌شان را تلخ می‌کند؛ هر چند آنچه میان ملیحه و سیامک اتفاق می‌افتد را نمی‌توان صرفاً یک اختلاف فرهنگی نامید.

«میلاد کی مرام» در این فیلم رسماً نقش یک مرد روان‌پریش را بازی می‌کند. شاید بتوان ملیحه را نماینده دخترانی دانست که به هر دلیل تن به ازدواج‌های خیابانی می‌دهند یا خیلی ساده‌لوحانه به موضوع ازدواج نگاه می‌کنند اما قطعاً سیامک نماینده مردانی نیست که به دلایل مختلف با چالش جدی با همسران‌شان روبه‌رو می‌شوند. ملیحه در فیلم میلانی بیش از حد تنه‌است و کاملاً مشخص است که کارگردان وی را در انبوه مشکلات تنها گذاشته تا به جذب افراطی ترجم بیننده کمک کند.

تهمینه میلانی طبق معمول در ابعاد فمینیستی اثرش افراط کرده و آن قدر به خشونت سیامک دامن زده است که جذابیت اثر را تحت الشعاع قرار داده است. میلانی به عنوان یک کارگردان بیش از آنکه نیم‌نگاهی به مشکلات حقیقی زنان ایرانی داشته باشد تلاش می‌کند یک کپی نه‌چندان خوب از آثار فمینیستی سایر کشورها ارائه دهد. می‌توان گفت «ملی و راه‌های نرفته‌اش» حتی اثر فمینیستی هم نیست و نوعی جدیدی از آثار سینمایی یعنی

«ملی و راه‌های نرفته‌اش» را می‌توان با توصیفات بالا در ژانر من‌درآوردی «علمی-تخیلی» بانوان فراری از دست مردان خیلی خشن در ناکجاآباد» توصیف کرد. اثری که شاید در شان کارگردان باسابقه‌ای مانند تهمینه میلانی نباشد





WHITE ROSE  
home collection

تولید و پخش زبرا (Zebra) و کرکره در طرحها و رنگ های مختلف

تولید و پخش دکورهای پرده ای مثبت کار دست

آماده عقد قرار داد و اجرای کار با منازل،

سازمان ها و نهادهای دولتی و خصوصی

با مدیریت رضا رضی فط مستقیم مدیریت: ۰۹۱۲۶۱۵۲۰۵۸





# ورزش

## مصائب خصوصی سازی

چندین و چند سال است که بحث خصوصی سازی باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس مطرح شده و شاید یکی از مهم‌ترین دلایل اجرایی نشدن این امر، بدهی میلیاردی این دو باشگاه است؛ بدهی‌ای که کسی از مبلغ دقیق آن اطلاعی ندارد اما همه این را می‌دانیم که این دو باشگاه تهرانی به واسطه مدیریت ضعیف مدیران قبلی طی چندین و چند سال قبل به بدهی‌های خود اضافه کرده تا در حال حاضر شاهد یک هرج و مرج عجیب در مباحث مالی شان باشیم.

تیتریک

دوشنبه این هفته مهلت باشگاه‌های ایرانی پایان می‌یابد

برزخ

دوشنبه هفته گذشته روز نگران کننده‌ای برای فوتبال ایران بود. پیش از اینها کنفدراسیون فوتبال آسیا هشدار داده بود چهار نماینده فوتبال ایران در لیگ قهرمانان آسیا تنها تا هشتم آبان ماه فرصت دارند نسبت به تسویه حساب مالی با طلبکاران خود اقدام کنند در غیر این صورت از حضور در لیگ قهرمانان آسیا محروم خواهند شد. این هشدار در حالی جدی به نظر می‌رسید که خبرهایی مبنی بر اعمال محرومیت یکی، دو باشگاه متمول عربی آب پاکی را روی دست هواداران پرسپولیس و استقلال ریخته بود. البته به این دو باشگاه باید تراکتورسازی و نفت تهران را هم اضافه کنیم. با این حال هشتم آبان آمد و رفت تا چهار نماینده فوتبال ایران در فصل آینده لیگ قهرمانان آسیا برای تکمیل مدارک خود بازم فرصت تازه‌ای دریافت کنند. چهار باشگاه استقلال، تراکتورسازی، پرسپولیس و نفت تهران باید تا هشتم آبان مدارک لازم برای گرفتن مجوز حرفه‌ای از سوی کنفدراسیون فوتبال آسیا را ارائه می‌کردند اما مشخص شد که تقاضای پرونده آنها وجود دارد. با این حال فدراسیون فوتبال این فرصت را به آنها داده که یک هفته دیگر برای تکمیل مدارکشان و گرفتن رضایت طلبکاران تلاش کنند. روال کار به این صورت است که تا زمانی که فدراسیون فوتبال به کنفدراسیون آسیا اعلام کند این باشگاه‌ها مدارکشان را تحویل داده‌اند و این تیم‌ها شکی هم نداشته باشند، کنفدراسیون فوتبال آسیا مشکلی در این زمینه ندارد اما اگر شکایتی برسد باشگاه با دردرس مواجه خواهد شد اما اتفاقاتی که در بخش اسپانسر فوتبال رخ داده و چهار باشگاه ایرانی را در خطر حذف از لیگ قهرمانان آسیا قرار داده، پای

وزیر ورزش را به این پرونده باز کرد. صبح روز دوشنبه هفته گذشته وزیر ورزش که با انتقاد تند برخی رسانه‌ها مواجه شده بود خیلی زود درباره مساله بدهکار بودن نمایندگان فوتبال ایران در آسیا واکنش نشان داد. اما چه چیزی باعث حساسیت وزیر ورزش شد؟ ماجرا از قرارداد مبهم فدراسیون فوتبال با اسپانسر سازمان لیگ شروع می‌شود. آنجا که فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ در حالی تبلیغات محیطی فوتبال را در ابتدای لیگ هدفم به یک شرکت واگذار کرده‌اند که برای این انتخاب هیچ مزایده‌ای برگزار نشده و هنوز به طور رسمی اعلام نشده که اصلا قراردادی در این زمینه منعقد شده است یا خیر؟

با این حال منابع غیررسمی اعلام کردند رقم قرارداد سالانه فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ با این شرکت حدود ۶۷ میلیارد تومان است که طبیعتاً باید تاکنون که ۱۰ هفته از رقابت‌های لیگ برتر گذشته یک سوم این مبلغ پرداخت می‌شد اما مبلغ پرداختی این اسپانسر به فوتبال تاکنون حدود ۵ میلیارد تومان بوده که بخش عمده این مبلغ هم برای دستمزد کی‌روش و پاداش بازیکنانش پرداخت شده است.

بحران مالی باشگاه‌ها خصوصاً چهار نماینده ایران در لیگ قهرمانان آسیا علاوه بر مسئولان فدراسیون و سازمان لیگ، مسعود سلطانی فر، وزیر ورزش و جوانان را هم حساس کرده و وی دستور پیگیری این موضوع را داده است. وزیر ورزش و جوانان که بارها تاکید کرده نگاه ویژه‌ای به فوتبال خواهد داشت این بار به اسپانسر فوتبال ورود کرده و به معاون خود دستور داده این پرونده را به طور ویژه بررسی

کند و گزارش دهد که چرا اسپانسر این رشته به تعهداتش عمل نکرده اما همچنان به کارش ادامه می‌دهد.

خبرگزاری مهر در این باره نوشت: «این اتفاق در حالی رخ داده است که گفته می‌شود یکی از معاونان وزیر ورزش حامی مسئول اسپانسر فعلی فوتبال است و این احتمال وجود دارد که بررسی این پرونده مشمول زمان شود اما وضعیت بحرانی‌ای که برای باشگاه‌ها به وجود آمده بعید است فرصت همراهی با این شرکت را بدهد و باید وضعیت هر چه سریع‌تر مشخص شود.»

هفته گذشته مدیران عامل باشگاه‌های استقلال، پرسپولیس، تراکتورسازی و رئیس فدراسیون فوتبال اما به دعوت دکتر سلطانی فر در وزارت ورزش و جوانان حضور یافتند. در این جلسه که در آن محمدرضا داورزنی، معاون قهرمانی هم حضور داشت، رئیس فدراسیون و مدیران عامل باشگاه‌ها گزارشی از مشکلات و بدهی‌ها به همراه راهکارهای قانونی آن به وزیر ارائه کردند.

سلطانی فر با تاکید بر حفظ سهمیه باشگاه‌های ایرانی در لیگ قهرمانان آسیا گفت: «تمام تلاش و برنامه‌ریزی فدراسیون، هر سه باشگاه و حامی مالی بایستی حفظ سهمیه این باشگاه‌ها به عنوان سرمایه‌های ملی فوتبال و مردم باشد و وزارت ورزش و جوانان تمام اقدامات لازم را در حمایت از آنها به عمل می‌آورد.»

تاج، رئیس فدراسیون فوتبال نیز گفت: «مذاکرات با طلبکاران هر سه باشگاه برای تسویه حساب با اتخاذ شیوه‌های قانونی مدنظر دکتر سلطانی فر صورت گرفته است و بخشی از بحث‌های مالی امروز با کمک حامیان مالی حل



**مورد های عجیب سرخابی ها**  
چرا بیرانوند از تراکتورسازی به عنوان مقصد بعدی اش نام برد؟



**خصوصی سازی سرخابی ها را از ذهن تان بیرون کنید**  
دولت دقیقه نود به استقلال و پرسپولیس پول تزریق می کند



**نیمکت نشینی میلیاردی درها**  
نسخه آلمانی استقلال تیم بهتری خواهد شد؟



وعده وزیر ورزش است آنجا که با اطمینان از واگذاری سرخابی ها سخن می گوید. در حالی که سال هاست بحث خصوصی سازی دو باشگاه بزرگ پایتخت به بن بست می خورد، وزیر ورزش می گوید حتما در دولت دوازدهم این دو باشگاه واگذار می شوند. البته مشابه این حرف را اوژرا و معاونان زیادی به زبان آورده اند. سلطانی فر اما با جدیت می گوید: «حتما در دولت دوازدهم استقلال و پرسپولیس واگذار می شوند. باور دارم خصوصی سازی باید انجام شود و اعتقاد دارم دوام، بقا و اعتلای دو باشگاه در گرو خصوصی سازی و واگذاری است.»

چندین و چند سال است که بحث خصوصی سازی باشگاه های استقلال و پرسپولیس مطرح شده و شاید یکی از مهم ترین دلایل اجرایی نشدن این امر، بدهی میلیاردی این دو باشگاه است؛ بدهی ای که کسی از مبلغ دقیق آن اطلاعی ندارد اما همه این را می دانیم که این دو باشگاه تهرانی به واسطه مدیریت ضعیف مدیران قبلی طی چندین و چند سال قبل به بدهی های خود اضافه کرده تا در حال حاضر شاهد یک هرج و مرج عجیب در مباحث مالی شان باشیم. این در حالی است که میزان بدهی باشگاه های استقلال و پرسپولیس آن قدر سنگین است که خیلی ها نمی خواهند به آن ورود کنند. خبر آنلاین هفته گذشته در اثبات این ادعا نوشت: در حالی که باشگاه پرسپولیس برای پرداخت بدهی هایش با مشکل مواجه شده است، اپراتوری که فصل قبل اسپانسر این باشگاه بود بدهی اش را پرداخت نمی کند. سرخوشان تهرانی که به دلیل پرداخت نکردن بدهی هایشان در آستانه حذف از رقابت های لیگ قهرمانان آسیا قرار دارند، مبلغ ۸ میلیارد و ۵۰۰ تومان از اسپانسر فصل گذشته طلب دارند اما هنوز نتوانسته اند این طلب را دریافت کنند. علی اکبر طاهری، مدیرعامل پرسپولیس در نامه ای به معاون توسعه مدیریت و تامین منابع سازمانی تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی خواستار تعیین تکلیف بدهی همراه اول به این باشگاه شده است. باشگاه پرسپولیس به خاطر بدعهدی های این اپراتور در فصل گذشته پرداخت نکردن مطالباتش، برای فصل هفدهم با رقیب این اپراتور قرارداد امضا کرد و توانست در همان ابتدا مبلغ ۱۴ میلیارد تومان از این حامی دریافت کند.

وضعیت باشگاه استقلال نیز تقریباً به همین شکل است. به نظر می رسد با این بحران مالی که نمایندگان فوتبال ایران در آسیا با آن دست به گریبان هستند صحبت کردن از خصوصی سازی این باشگاه ها امر دور از ذهنی است. به خصوص اینکه اظهارات مسئولان سازمان لیگ و فدراسیون فوتبال هم در این زمینه چندان امیدوار کننده نیست. رئیس کمیته صدور مجوز حرفه ای سازمان لیگ فوتبال می گوید: «باشگاه ها باید از طریق کمک سازمان بالادستی شان مشکلات خود را حل کنند؛ حالا این سازمان می تواند هیات مدیره، رئیس مجمع و یا هر جای دیگری باشد. آنها باید کمک کنند که مشکلات چهار باشگاه استقلال، پرسپولیس، تراکتورسازی و نفت تهران برطرف شود، اما اینکه اگر آنها کمک نکنند این مشکلات حل نشود، مشخص نیست که چه اتفاقی می افتد و تیم های ما حذف می شوند یا خیر. واقعا در توان باشگاه ها نیست که به تنهایی این مشکلات را حل کنند.»

سهیل مهدی ادامه می دهد: «همه تلاش مان را کردیم، با باشگاه ها تعامل داشتیم و مهلت شان هم تمدید شد، اما باز هم می گویم که در توان باشگاه ها نیست به

تنهایی این بدهی های سنگین را پرداخت کنند، چون مبلغ بدهی ها خیلی زیاد است. مدیران باشگاه ها شاید جلسه ای با مقامات بالاتر خود داشتند و صحبت کردند، اما نیاز است هر چه سریع تر این بدهی ها پرداخت شود. این بدهی ها انباشته شده، مگر باشگاه های ما چقدر بودجه دارند که از پس پرداخت این مبالغ سنگین بر بیایند؟ باشگاه های ما درآمد ندارند، حق پخش نگرفته و کلی بدهی از بدهی هایشان را پرداخت کرده اند، اما برای ادامه کار نیاز به کمک نهادهایی به غیر از فدراسیون فوتبال دارند.» رئیس کمیته صدور مجوز حرفه ای سازمان لیگ فوتبال با اشاره به اقدامات فدراسیون فوتبال برای کمک به چهار باشگاه ایرانی، تاکید می کند: «فدراسیون هر چه در توان داشته برای این چهار باشگاه گذاشته، اما همان طور که گفتیم، خارج از فدراسیون فوتبال کسانی باید به آنها کمک کنند. این بدهی باشگاه ها است و خودشان باید آن را پرداخت کنند، نه فدراسیون فوتبال.»

مهدی در پاسخ به این سوال که «آیا برای جایگزینی احتمالی این تیم ها به باشگاه هایی مانند ذوب آهن آماده باش داده شده است یا خیر؟»، گفت: «با هیچ باشگاهی صحبت نکرده ایم. نمایندگان کشورمان بر اساس آیین نامه معرفی می شوند. پرسپولیس، استقلال، تراکتورسازی، پیکان، فولاد و... همه برای ما یکی هستند. امیدوارم ارجح ترین و واجد شرایط ترین تیم به لیگ قهرمانان آسیا برود.»

استقلال، تراکتورسازی و نفت تهران باید بدهی های خود را پرداخت یا رضایت شاکیان را جلب کنند تا مجوز حضور در لیگ قهرمانان را به دست بیاورند. اگر این اتفاق رخ ندهد، احتمال حذف نمایندگان ایران وجود دارد و این اتفاق برای هواداران این تیم ها موضوعی نیست که به سادگی با آن کنار بیایند. کنفدراسیون فوتبال آسیا چندین و چند سال است که قوانین سختگیرانه ای را برای صدور مجوز حرفه ای باشگاه ها تدوین کرده و بر اساس آن باشگاه هایی را که در لیگ قهرمانان آسیا حاضر می شوند، ملزم به رعایت این قوانین کرده است؛ قوانینی که یکی از مهم ترین بندهای آن، مباحث مالی و ترازنامه مثبت باشگاه ها است. طی چند سال اخیر باشگاه های ایرانی که با بدهی های بسیار زیادی مواجه بودند، برای حضور در لیگ قهرمانان آسیا با کمک فدراسیون فوتبال با آماده سازی سندهایی که نشان می داد هیچ کدام از این باشگاه ها بدهکار نبودند، بدون مشکل، مجوز حرفه ای را کسب می کردند. چندین و چند سال سندهایی را به AFC ارائه کردیم که نشان می داد باشگاه های ما دارای ورزشگاه های اختصاصی و ساختمان های مستقل و تمام الزامات مورد درخواست AFC هستند تا این نهاد مجوز حرفه ای به آنها بدهد اما طی یکی، دو سال اخیر کنفدراسیون فوتبال آسیا، با سختگیری های بیشتر اعلام کرد باشگاه هایی که خواهان دریافت مجوز حرفه ای هستند نباید بدهی داشته باشند؛ مساله ای که کار را برای باشگاه های ایرانی بسیار سخت تر کرد. AFC با این کار نشان داد که دیگر نمی خواهد فریب سندسازی باشگاه های مختلف از جمله ایرانی ها را بخورد و پافشاری زیادی روی تسویه بدهی های مالی دارد. حالا به همین سخت گیری ها باشگاه های بزرگ تهرانی در آستانه حذف از لیگ قهرمانان آسیا قرار گرفته اند؛ کابوسی که اگر به واقعیت تبدیل شود پایان تلخی را برای فوتبال ایران رقم خواهد زد. ▶

خواهد شد. خوشبختانه تعامل بسیار خوبی بین وزارت ورزش و جوانان، باشگاه های استقلال، پرسپولیس و تراکتورسازی و فدراسیون وجود دارد و نگرانی بابت سهمیه لیگ قهرمانان آسیا با تصمیمات امروز و اعلام آن به کنفدراسیون فوتبال آسیا نخواهد بود.» بلافاصله بعد از پایان این جلسه باشگاه پرسپولیس درباره تسویه با طلبکاران اطلاعیه ای صادر کرد که از محتوای آن می شد برداشت کرد مدیران این باشگاه به دنبال خریدن زمان بیشتر از طلبکاران شان هستند.

در این اطلاعیه آمده است: «باشگاه پرسپولیس طی دو سال گذشته به طور مرتب در حال تعیین وضعیت بدهی های خود به اعضای سابق تیم فوتبال باشگاه بوده و این مساله در ماه های اخیر روند فزاینده ای به خود گرفته است، چنانکه همراه با پرونده های ژوزه و دستیارانش، نسبت به توافق و مصالحه با تعدادی دیگر از بازیکنان داخلی اقدام شد. در این میان باید قدردانی صمیمانه خود نسبت به بسیاری از این عزیزان را به جهت همراهی که با باشگاه خود داشتند و در اکثر موارد بخش عمده ای از مطالبات خود را با درک شرایط باشگاه و محدودیت های آن بخشیدند، اعلام کنیم. باشگاه پرسپولیس در ادامه همین روند با تشکر از صبوری طلبکاران، در نظر دارد در جلساتی که با مربیان و بازیکنان طلبکار از باشگاه به ویژه افرادی دارای حکم انضباطی خواهد داشت، نسبت به برنامه ریزی برای تسویه حساب و زمانبندی آن اقدام و تعیین وضعیت نماید. این جلسات و پیگیری طبق برنامه ای که وجود دارد از سوی باشگاه دنبال می شود.»

اما آنچه که در این بین به محل سوال تبدیل شده



## خصوصی سازی سرخابی ها را از ذهن تان بیرون کنید

دولت دقیقه نود به استقلال و پرسپولیس پول تزریق می کند

اهمیت ندارد که در نقل و انتقالات بازیکنان یا مربیان تورم ایجاد شود و اینها با قرارداد های نجومی کمترین بازدهی را هم نداشته باشند. آنها سخت هزینه می کنند و بعد هم استدلال می کنند که اگر نتیجه لازم را نگرفتم من را کنار می گذارند و فرد دیگری جایگزینم خواهد شد. در صورتی که این نگاه باعث شده تا فوتبال ایران روز به روز بدهکارتر شود و شرایط بدی برای ما رقم بخورد. الان شما مدیران استقلال و پرسپولیس و نفت را برکنار کنید. چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ من به شما می گویم هیچ اتفاقی رخ نمی دهد. چون مدیر بعدی هم دقیقا همان راهی را خواهد رفت که این مدیران رفته اند. در واقع ماندن یا نماندن این مدیران به نتایج تیم های تحت مدیریت شان بستگی دارد. اگر طاهری در پرسپولیس می ماند صرفا به خاطر نتایجی است که این تیم کسب کرده است و شما تردید نداشته باشید استقلال هم به محض اینکه از بحران نتیجه گیری نجات پیدا کند مدیریتش دستخوش تغییر خواهد شد. خیلی از آقایان که در ایجاد تعهدات مالی سنگین برای باشگاه ها نقش ویژه ای داشته اند اساسا برای پیشرفت فوتبال به باشگاه ها نمی آیند. آنها برای رسیدن به معروفیت و برخی امتیاز های دیگر به این باشگاه ها می آیند و به محض اینکه شرایط برای ماموریت بعدی شان فراهم شد به جای دیگری می روند. آنها از باشگاه ها برای رسیدن به منافع فردی استفاده می کنند و در واقع باشگاه را پله ترقی خودشان می کنند. با همه اینها در مورد بدهی دو باشگاه استقلال و پرسپولیس معتقدم دولت اجازه نمی دهد که بدهکار بودن شان باعث شود از حضور در لیگ قهرمانان آسیا محروم شوند. دولت باتوجه به اسپانسرهای ویژه ای که دارد به طور حتم به این مساله ورود می کند تا این

و منظور از حل کردن یعنی اینکه در وقت های تلف شده به دنبال کمک های بیرونی هستند. اما اینها و صدها مساله شبیه به این را می دانیم. چه باید کرد؟ به نظرم یک بار برای همیشه باید مشکل مالی این باشگاه ها حل شود. آن هم از طریق ایجاد یک ساختار. دولت باید اسپانسر هایی را به این دو باشگاه معرفی کند که بتوانند از عهده خرج های سنگین این دو باشگاه برآیند. اسپانسر های قدرتمند زیادی در ایران وجود دارد که اگر در فوتبال سرمایه گذاری کنند، می توانیم امیدوار باشیم که شرایط به طور کلی دگرگون شود. باشگاه های پر طرفداری مثل استقلال، پرسپولیس و تراکتور سازی نباید مشکل مالی داشته باشند. دولت باید از اینها حمایت کند. روشن است که اینها نمی توانند روی پای خودشان بایستند. اصلا تصور نکنید که مشکلات مالی این باشگاه ها با همین رویه ای که در پیش گرفته اند حل خواهد شد. اگر دولت به داد این باشگاه ها نرسد و در آینده محرومیت های احتمالی نصیب این باشگاه ها شود شک نکنید که فوتبال ملی ما آسیب های فراوانی خواهد دید. واقعیت این است که نتیجه گرا بودن فوتبال ایران نیز به طور مشخص باعث بروز چنین مشکلاتی شده است. مدیران با صرف هزینه های هنگفت سعی می کنند شرایط نسبتا مناسبی برای تیم های خودشان ایجاد کنند تا بتوانند نتیجه لازم را بگیرند. در غیر این صورت روشن است که به آن مدیران زمان کافی داده نخواهد شد. وقتی ما دیدگاه استراتژیک نداریم، دست به ساختار سازی نمی زنیم. فقط به امروز نگاه می کنیم و اصلا با فردا کاری نداریم باید هم چنین مسائلی برای فوتبال مان پیش بیاید. بنابراین برای خیلی از مدیران ما باتوجه به شناختی که از شرایط فوتبال ایران دارند اساسا این موضوع خیلی

مسعود اقبالی



مربی فوتبال

قبل از اینکه در مورد بدهی باشگاه های استقلال، پرسپولیس و نفت تهران صحبت کنیم باید بپذیریم که فوتبال ما نه تنها حرفه ای نیست بلکه به نظرم آماتور هم نیست. فکر می کنم وقتی صورت مساله را بدانیم خیلی راحت تر می توانیم درباره بحث بدهی ها صحبت کنیم. ما امروز نگرانی که کنفدراسیون فوتبال آسیا هشدار داده تیم های ما را محروم می کند. AFC تاکید کرده که تیم های بدهکار ما حق حضور در لیگ قهرمانان آسیا را نخواهند داشت. به طور مرتب هم در داخل در بوق و کرنا می کنیم که دولت باید به داد این تیم ها برسد و دست شان را بگیرد. این باشگاه ها ابد حرفه ای نیستند. مشکلاتی که در حوزه فرهنگ و اقتصاد و سیاست داریم حالا در ورزش به خصوص فوتبال هم دیده می شود. همان مشکلات در فوتبال هم رسوخ کرده و ما می بینیم که در اکثر موارد منافع شخصی را بر منافع باشگاه یا منافع ملی ترجیح می دهند. شاید این سوال مطرح شود که مگر مدیران فوتبال ایران این مشکلات را نمی بینند؟ به نظرم خیلی ها مشکلات را می دانند اما یا توان مقابله با این مشکلات را ندارند یا به لحاظ مدیریتی آن قدر توانمندی ندارند که بخواهند این مشکلات را حل کنند. بعضی ها هم که به طور کلی از این مشکلات اساسی چشم پوشی می کنند. برخی از همین مدیران ساده ترین مسائل را هم نمی توانند حل کنند. چون اساسا با قوانین AFC و FIFA آشنایی ندارند. در واقع اینها عادت کرده اند که مشکلات را در همان دقیقه نود حل کنند



## نیمکت نشینی میلیاردرها

### نسخه آلمانی استقلال تیم بهتری خواهد شد؟

علیرضا کردی

روزنامه‌نگار ورزشی

۳ به نظر می‌رسد استقلال با وینفرد شفر رفته رفته از پایین جدول لیگ برتر فاصله خواهد گرفت و خود را به تیم‌های بالای جدول نزدیک‌تر خواهد کرد. این گمانه در حالی موافقان بیشتری پیدا کرده که خیلی‌ها معتقدند این آلمانی با تجربه روش متفاوتی را برای احیای استقلال پیش گرفته است و بدون توجه به نام بازیکنان سعی دارد ترکیبی را به زمین مسابقه بفرستد که عملکرد خوبی از خود نشان دهند. شاید اگر در دربی ۸۵ پرسپولیس صاحب پنااتی نمی‌شد، این مربی آلمانی حالا صاحب اندک محبوبیتی هم نزد هواداران استقلال شده بود. استقلال در ابتدای فصل و در زمان سرمربیگری علیرضا منصوریان بازیکنان گران قیمت زیادی را جذب کرد، به امید اینکه آنها بتوانند از تیم‌شان یک تیم بین‌المللی بسازند. بازیکنانی مثل مهدی رحمتی، خسرو حیدری، حسن بیت سعید، سجاد شهباززاده و لئوناردو پادوانی بازیکنان گران قیمتی بودند که اول فصل خیلی‌ها از آنها به عنوان ستاره‌های لیگ هفدهم یاد می‌کردند اما فصل برای آنها اصلا مطابق انتظار شروع نشد؛ آنها نه تنها نتوانستند در هفته‌ای ابتدایی فصل درخشش سال‌های گذشته خود را داشته باشند، بلکه نمایش این بازیکنان گران قیمت عاملی شد تا منصوریان مجبور شود در پایان هفته هفتم لیگ برتر از استقلال خداحافظی کند و از سمت خود استعفا بدهد.

هرچند این بازیکنان در اول فصل نمایش دور از انتظاری داشتند اما شاید اگر منصوریان همچنان سرمربی استقلال باقی می‌ماند به حضور آنها در ترکیب ثابت ادامه می‌داد تا این بازیکنان با بازگشت به روزهای اوج بتوانند شرایط استقلال را تغییر بدهند. اما برای بازیکنانی مثل مهدی رحمتی، خسرو حیدری، سجاد شهباززاده لئوناردو پادوانی ماجرا از جایی شروع شد که شفر سرمربیگری استقلال را برعهده گرفت. وینفرد شفر بی‌توجه به نام این بازیکنان و البته مبالغی که عقد قرارداد آنها روی دست

استقلال گذاشته است، از زمانی که هدایت استقلال را برعهده گرفته ترجیح داده از بازیکنانی در ترکیب تیم استفاده کند که بتوانند این تیم را به موفقیت در این فصل نزدیک کنند. البته وینفرد شفر توضیح جالبی در مورد دلیل نیمکت‌نشینی بازیکنان تیمش دارد. زمانی که شفر در کنفرانس مطبوعاتی بعد از بازی با نفت تهران با سوال در مورد بازیکنان گران قیمت تیمش روبه‌رو شد، ترجیح داد به این شکل به آن پاسخ بدهد: «منظور شما حسن بیت سعید است؟ برای من قیمت بازیکنان مهم نیست و همه بازیکنان برای من یکسان هستند. هر بازیکنی که تعویضی وارد زمین می‌شود، برای من مانند امید ابراهیمی و روزبه چشمی است. من بازیکنان را وقتی به زمین می‌فرستم که شرایط جسمانی و تمرینی خوبی داشته باشند. از بعضی از بازیکنان سوال کردم که چه مشکلاتی داشتید و برخی به من گفتند اعتماد به نفس ندارند. این اعتماد به نفس از تمرین خوب و بازی تک ضرب به وجود می‌آید این بازیکنان می‌دانند که از تیم ما بیرون نیستند. همه می‌دانند که برای آینده شانس دارند.»

هرچند بسیاری از بازیکنانی که در ابتدای فصل قرارداد بالایی داشتند امروز شرایط خوبی در تیم ندارند اما به نظر حرف‌های شفر یک پیام مشخص دارد: «آنها می‌توانند تلاش کنند، بجنگند، بزرخشند و خود را به ترکیب اصلی برسانند» چرا که آغوش سرمربی استقلال برای قرار دادن بازیکنان آماده به ترکیب اصلی همیشه باز است. شاید بهتر است بازیکنانی که امروز در استقلال شرایط خوبی ندارند به شرایط فصل قبل محسن مسلمان‌نگاهی بیندارند، بازیکنی که در ابتدای فصل نیمکت نشین و حتی سکو نشین بود اما آنقدر تلاش کرد که توانست جای خود را در ترکیب ثابت پرسپولیس پیدا کند و به یکی از ستاره‌های لیگ برتر تبدیل بشود. هر چه هست استقلال شفر با روحیه بهتری در زمین بازی می‌کند و این همان ویژگی است که در دوره مربیگری منصوریان کاملاً از دست رفته بود. استقلال‌ها امیدوارند تیم‌شان برگردد و جریان مافات کند. آیا این مربی آلمانی می‌تواند ماوریتش را به درستی انجام دهد؟ ▶

بحران را سپری کند. برای دولت باشگاهی مثل نفت و محرومیتش چه اهمیتی دارد اما بی‌تردید استقلال و پرسپولیس فرق می‌کند و دولت نمی‌خواهد این پایگاه عظیم تبلیغاتی را از دست بدهد. بنابراین ظرف همین یک هفته مشکل این دو باشگاه را حل می‌کنند اما به طور موقت. ما هیچ وقت برنامه بلندمدتی برای حل مشکلات مالی این دو باشگاه نداشته‌ایم. بحث خصوصی سازی هم که اخیراً توسط وزیر ورزش مطرح شده است را نمی‌پذیریم. امکان ندارد که دولت دست از سر پرسپولیس و استقلال بردارد. اساساً فوتبال ما این توانمندی را ندارد که خصوصی شود. برای خصوصی شدن ما نیاز به یک برنامه بسیار دقیق و همچنین نگاه‌های عظیم اقتصادی داریم که بتوانند از عهده هزینه‌های این فوتبال برآیند اما چنین امکانی داریم؟ چنین نگاه‌هایی که نمونه بارز آن را در کشورهایی مثل چین و ژاپن می‌بینیم، در همین فوتبال خودمان دیده‌ایم؟ نه. حتی چیزی شبیه به این نگاه‌های اقتصادی را هم ندیده‌ایم. آن وقت چگونه خیلی راحت شعار خصوصی سازی می‌دهیم؟ کدام شرکت و با چه دلگرمی بابت فروش محصولاتش از طریق تبلیغات دور زمین یا موارد دیگر به سمت فوتبال ما می‌آید؟ تا اینجا کار که چنین چیزی ندیده‌ایم. به طور حتم شرایط از این به بعد سخت‌تر هم خواهد شد. دولت با مشکلات عدیده اقتصادی که دارد امکان ندارد که زیر بار هزینه‌های ورزش حرفه‌ای برود و طبق سال‌های پیش بخواهد حمایتش را همان‌گونه ادامه دهد. بنابراین اتفاقی که رخ می‌دهد این است که همه کشورها به سرعت باد از کنار ما می‌گذرند و توسعه پیدا می‌کنند اما هنوز فوتبال ایران می‌خواهد با داشته‌های سه دهه پیش خود مشکلاتش را حل کند. با این اوصاف شما فکر می‌کنید برای یک عده اصلاً اهمیت دارد که سه نماینده ما از لیگ قهرمانان آسیا محروم شوند؟ باور کنید برایشان اهمیت ندارد. حتی پدر از این، فکر می‌کنید برای عده‌ای که اتفاقاً تصمیم‌ساز هم هستند اهمیتی دارد که این تیم‌ها حتی به قهرمانی آسیا برسند؟ باور کنید برخی مسائل یا اهداف دیگر برایشان اهمیت بیشتری دارد تا موفقیت‌های ورزشی. چون اینها اساساً فوتبال را یک پدیده اجتماعی نمی‌بینند. نگاه‌شان به فوتبال کاملاً سستی و توأم با توهم است. در واقع باید بگویم که فوتبال برای برخی مدیران ما صرفاً بازی است. یک بازی کودکانه که باعث می‌شود آنها زودتر به اهداف‌شان برسند. اگر شما به این آقایان بگویید که فوتبال باعث می‌شود که جامعه بهداشت روانی بهتری پیدا کند به شما می‌خندند. برای آنها فوتبال فقط یک سرگرمی است. نتیجه همین دیدگاه امروز باشگاه‌های ما را وارد بحرانی کرده که نمی‌توانند پاسخ هواداران را بدهند. به همین دلیل است که مادر خوشبینانه‌ترین حالت ممکن نقد تیم ملی نوجوانان مان را در یک برنامه تلویزیونی می‌بینیم و تمام. دیگر کاری با این تیم نداریم. برایمان مهم نیست. اصلاً چند روز دیگر این بازیکنان و این تیم ملی را فراموش می‌کنیم. اصلاً دنبال این نمی‌رویم که بدانیم چرا آلمان را شکست دادیم اما به اسپانیا باختیم. دنبال این چیزها نمی‌رویم چون اصلاً برایمان فایده شخصی ندارد. چرا این تیم به قهرمانی نرسید؟ چرا با پنجمی این تیم این قدر تبلیغات می‌کنیم؟ هزاران چرای دیگر در مورد این فوتبال آشفته مطرح است اما پاسخی برایش نیست. من اخیراً از میانمار برگشتم. کشوری که نسبت به کشور ما بسیار فقیر است. باور کنید آنها صد برابر بیشتر از ما به فوتبال توجه می‌کنند. می‌خواهند پیشرفت کنند. در ویتنام و کره شمالی و کشورهای دیگر هم همین طور. اما در اینجا باشگاه‌های ما باید فرصت‌های ۱۰ روزه بگیرند که بدهی‌های هنگفت‌شان را تسویه کنند. دردناک است. باعث تأسف است. ▶



## سلطانی فر می تواند مشکل باشگاه‌های بدهکار را حل کند

خصوصی سازی استقلال و پرسپولیس به همین سادگی نیست

حشمت مهاجرانی

سرمری اسبق تیم ملی



بدهکار بودن باشگاه‌های ایرانی موضوع تازه‌ای نیست. فوتبال ما همیشه با این مساله روبه‌رو بوده است. هیچ وقت هم برای این بحران فکر اساسی نشده. همیشه راهکارهای موقت را انتخاب کرده‌اند تا شاکیان رضایت بدهند. اما هیچ وقت هم این شاکیان تمام نشده‌اند. شاکیان فوتبال ایران حالا دیگر به عضو جدانشدنی تبدیل شده‌اند. یک زمانی مدیران باشگاه‌ها با هر ترفندی که می‌شد بازیکنان یا مربیان خارجی را راضی می‌کردند که رضایت بدهند یا اساساً از شکایت کردن شان جلوگیری می‌کردند اما طی یکی دو سال اخیر این بدهی‌ها آن قدر سنگین شده که دیگر صدای اعتراض فدراسیون فوتبال ایران هم بلند شده است. کنفدراسیون فوتبال آسیا هم نسبت به این مساله حساس شده و تهدید کرده که تیم‌های بدهکار را از لیگ قهرمانان آسیا کنار می‌گذارد. جالب اینکه این تهدید را در مورد العین و الاتحاد عملی کرده است و حالا زمان آن فرا رسیده که باشگاه‌های بدهکار ما هم به خودشان بیایند و برای تسویه حساب با شاکیان اقدام عملی کنند. به نظرم این بدهکاری سنگین باشگاه‌های ما ریشه‌های مختلفی دارد. وقتی مدیران ما ثابت ندارند و خیال شان بابت ادامه فعالیت چندساله شان راحت نیست به این فکر می‌افتند که هر طور شده نتیجه بگیرند. بنابراین اصلاً واهمه ندارند که برای باشگاه تحت مدیریت خود تعهدات مالی سنگین ایجاد کنند. نتیجه اش این می‌شود که می‌بینیم، باشگاه‌هایی که اساساً از ساختار برخوردار نیستند، تشکیلات دارند اما این تشکیلات حرفه‌ای نیست. صرفاً عنوان‌ها را یکد می‌کنیم. نتوانسته‌ایم به سمت حرفه‌ای شدن پیش برویم. وقتی ساختار نداریم

یعنی عملاً هیچ چیز نداریم. یک فوتبال تو خالی داریم که فقط یک ظاهر دارد. این فوتبال به درد نمی‌خورد. به همین دلیل است که باشگاه‌های بزرگ ما بدهکار می‌شوند. من از طریق رسانه‌ها متوجه شده‌ام که دکتر سلطانی فر وعده داده که مشکل استقلال و پرسپولیس را حل می‌کند. همچنین در مورد تراکتورسازی و دیگر باشگاه‌هایی که با مشکلات مالی روبه‌رو هستند او می‌تواند اقدامات فوری و جدی انجام دهد. به نظرم او می‌تواند و توانمندی اش را هم دارد. البته خیلی‌ها نسبت به وعده خصوصی سازی استقلال و پرسپولیس و به طور کلی باشگاه‌های فوتبال ایران ناامید شده‌اند و معتقدند این حرف شعاری است که هیچ وقت محقق نخواهد شد اما به نظرم سلطانی فر می‌تواند این کار را انجام دهد. اما این را هم بگویم که خصوصی کردن باشگاه‌ها به خصوص استقلال و پرسپولیس کار ساده‌ای نیست. یک عده نشسته‌اند و به طور مرتب می‌گویند این باشگاه‌ها باید خصوصی شوند. بر فرض که چنین اتفاقی هم رخ داد و ما خیلی فوری این باشگاه‌ها را به یک عده واگذار کردیم. مگر در گذشته ما تجربه باشگاه‌های خصوصی را نداشته‌ایم؟ استیل آذین کجاست؟ استقلال اهواز کجاست؟ اینها آمدند یکی دو فصل در فوتبال باشگاهداری کردند بعد هم تیم‌ها را راه کردند و رفتند. فکر کنید این اتفاق در مورد استقلال و پرسپولیس رخ دهد. یعنی یک یا چند سرمایه‌دار این باشگاه‌ها را خریداری کنند و بعد از یکی دو فصل دیگر دوست نداشته باشند که تیمداری کنند. چه خواهد شد؟ جواب هواداران این دو تیم را چه کسی می‌دهد؟ بنابراین خصوصی کردن این باشگاه‌ها یک اصولی دارد و این طور نیست که استقلال و پرسپولیس را خیلی راحت به بخش خصوصی واگذار کنیم. باید افرادی پای کار بیایند که صلاحیت و تعهدشان اثبات شده باشد. تا جایی که می‌دانم وزارت ورزش مصمم است که این واگذاری را انجام دهد. اما آیا این کافی است؟ نه.

خریدار هم باید خریدار قابل اعتمادی باشد. خریدار باید تشکیلاتی حرفه‌ای و به تمام معنا داشته باشد که وزارت ورزش با دیده تردید این واگذاری را انجام ندهد و خیالش بابت آینده این دو باشگاه راحت شود. بنابراین فوتبال نباید به جایی تبدیل شود که عده‌ای فکر کنند با خریدن استقلال و پرسپولیس می‌توانند به مقاصدشان برسند و در نهایت هم یک روزی برسد که خیلی راحت آب پاکی را روی دست هواداران این دو تیم بریزند و بگویند دیگر قصد تیمداری ندارند. بعضی افراد هستند که سوء استفاده می‌کنند و به همین دلیل وزارت ورزش باید تعهداتی را پیش بینی کند که این خریداران به آن تن بدهند. با همه اینها می‌خواهم بگویم اگر تردیدهای جدی در مورد واگذاری استقلال و پرسپولیس وجود دارد به این دلیل است که دولت به دوران پس از واگذاری فکر می‌کند. چگونه باید این باشگاه‌ها حفظ شوند و برای هواداران باقی بمانند. اما مساله دیگری که درباره بدهکار بودن باشگاه‌ها وجود دارد این است که این باشگاه‌ها طی سال‌های اخیر در قراردادهایی که اتفاقاً به طور صد در صد محکوم بوده‌اند هم نسبت به قوانین بین‌المللی تمکین نکرده‌اند چه برسد به قراردادهای بی‌در و بیکر داخلی که خیلی راحت می‌توانند زیر میز بزنند. این مشکل سال‌های سال است که حل نشده و بعد می‌دانم که به این زودی‌ها و با ضرب‌الاجل‌های ۱۰ روزه یا حتی ۱۰ ماهه هم حل شود. هیچ مدیری نیامد که برای این وضعیت فکری کند و تمهید ویژه‌ای بیندیشد. در باشگاه‌های خارجی شما وضعیت متفاوتی می‌بینید. بازیکن یا مربی که حق و حقوقش را به طور کامل دریافت نکرده خیلی راحت از طریق وکیلش می‌تواند محرومیت‌های فوری را نصیب باشگاه خالی کند. اما در فوتبال ایران در بسیاری از موارد ما بازیکنان یا مربیانی می‌بینیم که سال‌هاست به دنبال حق و حقوق خودشان هستند. بعضی از اینها قراردادهای چند صد میلیون بستند اما در نهایت یا عطای این پول را به نقابش می‌بخشند یا رضایت می‌دهند که بخش ناچیزی از مبلغی که در قراردادشان ذکر شده را دریافت کنند و دنبال کارشان بروند. با همه اینها امیدوارم که فوتبال ما در مسیری قرار بگیرد که مدیریت درستی بر آن حاکم شود. قراردادهایی که در باشگاه‌ها بسته می‌شود، قراردادهای حرفه‌ای و درستی باشد و به طور کلی فوتبال ما بتواند از بحران مالی که همه باشگاه‌ها کم و بیش با آن درگیر هستند نجات پیدا کند. ▶







## موردهای عجیب سرخابی‌ها

### چرا بیرانوند از تراکتورسازی به عنوان مقصد بعدی اش نام برد؟

حضور در تراکتورسازی انجام ندادیم. من نمی دانم این حرف‌ها بر چه اساسی بیان شده است.» وی ادامه داد: «برایم جالب است که می گویند ما با مبلغ میلیاردی قصد داریم بیرانوند را سربراز کنیم. مگر تا الان به بازیکنان سربراز خود پول داده ایم که از این به بعد بدهیم؟ حقوق بازیکن سربراز ماهانه ۱۵۰ هزار تومان است و هر بازیکنی بخواهد بیاید، با همین مبلغ عضو تیم ما می شود. ضمن اینکه تاکید می کنم هیچ مذاکره‌ای با بیرانوند نداشته‌یم.»

سرپرست تراکتورسازی همچنین گفت: «روال کار اینگونه است که اگر گل محمدی بازیکنی را بخواهد، به من به عنوان مدیر تیم اعلام می کند و من با باشگاه وارد مذاکره می شوم. تا الان هیچ اعلامی برای جذب بیرانوند نشده است.»

محمودی در پایان آب پاکی را روی دست بیرانوند ریخت و افزود: «البته آقای بیرانوند چندین بار پیغام داده و ابراز علاقه کرده که به تراکتورسازی بیاید؛ اما ما هیچ اقدامی در این ماجرا نکردیم. یک دلیل موجه هم برای این کار داریم. اول فصل که ما از نقل و انتقالات محروم بودیم، پرسپولیس اعلام کرد از ما بازیکنی جذب نمی کند و این کار را نکرد. ما چنین کار اخلاقی را راج می نهمیم و چون اخلاق برایمان مهم است حالا که پرسپولیس محروم شده و نمی تواند بازیکن جدید بگیرد، نمی خواهیم بازیکنی از آنها جذب کنیم و به همین خاطر اقدامی برای به خدمت گرفتن بیرانوند هم نخواهیم کرد.»

با این شرایط و تصمیم یحیی گل محمدی برای بازیکن نگرفتن از پرسپولیس باید منتظر واکنش این باشگاه و علیرضا بیرانوند باشیم.

بیرانوند در انتقال قبلی خود نیز که قرار بود از نفت تهران به پرسپولیس بیاید سر و صدای زیادی به پا کرد. وقتی به پرسپولیس ملحق شد در مصاحبه‌ای گفت این دروازه تا ۱۰ سال دیگر بیمه خواهد بود. اما او در بازی‌های بزرگ هرگز نتوانست پرسپولیس را نجات دهد. به خصوص در لیگ قهرمانان آسیا همه انتظار داشتند عملکرد بهتری از این دروازه‌بان ببینند اما این اتفاق رخ نداد. آیا انتقال احتمالی او از پرسپولیس به مقصد بعدی اش نیز همراه با جنجال خواهد بود یا این اظهارات راه‌وشمندانه و برای گرفتن امتیازاتی از باشگاه پرسپولیس مطرح کرده است؟ ▶

اشاره نکرده بود اما اظهارات این دروازه‌بان بعد از بازی برابر نفت باعث شد تا پرسپولیس‌ها بیش از پیش نگران از دست دادن این دروازه‌بان شوند. در استقلال هم شرایطی تقریباً مشابه حاکم است. مهدی رحمتی مدت‌هاست جایگاه خود را در ترکیب اصلی تیمش از دست داده و ناگزیر به نشستن روی نیمکتی است که تا چند هفته پیش کاملاً با آن بیگانه بود. در خصوص رحمتی هم زمزمه‌هایی مشابه با بیرانوند به گوش می‌رسد بدون آنکه این صحبت‌ها تایید یا تکذیب شود؛ حتی تیم سایپا به عنوان گزینه اصلی برای مقصد بعدی کاپیتان آبی پوشان مطرح شده بود.

علی دایی در نشست خبری پیش از بازی از عدم تمایل به جذب رحمتی صحبت کرد و تراکتورسازی هم امروز آب پاکی را روی دست بیرانوند ریخت. کاظم محمودی سرپرست این تیم با اعلام این خبر که به جبران حرکت جوانمردانه باشگاه پرسپولیس در عدم جذب بازیکن در ابتدای فصل از تراکتورسازی ما هم از این تیم در دوران محرومیت از نقل و انتقالات بازیکن نمی‌گیریم، تا حدودی تکلیف پرسپولیس و بیرانوند را مشخص کرد. یکی از موردهای مشترک سرخابی‌ها دلخوری دروازه‌بان‌های اول این تیم است و بی‌تمایل نبودن برای جدایی از این دو تیم و البته جالب اینجاست که مسئولان دو تیمی که از آن به عنوان مقصد بعدی آنها نام برده می‌شد به صورت رسمی عدم نیاز به این بازیکن بزرگ را اعلام کرده‌اند. بحث حضور علیرضا بیرانوند در تراکتورسازی به عنوان بازیکن سربراز در نیم فصل از مدت‌ها قبل مطرح شده است. در این باره شنیده می‌شد که بیرانوند پیغام‌هایی نیز به کادرفنی تراکتورسازی داده است و هفته گذشته بعد از بازی پرسپولیس و سایپا این دروازه‌بان رسماً اعلام کرد احتمالاً نیم فصل سربراز شود.

صحت‌های بیرانوند در این خصوص با واکنش مسئولان تراکتورسازی مواجه شده است. تراکتوری‌ها که ادعا دارند هیچ صحبتی با بیرانوند تا این لحظه انجام ندادند، ظاهراً قصدی هم برای جذب این بازیکن ندارند.

کاظم محمودی، سرپرست تراکتورسازی در واکنش به شایعه حضور بیرانوند در تراکتورسازی به عنوان بازیکن سربراز گفت: «ما از طریق رسانه‌ها با خبر شدیم که بیرانوند چه چیزهایی بیان کرده است. این حرف‌ها باعث تعجب ما شده؛ چرا که تاکنون هیچ مذاکره‌ای با این دروازه‌بان برای

دروازه‌بان‌های دو تیم استقلال و پرسپولیس طی ماه‌های اخیر مشکلاتی داشته‌اند که در صورت حل نشدن این مشکلات شاید تبعات منفی گریبانگیرشان شود. مشکلات مهدی رحمتی از جایی شروع شد که سرمربی سابق استقلال یعنی علیرضا منصوریان برای بازی دادن به این دروازه‌بان دچار تردیدهای جدی شد و بعد از مدتی به این نتیجه رسید که برای مهار کردن حاشیه‌های تیمش باید مهدی رحمتی را روی نیمکت بنشانند. او تصمیمش را عملی کرد اما رحمتی واکنش منفی نشان نداد. این رویه برخلاف عادت‌های قبلی رحمتی صورت گرفته است چه او در اختلاف‌های قبلی با مربیان‌اش از جمله امیر قلعه‌نویی و کی‌روش وارد دعواهای رسانه‌ای شد. اما حالا با ادامه نیمکت نشین شدن رحمتی در استقلال این دروازه‌بان به صرافت افتاده که شرایط تازه‌ای را برای خودش رقم بزند. در پرسپولیس نیز شرایط دروازه‌بان اول این تیم کمی مبهم است. بیرانوند می‌خواهد به خدمت سربراز برود و در حرکتی رو به جلو مقصد بعدی اش را تراکتورسازی عنوان کرده است.

سرخابی‌های تهران که این روزها با یک سری مشکلات و معضلات مشترک دست و پنجه نرم می‌کنند و خطر محرومیت از حضور در لیگ قهرمانان آسیا را بیخ گوش خود می‌بینند اصلاً علاقه‌مند نیستند که دروازه‌بان‌های تیم‌شان را از دست بدهند یا با حاشیه‌های جدید روبه‌رو شوند. البته در مورد مشکل اول این دو باشگاه فدراسیون فوتبال مدعی شده که برای حل مشکل آنها از AFC یک هفته زمان گرفته است و از یک سوی دیگر سخنگوی هیات دولت وعده داده بدهی این دو باشگاه را دولت تقبل خواهد کرد تا مشکلی برای آنها ایجاد نشود. اما یکی از معضلات مشترک این دو باشگاه مشکلاتی است که برای دو دروازه‌بان بزرگ آنها ایجاد شده که البته خیلی محسوس نیست اما می‌تواند عواقبی برای این دو تیم و سنگربانان آنها داشته باشد.

در پرسپولیس زمزمه جدایی علیرضا بیرانوند جدی‌تر از همیشه مطرح است و حتی گفته می‌شود این دروازه‌بان که فصل گذشته قراردادش را برای ۵ سال با سرخ‌پوشان تمدید کرده بود، برای جدایی از این تیم گزینه ترک تحصیل و سربراز شدن را روی میز دارد. هر چند بیرانوند تا قبل از بازی برابر نفت تهران هرگز به صورت مستقیم به این موضوع

## بازگشت فانوس‌ها

به استقبال هشتمین جشنواره مردمی عمار



زکزاکی، رهبر شیعیان نیجریه است. در این مستند با برخی فعالان مسلمان و شیعیان از جمله رهبران جنبش اسلامی نیجریه گفت‌وگو شده، همچنین تصاویری از راهپیمایی‌ها و عزاداری‌های شیعیان این کشور به نمایش درمی‌آید. شیعیان نیجریه با تأثیر از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به این مذهب گرویدند و رهبر مردمی آنها هم شیخ ابراهیم یعقوب زکزاکی است.

«زخم‌های استوایی» اثری درباره کشتار مسلمانان میانمار هم در میان این مجموعه فیلم است و مجموعه مستند «زخم‌های استوایی» روایت یک فعال حقوق بشر در حیدرآباد هند است که برای تهیه گزارشی از آوارگان مسلمان روینجای میانمار به این منطقه سفر می‌کند.

همچنین مستندهای «معر» و «امیر من علی»، «خاله بتول» و «نماهنگ‌های (لبیک یا حسین ع)» و «از اربعین تا اربعین» دیگر آثار این بسته فیلم هستند. مستند معر ساخته محمد کرم‌زاده است که کارگردان درباره انرش می‌گوید: «در سفری که سال ۱۳۹۰ به مناسبت اربعین حسینی به عراق داشتم، با تعدادی از آزاده کاروان همسفر شدم که این سفر خاطراتی را برای آنها زنده کرد. همین اتفاق باعث شد که به فکر تحقیق و پژوهشی در این باره اقدام کنم که حاصل آن، ساخت مستند «معر» شد. در این مستند، حرف‌های فراوانی برای مخاطبان بیان می‌شود، اما مهم‌ترین پیام این فیلم تغییرات بزرگی است که امام حسین (ع) و مکتب فکری ایشان روی معادلات سیاسی جهان دارد، رویداد بزرگ پیاده‌روی اربعین و حتی دفاع مقدس، تحت تأثیر همین جریان است.»

مستند «امیر من علی» درباره شهر امرلی عراق و مصیبت‌هایی است که طی سال‌های اخیر بر مردم شیعه و سنی این شهر رفته است. محمدرضا نوری همدانی، کارگردان این مستند می‌گوید: «بعضی وقت‌ها آدم‌ها برای زیارت طلبیده می‌شوند، ولی من احساس می‌کنم که برای ساخت این مستند طلبیده شدم که به عراق بروم. داعش تازه شکل گرفته بود؛ به «جرف الصخر» و چند جای دیگر برای مصاحبه رفتیم، عراقی‌ها به ما گفتند که شهری به اسم امرلی در محاصره است. چند وقت بعد دوباره به عراق برگشتیم. متأسفانه هفت روز بعد از آزادی امرلی رسیدیم. محاصره تمام و امرلی آزاد شده بود، فقط توانستیم قصه امرلی و آزادی این شهر را از زبان مردم بشنویم.»

خاله بتول هم درباره یک زن ایرانی است اما حالا سال‌هاست که در عراق زندگی می‌کند و حتی در این کشور ازدواج کرده و زندگی تشکیل داده است؛ پسرانش هم داستان خودش را دارند، زمانی که تصمیم گرفتند برای فرار از جنگ با ایران، خود را از چشم نیروهای بعثی مخفی کنند...

ما معتقدیم این جشنواره یک جریان هنری صرف نیست و در حال تبدیل شدن به یک حرکت اجتماعی است. نکته دیگری که در جشنواره «عمار» نسبت به آن تأکید می‌کنیم این است که استراتژی یک نظام فرهنگی نمی‌تواند تنها بر سلب و رد استوار باشد از همین رو جشنواره «عمار» دقیقاً برعکس و یک جشنواره امر به معروف است که تشکیل سازمان تماشای سینمای انقلاب را دنبال می‌کند و همه فرصت‌های موجود را مورد توجه قرار می‌دهد برای مثال در بسیاری از مصلاها بعد از نماز فیلم پخش و بلیت فروشی می‌کند. تلاش می‌شود مصرف فرهنگی جامعه با محصولات فرهنگی بومی و انقلابی ارتقا یابد.»

در این نشست نادر طالب‌زاده صحبت کرد و گفت: «اتفاقی که اکنون برای جشنواره عمار رخ داده است باعث شده تا موجی از فیلمسازان جوان وارد عرصه سینما شده و شروع به کار نمایند. بسیاری از محققان جوان آمده‌اند و این بار اصلاح جامعه بر دوش آنان قرار گرفته است. این کار در عرصه مستندسازی شروع شده و در عرصه داستانی نیز در حال گسترش است. اکنون باید روی بخش دیگری رفت و آن برنامه‌سازی برای تلویزیون است. این کار عرصه جدید هنری است و باید آن را آموخت. اینکه بتوانیم تلویزیون را جذاب کنیم موضوعی است که بسیار مهم است برنامه‌سازی تلویزیونی حوزه‌ای است که بسیار لازم بوده و جای آن در جشنواره عمار است. اشتیاق زیادی در تلویزیون وجود دارد و برنامه‌سازهای زیادی در برنامه‌تلویزیونی حضور پیدا کردند البته جا دارد که بهتر شویم و همچنین در بخش رسانه بین‌الملل نیز تاکنون کاری نداشته‌ایم و می‌توان آن را ایجاد کرد.»

### بسته ویژه اربعین

دبیرخانه جشنواره مردمی فیلم «عمار» به مناسبت فرارسیدن ایام اربعین حسینی (ع) بسته فیلمی را در قالب‌های مستند و نماهنگ برای نمایش توسط اکران‌کنندگان مردمی خود در سراسر کشور ارائه کرد. «فرمانده جواد» اثری درباره شهید جواد حسناوی فرمانده یگان خط‌شکن سرایاالخراسانی عراق یکی از این مستندهاست. او فرزند مادری ایرانی (اهل خرم‌آباد) و پدری عراقی بود. وی در زمستان سال گذشته نقش موثری در آزادسازی شهر «بلد» در شمال بغداد و در اطراف حرم شریف حضرت «سیدمحمد(ع)، فرزند امام‌هادی (ع)» داشت. ایشان همچنین در عملیات مشهور آزادسازی امرلی، ینگچه و جلولو... نیز حضوری پررنگ داشت. «حاج‌جواد» پیش از فتنه «داعش» در «عراق» با حضور در «سوریه» به دفاع از حرم بانوی مقام حضرت زینب کبری (س) مشغول بود.

«از خون جون» مستندی درباره شیخ ابراهیم

فانوس‌ها بار دیگر روشن می‌شوند، برای بار هشتم، یک بار دیگر قرار است فیلم‌هایی برخاسته از ارزش‌های بومی و دینی در مردمی‌ترین جشنواره دنیا دیده شوند، جشنواره‌ای که در دل مردم جای دارد و در خانه‌هایشان، جشنواره‌ای که به جای اینکه دنبال زرق و برق باشد، به دنبال ایجاد تأثیر است، این هشتمین جشنواره عمار است. فراخوان هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار با موضوعات «تاریخ معاصر ایران»، «فتنه سال ۸۸»، «بیداری اسلامی و جهانی»، «نقد درون‌گفتمانی»، «جنگ نرم»، «اقتصاد مقاومتی» و «ملت قهرمان» منتشر شد. متقاضیان شرکت در جشنواره، تا ۲۰ آبان، فرصت دارند آثار خود را در بخش‌های «فیلم»، «نقد، مقاله و پژوهش‌های سینمایی»، «تولیدات رادیویی»، «فیلم ما» و «آگهی‌بازگانی و اقلام تبلیغاتی» با مراجعه به تارنمای AmmarFilm.ir ثبت و حداکثر تا پنج روز پس از آن به دبیرخانه جشنواره ارسال کنند. هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، ۸ تا ۱۷ دی ماه ۹۶ در سینما فلسطین تهران برگزار می‌شود و از آبان‌ماه سال جاری تا ۳۰ مهر سال آتی اکران‌های مردمی این جشنواره هم در شهرها و روستاهای کشور برگزار می‌شود.

### اهداف عمار هشتم

در نشست خبری هشتمین دوره جشنواره عمار، وحید جلیلی درباره اهمیت این جشنواره گفت: «در کشورهای اسلامی وضعیت این گونه است که ۸۰ درصد مردم مومن و متعهد هستند و ۲۰ درصد بقیه سکولار می‌باشند. این موضوع در حالی است که در حوزه هنر و رسانه برعکس است. بنابراین جنس جریان‌های هنری و رسانه‌ای تناسبی با سبک زندگی آن جوامع ندارد. ما امیدواریم که الگوی جشنواره عمار در کشورهای مختلف اسلامی تکرار شود و به پختگی برسد تا محور جریان‌سازی را فعال کنیم. متأسفانه جریان اکران ما مشکل دارد و آثاری که در حوزه انقلاب اسلامی قابلیت اکران دارند پشتیبانی رسانه‌ای و توزیعی نمی‌شوند و تلاش «عمار» در مسیر ایجاد عدالت رسانه‌ای و در دسترس قرار دادن فیلم‌هایی برای مردم است. در جامعه ۸۰ میلیونی ایران نمی‌توانیم منتظر باشیم که امکاناتی مثل سینما فرهنگ در دسترس همه باشد از همین رو ما این محدودیت را برداشته‌ایم و تلاش می‌کنیم به هر شکل ممکن فیلم‌ها را به نمایش بگذاریم و دیده‌ایم هموطنانی که فیلم‌های «عمار» را می‌بینند، این آثار را دوست دارند و تلاش می‌کنند این جریان را تقویت کنند.» رئیس شورای سیاستگذاری جشنواره فیلم «عمار» این جشنواره را فراتر از یک جریان هنری که یک حرکت اجتماعی می‌داند: «در «عمار» یک سری از فیلم‌هایی که در جشنواره‌های دیگر دیده نمی‌شوند ضریب می‌گیرند.



# باد برمی خیزد

آخرین خبر از بازگشت انیمه جهان

زمان صرف می کند، گرچه استفاده از روش کامپیوتری ممکن است این روند را تسریع کند.

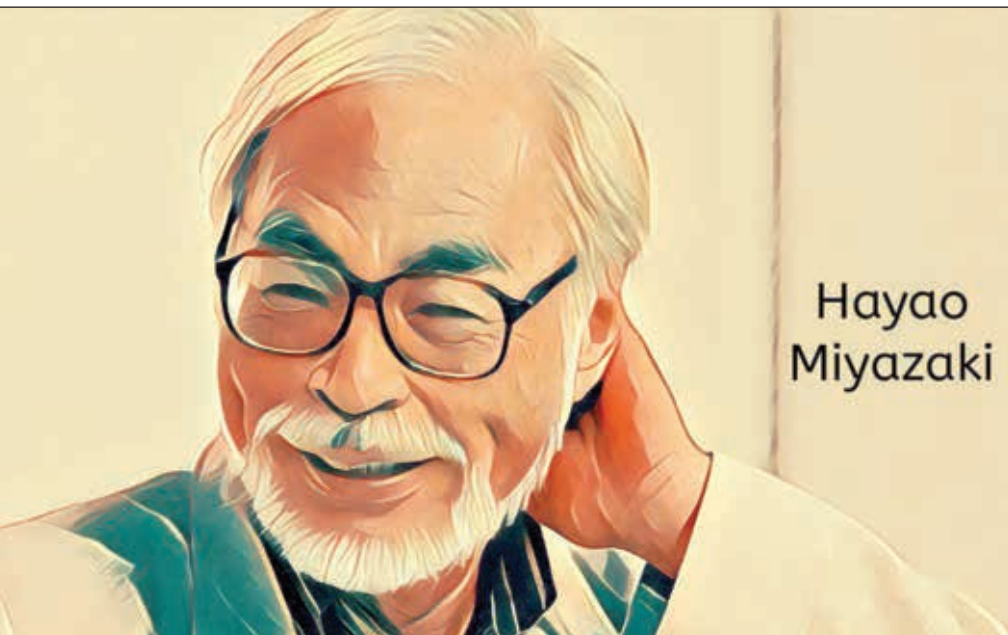
توشیو سوزوکی از تهیه کنندگان اصلی استودیو جیبلی که در بسیاری از آثار فیلمساز ژاپنی چون «شهر اشباح»، «قصر متحرک هاول» و «باد برمی خیزد» با میازاکی همکاری داشته در مورد تصمیم بازگشت این انیمه ساز بزرگ گفته: «علت بازگشت میازاکی نوازش است، می خواهد این پیام را برساند، حال که پدر بزرگ دارد به سوی جهان دیگر می رود این فیلم را برای ما به جای می گذارد.»

استاد بازگشت! این بهترین خبر برای هواداران انیمیشن و به ویژه انیمه به شکل ژاپنی آن است، البته از مدت قبل این خبر پخش شده بود که لااقل یک فیلم دیگر به مجموعه شاهکاری او اضافه خواهد شد؛ شاهکارهایی که او را تبدیل به بزرگترین انیمیشن ساز آسیا و یکی از برترین های جهان کند، در سال ۲۰۱۳ استاد به طور رسمی فیلمسازی را کنار گذاشت و اعلام کرد «اینبار دیگه واقعی است»، اما اینطور که پیداست این بار هم واقعی نبود و این کارگردان ۷۶ ساله نتوانسته دوری از استودیو جیبلی «Ghibli» را تحمل کند. انیمه های ژاپنی ساخت استودیوی جیبلی سال های سال است که در بین تمام علاقه مندان به این سبک از انیمیشن های سینمایی محبوبیت دارند. این آثار خوش ساخت که اغلب دارای داستانی علمی-تخیلی با رگه هایی از درام و فضایی غمگین دارند، علاوه بر اینکه بین کاربران عادی و علاقه مندان خود محبوب هستند، از محبوبیت بالایی در نزد داوران و منتقدان بین المللی هم برخوردار هستند و خیلی کم پیش می آید که انیمه ای از استودیوی جیبلی خارج شود، مورد توجه قرار می گیرد، اما آن چیزی که بیشتر از هر چیز به این استودیو اعتبار می دهد، نام استاد است؛ هایائو میازاکی.

## داستان بازگشت

میازاکی در سال ۲۰۱۳ با انیمیشن جنجالی «باد برمی خیزد» به سینماها آمد که این فیلم اعتراضات زیادی را برای او به دنبال داشت، تا جایی که به او اتهام حمایت از سازنده هوپوماهای جنگی را که باعث جنگ افروزی می شوند وارد کردند، اما در نهایت این فیلم موفق شد به جمع نامزدهای نهایی جوایز اسکار راه یابد و در جوایز گلدن گلوب نیز موفق به کسب جایزه بهترین فیلم خارجی سال شد اما او پس از ساخت این انیمیشن جنجالی در سال ۲۰۱۴ اعلام بازنشستگی کرد. اما خبر خوش این بود که او اوایل سال دوباره به دنیای انیمیشن بازگشت و اعلام کرد اثر جدیدی خواهد ساخت؛ یعنی اگرچه قرار بود «باد برمی خیزد» غزل خداحافظی میازاکی از دنیای انیمیشن باشد، اما همان طور که اعلام شده بود، میازاکی قصد دارد یک انیمیشن دیگر به عنوان وصیت نامه خود برای آیندگان بسازد. حالا نام این محصول جدید استودیو جیبلی اعلام شده است: «کیمی-تاچی و دو آپیکور کا» یا «چگونه زندگی می کنی؟». این نام برگرفته از عنوان کتابی نوشته نویسنده ژاپنی گنزابورو یوشینو است. «یوشینو، ویراستار و نویسنده ادبیات کودکان و همچنین یک روزنامه نگار بود و در یکی از ماهنامه های معروف و مهم در دوره پس از جنگ در ژاپن سردبیر بود. داستان کتاب درباره مردی به نام کوپرو و عمویش است که طی آن از طریق بلوغ روحی کوپرو، به شیوه زندگی درست به عنوان یک انسان می پردازد. البته انیمه میازاکی اقتباس کاملی از این کتاب نخواهد بود و فقط از نام و برخی از اتفاقات داستان الهام گرفته است. میازاکی در خصوص این انیمه گفت: «این فیلم درباره این است که چگونه این کتاب خاص به طور برجسته و ویژه ای روی زندگی شخصیت اصلی داستان اثر گذاشته است پیش بینی شده بود این پروژه برای نمایش در سال ۲۰۱۹ آماده شود، اما میازاکی تا کنون تنها استوری برد ۲۰ دقیقه از کار آماده کرده است و بعید بتواند تا این زمان کار را به انتها برساند. این کارگردان افسانه ای انیمیشن در عین حال که در حال کار کردن روی این فیلم است، گفت آماده مرگ است. او معمولاً برای ساخت هر یک از آثارش پنج سال

از سوی منتقدین ژاپنی، دنیا تا پیش از اکران فیلم شاهزاده مونونوکه از وجود آثار منحصر به فرد و ذهن خلاق میازاکی بی اطلاع بود. انیمیشن شهر ارواح محصول سال ۲۰۰۱ با نویسندگی و کارگردانی میازاکی توانست رکورد فروش فیلم تایپانیک، پرفروش ترین فیلم ژاپن در آن دوران را بشکند و توانست جایزه بهترین فیلم سال را از جشنواره آکادمی فیلم ژاپن دریافت کند. در سال ۱۹۸۵ هایائو میازاکی و ایسانو تاکاها تا استودیو جیبلی را با هدف ارائه محصولاتی بهتر و با کیفیت تر تاسیس کردند. انیمیشن شهر ارواح تنها انیمیشن غیر انگلیسی زبان تاریخ است که برنده جایزه اسکار بهترین انیمیشن سال شده است. همچنین در هشتاد و هفتمین مراسم اسکار به پاس تلاش ها و موفقیت های میازاکی جایزه اسکار افتخاری به وی اعطا شد. جدیدترین



## درباره استاد

آثار میازاکی به قول خودش حرف های بزرگسالانه ای است که در قالب انیمیشن آن را به بچه ها می گوید. در همه این سال ها میازاکی تلاش کرده در آثارش چندان به مفهوم فیلم های کودکانه نزدیک نشود به همین دلیل در آثار او مضامین بسیار گسترده، جدی و البته مهمی وجود دارد که در حالت عادی هیچ بچه ای برای درک یا شنیدن صحبت در خصوص آنها پای فیلمی نمی نشیند، اما دنیای بی انتهای و بدون محدودیت انیمیشن این امکان را به میازاکی می دهد که حرف های ثقیل و سنگینش را در فانتزی ترین شکل ممکن بیان کند و نه تنها بچه ها که حتی بزرگسالان را هم مجذوب خود کند. میازاکی در طول بیش از ۵۰ سال فعالیت هنری خود به موفقیت های فراوانی در حد «نیک پارک»، انیماتور کمپانی والت دیزنی دست یافته است و از مشهورترین و تاثیرگذارترین انیماتورهای تاریخ سینما محسوب می شود. میازاکی در طول ۵۰ سال فعالیتش در حرفه انیمیشن سازی حدود ۱۲۶ اثر کارگردانی کرد که ۱۱ تای آن فیلم های سینمایی بلند و بقیه سریال و فیلم کوتاه بودند. او یکی از پرافتخارترین انیمیشن سازان آسیاست که یک بار اسکار برده، دو بار نامزد دریافت آن شده و یک اسکار افتخاری هم به پاس یک عمر فعالیت های هنری اش در ۲۰۱۴ دریافت کرده است. هر چند او در بسیاری از جشنواره های معتبر دیگر از جمله بفتا، برلین و سزار هم سابقه بردن جایزه یا نامزد شدن را دارد. به رغم موفقیت های تجاری و دریافت نقدهای مثبت

ساخته او با نام بورو خون آشام که در قالب انیمیشن کوتاه ساخته شده است، در سال ۲۰۱۸ اکران خواهد شد. بورو همان پروژه ای است که میازاکی پس از کناره گیری اش از کارگردانی آثار سینمایی، در استودیو جیبلی روی آن کار می کرد. این انیمیشن کوتاه به واسطه تلاش میازاکی برای فراگیری بهتر گرافیک رایانه ای شکل گرفته بود؛ ولی گویا او از نتیجه کار چندان راضی نبوده و در نتیجه تصمیم می گیرد آن را در قالب متفاوتی به تصویر بکشد. مضامین اصلی استفاده شده در دنیای میازاکی، با مفاهیمی همچون طبیعت و خصوصیات انسانی گره خورده و تقابل آنها را با فناوری و زندگی مدرن به نمایش می گذارد. جریان کلی داستان قدرتمند و تماشایی بوده و عمدتاً در قالب زندگی زنان و دختران جوان شکل گرفته و روایت می شود. در آثار میازاکی سنت به زیبایی در کنار جهان مدرن قرار می گیرد و مفاهیم مرتبط با انسانیت در لایه های پنهان قرار می گیرند. در آثار وی انسان نه خادم طبیعت بلکه نابودگری که طبق قوانین تنوع طلبی دست به نابودی سنت ها، اخلاقیات و طبیعت می زند، به تصویر کشیده می شود. اغلب قهرمان های فیلم های میازاکی نقشی واسطه ای بین سنت و صنعت (مدرنیته) دارند. در طول ۵ دهه فعالیت حرفه ای در این عرصه، او خالق دنیایی شگفت انگیز، رویایی و مملو از سحر و افسون و جادو بوده است. دنیایی که به لطف شخصیت هایی زنده و ماندنی، بیننده را مجذوب خود کرده و او را تا پایان ماجرا با خود همراه می کند.

## اخراج پسر ایرانی

الکساندر نوری از برمن اخراج شد



### مقصر کیست؟

هرچند هواداران احساساتی در ورزشگاه و در هنگام باخت خواهان برکناری نوری بودند، ولی افکار سنجی هانشان می دهد که او از نگاه مردم کمترین تقصیر را در این ناکامی دارد. در نظرسنجی سایت کیکر تا زمان انتشار این گزارش مدیریت باشگاه با ۴۴ درصد مقصر اصلی ناکامی بود، ۲۸ درصد از مردم بازیکنان را دلیل این نتایج ضعیف تشخیص داده بودند و تنها ۱۶ درصد از نوری نام برده بودند. طرفداران برمن در حالی مدیریت باشگاه را دلیل اصلی ناکامی های اخیر معرفی می کنند که آنها در تابستان هیچ سرمایه گذاری بزرگی روی تیم برای کسب نتایج بهتر انجام نداده و تنها چند خرید درجه دو یا سه برای سرمربی ایرانی الاصل خود داشتند و ترجیح دادند با رعایت اصول فی ربل مالی همچنان با ریاضت اقتصادی کمترین پول را هزینه کنند و از همین رو الکساندر نوری با یکی از جوان ترین و بی تجربه ترین تیم های تاریخ وردر برمن نتوانست انتظارات را برآورده کند. هرچند که خود الکساندر نوری هم در این فصل منتقدان بسیاری دارد؛ منتقدانی که بیشتر از هر چیز به شیوه دفاعی فوتبال او انتقاد دارند، می گفتند تیم او اصلا چشم نواز بازی نمی کند. در بوندس لیگا هم برمن در ۱۰ بازی فقط ۳ گل زده که سهم مهاجمان تیم سابق الکساندر نوری در این گل ها، صفر بوده و یک وینگر، یک مدافع و یک هافبک گلزنان برمن در ۱۰ بازی گذشته بوده اند. اینها از نگاه منتقدان نوری دلایل خوبی برای آن است که نشان دهد نوری هیچ گاه نتوانست برنامه هجومی خوبی ارائه دهد، او سیستم تیمش را در طول این ۱۰ بازی بارها تغییر داد اما هیچ گاه به نتیجه مطلوب نرسید تا عاقبت برکنار شد... شاید خواندن این جملات از مصاحبه ای از او در ابتدای فصل بتواند دلایل ناکامی الکساندر نوری را به ما بگوید: «امسال واقعا نقل و انتقالات فوتبال خیلی عجیب و غیر قابل کنترل شده است، حتی بازیکنانی که اسم و رسم ندارند نیز درآمدهای زیاد طلب می کنند و این خیلی از شرایط تیم ها را در نقل و انتقالات تغییر داده است. ما خیلی تلاش کردیم تا سازماندهی بهتری پیدا و کارهای دفاعی خیلی خوبی ارائه کنیم و فکر می کنم از این منظر پیشرفت های خیلی خوبی در تیم ما ایجاد شده است.»

اما نباید فراموش کرد که الکساندر نوری وارد چرخه میان بوندس لیگا شده و در این ۱۳ ماهی که در بوندس لیگا مربیگری کرد، بسیار محبوب شد. او می تواند بازگردد و بهتر بازگردد، شک نکنید که او باز خواهد گشت، یادمان نرود که او فقط ۳۷ سال سن دارد.

داد. اوج کار نوری ۱۱ بازی متوالی بدون شکست بود که تیمش با ۹ برد و ۲ تساوی از پایین جدول تارده پنجم صعود کرد، ولی تنها چند امتیاز برای صعود به لیگ اروپا کم آورد. انتظار می رفت وردر برمن در فصل جدید به این سیر صعودی ادامه دهد. این پیشامدی بود که طرفداران برمن و فوتبالیست های ایرانی منتظرش بودند اما همیشه همه چیز مطابق انتظار پیش نمی رود. اوضاع برای برمن بد شروع شد. خیلی بد. کنابری که ۱۱ گل زده بود به پایین مونیخ رفت و از آنجا به طور قرضی راهی هوفنهایم شد. مکس کروزه، بهترین گلزن تیم با ۱۵ گل هم مصدوم شد و هفته های اول را از دست داد. این ملی پوش آلمانی دو هفته است که برگشته، ولی هنوز با آمادگی فاصله دارد. برمن فصل را با مشکل بزرگ گلزنی شروع کرد و بدون یک گلزن درجه یک بردن کار سختی بود. انتظار برای پیروزی ادامه داشت و فشار روی نوری هفته به هفته بیشتر می شد. در هفته نهم همه منتظر برد برمن مقابل کلن ته جدولی بودند، ولی این بازی با تساوی بدون گل تمام شد. پیروزی چند روز قبل مقابل هوفنهایم در جام حذفی می توانست جرقه ای باشد، ولی تیم در بوندس لیگا همچنان آشفته و کم اثر بود. شکست مقابل آگزبورگ کاسه صبر هواداران را لبریز کرد. برمن در خانه با ۳ گل مغلوب شد تا سایه سقوط روی سر تیم بلندتر شود. باشگاه محبوب شمال آلمان برای دومین سال متوالی تصمیم گرفت تغییرات زود هنگامی روی نیمکت رهبری خود ایجاد کند بلکه با دادن شوک به تیم زمینه فرار از سقوط را فراهم کند. از همین رو بعد از نشست اضطراری میان اعضای هیات مدیره، باشگاه وردر برمن رسماً از قطع همکاری با آلکس نوری خبر داد و اعلام کرد از این پس فلورین کوهلفت مربی زیر ۲۳ ساله های برمن به صورت موقت هدایت تیم را برعهده خواهد داشت. فرانک باومن، مدیر ورزشی باشگاه در این خصوص گفت: «ما متقاعد شدیم که مربی جدید می تواند انگیزه خوبی برای روزهای آتی در تیم ایجاد کند و این مشکل بی اعتمادی حل شود. می خواهیم از الکساندر نوری برای کارهای سخت و موفقیت آمیزی که اینجا داشت تشکر کنیم. او هر چیزی را برای تبدیل شدن به یک مربی موفق دارد. مطمئنم که به مسیرش ادامه خواهد داد.» الکساندر نوری در مدت حضور روی نیمکت برمن ۴۱ بازی در بوندس لیگا شاگردانش را هدایت کرد که در این مدت صاحب ۱۳ برد، ۱۱ تساوی و ۱۷ باخت شد که در ۱۰ هفته از رقابت های فصل جاری این مربی نتوانست به برتری برسد و با ۵ باخت و ۵ تساوی پانزی تلخ روی نیمکت برمن ها برای خود رقم زد.

«همه چیز در برمن آغاز شد و من روزهای زیبایی که اینجا در وردر داشتم را فراموش نمی کنم. تا لحظه آخر به خودمان باور داشتم. دوست داشتم که در ادامه همراه تیم باشم. اما در این لحظه، باید چند تشکر کنم: ممنون از هوادارانی که در این مدت کنار من و تیم بودند. یک نکته برای برخی از هواداران معترض: بازیکنان و مربیان همواره می خواهند بهترین عملکرد خود را داشته باشند. ممنون از بازیکنانی که هر روز کنار هم بودیم، کار با آنها بسیار لذت بخش بود. ممنون از کادر مربیگری تیم و البته، ممنون از تمامی مجموعه باشگاه. بخشی از وجود من همواره سبز و سفید خواهد ماند. این فقط مربوط به گذشته نخواهد ماند، برای آینده نیز چنین است. وردر برمن و تمامی بازیکنان تیم، برای شما بهترین ها را آرزو دارم. اکنون، به اصلاح خود می پردازم و بیشتر از همه، کنار خانواده ام خواهم بود. من ناراحت هستم، اما این راه می دانم که چنین اوضاعی بخشی از فوتبال حرفه ای است. این تجربه هیجان انگیز بود، اما در این مقطع، یک وقفه به وجود آمده است. با شرمندگی و سپاس فراوان، می روم.» این جملات یعنی آنکه بوندس لیگا بخشی از جذابیت خود را از دست داد، این جذابیت یعنی همان مربی جوانی که از درکنار زمین با رفتاری برون گرایانه، بالا و پایین می پرید، از آن مربی های جذاب که همه دوست دارند اما برای ما این مربی جذابیت بیشتری داشت، به یک دلیل ساده، او اولین سرمربی ایرانی تاریخ بوندس لیگا بود و تا اطلاع ثانوی تنها سرمربی ایرانی تاریخ بوندس لیگا... برای همین است که از این اتفاق راضی نیستیم...

### یک پایان تلخ

برخلاف دوران حرفه ای اش به عنوان یک بازیکن که نتوانست هرگز در بالاترین سطح فوتبال آلمان بدرخشد، الکساندر نوری مربی خیلی زود به چهره های موفق در فوتبال این کشور تبدیل شد. نوری که از تیم کوچک اولدن بورگ به تیم زیر ۲۳ سال وردر برمن رسید، تصور نمی کرد که خیلی زود روی نیمکت تیم اول این باشگاه بنشیند اما نتایج ضعیف و یکتور اسکرینینگ در ابتدای فصل اخیر، راهی را برای نوری هموار کرد. الکساندر نوری فصل گذشته یکی از پدیده های مربیگری بوندس لیگا بود، ولی این فصل بعد از ۱۰ بازی بدون برد از سوی باشگاه برکنار شد. نوری در میانه فصل قبل وردر برمن بحران زده را تحویل گرفت. این مربی ۳۸ ساله در اولین تجربه مربیگری اش در بوندس لیگا بسیار موفق بود و تیم را در آستانه صعود به لیگ اروپا قرار



## خاک‌های نرم کوشک

### چاپ دویستم و سیزدهم یک کتاب

کتاب «خاک‌های نرم کوشک» نوشته سعید عاکف با محوریت شخصیت شهید عبدالحسین برونسی به تازگی توسط انتشارات ملک اعظم به چاپ دویستم و سیزدهم رسید. این کتاب با گردآوری و بازنویسی سعید عاکف، زندگینامه مختصری از شهید برونسی است که با استفاده از خاطرات اطرافیان، آشنایان و هم‌زمان ایشان دود ۷۰ روایت کوتاه و خواندنی از ابعاد شخصیتی و اجتماعی این فرمانده را نقل می‌کند. یکی از ویژگی‌های کتاب این است که هر خاطره از شهید با یک عکس از وی همراه است. سردار شهید عبدالحسین برونسی متولد سال ۱۳۲۱ در روستای «گلبوی» از توابع تربت حیدریه، قبل از انقلاب اسلامی به کار سخت و طاقت‌فرسای بنایی مشغول و در کنار آن به خواندن دروس حوزوی نیز روی آورده بود تا اینکه بعدها به دلیل شدت یافتن مبارزاتش علیه رژیم پهلوی، زندانی شد و تحت شکنجه‌های وحشیانه ساواک قرار گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مهیا شدن بستر و زمینه‌های لازم برای رشد او، وی چنان لیاقتی از خود نشان داد که زبانزد همگان شد و نامش حتی در محافل خبری استخبار جهانی نیز راه یافت. وی با شروع جنگ تحمیلی، در اولین روزهای جنگ، به جبهه رو آورد و به دلیل لیاقت و رشادتی که از خود نشان داد، عهده‌دار فرماندهی تیپ ۱۸ جوادالائمه (ع) شد. برونسی در سال ۱۳۶۳ در عملیات بدر به شهادت رسید. رمز رستگاری شهید برونسی عبودیت و بندگی بی‌قید و شرط او در مقابل حق و حقیقت بوده است. این کتاب از پر فروش‌ترین کتاب‌های دفاع مقدس است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ یکصد و هشتاد و پنجم رسیده و بدون احتساب این چاپ، تاکنون ۵۸۴ هزار نسخه منتشر شده و به فروش رفته است. همچنین این اثر تاکنون به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه ترجمه و در کشورهای مختلف توزیع شده است. درباره زندگی این شهید فیلم سینمایی «به کودی یاس» ساخته شده است.

## دلداده

### کتاب خاطرات شهید ماهینی

«هیچ گاه تصور نمی‌کردم پیدا کردن یک عکس در یک روز پاییزی سال ۱۳۸۵ آن هم در مترو تهران این گونه مسیر زندگی و شیوه نگرش‌م را تغییر دهد. عکسی که زیرپای مسافران افتاده بود و بی‌اختیار به سمتش رفتم و آن را برداشتم. زیر عکس نوشته شده بود: «شهید علیرضا ماهینی، فرمانده جنگ‌های نامنظم» نمی‌دانم چرا آن روز آن عکس را به خانه بردم و چرا هر چه می‌گذشت ارتباطم با آن بیشتر و بیشتر می‌شد. گویی ندایی مرا به سوی شناخت بیشترش می‌کشاند. این ماجرا بهانه‌ای شد برای آغاز سفر.» این نوشته زهرا شاه‌بابایی نویسنده کتاب دلداده، زندگینامه شهید علیرضا ماهینی است؛ کتابی که به همت حوزه هنری استان بوشهر به چاپ رسید. شهید علیرضا ماهینی در سال ۱۳۳۵ در محله جلالی بوشهر چشم‌به‌جهان گشود. به خاطر داشتن معدل بالا بدون کنکور در دانشگاه علم و صنعت تهران پذیرفته شد. ماهینی به علت فعالیت‌های مستمر سیاسی از ادامه تحصیل در دانشگاه منع شد تا اینکه در نهایت موفق شد در رشته الکترونیک دانشسرای عالی تهران تحصیلات خود را به پایان رساند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدت زمان کوتاهی در کسوت معلمی در دبیرستان سعادت و هنرستان حاج جاسم بوشهری به تدریس پرداخت. وی با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه‌های نبرد شتافت و به علت رشادت‌ها و شجاعتی که از خود نشان داد، به رده‌های بالای فرماندهی ارتقا یافت و توسط شهید چمران به فرماندهی گردان‌های مجرب عملیاتی در ستاد جنگ‌های نامنظم انتخاب شد. با شهادت دکتر چمران، فرماندهی بخشی از ستاد جنگ‌های نامنظم منطقه جنوب را پذیرفت و در این عرصه رشادت‌های وی به حدی بود که او را فاتح بستان، سوسنگرد و مالک اشتر زمان لقب دادند. سرانجام این دلاور ۲۵ ساله در دهم دی ماه سال ۱۳۶۰ بر اثر اصابت ترکش گلوله توپ به ناحیه سر در منطقه چزابه به شهادت رسید.

## آن عکس خندان

### رونمایی از تندیس شهید حججی

مراسم رونمایی از تندیس شهید محسن حججی اثر علی اصغر یوزباشی، در نگارخانه سوره حوزه هنری با حضور هنرمندان و هنردوستان برگزار شد. در این مراسم سیدمسعود شجاعی طباطبایی مسئول بخش هنرهای تجسمی حوزه گفت: «این برنامه هشتمین مراسمی است که به صورت هفتگی با محوریت شهدا انجام می‌شود. این برنامه‌ها که تماماً در عرصه هنرهای تجسمی است تا امروز به صورت ویژه به شهید حججی پرداخته است زیرا همان گونه که مقام معظم رهبری فرمودند شهید حججی حجت را بر همه ما تمام کرده است. خالق این تندیس (علی اصغر یوزباشی) خود یکی از جانبازان هشت سال جنگ تحمیلی است که با عشق و باور خود دست به خلق این کار زده است. این هنرمند بارها با کارهای خود نشان داده که می‌توان با ایمان و اعتقاد کارهای فاخر در حوزه هنر خلق کرد. وظیفه حوزه هنری حمایت از هنر ارزشی است و این کار را بدون هیچ منتی انجام می‌دهد، البته مطمئنم که ما نمی‌توانیم پاسخگویی تمامی نیاز هنرمندان باشیم اما تلاش خود را خواهیم کرد. این اثر نیز همچون دیگر آثاری که با حمایت حوزه هنری تولید شده است به



محل اصلی آن که همان زادگاه شهید حججی (نجف‌آباد اصفهان) است اهدا خواهد شد. «در بخش دیگری از مراسم علی اصغر یوزباشی، سازنده تندیس گفت: «شخصیت حججی از جمله افرادی است که هیچ‌گاه در تاریخ این سرزمین تکرار نخواهد شد. شهید حججی نیز از جمله مهم‌ترین این افراد نادر در تاریخ سرزمین است که مدت‌ها می‌توان درباره‌ی اثر هنری خلق کرد. حضرت آقا وقتی می‌فرمایند شهید حججی حجت را بر ما تمام کرده این نکته را به ما گوشزد می‌کند که نباید از یاد شهدا غافل شویم و هر اندازه در این زمینه کار کنیم باز نیز جا برای فعالیت وجود دارد.» او احساس خود را از خلق تندیس حججی این گونه توصیف کرد: «با کمک پسر، تمام عکس‌های موجود از

شهید را در اینترنت دیدم و به این عکس خندان رسیدم و از آن خوشم آمد. نمی‌توانم چرایی آن را بگویم، خواست هر کسی یک چیز است، این تصویر هم آن چیزی بود که من می‌خواستم. بیان لذتی که از خلق چنین آثاری به من دست می‌دهد قابل توصیف نیست همانند لذت نماز خواندن که نمی‌شود آن را توصیف کرد اما تنها این نکته را تاکید کنم که کار روی موضوعات با محوریت شهدا را هیچ‌گاه ترک نخواهم کرد.»

یوزباشی که در کارنامه هنری خود طراحی، اجرا و نصب پرتره‌های شهید دستغیب (خیابان شهید دستغیب تهران ۱۳۹۰)، قیصر امین‌پور (پارک لاله ۱۳۹۰) و فرح‌الله سلحشور (جشنواره فیلم مقاومت ۱۳۹۵) را داراست، با تاکید بر اینکه همه ما می‌خواهیم شهید حججی باشیم، ادامه داد: «این سخنم یعنی اینکه اگر من هم آن زمان بودم، همین کاری را که ایشان کرد انجام می‌دادم، چون باور دارم باید این مسیر را ادامه می‌دادم اما جا ماندیم، حالا سعی می‌کنم آن را به شیوه هنری ادامه دهم.»

یوزباشی برای ساخت این مجسمه از عکسی که شهید حججی چفیه‌ای بر گردن و لبخندی بر لب دارد، استفاده کرده است. مجسمه شهید حججی در اندازه‌های طبیعی ساخته شده، این مجسمه از نوع پرتره و با تکنیک قالب‌گیری از گچ ساخته شده است. این تندیس تا یک هفته در نگاه‌خانه حوزه هنری در معرض نمایش قرار دارد.

## پیشخوان جهانی



من تیترا اصلی  
اشپیگل برای  
مساله هویت



تولد یک تزار  
در روسیه



ترامپ  
همچنان  
سوزه تایم  
است





عنوان کتاب: هنر بافتنی بزرگسالان

نام مؤلف: مریم یوسفی

ناشر: بین المللی حافظ



عنوان کتاب: هنر بافتنی خردسالان

نام مؤلف: اکرم ذاکری

ناشر: بین المللی حافظ



بنیاد بین المللی حافظ







## عصر طلایی دایناسورها

نام مؤلف، عرفان خسروی

ناشر، نشر طلایی

تعداد صفحات، ۶۴



کتاب «عصر طلایی دایناسورها»، یک دانشنامه تصویری و مختصر در مورد موجودات درشت هیكلی است که سال‌ها پیش در زمین زندگی می‌کردند: دایناسورها! بعد از آنکه نویسنده کتاب، عرفان خسروی، کتاب «فرهنگ‌نامه دایناسورها» را نوشت و با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شد، این استقبال او را تشویق کرد تا کتاب حاضر را بنویسد.

این کتاب، روی حس کنجکاوی کودکان و نوجوانان حساب ویژه‌ای باز کرده است و مخاطبان اصلی کتاب را نوجوانان تشکیل می‌دهند؛ گواه این مطلب، مقدمه‌ای است که خود نویسنده در ابتدای کتاب نگاشته است. به‌علاوه، فضای تصویری و نقاشی‌مانند کتاب، تابلوهای رنگارنگی از زندگی دایناسورها را در برابر چشمان تصویرخواه مخاطب قرار می‌دهد و مهر تأییدی است بر اینکه این کتاب برای نوجوانان پرسشگر و کنجکاو نوشته شده است. نکته جالب برای دایناسورها که ذهن مخاطب را قلقلک می‌دهد، دیدن تصاویر این موجودات است و این کتاب با آگاهی صحیح از این نیاز، به صرف نوشته اکتفا نکرده و بیشتر تصویرمحور بوده است.

روزآمدی، واژه‌نامه، حمایت از محیط‌زیست و آشناسازی مخاطب با روش علمی از ویژگی‌های کتاب است. در انتهای کتاب نیز نقشه جامع زندگی دایناسورها و خلاصه آنچه در کتاب است، به‌صورت مختصر برای مخاطب بازعرضه می‌شود.







## بیژن و منیژه

نام مؤلف: سوسن طاقدیس، تصویرگر: محرم اسلام‌نژاد

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تعداد صفحات: ۳۲

کتاب «بیژن و منیژه» نوشته سوسن طاقدیس و با تصویرگری محرم اسلام‌نژاد، یکی از مجموعه کتاب‌های مصور «نامه نامور» است. این کتاب، اقتباسی از داستان بیژن و منیژه در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی است. بیژن و منیژه داستانی است که بازنویسی آن بر عهده سوسن طاقدیس بوده است. سوسن طاقدیس، نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان است که کار خود را با نوشتن داستان «بابای من دزد بود» در کیهان بچه‌ها شروع کرد و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی برای کتاب «قدم یازدهم» در سال ۱۳۸۶، از جمله افتخارات مهمی هستند که سوسن طاقدیس آن‌ها را کسب کرده است.

داستان بیژن و منیژه روایت علاقه پاک میان «بیژن»، پسر گیو که از پهلوانان و دلوران دربار کیخسرو، پادشاه ایران بود و «منیژه»، دختر افراسیاب شاه سرزمین توران است. مجموعه «نامه نامور»، برای گروه سنی «د» یعنی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول طراحی شده و مجموعه ارزشمندی برای آشنایی نسل جدید با داستان‌ها و حکایت‌های شاهنامه است.

این مجموعه ۱۲ جلدی در سال ۱۳۹۲ برای بار نخست در ۵۰۰۰ نسخه منتشر شد و در سال ۱۳۹۳ با همین شمارگان به انتشار مجدد رسید. اختصار، جذابیت بصری و روایتگری هنری، از ویژگی‌های برجسته این مجموعه دوازده‌گانه به‌شمار می‌رود.

